



دوستان ما از جنوب ایران

در سالهای

۱۲۵۶ هـ.ق - ۱۳۰۷ هـ.ق

تصحیح و تنظیم
سید علی‌ان‌اوا

دو سفرنامه از جنوب ایران

در سالهای

۱۲۵۶ ه. ق

و

۱۳۰۷ ه. ق

به تصحیح و اهتمام

سید علی آل داود



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: ۱۳۷۷



دو سفرنامه از جنوب ایران
به تصحیح و اهتمام سیدعلی آل دارد
چاپ اول : ۱۳۶۸
چاپ دوم : ۱۳۷۷
چاپ و صحافی : چاپخانه سپهر، تهران
تیراژ : ۱۵۰۰ نسخه
حق چاپ محفوظ است.

شابک ۷-۰۴۳۶-۰۰-۹۶۴ ISBN 964-00-0436-7

مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران، خیابان بهارستان پلاک ۴۸۹

سفرنامه جنوب ایران

نوشته

یکی از مامورین رسمی زمان محمد شاه

[به سال ۱۲۵۶ ه. ق.]

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	مقدمه
۱۴	شیوه تصحیح
۱۵	سفرنامه دوم
۲۰	حرکت از اصفهان
۲۱	وقایع یوم بیست هشتم [محال مهیار]
۲۲	وقایع یوم بیست ونهم [قمشه و اطراف آن]
۲۴	وقایع یوم سلخ [قمشه و محال آن]
	وقایع یوم غره شهر جمادی الثانی مطابق سیچقان ثیل ۱۲۵۶
۲۵	[قریه امین آباد]
۲۶	وقایع یوم دوم شهر مزبور [ایزدخواست]
۲۷	وقایع یوم سیم شهر مزبور [شولکستان]
۲۸	وقایع یوم چهارم [آباد]
۲۹	وقایع یوم پنجم شهر مزبور [سورمق]
۳۰	وقایع یوم ششم شهر مزبور [فارغه]
۳۰	وقایع یوم هفتم شهر مزبور [محال ابرقوه]
۳۱	وقایع یوم هشتم لغایت هجدهم شهر مزبور [توقف در ابرقوه]
۳۴	وقایع نوزدهم لغایت بیست و هفتم شهر مزبور [به سمت مهرآباد ابرقوه]
	وقایع یوم بیست و هشتم [کاروانسرای دهید - کردآباد -
۳۵	قلعه غازیان]
۳۷	وقایع یوم بیست و نهم [مشهد مرغاب]

	وقایع یوم سلخ شهر مزبور [مشهد ام‌النبی - قادرآباد -
۳۸	تخت سلیمان و پیرامون آن]
	وقایع یوم غره شهر رجب المرجب مطابق سیچقان ثیل خیریت
۴۲	دلیل ۱۲۵۶ [محال کمین - کلیک]
۴۳	وقایع یوم دوم شهر مزبور [محال فاروق]
۴۴	وقایع یوم سیم شهر مزبور [تخت جمشید]
۴۴	وقایع یوم ششم [محال بندامیر]
۴۶	وقایع یوم هفتم شهر مزبور [قریه زرقان]
۴۶	وقایع یوم هشتم شهر مزبور [شیراز]
	وقایع یوم نهم شهر مزبور لغایت یوم پنجم شهر ذیحجه الحرام مطابق
۴۸	سیچقان ثیل سنه ۱۲۵۶ [توصیف شیراز]
	وقایع یوم ششم شهر ذیحجه الحرام مطابق سیچقان ثیل
۵۴	خیریت دلیل سنه ۱۲۵۶ [محال خانه زنیان]
۵۵	وقایع یوم هفتم شهر مزبور [دشت ارژنه - دریاچه فامور]
۵۷	وقایع یوم هشتم شهر مزبور [کازرون و اطراف آن]
۵۹	وقایع یوم یازدهم [محال قلعه سفید - دشت شاهپور]
۶۳	وقایع یوم بیستم شهر مزبور [محال کنارچ]
۶۴	وقایع یوم بیست و یکم شهر مزبور [محال کنار تخته - خشت]
۶۶	وقایع یوم بیست و دوم [دالکی و اطراف آن]
۶۷	وقایع یوم بیست و سوم [سیم شهر مزبور [برازجان]
۶۸	وقایع یوم بیست و چهارم شهر مزبور [محال احمدی]
	وقایع یوم بیست و پنجم شهر مزبور لغایت بیست و سیم
۶۹	شهر محرم الحرام [بندر ابوشهر]
۷۵	وقایع بیست و سوم شهر محرم الحرام [گذر از محال احمدی]
۷۵	وقایع بیست و چهارم شهر مزبور [محال عسکری و قراء آنجا]
	وقایع بیست و پنجم لغایت بیست و ششم [بندر ریگ -
۷۶	بلوک حیات داود]
۷۸	وقایع بیست و هفتم شهر مزبور [بندر گناوه و اطراف آن]
۸۰	وقایع بیست و هشتم شهر مزبور [محال حصار - بلوک لیراوی]
۸۴	وقایع یوم بیست و نهم لغایت سلخ شهر مزبور [بندر دیلم و محال آنجا]

۸۸	وقایع ششم شهر صفرالمظفر لغایت سلخ شهر مزبور مطابق اودئیل ۱۲۵۷ [دیدار با نایب‌الایاله در چاه کوتاه]
۸۹	وقایع غره شهر ربیع الاول ۱۲۵۷ [قلعه لیلک و سایر محال تنگستان]
۹۲	وقایع دوم شهر مزبور [قریه باشی]
۹۳	وقایع سیم شهر مزبور مطابق اودئیل [بندر قیخور]
۹۴	وقایع چهارم شهر مزبور [کوکان - دشتی - قلعه کلاه]
۹۵	وقایع پنجم شهر مزبور [محال بردغان - دهات ثلاثه]
۹۶	وقایع یوم ششم شهر مزبور [محال چاه بن]
۹۸	وقایع هفتم شهر مزبور [بردستان]
۹۹	وقایع هشتم لغایت نهم شهر مزبور [بندر کنگان]
۱۰۴	وقایع دهم لغایت یازدهم [بندر طاهری و اطراف آن]
۱۰۵	وقایع دوازدهم لغایت سیزدهم [بندر عسلویه]
۱۰۷	وقایع چهاردهم شهر مزبور [بندر ناهند]
۱۰۹	وقایع پانزدهم شهر مزبور [قریه کره]
۱۰۹	وقایع شانزدهم شهر مزبور [محال گاوبندی]
۱۱۱	وقایع هفدهم لغایت هجدهم شهر مزبور [بهده و حوالی آنجا]
۱۱۳	وقایع نوزدهم شهر مزبور [بندر شیو]

سفرنامه تهران - شیواز و شرح منازل بین راه

۱۱۹	مقدمه نویسنندگان
۱۱۹	منزل کهریزك اردوی مبارك همایونی
۱۲۰	منزل حسن آباد محل اردوی مبارك
۱۲۱	منزل سیم اردوی همایونی قلعه محمد علی خان است
۱۲۱	منزل علی آباد اردوی همایونی
۱۲۲	منزل پنجم اردوی مبارك در كوشك نصرت
۱۲۳	منظریه منزل ششم اردوی مبارك همایونی
۱۲۴	منزل هفتم اردوی همایونی در دار الایمان قم است
۱۲۵	منزل هشتم اردوی همایونی از قم در طایقون
۱۲۶	منزل نهم اردوی همایونی قریه نزار است
۱۲۷	منزل دهم اردوی همایونی در قریه خرعه است
۱۲۹	منزل یازدهم اردوی مبارك همایونی به محلات

۱۳۰	منزل دوازدهم اردوی همایون به «مزاین»
۱۳۲	منزل سیزدهم موکب همایونی به گلپایگان
۱۳۴	منزل چهاردهم اردوی مبارک همایونی به خوانسار
۱۳۵	منزل پانزدهم اردوی مبارک قریه «دم‌نی» است
۱۳۷	منزل شانزدهم اردوی همایونی به قلعه ناظر
۱۳۸	منزل هفدهم اردوی همایون در قصبه تیران است
۱۳۹	منزل هیجدهم اردوی مبارک در نجف‌آباد اصفهان است
۱۴۱	منزل نوزدهم اردوی مبارک همایونی در دارالسلطنه اصفهان
۱۴۳	منزل بیستم اردوی همایونی به «مرغ شور» است
۱۴۴	منزل بیست و یکم اردوی مبارک همایونی قریه مهیار
۱۴۷	منزل بیست و دوم اردوی همایون به قمشه
۱۴۹	منزل بیست و سیم اردوی همایونی قریه مقصودبیک است
۱۵۰	منزل بیست و چهارم اردوی مبارک امین‌آباد است
۱۵۲	منزل بیست و پنجم اردوی همایونی قریه ایزدخواست است
۱۵۴	منزل بیست و ششم اردوی همایونی «شورجستان» است
۱۵۵	منزل بیست و هفتم اردوی مبارک قصبه‌آباد است
۱۵۷	منزل بیست و هشتم اردوی همایونی بلوک اقلید است
۱۶۰	منزل بیست و نهم اردوی مبارک علی‌آباد است
۱۶۱	منزل سی‌ام اردوی مبارک قریه آسپاس است
۱۶۳	منزل سی و یکم اردوی همایونی به چمن «اوچون» است
۱۶۵	منزل سی و دوم اردوی مبارک همایونی قریه مائین است
۱۶۶	منزل سی و سوم اردوی مبارک همایونی در پل رودسفید است
۱۶۸	منزل سی و چهارم اردوی مبارک قریه شیخ‌بید است
۱۷۰	منزل سی و پنجم اردوی مبارک همایونی دارالعلم شیراز است
۱۷۱	منزل سی و ششم اردوی مبارک قریه دهنو است
۱۷۳	منزل سی و هفتم اردوی مبارک قریه «کوار» است
۱۷۴	منزل سی و هشتم اردوی مبارک قریه چوگان است
۱۷۷	منزل سی و نهم اردوی مبارک قصبه فیروزآباد است
۱۸۵	منزل چهلم اردوی مبارک همایونی زرقان است
۱۸۷	منزل چهل و یکم اردوی مبارک قریه بندامیر است

صفحه	عنوان
۱۸۹	منزل چهل و دوم اردوی مبارک همایونی تخت جمشید است
۱۹۱	منزل چهل و سوم اردوی مبارک قریه سیوند است
۱۹۳	منزل چهل و چهارم اردوی مبارک همایونی تنگه بلاغی است
۱۹۵	منزل چهل و پنجم اردوی مبارک قریه مرغاب است
۱۹۷	منزل چهل و ششم اردوی مبارک محل خان کرکان است
۱۹۹	منزل چهل و هفتم اردوی مبارک قریه ده‌بید است
۲۰۱	منزل چهل و هشتم اردوی مبارک خان خوره است
۲۰۲	منزل چهل و نهم اردوی مبارک در قریه بیدبید است
۲۰۴	منزل پنجاهم اردوی مبارک در قریه سورمق است
۲۰۶	منزل پنجاه و یکم اردوی مبارک قریه آباد است
۲۰۷	منزل پنجاه و دوم اردوی مبارک قریه «جزه» است
۲۱۰	منزل پنجاه و سوم اردوی مبارک در قریه مورچه خورت است
۲۱۲	منزل پنجاه و چهارم اردوی مبارک قریه باغ میران است
۲۱۳	منزل پنجاه و پنجم اردوی مبارک در طرق است
۲۱۵	منزل پنجاه و ششم اردوی مبارک قریه طرق است
۲۱۷	منزل پنجاه و هفتم اردوی مبارک قریه خالدآباد است
۲۱۹	منزل پنجاه و هشتم اردوی مبارک قریه ابوزیدآباد است
۲۲۰	منزل پنجاه و نهم اردوی مبارک قریه فین است
۲۲۲	منزل شصتم اردوی مبارک قریه نصرآباد است
۲۲۳	منزل شصت و یکم اردوی مبارک قریه سن‌سن است
۲۲۴	منزل شصت و دوم اردوی مبارک قریه شوراب است
۲۲۵	منزل شصت و سوم اردوی مبارک قریه لنگرود است
۲۲۷	منزل شصت و چهارم اردوی مبارک دارالایمان قم است
۲۲۹	ضمیمه - منقول از جغرافیای طبیعی ایران
۲۶۳	توضیحات
۲۸۵	مآخذ بخش توضیحات



بسم الله الرحمن الرحيم
ایمان، تقوی، رضا، عالمی و انسانی و السلام علی جبر خلیفه محمد و آله
الطیبین الطاهیرین و علی ابراهیم و خلیفاته با افضل علی ابن ابیطالب
امیرالمؤمنین و اولاده المعصومین پس از ادای مراسم حد و تقنا
که وظیفه و نیابت تبار بهتضای است اسداری مالک طریق مداد
در شاد اند بر دای جهان آری آن باب خرد و ذوی القبول مخفی مانا
که مهندسان حکمت لم یزل محض اجرای ذوالفظ کاف و دون خندان
بدایع و صنایع از انکم عدم با به و بود مثل کرد که بجای نان
تعدوا نعم الله لا تحصوها تعالی و شریح خاطر نکند و احادی
به نرا خیمه و فیاس محل به هر که را بصیرتی است اهل حق
بله قل و مرا شهادت و ال و استناد و مدارج علو و مرکز سفلی
ایماننا و حیث ما شئت فیاس و افکار منها بد ما به التفات
و التفات است که آنا که بر نور هدایت و شرف و بر اسلام محلی
در

و توبه بیاورد و ساکی و راهی که از بند ریشویه کارد بند ی
میرود و بهین از راهی است که از هلاک بیه باز ریشویه یکم و از
همین راه که بهین بود حکمت و عقلاً

مانند بولک دبله و الله

اعمال مطابق الامور
ست قل



بسم الرحمن الرحيم بسم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطيبين
والطاهرين وعلى آله وصحبه الطيبين الطاهرين وعلى آله وصحبه
الطيبين الطاهرين وعلى آله وصحبه الطيبين الطاهرين
سالك طريقه اودر شادانه بر راجه جهان را از باب خرد و ذوق
معنی سازد که مندرج است لم یزل یحضر امره لفظ کاف و نون
برای و صیغی که از کتم به یه وجود قمشل کرده بفراوان لغت
ما تحفه با تو او شبر بهیج خاطر بر غنچه دانه بر میزان خیال و تیر سنج
هر که را بصیرت با سیرت اهد و انشا است عاقلانه مرآت ادر که است

غرض نموده صد سپردن آورند و هر چه در پیر سه ماه صد سپردن
 سپاردند مال حاکم بجز میراث و سوامی نفرمزدی که بانهامید
 چیزی دیگر عاید آنها نمیشود و از آن مزد دومی گذران خود و عیال را و
 غرض آنست بمانند گذران خوراک سکه ایست بر ما هر مونس
 که تنخواه نرمانیان زیاده از یک کره نیست و بار کمی آنها بقدر شوق
 احوال دوشی از تنهای عمرت و پربت فی سخته آنها صدرات دیر
 جان شایسته محمد علی خان برادر پسر یکی کفتم که اگر حواسش بید و خیار
 بند را با دمسور شود قهغن نمایند که پسکس هیچ خریدند که مردم از این
 بزعبه بیایند و ساکن شوند و را که از بند ریشیو باندی مرد و
 زامرت که از بده به بند ریشیومی ابد و از هر عرکت و محبه دار و آ

همه کرده و از هر عرکت و محبه دار و آ

مقدمه

سفرنامه‌نویسی در بین ایرانیان از قدیم‌الایام مرسوم بوده است، لیکن آثار برجای‌مانده از این مقوله، از ادوار پیشین انگشت‌شمار است. گرچه سیاحان مسلمانی که اکناف مختلف جهان اسلام را سی‌پیمودند کمتر به فکر تحریر و تنظیم خاطرات و مشاهدات عینی خود بودند، ولی برخی از آنها با ضبط و تدوین یادداشت‌های خود خدمت بزرگی به دانش جغرافیای تاریخی نموده و اطلاعات زیادی از احوال مردمان زبان خود به دست داده‌اند. البته سیاحانی همچون ابن بطوطه که علاوه بر ذکر ویژگیهای جغرافیائی به مسائل تاریخی و اجتماعی و اقتصادی نیز توجه داشته‌اند، اندکند. از میان همین آثار اندک بازمانده نیز فواید بی‌شماری درخصوص چگونگی زیست اقوام و ملل مختلف در زبانهای پیشین استخراج می‌شود.

سنت سفرنامه‌نویسی از اوائل دوره قاجار به دلیل آشنائی ایرانیان با آثار جهانگردان اروپائی— به خصوص آنها که شرق را دیده و آن را توصیف کرده بودند— در راه تازه‌ای اقتاد. ویژگی نخست این آشنایی آن بود که اصولاً توجه به نگارش این گونه کتب افزایش یافته و برخی کسان که با میل و رغبت یا برحسب انجام مأموریتی دولتی به سفر می‌پرداختند حاصل مشاهدات و تحقیقات خود را در یادداشت‌هایی مدون ساختند. دیگر این که گزارشگران دوره مذکور، با آشنائی اندکی که باشیوه تبعات اروپائی پیدا کردند، کم‌وبیش کوشیدند آثار خود را دقیق و خالی از اغراقهای معمول بنگارند. نکته دیگری که در آثار این نویسندگان به چشم می‌خورد دقت و توجه زیاد ایشان به شیوه زندگانی مردم عادی و نوع معیشت و مشکلات آنهاست. از این رو برای اولین بار شکایات مردم از حکام، فرمانروایان و حتی سلاطین، در این نوع آثار انعکاس یافت. اغلب

نوشته‌هایی که توسط سیاحان دوره قاجار نوشته شده به امید آنکه مسئولین امور از ناپسمانانینای کشور مطلع شوند، حاوی شکوه‌نامه‌های بسیاری از احوالی قراء و روستاها و شیرهای مسیر راه نویسنده است. بنابراین کاوش و جستجو در این ستون یکی از قدیمی‌های اساسی بررسی تاریخ اجتماعی و اقتصادی مردم ایران در دوره قاجار است. بدیهی است که نخستین گام در آشنائی با این نوشته‌ها، تصحیح و انتشار آنهاست. اینکه، دو متن از این گونه سفرنامه‌ها معرفی و در معرض استفاده پژوهشگران گذاشته می‌شود.

نویسنده سفرنامه اول یکی از دیوانیان عصر محمدشاه قاجار است که به دستور وی روز ۲۷ جمادی الاول سنه ۱۲۵۶ هجری قمری از اصفهان به سمت شیراز حرکت کرده و از آنجا راه بوشهر را در پیش گرفته، و از بوشهر به گناوه و عسلویه و بندر دیلم و نواحی دشتی و دشتستان رفته است. گزارش وی بعد از ورود به بندر شیو پایان می‌پذیرد. با توجه به تواریخ یاد شده در عنوان فصول، می‌توان گفت که مسافرتش حدود یک سال طول کشیده است. وی در این سفر وقایع روزانه مسافرت خود را ثبت کرده و به هر جا که رسیده است، وضع جغرافیائی و وضعیت راههای آنجا را دقیقاً مورد بررسی قرار داده؛ و چون از فن نقشه‌برداری مطلع بوده، از شهرهای بزرگ نیز نقشه‌هایی برداشته است.

توصیفهای جغرافیائی این نویسنده دقیق و حتی امروزه نیز قابل استناد است. وی علاوه بر وضعیت شهرها و راهها، به شرح کوههای مهم، رودها، منازل بین راه و کاروانسراها نیز پرداخته است. همچنین در اغلب شهرها تعداد سکنه و محلات و تعداد خانوار سکون در هر محله را با وسایل و مدارکی که در اختیار داشته احتساب کرده و باآمار و ارقام نشان داده است، به گونه‌ای که می‌توان نوشته‌های او را از بهالغه‌های معمول زبان به دور دانست. به خصوص تحقیقاتی که درباره شهر شیراز و ساکنین و محلات آنجا انجام داده، از هر جهت شایسته مطالعه و بذل توجه دقیق است. ناگفته نماند که نویسنده از توصیف پاره‌ای از اماکن باستانی و تاریخی نیز غفلت نورزیده است.

نویسنده سفرنامه ظاهراً از صاحب منصبان نظامی، یا یکی از مهندسان وابسته به قشون وقت بوده و یکی از جنبه‌های مختلف مأموریت او شناسائی راههای داخلی و امکان استفاده نظامی از آنها در سواحل لزوم بوده است. بدین لحاظ، کلیه طرقی را که پیموده از این دید نیز مورد بررسی قرار داده است. اغلب موارد بررسیهای وی دقیق و حاکی از اطلاعات وسیعی است که نامبرده در طی

دوران مأسوریت خود کسب کرده است.

البته، نکته‌ای که نباید از آن غفلت نمود این است که به علت افواهی-بودن اطلاعات نویسنده، درپاره‌ای مواضع در ضبط اساسی دچار لغزش شده و همان تلفظ عامیانه را ضبط کرده است. برخی از این لغزشها به کمک کتب جغرافیائی موجود تصحیح گردید و صورت ضبط شده در متن اصلی در پاورقی به دست داده شد. بدیهی است در این مورد نگارنده ادعای استقصای کامل ندارد و ممکن است که تعداد دیگری از این اساسی نیز با تلفظ صحیح ضبط نشده باشند. لیکن، باید توجه داشت که برای تصحیح کلیه این موارد، متأسفانه منابع متعج و مستندی موجود نیست.

در اثر حاضر ضمن توصیف ارزش نظامی برخی راهها و شهرها، به پاره‌ای از حوادث تاریخی نیز اشاره شده است. علت نقل این شواهد ارزیابی سوق الجیشی طرقی است که سرداران و فرمانروایان گذشته از آن عبور کرده یا محل تلاقی قوای نظامی بوده‌اند. در صورت اخیر، آن تلاقی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده هنگام گذر از محال بندر دیلم، سبب مأسوریت خود را برای یکی از طلاغیان وقت چنین شرح می‌دهد: «...با خود خیال کرده بود که شاید این جان-نثار آمده که به ایشان جدال و نزاع نمایم. لیکن به او گفتم و خاطر نشان نمودم که سرکار قبله عالم...البته صدهزار نوکر صاحب منصب مانند من دارد، که هر کدام از آنها مأسور خدستی هستند. یکی مأسور است که شرارت پیشه گان و فتنه اندیشه گان و فساد کنندگان را تنبیه و تأدیب نماید، و دیگری مأسور است که محافظت و محاربت ولایتی را نماید. علی هذا القیاس این غلام مأسورم که سرحدات را میزنی کنم...».

بررسی محتوای این سفرنامه، ما را با حقایق تلخی از آن دوران اندوهبار - که زمان آغاز تسلط دول خارجی بر ایران است - آشنا می‌سازد. از جمله، مطالبی است که نویسنده در دوران اقامت خود در بوشهر درباره انگلیسهای مقیم آنجا نوشته، ضمن گوشزد کردن خطر آتی آنان، از چگونگی مقاومت مردم و حکام محلی و بی‌خبری شانان قاجار از سیاستهای دول استعمارگر کم و بیش سخنانی به میان آورده است. چنانکه گوید: «...و حکایت توقف حضرات [انگلیسی‌ها] در بوشهر بسیار خبط بود و عاقبت نداشت. چنانچه در حین حیات خاقان مغفور...چندین دفعه خیالات عدیده کرده و به طور اشتباه فرمان قضا- جریان صادر و مشعر بر اینکه معبر ایشان برآ بجزا باشد. مرحوم شیخ- عبدالرسول خان دریابگی مانع شد و نگذاشت و مراتب معایب آن فقره را به عرض

اولیای دولت بهیه... رسانیده موقوف داشت».

همچنین درجای دیگر درخصوص عملکرد مودیان انگلیسیها درجهت تطمیع مردم آن سامان چنین گفته است: «و از قراین خارجه آنچه بهوضوح رسید حضرات انگلیس. علیالدوام با قاطبه سکنه آنجا در مقام گفتگوسی باشند و به آنها میگویند که حاصل شما از دولت ایران سوای اجحاف و ظلم و ستم چیزی نیست. اگر شما از آن دولت روی گردان شوید و سر به اطاعت دولت ما فرود آرید، البته التقاتها خواهید دید و ثمرها خواهید چید و نهایت خوشی به شما روی خواهد کرد».

باید توجه داشت که سفر نویسنده این سفرنامه تقریباً یک سال بعد از قضایای هرات و تهدید انگلیسیها مبنی بر حمله به ایران و تصرف بوشهر صورت گرفته است. چون این مسائل ارتباط منطقی باهم دارند لذا بد نیست در اینجا به شرح آن به طور مختصر بپردازیم: در اوائل سلطنت محمدشاه از جمله اغتشاشات و فتنه هائی که در گوشه و کنار ایران بروز کرد و موجب گرفتاری برای حکومت مرکزی شد، مسئله نافرمانی حکمرانان هرات بود. آنها به محض اینکه قشون ایران وارد هرات می شد از در اطاعت درسی آمدند. در همین هنگام حاکم هرات - کاسران پسر شاه محمود - که از دست نشاندگیهای ایران بود، به واسطه دسائس بیگانگان علم طغیان برافراشت. دولت ایران چاره ای نداشت جز اینکه حق حاکمیت خود را بر هرات ثابت کند و چون به موجب معاهدات چندی که با انگلیس منعقد کرده بود آنها متعهد شده بودند که در اختلافات بین ایران و افغانستان مداخله نکنند از سوی آنان احتمال دخالتی نمی رفت. لذا محمدشاه بعد از سرپیچی حکمران هرات وسائل لشکر کشی به آنجا را فراهم ساخت. در ۱۹ ربیع الثانی سال ۱۲۵۳ از تهران حرکت نموده و در ۲۲ شعبان همان سال به اطراف هرات رسید.

لیکن عزیمت محمدشاه بدان صوب مخالف میل باطنی انگلیسیها بود. استدلال آنان برای مخالفت با ایران این بود که اولاً دولت ایران به تحریک دولت روس دست به این اقدام زد و ثانیاً چون ایران با دولت روس معاهده سیاسی و تجارتی دارد هرگاه دولت ایران هرات را متصرف شود دولت روس در آن قسمت نیز امتیازات سیاسی و اقتصادی می طلبد. سوم اینکه دولت ایران به خواش انگلیسیها مبنی بر گرفتن امتیازاتی شبیه موارد ذکر شده در عهدنامه ترکمان چای خودداری می کند.

محاصره هرات دو ماه طول کشید. در این مدت چند بار «یار محمد خان» حاضر شد شهر را تسلیم کند، ولی صاحب منصبان توپخانه انگلیس مانع از تسلیم شهر

شدند. سرانجام وزیرمختار انگلیس در سنه ۱۲۵۴ ه. ق شکایتی تسلیم دولت ایران کرد که یکی از مواد آن عزل حاکم بوشهر بود، به دلیل اینکه وی به نماینده مقیم دولت انگلیس در آن شهر اهانت ورزیده است. چندروز بعد وزیرمختار انگلیس ضمن اعلام قطع رابطه سیاسی با ایران از اردوی محمدشاه خارج و روانه مشهد شد. سپس چند روز بعد رسماً به دولت ایران اطلاع داد که چنانچه ایران دست از محاصره هرات برندارد، انگلیس رسماً وارد جنگ با ایران خواهد شد. و در همین هنگام آنها کشتیهای جنگی خود را به خلیج فارس وارد کرده و به سمت بوشهر هدایت کردند. این اولتیماتوم مؤثر واقع شد و محمدشاه در ۱۹ جمادی الاول سنه ۱۲۵۴ از محاصره هرات دست برداشته به طرف مشهد حرکت نمود. اما انگلیسیان دست از فتنه‌انگیزی خود برنداشته و به شرحی که در این کتاب نیز آمده مقاصد خاص خود را از طرق گوناگون عملی می‌نموده‌اند^۱.

در یکی دو مورد از کتاب نویسنده اشاره به ترس مردم از حکومت و تأسورین دولتی نیز نموده است. از جمله در مورد ترسیدن مردم از کلاه قاجاری — که همان حکایت ترس از عمال دولتی است — مثلاً در حین گذر از بردستان چنین می‌گوید: «... و از روزی که این جان‌نثار داخل این بلوک شدم، نه خانه نشیمن دادند و نه بلد، و همه جا همان حکایت کلاه قاجاری و خوف از آن بود...» درباره موارد نویسنده کتاب از دولت متبوع خود نیز انتقادات سختی کرده است، برای نمونه می‌توان به واقعه‌ای که در مهرباد بین وی و حاکم آنجا در خصوص دریافت وجه براتی روی داده اشاره کرد.

خلاصه فواید زیادی از مطالعه این سفرنامه در مقوله‌های جغرافیائی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی و تشریح وضعیت دهات و قصبات و راهها و اماکن مهم و منازل بین راه و رودها و کوههای منطقه به دست می‌آید که به همه آنها در این مقدمه مختصر نمی‌توان اشاره کرد و خواننده پژوهشگر بعد از مطالعه همه کتاب به بسیاری از اطلاعات دست خواهد یافت.

نکاتی نیز از نظر شیوه نگارش درخور یادآوری است. نویسنده اطلاعات خود را به زبانی ساده و خالی از تعقید نگاشته است. هرچند در نوشتن زبان فارسی تسلط کامل ندارد و در استفاده از حروف ربط بیش از حد لزوم اصرار ورزیده است و در اغلب موارد جملات خود را با حرف (و) شروع نموده، حتی وقتی که مطلب خود را در زمینه تازه‌ای شروع کرده است. نویسنده با قرآن کریم و احادیث نبوی

۱. برای شرح کامل قضایا رجوع شود به ناسخ‌التواریخ (دوره قاجاریه)، ۲۳، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران. امیرکبیر، ۱۳۳۷ ش، ص ۴۹-۵۱ و ۵۶-۶۱ و ۷۶ بعد.

نیز آشناسـت و جای جای شواهد سـنـاسـی از قرآن آورده که تسلط وی را درین مقولات سیـرسانـد.

شیوه تصحیح

ستن سفرنامه اول براساس دو نسخه تصحیح شده است که اینک به توصیف عریک از آنها می پردازیم:

۱. نسخه کتابخانه ملی: این نسخه به خط شکسته نستعلیق زیبایی تحریر شده. نام نویسنده و تاریخ تحریر هم ندارد. گویا نسخه اصلی سفرنامه بوده و در کتابخانه سلطنتی وقت نگه داری می شده است. صفحه نخستین آن مهر ناصرالدین شاه را دارد. صفحات جدول، کاغذفرنگی، جلد تیماج آبی اندرون قرمز دولائی و جمعاً ۱۵۸ صفحه و هر صفحه ۱۱ سطر دارد. سرفصلها با مرکب قرمز نوشته شده و هر صفحه دارای دو جدول است. این نسخه تحت شماره ۳۴۴ ف در کتابخانه ملی مضبوط است و از اغلاط املائی نیز خالی نیست.

۲. نسخه کتابخانه مجلس: این نسخه به خط نسخ و فاقد تاریخ تحریر است. سرفصلها را ندارد. احتمال داده می شود که از روی نسخه کتابخانه ملی آن را نوشته باشند. تعداد صفحات آن ۱۲۶ صفحه است و نام کاتب هم ندارد. این نسخه تحت شماره ۷۰۱ در کتابخانه مجلس ضبط شده و فیلم آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۲۳۶ موجود است. متن کتاب حاضر از مقایسه این دو نسخه تهیه شده و به برخی از اختلافات آنها نیز در حواشی کتاب اشاره شده است. با وجود جستجوهای که انجام شد غیر از دو نسخه یادشده، نسخه دیگری از این کتاب به دست نیامد.

این سفرنامه در کتب ذیل معرفی شده است:

۱. فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، نوشته سید عبدالله انوار، جلد اول، ص ۲۵۴، از انتشارات کتابخانه ملی ایران.

۲. فهرست کتابخانه مجلس، جلد دوم نوشته ابن یوسف شیرازی، ص ۵۴۴.

۳. فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نوشته

محمد تقی دانش پژوه، جلد اول، ص ۱۱۸، از انتشارات دانشگاه تهران.

۴. الذیعه الی تصانیف الشیعه: نوشته علامه شیخ آقابزرگ طهرانی، جلد

۱۲. در آنجا ذیل عنوان «سیاحتنامه جنوب ایران» گوید: «رحلة من اصفهان

الی بنادر فارس اسر به محمد شاه فی ۲۷ جمادی الاول ۱۲۵۶، توجد نسخه فی مکتبة المجلس».

ه. فهرست نسخه‌های خطی فادسی، تألیف احمد منزوی، در این کتاب در دو جای مختلف این سفرنامه معرفی شده:

الف. جلد ۶، ص ۴۰۱۸. تحت عنوان سفرنامه جنوب ایران نسخه کتابخانه ملی معرفی شده است.

ب. جلد ۶، ص ۴۰۴. تحت عنوان سیاحت‌نامه جنوب ایران نسخه کتابخانه مجلس توصیف شده است.

هریک از نسخ مزبور دارای اغلاط اسلانی مختلفی است و اغلب این اغلاط در هر نسخه شباهند، بدین دلیل احتمال داده شد که ممکن است نسخه مجلس از روی نسخه کتابخانه ملی تحریر شده باشد. نسخه مجلس فاقد عناوین است و نسخه ملی فقط در عنوانها و سرفصلهایش اساسی روزهای سال نوشته شده، لذا برای روشن شدن بیشتر مطالب کتاب، با استفاده از محتویات هر فصل عناوین جدیدی نیز بر آنها افزوده‌ام که برای تفکیک از اصل کتاب آنها را در داخل دو پرانتز جای داده‌ام.

سفرنامه دوم

این سفرنامه اثر محمدحسن میرزاسهندس [قاجار] و علی‌خان مهندس است. این دو از مهندمین عصر ناصری و ظاهراً از فارغ‌التحصیلان دارالفنون بوده‌اند. از محمدحسن میرزاسهندس غیراز متن حاضر، سفرنامه دیگری برجای مانده که نخست آن را معرفی نموده و سپس به شرح این کتاب می‌پردازیم.

سفرنامه دیگر او که در مجلد بیست و دوم فرهنگ ایران زمین صفحات ۴۵۹ الی ۴۹۶ به سال ۱۳۵۶ ش به اهتمام استاد دانشمند ایرج افشار به طبع رسیده راپورت مسافرت اوست از شیراز به فسا و دارابجرد و جهرم و خفر و کوار که به سال ۱۳۰۸ ق انجام شده است. این سفر در حقیقت دنباله سفر او از تهران به شیراز است که در ۱۳۰۷ ق آن را انجام داده و مشاهدات خود را در کتاب جداگانه‌ای (متن حاضر) نگاشته است. مسافرت وی از شیراز به شهرهای استان فارس در زمان حکمرانی فرهاد میرزاعتمدالدوله در ایالت فارس اتفاق افتاده است. منظور از آن تهیه گزارشی درخصوص پیش‌بینی مخارج تسطیح و سربت راههای شیراز به شهرهای مجاور آن در استان فارس و تعیین منازل مناسب جهت استراحت اردوی والی بوده است. لیکن احتمال دارد ناصرالدین‌شاه که شوقی وافر به سفر کردن داشته قصد کرده که بعد از دیدن احتمالی شیراز از نواحی جنوبی ایران

نیز سرکشی نماید و مهندسین دزبور مأسور شده‌اند که راه مناسب رفت و برگشت او را شناسائی کرده و برای بهبود راهها، طرحهای لازم را ارائه دهند.

مطالب آن از نظر احتوا بر مسائل تاریخی و جغرافیائی، مفید و نسبتاً دقیق است. نسخه اصلی آن در کتابخانه وزارت خارجه محفوظ و تحت شماره ۶۲۸۷ مضبوط است. این نسخه در نشریه نسخه‌های خطی جلد دوم [نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران] به سال ۱۳۴۱ ش توسط آقای افشار در ضمن معرفی نسخ خطی آن وزارتخانه توصیف شده است. چند صفحه نخست آن همزمان با فرهنگ ایران زمین در نشریه وحید [سال هفتم، ۱۳۴۸ ش، صفحات ۲۴۷ الی ۳۵۳] نیز به طبع رسیده است. سطور ابتدا و انتهای آن را محض نمونه آشنائی نقل می‌نمائیم. در مقدمه آمده است:

«صورت کتابچه و راپورت مسافرت منازل بیست و دوگانه از شیرشیراز به سروستان و فسا و داراب و جهرم و خفر و کوار الی مراجعت شیراز است که حسب الامر جهان مطاع... اعلی حضرت... به تصویب امین‌السلطان وزیر اعظم و با انتخاب جلالت مآب مخبرالدوله وزیر علوم و حکمران فارس داست شوکت به مأسوریت... این خانه زاد دولت ابد مدت قاهره محمدحسن میرزا مهندس قاجار مطابق سنه ۱۳۰۸ صورت اختتام پذیرفت. منزل اول کنار پل فسا...» و کتاب چنین خاتمه می‌یابد: حمد خداوند متعال و قادر لایزال و درود بی پایان بر پیغمبر بزرگوار و آل طاهرین او سلام الله علیهم اجمعین باد که این راپورت مسافرت از شیراز به فسا و دارابجرد و خفر و جهرم و کوار الی مراجعت به شیراز در زمان فرمانفرمائی حضرت مستطاب والا شاعرزاده معتمدالدوله به مأسوریت و قلم این خانه زاد دولت ابد مدت قاهره محمدحسن مهندس قاجار صورت اختتام پذیرفت. فی شهر شوال المکرم من شینور سنه ۱۳۰۸ ق.

چند صفحه اول این سفرنامه در مجله وحید (سال هفتم ۱۳۴۸) صفحات ۲۴۷ الی ۳۵۳ نیز به چاپ رسیده است.

و اما سفرنامه حاضر که در فهرست کتابخانه مجلس از آن به نام «جغرافیا و نام منازل از تهران به شیراز» نام برده شده از کتاب قبلی مفصل‌تر است و نسخه خطی منحصر به فرد آن در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود و با وجود آنکه مصحح برای یافتن نسخه دیگری از آن تمام فهرستهای چاپی و نیز فهرستهای داخل کتابخانه را بررسی نمود، نسخه دیگری از آن به دست نیامد. نسخه مجلس در فهرست آن کتابخانه جلد دهم ص ۹۰ معرفی شده است. این کتاب تحت شماره ۳۰۴۶ در آن کتابخانه مضبوط است. این سفرنامه نتیجه مسافرت دوتن از مهندسان

عصر ناصرالدین شاه به نام محمدحسن بیرزا مهندس و علی خان سئندس است که از تهران به خطه فارس نموده‌اند. آنچه که از متن گزارش برسی آید این است که آنها این مسافرت را به دستور ناصرالدین شاه و برای شناسائی منازل بین راه جهت سفر بعدی شاه به آن منطقه نموده‌اند.

راه رفت و برگشت آنها در این مسافرت متفاوت بوده است. آنها از تهران به قم و محلات و گلیایگان و کمره و خوانسار و فریدن و کروند و نجف آباد و اصفهان، و از خط ییلاق به نائین و شهر شیراز رفته و مراجعت آنان در امتداد خط قشلاقی فارس از زرقان و بنداسیر و تخت جمشید و باوانات قنری و آباده و حاشیه اصفهان و سپس به سمت نطنز و کاشان منحرف شده و از آنجا از طریق قم به تهران بازگشته‌اند. در توصیف منازل این دو طریق و تشریح مسائل جغرافیائی آن بسیار کوشیده‌اند. علاوه بر آن گزارش آنها بر است از مطالبی در خصوص آب و هوای شهرها، کوهها و رودها و شکارهایی که در صحرای اطراف منازل بین راه یافت می‌شود. به شیوه زندگانی مردم و نوع حرف و صنعتی دستی متداول در شهرها نیز بی اعتنا نبوده و به میزان جمعیت و طرق معیشت مردم نیز توجه نشان داده‌اند. البته از نظر دربرداشتن مطالب و نکات انتقادی از وضعیت سیاسی و نظامی آن عهد به پای سفرنامه نخستین نمی‌رسد. این مقایسه علاوه بر آنکه نشان دهنده شخصیت مؤلفان دو کتاب است می‌تواند گویای نکته دیگری نیز باشد. نویسنده سفرنامه نخستین از مأموران دولتی زمان محمدشاه و نویسندگان این سفرنامه به اواخر عصر ناصری یعنی هنگامی که ناصرالدین شاه با جباریت کامل به سلطنت طولانی خود ادامه می‌داد تعلق دارند و طبیعی است که در این دوره محل هیچ گونه اعتراض حتی عیب جوئیهای اندک نیز نبوده است. به هر حال این نکته از اهمیت این سفرنامه نمی‌کاهد و مطالب جغرافیائی و اجتماعی آن جبران سایر نقایص را تا حدودی می‌کند.

در صفحه اول و صفحه آخر این کتاب اشاره شده که مؤلفان این سفرنامه محمدحسن بیرزا و علیخان هستند. لیکن مقایسه این کتاب با متن سفرنامه چاپ شده در فرهنگ ایران زمین نشان دهنده این است که نویسنده این گزارش نیز محمدحسن بیرزا است چه روش نگارش این دو کتاب به قدری بهم شبیه است که توان گفت که علیخان مهندس فقط محمدحسن بیرزا را در تهیه آمار و ارقام و اندازه گیری مساحتها و امثال آن یاری نموده است و تحریر آن از محمدحسن بیرزا مهندس است. خصوصاً به لحاظ حذف فراوان افعال ربطی و استعمال برخی از لغات و اصطلاحات خاص این دو متن شباهت فراوانی به همدیگر دارند. نویسندگان

سفرنامه اخیر مسیر خود را در نقشه‌ای که ترسیم کرده نیز نشان داده‌اند که مرحوم سعود کیهان آن را به‌ضمیمه جلد اول جغرافیای ایران خود نقل کرده و با محض تکمیل فایده عیناً آن را از آن مأخذ نقل کرده‌ایم.

از محمدحسن میرزا مهندس و علیخان مهندس در کتب تراجم و احوال عصر قاجار اثری به‌دست نیامد، ولی دور نیست که با تفحص کامل در کلیه‌متون این دوره (که بسیار فراوان است) بتوان به‌شرح حالی از آنها دست یافت. قدر مسلم این است که این دو از فارغ‌التحصیلان دارالفنون در رشته مهندسی بوده و بعد از ختم تحصیل در دستگاه دولتی وقت به‌کار پرداخته‌اند. در یکی از شماره‌های روزنامه وقایع اتفاقیه — که معمولاً در مورد دارالفنون گزارش‌هایی به‌طور مرتب می‌نوشتند — درباره شاگردان آن مدرسه می‌نویسد: «... این پنج‌تن از شاگردان او که ترقی ایشان در مرتبه اول است نوشته می‌شود: «محمدحسن خان پسر سپهدار، محمدصادق خان ولد محمدحسین خان قاجار...» ظاهراً منظور همین محمدحسن میرزا مهندس نویسنده این کتاب است.

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در جزء میکروفیلم‌ها نیز اثری در ۴۸ برگ در زمینه نقشه تهران وجود دارد. که در توضیح آن نوشته شده که به دستور ناصرالدین شاه در ۱۲۸۵. و به حکم اعتضادالسلطنه وزیر علوم، علی‌قلی میرزا رئیس دارالفنون با سرپرستی امیرتومان جعفرقلی خان رئیس مدرسه و عبدالغفار نجم‌الملک معلم ریاضی به دستگیری محمدحسین خان سرتیپ اول ناظم مدرسه و به همراهی ۲ نفر از شاگردان مهندس مانند محمدحسن میرزای سرتیپ و آقا علی خان سرتیپ و ذوالفقار خان سرتیپ و سلیمان خان سرتیپ مسیحی و عباسقلی خان سرتیپ و دیگران که در یک سال در تهیه آن کار کرده‌اند. و البته می‌توان به‌طور قطع گفت که منظور از شاگردانی به این نام همان مؤلفان کتاب حاضر هستند.

در پایان کتاب پاره‌ای از اساکن جغرافیائی از قبیل رودها، کوهها، قصبات و قراء کوچک و برخی از اساسی گمنام دیگر برای استفاده بیشتر توضیح داده شده‌اند. امید است این توضیحات کار مطالعه پژوهشگران ارجمند را تسهیل نماید. در پایان از خوانندگان عزیز تقاضا می‌شود که بعد از مطالعه نگارنده را از ارائه نظریات انتقادی خود بی‌نصیب نگذارند.

تهران - آذر ماه ۱۳۶۴

سید علی آل داود

المجد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين وعلى ابن عمه وخليفته بلا فصل على بن ابيطالب امير المؤمنين و اولاده المعصومين. پس از ادای مراسم حمد و ثنا که وظیفه مرضیه عباد به مقتضای سپاس داری سالک طریق سداد و رشاداند؛ بر رأی جهان آرای ارباب خرد و ذوی العقول مخفی نماناد که مهندس حکمت لم یزل به محض اجرای دولفظ کاف و نون، چندان بدایع و صنایع از کتم عدم به دایره وجود مشتمل کرد که به فحوای: و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها، تعدادش به هیچ خاطری نگنجد و احدی به میزان خیال و قیاس نسنجد. بنی هر که را بصیرتی به سیرت اهل دانش است، علی قدر مراتبه ادراک و استبصار در مدارج علویه و مرکز سفلیه، ای مآشأ و حیث مآشئت، اقتباس و ادخار می نماید مابه التفاوت والتغایر آن است که آنانی که به زیور هدایت و شرف دین اسلام محلی و به نورالعلم نور، یقذفه الله علی قلب من یشاء، مجلی می باشند، در علوم مدارج و سمو معارج روی به مرتبه اعلی نهاده بلکه دم از «قاب قوسین او ادنی» می زنند و مترنم بنغمه «انا اصغر من ربی بستین» که مرتبه الوهیت و نبوت باشد می شوند و

۱. سوره ابراهیم، قسمتی از آیه ۳۴.

ناطق به خبر «انا خالق السموات والارض» می‌گردند که نوریان
 بر نوریان را جاذبند و علم بر یام لاهوت و قدم بر بساط ناسوت می‌گذارند، و
 آنان که مالک ملک احساس و سالک سبیل وهم و قیاس هستند در
 مرکز سفلی سیر عالم شهود و ضایعات نامعدود می‌نمایند که ناریان
 بر ناریان را طالبند. درین مرتبه قدم از بساط: و فرشنا الارض بساط،
 برتر می‌گذارند و به مهندس تماشای ابنیه و اودیه^۱ خود را مشغول و
 خرسند داشته‌اند. کل حزب بمالدیهم فرحون^۲.

[حرکت از اصفهان]

خاصه که حسب فرمان واجب لاذعان اولوا الامری مقتدر و
 صاحب شوکتی^۳ مشتهر اعنی پادشاه جمجاه اسلام پناه، کیوان بارگاه فلک
 خرگاه ملک سپاه معدلت درگاه عرش پایگاه، خاقان الخواقین و
 سلطان الارضین، قهرمان الماء والطين السلطان بن السلطان والخاقان بن-
 الخاقان محمد شاه الغازی روحنا و روح العالمین فداء خلد الله ملکه،
 مادام السماء رفعت والجبال نصبت والارض سطحت، از دارالسلطنه
 اصفهان به تاریخ بیست و هشتم شهر جمادی الاول مطابق سیچقان-
 ئیل ۱۲۵۶ حرکت و روانه قریه «سیچه» من بحال دارالسلطنه مذکور
 که از آنجا الی اصل سواد اعظم مساوی چهار فرسنگ تمام است
 شده و آن روز را در آنجا متوقف، و آنچه به نظر رسید مسافت فیما بین
 قریه مذکور و عقبه مشهور به «ارچین» یک فرسنگ تمام و قریب به
 چمن «سرق» اصفهانک است و در آن صحرا کوهی است مشهور به کوه

۱. اودیه: جمع وادی، بیابانها، صحراها.

۲. آیه ۳۲، سوره روم.

۳. شوکت (نسخه مجلس).

«صفه» و پیرامون کوه مزبور تل و ماهوری است که به «هزاردره» مشهور و حایل است میانه جرگه اصفهان و صحرای مرق اصفهانک و دشتی که کوه صفه در آن واقع است. و تمامت تلال مزبور اتصال به کوه صفه دارد به مثابه انگشتان پای انسان نسبت به سایر اعضا و شوارع آن مکان الی اصفهان و عقبه ارجین صاف و مسطح، ولی آب در آن صحرا نایاب است. مگر آب سیچه که آن نیز تلخ و شور است. اما دو آب انبار در قریه مذکور ساخته اند که آبش به مصداق: «هذا عذب فرات» شیرین و خوش گوار و اهل آن قریه را بیشتر از آن سایه شرب و مدارست، و به طور تحقیق آن آب، آب باران است. زیرا که از خارج آب شیرین در آنجا نمی آید.

وقایع یوم بیست و هشتم [مجال مهیار]

از اقبال بی زوال حضرت ظل الله روحنا فداه از قریه سیچه حرکت و روانه مجال «مهیار» که این منزل مساوی پنج فرسنگ از محل سکناى روز گذشته دور و به قدر یک فرسنگ از قریه مزبور وارد عقبه ارجین، و بالای عقبه مزبور آب انباری است که بر روی سنگ کوه ساخته شده و مجاذی آب انبار برجی کوچک مدور است که به جهت مستحفظین طرق و شوارع ساخته اند و در میان برج مذکور، جای معدودی تفنگچی است. و در آنجا کوهی است باشکوه که سسمی به «کلاه قاضی» است و عقبه مزبور و شاهراه عام سمت غربی آن کوه واقع است. و قبل از رسیدن به آب انبار قلیل راهی است صعب و سنگ. لاخ که بردن توپخانه از آنجا خالی از اشکال نیست و همین قدر که

توپخانه از آنجا گذشت باقی راه در نهایت سهولت و آسانی می‌رود.
 و راهی دیگر^۱ نیز که اندکی مسافتش بیشتر از این راه است،
 در سمت شرقی کوه مزبور واقع که حرکت دادن توپخانه از آن راه
 بهتر از سمت غربی است. بعد از گذشتن از این ورطه مشکله عقبه
 ارچین راه اندکی روی به‌نشیب در میان کوه به‌طرف جنوب می‌رود
 تا به جایی می‌رسد که مسمی به «پوزه سنگ شاه» است. بعد از گذشتن
 از پوزه مزبور، صحرائی است وسیع‌الفضا: «کسر اب بقیعة یحسبه-
 الضمان ماء»^۲ که بهمه جهت زمین آن صحرا شورده‌زار و کویر است و
 از طرف یمین همین راه به‌فاصله یک فرسنگ زنجیره کوهی است که
 کشیده شده و اتصال دارد به کوه کلاه قاضی و قریب به سهیار کوهی
 است مشهور به «امامزاده» و در سمت شمال کوه مزبور قریه خرابه چند
 است که مطلقاً آبادی ندارد. و مهیار در سمت جنوب این کوه و کوه
 دیگر که موسوم به «کلاه‌رشتی» است واقع است و کاروان‌سرائی در
 آنجاست که مسافتش تا مهیار به قدر یک تیر پرتاب است و باغستان
 بسیار در سمت جنوب کاروان‌سرا واقع است و آبش قلیل و اندک است
 که کفایت بساتین و محصولات آنجا را نمی‌کند و حوالی کاروان‌سرای
 مزبور آب‌انباری است که آبش بسیار ناگوار و متعفن است.

وقایع یوم بیست و نهم [قمشه و اطراف آن]

از الطاف کامله حضرت خاقان گیتی‌ستان روحنا فداه از منزل

۱. کلمه «دیگر» در نسخه مجلس نیست.

۲. آیه ۳۹، سوره نور.

مهیار حرکت و روانه محال «قمشه» و از منزل مزبور الی شهر قمشه مساوی پنج فرسنگ تمام است و راهش نیکو و زمینش هموار و مسطح که یاد از مفاد: «و الی الارض کیف سطحت»^۱ می دهد و سمت غربی این راه زنجیره کوهی است که مسافتش از راه به قدر یک ربع فرسنگ است و این زنجیره همه جا کشیده شده و همراه است الی شهر قمشه. و ایضاً سمت شرقی راه زنجیره کوهی است که بعد و مسافتش از راه زیاده از سمت غربی است و همه جا با راه همراه و کشیده شده است، تا آسیای مشهوره به آسیای شاه و در میان گل این راه از مهیار به قمشه آبی نیست سوای یک جوی آب که سرچشمه آن در زنجیره کوه سمت شرقی که موسوم به «اسپه» است واقع و آب مزبور اندکی شور است، و در آن نواحی سوای این آب، آبی دیگریافت نمی شود و تمامی زمین این راه غیرذی زرع و ماسه است.

و به فاصله نیم فرسنگ به اصل شهر^۲ قمشه جائی است باصفا و مکانی است بافیض که هوایش جان فزا و نسیمش غم زدا و مدفن امام زاده واجب التعظیم و لازم التکریم شاه رضا است، که بالفعل هم به سبب امام زاده موصوف همین مکان بافیض به شاه رضا معروف است. و این مکان باصفا پیرامون کوهی واقع است که آب آن جا^۳ از بیخ همان کوه از چشمه جاری می شود. الحق آبش بسیار صاف و شیرین و گواراست و یک حوض آب بزرگ در آن صحن واقع و ماهیان بسیار در آن چشمه و حوض است. و مشهور است که اگر کسی گردن بی حرمتی به صید آن ماهیان برافرازد؛ خود را چون ماهی به دام صیاد اجل اندازد. چنانچه اعتقاد اهالی آنجا این است و این فقره را مجرب

۱. آیه ۲۰، سوره غاشیه.

۲. کلمه «شهر» در نسخه مجلس نیست.

۳. در مجلس، که آب آن از.

می‌شمارند و خود احتراز از صید ماهی آنجا می‌دارند.

وقایع یوم سلخ [قمشه و محال آن]

از طالع فیروزی مطالع قهرمان جهان روحنا فداه وارد شهر^۱ قمشه و یکروز در آنجا توقف و آنچه به دقت صحرا و حومه قمشه ملاحظه شده این است که اطراف شهر اراضیش از اثر سیلاب به مثابه نهر آب بریده بریده است. و این شهر قریب به کوهی است که مسمی به «دملا» است. حصارش مستحکم و بدون خندق است. و آب توابع قمشه بسیار اندک است و به قدر چهار فرسنگ راه که از قمشه به سمت فارس حرکت می‌شود، در عرض راه قریه‌ای است موسوم به مقصود-بیک. و کل این چهار فرسنگ را باید از دامنه کوه «دملی» گذشت و به فاصله یک فرسنگ از این راه، راهی است مسمی به «شاه آباد» که در زمانی که نواب حسنعلی میرزا لوای خود سری افراشته و خیالات فاسد در کاخ دماغ خود انباشته با لشکر معدودی به آن حدود به خیال مقاتله با عساکر نصرت مآثر آمده و عساکر فیروزی‌سال نیز به آئین رون قتال فوج فوج و گروه گروه همه جا قطع منازل و طی مراحل نموده تا آنکه به قریه مسمی به قا «سبی چر» که محاذی دره «سورمندی» است رسیدند، تلاقی فریقین اتفاق افتاده همگی آتش افروز نایره قتال گردیدند و در موضع معلوم توپچیان روئینه چنگ با صولت شیر و جرأت پلنگ، بدون تأمل و درنگ به انداختن توپ آتشبار آهنگ و آغاز مقاتله و جنگ نمودند. نواب سابق انقلاب تاب مقاومت نیاورده

۱. کلمه «شهر» در نسخه مجلس وجود ندارد.

جمعیتش بکلی متفرق و شکست فاحش در لشکرش پدیدآمده همگی فرار را بر قرار اختیار کرده و از میان تنگ سورمندی گریخته سرشته^۱ حیات خود را گسیختند.

و میان این دوراه صحرای وسیعی است که در وسط آن صحرا رودخانه کوچکی است که ماریچ می رود و رود مذکور قدوری به سبب سستی گل آن زمین عمیق شده و سال به سال نیز بر عمقش می افزاید و عبور از آنجا به علت عمق و سستی ته رودخانه خالی از اشکال نیست. بلکه مطلقاً عبور نمی توان نمود. مگر آنکه جبری ساخته که توپخانه را از روی آن^۲ جسر بتوان برد.

وقایع یوم غره شهر جمادی الثانی مطابق سیچقان ثیل ۱۲۵۶ [قریه امین آباد]

از اقبال بی زوال اعلی حضرت قدر قدرت خدیو زمان روحنا فداه از «مقعود بیک» حرکت و روانه محال قریه امین آباد و جمعیت قریه مذکور مساوی دو بیست خانوارند. و محاذی درب قلعه امین آباد کاروان سرائی است هشتی که بر سر هر گوشه اش برجی است و در وسط قلعه و کاروان سرائی مزبور آب انبار و حوضی است که آبش نسبت به سایر آب های آن حدود نیکو و گوارا و سرد و مطبوع طباع اهل خرد است.

۱. در مجلس، و رشته حیات.
۲. کلمه آن در نسخه ملی نیست.

وقایع یوم دوم شهر مزبور [ایزدخواست]

از میان الطاف خدیو بی‌همال و شاهنشاه ظفرمند بلنداقبال روحنا فداه از امین‌آباد حرکت و روانه محال «ایزدخواست» و مسافت این راه پنج فرسنگ تمام است. هرگاه شخص مسافری که غریب آن محال باشد و ایزدخواست را به دیده بصیرت ندیده باشد، هنگام رسیدن به حوالی قلعه به فاصله دوهزار ذرع ابداً مشخص آن نمی‌شود که چه مکان و چگونه جائی است. به علت آنکه سوای بام خانه‌های واقع در قلعه و امامزاده مسمی به «سیدعلی» که در خارج قلعه است چیز دیگر به چشم نمی‌افتد.

بعد از رسیدن و ملاحظه نمودن آن جای و مکان بسیار غریب و عجیب‌البیان به نظر جلوه و نهایت حیرت حاصل می‌شود، زیرا که شباهت دارد به جزیره که میانه دره و گود وسیعی واقع شده باشد و اصل این قلعه تپه‌ای است سنگی که خانه‌ها بر روی آن ساخته شده است و جمیع خانه‌های آن قلعه را چهار طبقه بر روی هم ساخته‌اند. و اصل ترکیب قلعه مزبور شباهت به جهاز و غراب^۱ دارد به این معنی که طولش زیاده از عرضش می‌باشد و کشیده شده است. طولش از مشرق به مغرب و یک دروازه دارد که به سمت غربی قلعه است و باید از روی پل کوچکی داخل قلعه شد^۲، و اختیار این پل به دست ساکنان قلعه است که به طور عاریت گذاشته، شب هنگام او را کشیده و روز می‌گذرانند. و در حوالی قلعه مزبور رودخانه‌ای است که مسمی به «چمر» است و قلعه به سمت چپ رودخانه واقع است، و سرچشمه رودخانه مزبور در

۱. غراب، نوعی از کشتی مادی قدیم که به شکل غراب ساخته می‌شده.

۲. داخل شد (نسخه مجلس).

داسنه کوه مروارید است که از سمت مغرب می آید و به طرف مشرق می رود و پل کوچکی پستی که چهاردهنه طاق دارد از سنگ و آجر محاذی کاروان سرائی که در خارج قلعه است بر روی رودخانه جهت معبر عام ساخته اند.

و کاروان سرای مزبور سمت راست رودخانه واقع است و چند بناره در زیر قلعه از سنگ کوه به جهت مکان دواب و اغنام بریده اند، و چند شگفت^۱ دیگر هم در کال هائی که سمت صحرا واقع است بریده که آنهم محل سکناى اغنام و دواب است و ارتفاع دیوار قلعه و کال های جنبین دره از زمین مساوی شصت ذرع است، به این لحاظ بالای کال ها که سطح زمین صحراست و بام خانه های قلعه مساوی است، و شخص مسافر تا هنگامی که بر لب کال ها نرسد نمی فهمد که در اینجا قلعه است. و عرض این دره پانصد ذرع و زمینش قدری چمن و باقی فالیزه کار است. و چون میانه امین آباد و ایزدخواست همیشه کمین گاه بختیاری های قطاع الطریق بوده و آسیب به جهت کاروانیان حاصل می شده، حال هم بسیار مخوف و مجذور و باید به احتیاط عبور نمود خاصه در وسط راه جائی است مسمی به گود «ملوان» که حقا آنجا را باید به احتیاط رفت.

وقایع یوم سیم شهر مزبور [شولکستان]

از التفات های غیرمتناهیه امنای دولت بهیه و اولیای شوکت سنیه از ایزدخواست حرکت و روانه محال «شولکستان» و فاصله ۱. جائی در کوه که درویشان و جانوران در آن سکنا گزینند، غار.

قریتین مزبورتین شش فرسنگ تمام است، و صحرائی است بی‌آب و وادی غیر ذی زرع. بعد از قطع سه فرسنگ از این راه از طرف راست به فاصله یک فرسنگ به پای کوه چشمه‌ای است که قلیلی آب از آن چشمه جاری است و اشجار چند در حوالی چشمه مزبور غرس نموده که از دور نمایان است و آن چشمه موسوم به «باغ آرزو» است.

و کل آب شولکستان از دو رشته قنات است و زیاده از این آب ندارد. و آب قناتین مزبور از میان شمال و مغرب جاری است و اصل راه در وسط دو زنجیره کوه کوچک بسیار پست واقع است که آن کوه‌ها مشابّهت کلی به تپه دارد و این زنجیره همه جا کشیده شده است تا شولکستان.

وقایع یوم چهارم [آباده]

از اقبال بی‌زوال شاهنشاه دین‌پناه و ظل مبسوط‌الله روحنا فداه از شولکستان حرکت و روانه بحال آباده و جمعیت آنجا ساوی چهارصد خانوار است و قلعه‌اش خالی از استحکامی نیست و اطراف آن قلعه دوازده پارچه ده است که هر دهی تخمیناً پنجاه خانوار بیش نیست و در آن جرگه خرابه‌های چند است که از قراین خارجه مشخص و ظاهر می‌شود که سابق براین نهایت آبادی و جمعیت را داشته و الحق جای بسیار قابلی است، و آب آنجا از سه رشته قنات است و باغستان بسیاری در سمت غربی و طرف میانه جنوب و مغرب قلعه واقع و طول بساتین مزبور یک فرسنگ تمام است و ضابط این بلوک در سنوات ماضیه مقرب الخاقان ایلخانی بوده و حال با عباس‌خان عرب است و اغلب سزارعات

آنجا لم یزرع و مسلوب الحنفه است.

وقایع یوم پنجم شهر مزبور
[سورمق]

بعد از حرکت از آباده با خاطری از اشفاق خدیو رعیت نواز
مستوثق روانه محال «سورمق» شده و اطراف قلعه مزبور دوازده پارچه ده
است و سمت شرقی و شمالی و جنوبی آن قلعه بسیار منظم و بی نهایت
منسق است. و سمت غربی آن لم یزرع و طرف شمال قلعه مزبور، قلعه
خرابه ای است که بر روی تپه سنگی بوده که می گویند در زمان پیشین
این قلعه محل سکنای طایفه مجوسیه بوده است.

و اطراف تپه مزبوره مغاره بسیاری بوده که آثارش هنوز باقی
است. و زنجیره کوه پستی که سمت مغرب واقع است از محاذی بلوک
«اقلید» درجه درجه مرتفع، بالاخره کوهی بلند و باشکوه می شود، و از
همانجا شاهراه عظیمی است که به بلده شیراز می رود. و راهی که از
آباده به سورمق می آید بسیار صاف و هموار و مسطح و چون از سایر
راه ها قدری گرمسیرتر است و برف را در آنجا دوامی نیست، هنگام فصل
زمستان عابرین از آن راه عبور می نمایند. و ساکنین سورمق مساوی
چهارصد خانوارند و متوقفین اقلید یک هزار و پانصد خانوار و قریب به
قلعه سورمق رودخانه بسیار کوچکی است که مسمی به رود قلعه است.

وقایع یوم ششم شهر مزبور

[فارغه]

بعد از حرکت از سورمق روانه بحال «فارغه» و مسافت این راه چهار فرسنگ است و به فاصله یک فرسنگ و یک ربع از محل سکناى روز گذشته به عقبه کوهی که موسوم به گردند فارغه است خواهی رسید، و به هیچ وجه عبور کردن و حرکت دادن توپخانه از آنجا اشکالی ندارد. مگر آنکه جزئی راهی است که گذشتن از آنجا قدری مشکل است^۱ و اگر یک ساعت چند نفر کلنگ دار در آنجا کار کنند، راهش بسیار صاف و هموار [می شود]؛ که به آسانی می توان توپ را از آنجا حرکت داد. و راهی دیگر که سمت جنوب همین راه است که آنهم داخل قریه فارغه می شود، اندکی دور و مشکل تر از این راه است، و هنگام بیرون آمدن از این دهنه صحرائی بلند و وسیع الفضا به نظر می آید که مشهور به صحرای کشاست و سمت راست راه به فاصله سه ربع فرسنگ رودخانه کوچکی است که موسوم به رود «کلیل» است و کل این دشت وادی غیر ذی زرع و دوسه قریه در حوالی این راه واقع است که جزئی آبادی دارد.

وقایع یوم هفتم شهر مزبور

[محال ابرقوه]

بعد از حرکت از فارغه روانه محال ابرقوه، و مسافت این راه پنج فرسنگ تمام است، و به قدر دو فرسنگ و نیم از میان شمال و شرق

۱. کلمه «است» در نسخه ملی نیست.

باید رفت. بعد از آن دو فرسنگ و نیم به خط مستقیم به سمت مشرق باید رفت. و تمامت این دشت مسلوب المنفعه و لم یزرع است. و آب در آن نواحی نایاب سوای یک جوی آب که همه جا تا اصل شهر ابرقوه همراه است، و مساوی سه فرسنگ راه به ابرقوه مانده راه دو رشته می شود که یکی به سمت دارالعبادیزد و دیگری به ابرقوه می رود. و آن راهی که به سمت یزد می رود میانه شمال و مشرق است، و راهی که به ابرقوه می رود راست روی به مشرق باید رفت.

وقایع یوم هشتم لغایت هجدهم شهر مزبور [توقف در ابرقوه]

بعد از ورود به شهر ابرقوه براتی که از دیوان قضا نشان اعلی به صیغه مواجب چاکر جان نثار به مقرب الخاقان معتمد الدوله حواله شده بود و عوض آن را مقرب الخاقان معظم الیه حواله میرزا قاسم خان حاکم ابرقوه کرده بودند مقدمه حواله برات که حالی و خاطرنشان میرزا قاسم خان شد، مذکور ساخت که از بابت مالیات بده ندارم. لابداً چند روزی در آنجا توقف و آدسی از سمت «گاوبندی» و راه کویر که دوروزه به اصفهان می رود، روانه که حکم بیاورد. و آنچه از روی تحقیق و بصیرت ملاحظه شد این است که سمت شمال ابرقوه به فاصله هشت فرسنگ به قدر بیست و پنج درجه میل به مغرب کوهی است بسیار مرتفع که موسوم به کوه «اخلع» است و به فاصله چهارده فرسنگ از سمت شمال به قدر چهل درجه میل به مشرق کوهی است بسیار بلند که مسمی به علی آباد است و راهی که از ابرقوه به یزد می رود از دامنه آن کوه است. و به فاصله پانزده فرسنگ سمت شمال به قدر

عشتاد درجه میل به مشرق کوهی است مرتفع که به سوسرد به کوه «ارنون» است.

و اصل وسعت شهر ابرقوه به مرتبه‌ای است که بیست هزار خانواری می‌توانند در آنجا سکنا نمایند و بالفعل چهارهزار خانوار بیش نیستند.

الحق حصارش نیک و شهربندش روی یک پارچه سنگ و هیکل برجش همچون افراسیاب قلب‌شکن و بیکر حصارش چون اسفندیار روئین‌تن و چند جای خندقش از سنگ بریده شده است. و سمت میان شمال و مغرب شهر ارك است و از آبادی شهر جدا و یک طرف شهر واقع شده و طول ارك مزبور دو رست و پنجاه قدم و عرضش یکصد و پنجاه قدم است. و اصل زمین ارك به کلی سنگ و سنگش بسیار صاب و سخت است و حصارش از سنگ و آجر و بر روی سنگ ساخته شده و قطران حصار چهار ذرع و مزغل‌ها به جهت تیراندازی دارد. لیکن جای توپ ندارد و چهار گوشه اركش چهار برج مدور است و چنان قلعه‌ای است که حصاربند اساسش با دریچه کیوان دم همسری زدی و پاسداران حصین حصینش با سپاه انجم لاف برابری نمودی:

فلک‌کرد در خاکریزش نگاه ز خورشید افکند از سر کلاه

و بسیار حیرت و تعجب حاصل می‌شود که با اینگونه میخارج گزاف و این قسم استحکام چرا خبط کرده و غلط ساخته‌اند. و اصل زمین ارك مساوی شش ذرع از زمین شهر و صحرا مرتفع است. و درون ارك را به هیچ وجه آبی نیست و اهالی آنجا مذکور ساختند که سابق برین چاه آبی داشته است و جمیع عمارات و انبارات و کشیک‌خانه‌های ارك بکلی خراب و منهدم شده است و قلیلی هم از حصارش نیز خراب شده است. و تمامت کوچه‌های شهر و ارك از سنگ‌های بزرگ مفروش

است که سواره باید بطور احتیاط برود. و زمین خارج شهر ماسه است، و دهات بسیار در حومه آنجا واقع و بی نهایت منظم و منسق است، و محصولات آنها بعد از وضع مالیات و متوجهات و کفایت مخارج خودشان عرساله معادل سی هزار خرور زیاده دارند که به یزد برده می فروشند. و خارج شهرش خرابه بسیار و قبرستان بیشمار است که در آن خرابه ها مسجدی چند است که بنایش بسیار نیک و خوب و مقبول قلوب است. و از این آثارها مشخص می شود که در ایام ساف آبادیش بسیار و جمعیتش بی شمار بوده. و چون ابرقوه میان معموره ولایات واقع است نقطه جنگی مملکت است. و سرحد فارس و اصفهان و یزد و کرمان است.

اگر همیشه فوجی از افواج قاهره و جمعیتی از عساکره منصوره در آنجا ساخلو باشند، مفسدان و فتنه جویان این چهار مملکت جرأت شرارت و فتنه جوئی نمی نمایند. و اگر احیاناً کسی جسارت کند و فتنه جوید و مخالفت ورزد عساکره منصوره بزودی از آنجا حرکت و مخالفین و اشرار را تنبیه و رجعت به سوی مسکن مألوف و متوجه خدمات مقرر خواهند شد. شاهد این مدعا آنکه در تواریخ مسطور است که هنگامیکه عساکر نصرت سائر خاقان سعید شهید طاب الله ثراه و جعل الجنة مشواه^۱ جمعیت لطفعلی خان زند را سزای و در طیس متواری و چندی در آنجا متوقف و ثانیاً مراجعت نمود، مأمّن خود را در ابرقوه قرار داد. بعد از استحضر جمعیت پریشانس متصل و به فاصله چند روزی تقاریق قشونش به جمعیت مبدل شد. کراً بعد اولی از آنجا حرکت و روانه دارا بجرد من محال فارس شد و الحق این فقره را خوب و نیکو تفرس نموده بود، زیرا که وسط معموره مملکت است. استعداد بودن در آنجا

۱. منظور، آقا محمد خان قاجار است.

حارس مملکت بلکه دولت است.

وقایع نوزدهم لغایت بیست و هفتم شهر مزبور
[به سمت مهرآباد ابرقوه]

بعد از حرکت از شهر ابرقوه روانه قریه «مهرآباد» من محال
شهر مزبور و مسافت این راه دوفرسنگ است، و کل شش دانگ قریه
مذکور ملک طلق یک نفر از نواده های مرحوم عبدالرضا خان یزدی
است. و جمعیت آنجا به قدر سیصد خانوارند. و آدمی که یوم هشتم
شهر مزبور به جهت حکم آوردن وصول مواجب به اصفهان فرستاده شده
بود و او مجدداً حکم آورد که میرزا قاسم خان تنخواه برات را از بابت
پول جیب معتمدالدوله بدهد و به جهت اخذ تنخواه برات الی بیست و
هفتم در آنجا متوقف، ثانیاً میرزا قاسم خان مذکور ساخت که یک هزار
تومان پیشکش به معتمدالدوله داده که یکساله حاکم ابرقوه باشیم، پانصد
تومان آنرا رد کرده و پانصد تومان تنمه را حکم شده که به شما بدهم.
الحال دویست تومان آنرا نقد می دهم و سیصد تومان بقیه را در عرض
سه ماه به این شرط می دهم که از حکومت ابرقوه عزل نشوم، والا فلا.
از استماع این حکایت حیرت بر حیرت افزود که چرا باید حکام
ولایت رعیت پادشاه دین پناه را بفروشند، به میرزا قاسم خان گفتم که
ندارم. باید زود حرکت و خدمات دولت را انجام بدهم. مذکور
ساخت که می ترسم ولایت را به دیگری بفروشند و بنده را معزول کنند
و سیصد تومان نقصان من شود. ظهور این افعال و صدور این اعمال
ظاهراً خلاف قانون مملکت داری باشد که عمال و ضباط و حکام

۱. این عبارت در نسخه مجلس نیست.

مطمئن از حکومت و عاملی و ضابطی خود نباشند و این فقره باعث می‌شود که رفته رفته ولایت پادشاه خراب و رعیت فراری و دولت بدنام. آخر الامر دویست تومان نقد را گرفته و سیصد تومان بقیه را به وعده سه ماه تمسک شرعی گرفته، از آنجا حرکت و مشغول خدمات مقرر گردیدم.

وقایع یوم بیست و هشتم [کاروانسرای ده‌بید - کردآباد - قلعه غازیان]

بعد از حرکت از قریه مهرآباد روانه کاروانسرای «ده‌بید» که قریب به تپه مشهوره به قصر بهرام گور است شده، و صحرائی که کاروانسرای مزبور در آن واقع است دشتی است وسیع الفضا و رشک جنة المأوی، زمینش فرش زمردی گسترده، آبش مرغوب و هوايش مطلوب و محل سکنا و مرتع دواب ایل «خلج» است. و به فاصله نیم فرسنگ از کاروانسرا سمت شمال هفتاد درجه میل به مشرق قریه‌ای است مسمی به «کردآباد» که به قدر دویست خانوار در آنجا ساکنند و سمت غربی کاروانسرا به فاصله دوفرسنگ قریه‌ای است موسوم به «حسین‌آباد» و جمعیت آنجا شصت خانوارند. و سمت میانه شمال و مغرب شاهراهی است وسیع که از راه سورمق به دارالسلطنه اصفهان می‌رود و سمت جنوب شصت و پنج درجه میل به مغرب به فاصله دوفرسنگ قریه‌ای است موسوم است به «خرمی» و سکنه آنجا یکصد و پنجاه خانوارند. و سمت جنوب چهل درجه میل به مغرب به فاصله دوفرسنگ قریه‌ای است مسمی به «قصر یعقوب» و حوالی قصر مزبور دهی است موسوم به قصر جدید و ساکنین آنجا مساوی یکصد خانوارند.

وکل قراء مذکور حوالی قلعه غازیان واقع است و قلعه غازیان جائی است عشرت آمیز و مکانی است بهجت انگیز و جمعیت آنجا هفتاد خانوار است. و از سمت جنوب راهی است که به مشهد ام‌النبی می‌رود و به فاصله نیم فرسنگ از کاروان‌سرا از میانه دوتپه باید عبور نمود که مشهور به دوکوهک اولند، و به فاصله سه فرسنگ از کاروان‌سرا سمت میان جنوب و مغرب رودخانه‌ای است موسوم به «قشلاق» که به‌طور ماریپیچ از سمت شمال می‌آید و به جنوب می‌رود. و طرف چپ رودخانه سمت شمال هفتاد و پنج درجه میل به مغرب قلعه‌ای است مسمی به «سورچگان»^۱، و سمت غربی قلعه مزبور به طرف راست رودخانه قریه‌ای است موسوم به «دالونظر»، و سمت شمال کاروان‌سرا شصت و پنج درجه میل به مغرب چمن اس‌وپاس است، که در آنجا چشمه‌های آب بسیار، و مشهور است که بهرام‌گور در شکارگاه متعاقب گوری شتافتند هنگام تاختن در یکی از آن چشمه‌ها افتاد و مفقود شد. و مسافت از قریه «مهرآباد» تا کاروان‌سرای «دهبید» نه فرسنگ تمام است.

بعد از گذشتن پنج فرسنگ از قریه مهرآباد صحرای بسیار صاف هموار غیرذی‌زرعی است که در دهنه واقع است و چنان این دهنه و راه وسیع است که می‌توان افواج سرباز را دسته بد دسته ستون ساخته گذرانید. و ابتدای ورود در دهنه مساوی دوفرسنگ راه اندکی روی بد فراز و دوفرسنگ دیگر اندکی روی به نشیب می‌رود. و بعد از دخول در دهنه مزبور به اندک فاصله رودخانه کوچکی است که مسمی به «ارشق» است و دهنه مزبور موسوم به عقبه کشتی است. و مسطور است در تواریخ معتبره که در عهد خاقان علین‌آشیان شاه سلطان حسین

۱. در نسخه ملی؛ موجکان.

صفوی در همین مکان میانه لشکر افغانه و عسکر فارس نزاع شد. چون آب به تصرف افغانه بود و به فارسی ندادند از شدت عطش شکست در لشکر فارس پدید آمد.

وقایع یوم بیست و نهم

[بشهاد مرغاب]

بعد از حرکت از دهبید و گذشتن از کاروانسرای کوکان روانه بحال مشهد مرغاب و خان کرکان سمت راست رودخانه قشلاق است و در ایام سابق پل گچی و سنگی بر روی رودخانه مزبور بسته بوده که عابرین و مترددین از پل عبور و تردد می کردند، حال خراب و شکسته است، و همین صحرا که کاروانسرای مزبور در آن واقع است مشهور به صحرای «قنقری» است و تمامت صحرای مزبور چمن و سبزم زار و موسم خزاننش نمونه بهار، آتش خوب و هوایش مرغوب و خواص و عوام را مطلوب است و از کاروان سرا که روانه مشهد می شود باید از میان دره عبور نمود که طول آن دره پنج فرسنگ تمام و مسمی به «ملامیان» است. و مساوی دو فرسنگ باید اندکی روی به فراز رفت و سه فرسنگ دیگر را اندک سراشیب. و این دره ماریچ و سنگلاخ و عبور از آنجا مشکل است و بردن توپخانه از آنجا نیز خالی از اشکال نیست. با زحمت بسیار و مرارت بی شماری توان توپ را گذرانید به این طور که باید اسب دو عراده توپ را به یک توپ بست و حرکت داد. و اگر احیاناً توپ جائی گیر کند باید توپچیان عقب عراده را از چوب داشته و نگاه دارند که عراده توپ روی به پس ندهد.

و اگر خواسته باشند که بعضی مکان‌های صعب مشکله راه را اندکی صاف نمایند باید یکصد و پنجاه نفر سربازان فوج مهندس با اسباب ضروریاتی که همراه دارند چند روزی مکان‌های مزبوره مشکله را هموار نمایند. و دوسه جای این دره بسیار تنگ و کوه‌های جنبین آن همگی جنگل و آن جنگل‌ها بسیار سست است و این منزل بسیار مخوف و مکان قطاع‌الطریق است، زیرا که سرحد است و مأمین سارقین و از اطراف می‌آیند و اموال مردم را سرقت کرده معاودت می‌نمایند.

وقایع یوم سلخ شهر مزبور

[مشهد ام‌النبی - قادر آباد - تخت سلیمان و پیرامون آن]

بعد از ورود به مشهد ام‌النبی آن روز را در آنجا توقف، و به فاصله نیم فرسنگ سمت شرقی مشهد قلعه‌ای است مشهور به «قادرآباد» و جمعیتش ساوی سیصد و پنجاه الی چهارصد خانوارند. و همچنین ساکنین مشهد هم همین قدر است. و به فاصله یک فرسنگ سمت جنوبی سی درجه میل به مشرق قلعه خرابه‌ای است مشهور به «احمد بیگی». و سمت جنوب چهل درجه میل به مغرب به فاصله دو فرسنگ میان کوه‌های «خان خره» قریه‌ای است که مسمی به «ابوالوردی»^۱ است. و اصل قریه مشهد میان زنجیره‌های کوه واقع است. همانا که جمیع اطراف قریه مزبور زنجیره کوه پست است که آن زنجیره‌ها اتصال دارد به کوه‌های بزرگ. و رودخانه قشلاق همه جا از میان کوه می‌آید و به فاصله یک ربع فرسنگ سمت شرقی مشهد می‌گذرد. و به فاصله

۱. در نسخه‌های خطی ابوالوردی ضبط شده است.

یک فرسنگ و نیم از قریه مذکور آبی است که سرچشمه آن از زنجیره کوه سمت شمال است و بسیار نیکو و خوشگوار است و در حوالی مشهد داخل رودخانه می‌شود که جمیع شرب زراعت آنجا از این دو رشته آب است.

و به فاصله یک فرسنگ و نیم از قریه مذکور سمت جنوب سی درجه میل به مغرب جایی است مشهور به «تخت سلیمان» و آن مکان تپه‌ای است که در وسط صحرائی واقع است و سمت غربی این تپه خرابه‌ای است مشهور به قلعه «ابوالوردی» و سمت بیان جنوب و مغرب کاروان‌سرا خرابه‌ای است مشهور به کاروان‌سرای «مادر سلیمان». و حوالی کاروان‌سرای مزبور مدفن مادر سلیمان است و ظاهراً این فقره اشتباه باشد و مدفن مادر سلیمان نباشد، زیرا که در تواریخ یونانیان مسطور است که اسکندر ذوالقرنین بعد از تسخیر فارس به ارسطوی وزیر خود فرمود که برو و به دقت و اهتمام دخمه کیخسرو را ملاحظه کن و آنچه فهمیده و دیدی به عرض رسان.

حسب‌الفرمایش اسکندر، ارسطو با یک نفر دیگر از حکمای یونانی رفته و آن مکان را به دقت ملاحظه و چیزهای غریب و عجیب به نظرشان جلوه‌پذیر شد که مشروحاً در تواریخ یونانیان ذکر است. از آن جمله اسباب حربی از قبیل جوشن و زره و کلاه‌خود و تیرکمان و گرز در آنجا دیدند. و از خط پهلوی بر بالای سنگی نوشته بود که: ای پادشاهان عالم گیر و ای عبورکنندگان برنا و پیر؛ به کیخسرو که مالک این مشت خاک است رشک سبرید. به درستی و تحقیق که من پادشاهی بودم به نام کیخسرو و مالک کل روی زمین بودم و حال مالک این مشت خاکم. پس بگذارید این مشت خاک را بر من. و این فقرات از قول ارسطو مفصل و مشروح در تاریخ یونانیان ثبت و ضبط و بدون خلاف است.

همانا که از تاریخ ایرانیان اسبی باقی است^۱ و فعلیت تواریخ یونانیان بیشتر است. بالجمله بعد از آنکه ارسطو مراتب مقدمه را به عرض اسکندر رسانید، حکم شد که دخمه کیخسرو را از عمارات عالیه و گنبد های متعالیه زینت دهند و حال آنچه مشخص و به وضوح پیوسته این است که ستون هائی که بالفعل در آنجا افتاده و خراب شده پایه گنبد و عماراتی بوده که حسمه الفرمایش اسکندر بر روی دخمه کیخسرو ساخته بودند. و اهالی آنجا را اعتقاد این است که همین مکان مدفن مادر سلیمان علی نبینا و علیه السلام است. و می گویند که اگر کسی را سگ دیوانه بگزد و اذیت نماید، همین قدر که در این جا آمد و زیارت نمود دیوانه نمی شود، والا بزودی دیوانه و تلف خواهد شد. و این فقره بیان واقع و به تجربه مجربین رسیده و بدون خلاف است. و سنگی که اصل تخت سلیمان را ساخته اند مشابیهت به سنگ سرس و سنگ چاوخانه دارد و هنگام ملاحظه نمودن چنان جلوه می کند که شاید از سنگ های میرزا صالح که در چاوخانه است باشد. ولی چون سنگ های بزبور ناهموار است که آینه و صاف کردن آنها امکان ندارد. و جمیع این سنگ ها را یک پارچه بریده اند که عرضش دو ذرع و طولش سه ذرع و قطرش یک ذرع است. هریک از این سنگ ها که وزنش سنجیده شد مقدار چهار هزار و چهار صد من تبریز است و دیوار این تخت را از کمرگاه تپه صاف و راست تا بالای تپه ساخته اند و تپه مذکور سه طرفش دیوار است. سمتی که در میان شمال و مشرق است مساوی هفتاد ذرع طول دارد و ایضاً طول سمت میانه شمال و مغرب هفتاد ذرع است و سمت میانه جنوب و مغرب طولش همین قدر است. لیکن همین سمت را به جهت بالا رفتن

۱. کلمه «است» در نسخه مجلس نیست.

از سنگ پله بریده‌اند و اصل دیوارش موازی پانزده عدد سنگ از سنگ‌های مزبور از اعلی تا اسفل بر روی یکدیگر گذارده‌اند. و سمت میان جنوب و مغرب تخت مذکور به فاصله ششصد ذرع در وسط صحرا دروازه از همان سنگ‌های بزرگ ساخته‌اند. و چنان مفهوم می‌شود که دروازه شهری بوده است و دروازه مزبور را هفده عدد سنگ از سنگ‌های مذکور بر روی یکدیگر گذاشته، و سایه تعجب این است که بر بالای دروازه سنگی که هشت ذرع طول آن است به عوض طاق یک پارچه گذارده‌اند که از زیر آن باید داخل شد.

و به فاصله چهارصد ذرع از دروازه مذکور سمت میان جنوب و مغرب ستونی است سنگی و مربع و سه پارچه که طولش هفت ذرع و دورش هشت ذرع است به این معنی که طرف هر سنگی دو ذرع است و یک سمت ستون مزبور را از نشیب تا فراز میانش بریده و خالی است. بطوریکه یک نفر آدم می‌تواند در آن بریدگی پنهان ماند. و سمت جنوب همین ستون به اندک فاصله صفه‌ای است که ارتفاعش از زمین سه ذرع است، و بالای همین صفه یک ستون سنگی مدور چهار پارچه‌ای است که طولش چهارده ذرع و دورش سه ذرع و یک چهار یک است. و نیز بالای همین صفه سه عدد ستون سنگی مربع گذارده که به طول هفت ذرع هستند. و به هر ستونی از خط پهلوی چهار سطری نوشته‌اند که خواندن آن خطوط مشکل بلکه محال است و ستون‌های مزبوره به طوری در روی صفه نصب است که همانا پایۀ گنبد یا آتشکده یا دخمه مجوسیه بوده است.

وقایع یوم غره شهر رجب المرجب مطابق سچقان ٹیل خیریت دلیل ۱۲۵۶
[مجال کمین - کلیک]

بعد از حرکت از تخت سلیمان و مشهد ام‌النبی روانه مجال
کمین و مسافت این راه چهار فرسنگ تمام است و مساوی سه فرسنگ
از تخت سلیمان گذشته دره‌ای است که در آن دره سه ده واقع و موسوم
به «کلیک» می‌باشند. و از تخت مزبور الی دهات ثلاثه مسمی به
کلیک سه راه دارد که یکی از کنار رودخانه قشلاق به «سیوند»
می‌رود، و راه دیگر از سمت جنوب است. راه دیگر ابتدا قدری از سمت
میان جنوب و مشرق بعد از آن از میان جنوب و مغرب است. و جمیع
این سه راه را باید از زنجیره کوه پستی گذشت. و راه وسطی که مسمی به
«گدار کلیک» است به قدر نیم فرسنگ باید در کوه روی به فراز و یک
فرسنگ و نیم روی نشیب می‌رود.

و این راه بسیار سنگلاخ و مشکل است و چون بردن توپ از
این راه خالی از اشکال نیست می‌توان به جزئی اخراجات راه را هموار
کرد، اهالی آن حدود مذکور ساختند که حرکت دادن توپ از آن
دو راه اسهل و آسان است. و کل محوطه این کوهستان جنگل اغلب
از درختی که موسوم به بن است و صمغ درختان مذکوره سقر است و
ساکنان آنجا همه ساله گرفته و می‌فروشند.

و جمعیت دهات ثلاثه موسومات به کلیک مساوی پانصد
خانوارند و تمامی دره مذکور سبزه‌زار و باغستانش بسیار و زراعتش
بی‌شمار است. خاصه اطراف دهات ثلاثه مذکوره که اشجار مشمره‌اش
بی‌نهایت و بیشتر اشجاری که مشمر ثمر است انگور و انار و گردکان
و بادام است. الحق شکارگاه خوبی است علی‌الخصوص کبک که در
آنجا فراوان است.

وقایع یوم دوم شهر مزبور [معال فاروق]

بعد از حرکت از کلیلک روانه «معال فاروق» و مسافت این راه چهار فرسنگ تمام است و به فاصله نیم فرسنگ از قریه کمین داخل دره باید شد که بسیار سنگلاخ و تعامت کوهستانش جنگل و باید به قدر یک ربع فرسنگ روی به فراز رفت. بعد از آن صحرایی به نظر می آید که به قدر یک ربع فرسنگ صحرای مزبور صاف و مسطح است. هنگام رسیدن به انتهای صحرا باید داخل دره شد که آن دره موسوم به تنگ فاروق است. و از ابتدای دره مذکور الی انتها مساوی یک فرسنگ و نیم است و باید اندکی سراشیب رفت. و دره مذکور بسیار تنگ و ماریچ و کوه های جنبین آن به حیثیتی بلند و معلق است که گویا سنگ تراشان بدایع نگار سال ها در آن کار کرده اند و عابریں را گمان آن است که بر سرشان فرود آید. و مضمون سراپا مشحون: «واذ نلقا الجبل فوقهم کانه ظلة فظنوا انه واقع بهم»^۱ شاهد این مدعاست.

و این مکان همیشه خوفناک و کمین گاه قطاع الطريق ناپاک است و معبر عام نیست، راه سیلاب به نظر می آید. نه تنها توپخانه بلکه گذشتن سواره و قوافل از آنجا مشکل است. و چنان جائی است که اگر بیست نفر تفنگچی مستعد باشند، امکان ندارد که قشون سلم و تور بتوانند عبور نمود.

۱. آیه ۱۷۱، سوره اعراف.

وقایع یوم میم شهر مزبور [تخت جمشید]

بعد از گذشتن از تنگ فاروق روانه محال تخت جمشید و از منزل مزبور الی اصل تخت جمشید مساوی سه فرسنگ و نیم است. و در بین راه صحرائی است وسیع و چمن و سبزه زار و دهاتش آباد و بسیار باغستانات و کشتیخواناتش بی شمار و شرب، بساتین و زراعتش از رودخانه قشلاق و سیوند است. و رودخانه مذکور از وسط همین صحرا گذشته داخل رودخانه پل خان می شود و به بلوک «کربال» می رود. و به جهت نقشه برداشتن سه روز در تخت جمشید توقف و آنچه از آنجا به نظر رسید و خاطرنشان گردید، حق مقام این اوراق را گنجایش نیست که تفسیر و تحریر شود، و باید علیحده به نکات و دقایق آن رجوع نمود.

وقایع یوم ششم [محال بندامیر]

بعد از حرکت از تخت جمشید از راه مرودشت روانه محال بندامیر و مسافت این راه دو فرسنگ است. و صحرای مرودشت دشتی است بسیار وسیع که عرضش سه فرسنگ و طولش بیست و پنج فرسنگ است. و آب آنجا از رودخانه قشلاق و سیوند است و جداول بسیار و انهار بی شمار از رودخانه مزبور بریده که شرب جمیع زراعت و بساتین آنها از اوست. باوجود اینگونه وسعت و اراضی حاصل خیز آبادیش اندک است، و می توان گفت که صد یک آن صحرا زراعت نمی شود و

بیشتر از آن دشت چمن و مرتع دواب^۱ و اغنام و محل سکناى ایلات «عرب» و «نفر» و «نانکلی» است. و آب رودخانه بندامیر بسیار پرزور لیکن در این فصل که ابتدای میزان است آبش قدری روی به قصور نهاده که گوئی مات و از جریان افتاده است.

و این رودخانه را قنطره و معبری نیست سوای پل خان و بندامیر و بند میمون. و آنچه پهنای رودخانه مزبور برآورده شده از اکثر و اقل شصت الی بیست ذرعاً عرضش متصور شده و به نظر آمده و به سبب نقصان آب از لب رودخانه تا روی آب مساوی پنج ذرع است آن نه غدیری بلکه بحری است بیکران یا محیطی بی پایان. عمقش چون دور روزگار دور از قیاس و قعرش چون انتهای تسلسل نهان از احساس، و در فصل بهار آب به حدی طغیان می نماید که کل صحرای مزبور را آب فرو می گیرد، و بعضی از دهات آنجا را منهدم می سازد، و نقصان کلی به جهت ساکنین آنجا به هم می رسد. و سایر بندهای دیگر خراب شده است. و بنای بند عضد که معروف به بند امیر است در سینه سیصد و شصت و هفت در زبان دولت امیر عضدالدوله دیلمی که یکی از خلفای بنی عباس^۲ بوده باعث احداث و احیای بند مزبور شده و به این جهت مسمی به «بندامیر» است و طول بند مزبور یکصد و سی ذرع و ارتفاعش دوازده ذرع است و از سنگ و ساروج ساخته شده. و بالای بند مزبور پلی است که دوازده چشمه طاق دارد و آب رودخانه از چشمه های طاق به آن طرف می ریزد. و قطر پایه بند مزبور زیاده از ارتفاعش می باشد. و موازی بیست طاحونه در اطراف این بند ساخته اند و اصل جمعیت و سکنه بند امیر مساوی سیصد خانوارند و محل سکناى آنها جنبین رودخانه واقع شده است.

۱. در مجلس، دوام.

۲. در متن به همین صورت مغلوط است و در نسخه ملی، عباسی ذکر شده.

وقایع یوم هفتم شهر مزبور [قریه زرقان]

بعد از حرکت از محال بند امیر روانه قریه زرقان و مسافت این راه مساوی سه فرسنگ است و جمعیت قریه مذکوره دویست خانوارند و میان این راه بیشه ونی زار است. و آب آن بیشه از چشمه‌ای است که از کوه پشت زرقان می‌آید و در آنجا جمع می‌شود. بدین جهت محدث بیشه ونی زار است و سه سمت قریه مذکوره کوه است و اصل ده به پای دامنه کوه واقع است.

وقایع یوم هشتم شهر مزبور [شیراز]

بعد از حرکت از محال زرقان روانه بلده شیراز و مسافت این راه مساوی پنج فرسنگ تمام و کل راهش نشیب و فراز است الی یک میدان شهر، و تمامت این راه مشکل و سنگلاخ است، خاصه راه میان تنگ موسومه به الله اکبر که یک میدانی شهر است و از بالای تنگ مزبور قنات آبی به مصداق «هذا عذب فرات» شیرین و خوشگوار جاری و مشهور به آب رکنی است. می‌گویند که یک رشته از آن را رکن الدین حسن احداث و دو رشته دیگر اهالی بلد نیز متصل به آن احداث نموده‌اند و اکنون خرابی زیادی دارد که محتاج به تعمیر است. و قدری از آب مزبور در تکایای چهل تنان و هفت تنان و حافظیه و بساتین دیوانی که یکی به باغ نو معروف و دیگری به جهان نما موصوف است شرب می‌شود و خواجه حافظ

فرماید که:

فرق است ز آب خضر که ظلمات جای اوست

تا آب ما که منبعش الله اکبر است^۱

و از پساتین مزبور گذشته بقعه متبر که حمزویه علیه الاف والتحیه که مدفن جناب شاه میرعلی بن حمزه بن موسی کاظم علیه السلام است و در سنه ۱۲۳۹ بقعه منوره مزبور از صدمه زلزله بکلی خراب و آن مکان بهشت نشان با خال یکسان گشت که اکنون به همان حالت برقرار و مخروبه است. و محاذی بقعه مذکوره نیز کاروانسرا و حماسی بد جهت موقوفات آن علیین آشیان، کریم خان زند بنا کرده که بالفعل دایرند. و سمت قبلی بقعه منوره تکیه ای است موسوم به تکیه محمد رحیم خان، و فاصله میان تکیه مزبور تا اصل بلده، رودخانه خشکی است که در موسم بهار و زمستان سیلاب در آن جاری و آبش داخل دریای نمک می شود که صفت دریای مزبور مذکور خواهد شد.

و پلی مشتمل بر چند چشمه از سنگ و گچ و آجر بر روی رودخانه مزبور ساخته اند که عابری را سبب و بدانند سافتی به دروازه مشهوره به اصفهان راهبر می شوند. و به فاصله یک ربع فرسنگ از شهر سمت مشرق در میان دره که مشهور به تنگ سعدی است مدفن قدوة المحققین و زبدة العارفین شیخ مصلح الدین المتخلص به سعدی است. به این سبب دره مزبور را تنگ سعدی می گویند و نیز بوستان دلگشا در بدایت تنگ مزبور واقع است.

۱. از غزلی به مطلع زیر:

باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است

شمشاد سایه پرور من از که کمتر است

وقایع یوم نهم شهر مزبور لغایت یوم پنجم شهر
ذیحجه الحرام مطابق سیچقان ثیل سنه ۱۲۵۶
[توصیف شیراز]

بعد از ورود به شیراز بهشت طراز به جهت برداشتن نقشه مدت
پنج ماه توقف و آنچه به دقت و اهتمام حومه و محلات شهر ملاحظه
شده این است که به سبیل اختصار درین اوراق تحریر شد. و اصل
بلده شیراز جنت طراز را حصاری است مدور و مشتمل بر هشتاد و دو
برج و خندقش خراب و بعضی از مکان های آن حصار نیز مخروبه و دورش
یک فرسنگ تمام است. الحق نسیمش چون باد بهار روح پرور و شمیمش
چون نکبت مصر فیض گستر، آبش مقبول قلوب خاص و عام و هوایش
سبطوع قبول کافه انام است.

و این شهر را شش دروازه و ده محله است که پنج محله آن
حیدری خانه و پنج دیگر نعمت اللهی خانه است و کل خانه های
مسکونه این بلدیة قرار سیاهه پا به شهر کدخدایان محلات مساوی
چهار هزار است، و تمامی جمعیت آنجا اناثاً ذکوراً سی هزار نفر به
نظر رسیده. و به سبب رطوبات ارضی و سماوی تماس خانه های این
شهر را از سنگ و گچ و آجر ساخته اند و اشجار اندرون خانه های شهر
نیالات نارنج و سرکبات متعدده است، و در فصول اربعه خالی از
گل های متنوعه نیست. و کل کوچه هایش مفروش از سنگ است. و
اکثر اهالی این بلد ارباب صنایع و کمالات صوری و معنوی هستند.
[و شاهد این مدعا شعر قدوة المحققین خواجه حافظ است که
می فرماید:

به شیراز آی و فیض روح قدسی

بخواه از مردم صاحب کمالش^۱]

و محلات خمسه حیدری خانه به سبب نشیمن حکام از سابق
بر این پیشی و برتری از محلات خمسه نعمت الهی خانه داشته اند.
محلہ درب شاهزاده: این محلہ حیدری خانه است و عمارات
دیوانی که نشیمن حکام است دیوانخانه و ارکی است مشتمل به
میدان متعدد و بستان نظر در جنب آن واقع و نیز در پشت میدان و
جبه خانه چهاربازاری است که کل صفه های دکاکین او از سنگ
مخروطه است و خان گمرک و دو کاروانسرای دیگر در آن بازار واقع
و مسکن تجار است. و مسجدی مشهور به وکیل نیز در آنجاست که
فضای آن جمیعاً از سنگ است و شبستانی دارد که مشتمل بر چهل و
هشت ستون سنگی مخروطه یک پارچه مارپیچ است که به طول شش
ذرع و نیم و دور قطرش دو ذرع و نیم است و منبری یک پارچه از
سنگ بر سر به طرف یمین محراب نصب است که مشتمل بر شانزده پله
است، و دریاچه بسیار بزرگی از سنگ های بزرگ یک پارچه که از اقل
و اکثر سه ذرع الی شش است در وسط مسجد واقع، و نیز از غرایب
است که سر درب مسجد و جنبین آن از یک پارچه سنگ است و
خانه های سکون این محل مساوی هفتصد و شصت است و ثلث
محل مزبور به سبب نزول عساكر منصوره خراب و ویران شده است.
و برودت هوای این محل یک درجه و نیم از سایر محلات بیشتر
است. زیرا که شمالش باز و محاذی تنگ الله اکبر است و محلہ مزبور
سمت میانه شمال و مشرق است.

۱. از غزلی به مطلع زیر،

خوشا شیراز و وضع بی مثالش خداوندانکه دار از زوالش
قسمت داخل [] در نسخه ملی وجود ندارد.

محلہ میدان شاہ: این محل نیز حیدری خانہ است و بہ حسب آب و ہوا از تماسی محلات مرجع و برودت ہوایش از سایر محلات بہ قدر یک درجہ زیادہ است و سمت شمالش صحراست. و این محلہ میزنہ شمال و مغرب واقع است. و خانہ ہای مسکون آنجا مساوی پانصد و نود است و ثلث محلہ مزبورہ نیز بہ علت نزول عسا کر منصورہ خراب و ویران است و سکنا ی طایفہ «موسائی» درین محل واقع است، و شرب اہالی این محلہ و ساکنین محلات «سنگ سیاہ» و «سرباغ» و «درب مسجد» از آب روان و قنات خیرات سابقاً می شدہ، و حال مدتی است کہ قنات مزبور بکلی مخروبہ و از حلیہ آبادی بیرون است. این اوقات بقرب الخاقان نصیرالملک مخارج او را از اہل خیرت استمزاج حاصل نمودہ و معادل پانصد تومان نقد بہ جهت تنقیہ قنات مزبورہ دادند، کہ بالفعل در کار تنقیہ مشغول و اہالی بلد و مساجد از آن منتفع و بہ دعای دولت قوی شوکت اشتغال دارند، لیکن مبلغ مذکور مافی آن نخواہد بود.

محلہ سوق الطیر: این محل نیز حیدری خانہ و وسط حقیقی شہر است و مسجد عتیق کہ مشہور بہ جامع و از ابنیہ عمرولیت صفار است درین محل واقع و مسجد طبالیان نیز متصل بہ مسجد جامع است کہ جناب امام حسن مجتبی علیہ التاف التحیہ والثناء بعد از تسخیر فارس در آنجا نزول اجلال فرمودہ اند. و مشہور است کہ در حمام نقشک واقعہ در محلہ «اسحق بیگ» نیز تشریف فرما شدہ اند، کہ بالفعل خزانہ در آن حمام است کہ محترم می دارند و کسی داخل خزانہ مذکورہ نمی شود. و بقعہ متبرکہ جناب سید میر محمد کہ از صلب مطہر جناب امام موسی علیہ السلام است نیز درین محل واقع است و جمیع خانہ ہایش آباد و مسکون و مطلقاً خرابہ ندارد، و خانہ ہای

واقعۀ محلۀ مزبور دویست و بیست باب است.

محلۀ اسحق بیگ : این محل نیز حیدری‌خانه است در وسط شهر و اندکی مایل به سمت شرقی بلده واقع است و تعامت خانہ- هایش آباد و مسکون و بدون خرابہ است و خانہ‌های واقعہ آن محل ساوی ششصد است.

محلۀ بالا کفد : این محل نیز حیدری‌خانه است و نصفش مخروبه است و سمت میان جنوب و مشرق واقع است. هایش از سایر محلات گرم‌تر و نسبت به سطح سایر شهر نشیبش بیشتر و خانہ‌های مسکون آنجا ساوی چهارصد و شصت باب است. و بقعہ منورہ جناب سید علاء الدین حسین کہ از صلب مطهر امام موسی کاظم علیہ السلام است در آنجاست، و مشهور است کہ اگر میتی را در تحت گنبد آن جناب دفن کنند زمین به خود قبول نمی‌کند و به این سبب مدفون نمی‌شود. العلم عند الله.

محلۀ درب مسجد : این محل نعمت‌اللہی خانہ است. و در اصل وسط معمورہ و اندک مایل به سمت غربی واقع است و مسجد نو کہ بسیار وسیع‌الفضا و خوش‌روح و از بناهای اتابک شاه است درین محل واقع و بقعہ سترکہ جناب احمدیہ علیہ آلاف والتحیہ کہ مشهور به شاه چراغ و از صلب مطهر جناب امام موسی کاظم علیہ السلام است در ثغور سه محلہ واقع، حدی محلہ درب مسجد و حدی محلہ سوق- الطیر و حدی محلہ سردزک و بقعہ منورہ مذکورہ در وسط مسجد نو و بقعہ جناب سید میر محمد علیہ السلام واقع شدہ. و قریہ میمند از جملہ موقوفات آن جناب است. و کل ساکنین محلہ مزبور مشایخ و تجارند و خانہ‌های واقعہ آن محل ساوی یکصد و دہ است و همگی آباد و مسکون و مطلقاً خرابہ ندارد.

محلہ سرباغ: این محل نعمت اللہی خانہ و در وسط معموره و اندکی مایل به سمت میان مغرب و جنوب است و جمیع خانہ ہائیش آباد و مسکون و مطلقاً مخروبه ندارد. و نصف ساکنین آنجا نیز تجار و معقولین هستند. و عدد خانہ ہائیش دویست و یازده است و طایفہ آرامنہ نیز درین محل ساکنند.

محلہ سنگ سیاہ: این محل نیز نعمت اللہی خانہ و سمت غربی شہر واقع و بقعہ متبرکہ در آنجاست کہ مدفن جناب سید حاجی غریب و سید محمد مغربی است، و دروازہ کازرون در پشت بقعہ مبارکہ مزبورہ واقع است. و خانہ های مسکون آنجا مساوی سیصد و پنجاه و یک است و جزئی خرابہ نیز دارد و اغلب ساکنین آن محل زارع و رعیت پیشہ هستند.

محلہ سردزک: این محل نعمت اللہی خانہ و سمت میان جنوب و مغرب بہ قدر ده درجہ میل بہ مغرب است و ده یک محلہ مزبورہ مخروبه است و خانہ های مسکون آنجا مساوی سیصد و ہفتاد و سہ می باشد.

محلہ لب آب: این محل نیز نعمت اللہی خانہ، سمت میان جنوب و مغرب بہ قدر ده درجہ میل بہ جنوب است و ده یک محلہ مزبور نیز مخروبه است و خانہ های مسکون آنجا مساوی سیصد و بیست و پنج است و قبرستانی در قبلہ شہر نیز واقع است، کہ مشہور بہ درب سلم است، بسیار فسیح و وسیع است. همانا مفاد «و منها خلقنا کم و فیہا نعیدکم و منها نخرجکم تارۃً اخری»^۱ در این سرای بہ ظہور نمی رسد، صفہ دارد محترم و مضجعی مکرم کہ نشان «المؤمنون حرفی۔ الدارین» از آن پیدا است. و مشہور است کہ جمعی غفیر از انبیاء صلوات۔

۱. آیہ ۵۵، سورہ الاسراء.

الله علی نبینا و علیه السلام در آنجا مدفون و الحق روضه‌ای است از دارالسلام و در عصرهای شب جمعه خلائق راکباً شایاً به عزم زیارت به مقبره مزبور می‌روند و فضائی خوش و هوائی مهوش دارد رحمه الله علی ساکنینهم و نائمیهم، ان الله و انالیه راجعون.

و اصل حوض شیراز دشتی است وسیع‌الفضا و دهاتش بسیار و زراعتش بی‌شمار و جمیع صحرا و آن دشت سبزه‌زار و موسم خزان‌ش نمونه بهار همه جا فرش زردی گسترده و بساط سبزه آراسته، نکه‌تش چون نکه‌ت بهشت بهجت‌انگیز و انفاسش چون انفاس عیسوی عشرت‌آمیز. الحق هوایش رشک خلد برین و آبش غیرت مآء معین است.

اما رعایای اغلب دهات آنجا بواسطه عدم تسعیر و برنیامدن از عهده حقوق دیوانی پراکنده و بعضی از دهات بی‌نسق مانده و عرض این صحرا چهار فرسنگ و طولش شانزده فرسنگ است. و به فاصله یک فرسنگ [و] نیم از شهر سمت بیان جنوب و مشرق و به قدر چهل و پنج درجه میل به مشرق دریای نمک است و در موسم زمستان آب تماس کوهستان و این دشت در آنجا جمع می‌شود. و چون این زمین تشوره‌زار است آبش بسیار شور و نمک از آنجا حاصل می‌شود و نمکش بسیار سفید و لطیف و از جمیع نمک‌های عالم برتری دارد. و عرض دریای مزبور دو فرسنگ و طولش سه فرسنگ و دورش شش فرسنگ است. و سمت میان شمال و مغرب به قدر سی درجه میل به مغرب به فاصله نیم فرسنگ از شهر باغات بسیار و بساتین بی‌شمار است که به طول دو فرسنگ و عرضش یک فرسنگ است. و تمامت اشجار باغستان

سزبور مشر و به جهت اعتدال هوا میوه های سردسیری و گرمسیری از آنجا حاصل است، و شرب آن بساتین بهشت آئین و سایر سزارعات دور شهر از قنوات و منبعی است که آن منبع در قریه قصر قمشه واقع است که فقراتش لاتعد و لاتحصی است.

چنانچه مجرای قنوات مزبوره که در زمان دولت زندیه تعمیر شده، مذکور می شود که سوار در مجرای آن عبور می نموده و بالفعل از بابت عدم بضاعت و اخراجات خندق های اویشه و نی زار، و قنواتش بالکلیه منسد الماء و خراب و سزارعات و باغات نیز اغلب به سبب عدم آب خراب و مسلوب المنفعه است، و چنانچه هر ساله معادل پانصد تومان حسب التخمین اخراجات تنقیه قنوات مزبوره شود هرآینه شرب به قدر کفایت حاصل و دیوان و رعایا نیز از آن منتفع خواهند شد، و آنچه میزان هوای شیراز جنت طراز از روی دقت و اهتمام ملاحظه و سنجیده شده، انشاء الله تعالی در اواخر کتابچه ذکر و به عرض اولیای دولت بهیه و امنای شوکت سنیه خواهد رسید.

ولایع یوم ششم شهر ذیحجه الحرام مطابق

سیچقان نیل خیریت دلیل سنه ۱۲۵۶

[محال خانه زنیان]

از اقبال بی زوال خدیو بی همال و شاهنشاه ظفرند بلند اقبال روح نافده از بلده شیراز حرکت و روانه محال «خانه زنیان»^۱ و مسافت این راه هشت فرسنگ تمام است و از اصل بلده الی باغی که موسوم به باغ شاه چراغ است راه صاف و هموار است. بعد از آن

۱. در متن نسخه های خطی «خان زنیان» آمده است.

همه جا دو فرسنگی کاروانسرا باید روی به فراز رفت و کاروانسرای مزبور درست راست رودخانه سسی به «قره غاج» واقع و نزدیکی کاروانسرا نهر آبی است که از سمت چشمه صفا و شمال کاروانسرا می آید و متصل به رودخانه می شود، و رودخانه مذکور همه جا ساریچ می رود و آبش بسیار صاف و شیرین و گواراست. و کل این صحرا چمن و سبزه زار و مرتع دواب و اغنام ایلات کرانی و جامه بزرگی است و سمت شمال کاروانسرا به قدر هشتاد درجه میل به مغرب راهی است که مستقیم به قلعه سفید می رود و در همین راه به فاصله نیم فرسنگ از کاروانسرا مکانی است که نزاع کلی در میان لشکر امیر تیمور و شاه منصور اتفاق افتاد و لشکر شاه منصور شکست خورده روی به هزیمت نهادند و اصل خانه زنیان جزو بلرک «نوعمره» ماصرم است.

وقایع یوم هفتم شهر مزبور [دشت ارژنه - دریاچه فامور]

بعد از حرکت از خانه زنیان روانه محال دشت ارژنه و مسافت این راه چهار فرسنگ است و به فاصله یک فرسنگ از کاروانسرا باید داخل رودخانه قره غاج شد و از آنجا عبور نمود و آب رودخانه مذکور از نوهستانات سسی به تیره مردان از چشمه های موسوم بد چهل چشمه جاری است و تماسی کناره رودخانه مزبوره بیشه و جنگل است و اغلب اوقات شیرهای آدمی خوار و سباع سردم آزار در آنجا دیده شده.

بعد از گذشتن از رودخانه مزبور باید یک فرسنگ اندکی روی به فراز رفت. بعد از آن صحرای بلندی به نظر می آید که راهش هموار و جنبین راه دره است، و اندکی عم آب دارد که متصل به

رودخانه می‌شود. و هنگام رسیدن به سکانی که موسوم به چشمه‌علی است از آنجا باید یک ربع فرسنگ روی به‌نشیب رفت، و سمت جنوبی دره مزبوره چشمه‌ای است موسوم به چشمه سروارید، آبش به غایت گوارا و صاف که ریگ‌های زمین چشمه مزبور از کمال صفا پیدا است و پرودت آن آب به حدی است که در تابستان اگر کسی بخواهد چهل دانه ریگ از میان آن چشمه یک دفعه بیرون بیاورد ممکن نیست. بعد از گذشتن از چشمه‌علی باید داخل صحرائی شد که آن صحرا سبزه‌زار و چمن است، و از این دشت الی دشت ارژنه مساوی یک فرسنگ است. و اصل قریه دشت ارژنه به پای کوهی مرتفع واقع و چشمه آبی صاف و گوارا از بیخ همان کوه جاری است و مسمی به چشمه شاه‌سلمان است و گویند شاه‌سلمان در آنجا مدفون^۱ است. الحق مکانش باصفا و هوایش جان‌فزا و آبش شیرین و گواراست و به قدر یکصد خانه از سنگ در قریه مذکوره ساخته شده است و مطلقاً آبادی ندارد.

و کل رعایای سکنه آنجا به علت ظلم و ستم حکام سابق فرار کرده و رفته بودند سوای یک نفر پیره‌برد متولی شاه سلمان که در آنجا متوقف است. سبب تفرق جمعیت قریه مذکوره از او استفسار، جواب داد که زیاده از اندازه قابلیت این قریه همه ساله حکام و عمال نقد و جنس بازیافت^۲، رعایا تاب نیاورده راه فرار را پیش گرفته و رفتند. و طول این صحرا مساوی سه فرسنگ از شمال الی جنوب و عرضش یک فرسنگ و نیم از مغرب الی مشرق است، و سمت جنوب آخر این صحرا زمینش سرایشیب است که هنگام نزول رحمت الهی آنجا را بکلی آب فرو می‌گیرد، بحدی که نصف آن دشت دریاچه

۱. در نسخه مجلس، مدفون.

۲. در متن به همین صورت است.

می‌شود و به تدریج آن آب‌ها روی به نقصان می‌آورد. و ساکنین آن حدود مذکور ساختند که این گودال را از زیر دامنه کوه راهی است به صحرای فامور که این آب‌ها از همان راه به دریاچه فامور می‌رود، زیرا که زمین این دشت ارتفاعش از صحرای فامور بیشتر است و الحق شکارگاه خوبی است. البته یک هزار قسم طیور می‌توان در آنجا شکار کرد.

وقایع یوم هشتم شهر مزبور [کازرون و اطراف آن]

بعد از حرکت از دشت ارژنه روانه محال کازرون و مسافت این راه هشت فرسنگ تمام است و راهش سنگلاخ و با نشیب و فراز و مشکل است. خاصه در دو مکان ابتدا راهی است که بطور مارپیچ به بالای کوه باید رفت و آن راه مشهور به کتل پیره زن است و ارتفاعش بی‌نهایت و نشیب و فرازش بسیار و سنگلاخش بی‌شمار. باوجود این طور سنگلاخ و نشیب و فراز می‌توان توپخانه از آنجا حرکت داد. و سمت میان شمال و مشرق این کوه گرمسیر و سمت میان جنوب و مشرقش سرحد و تمامت جبالش پر از برف. همانا که آن طرف کوه بسیار گرم و این طرفش بی‌نهایت سرد است.

بعد از گذشتن از آنجا راه داخل کوه مرتفع سنگلاخ بسیار تنگی می‌شود که مشهور به کتل دختر است و گذراندن توپخانه از آنجا بسیار صعب و مشکل است خاصه نزدیکی امام زاده سسمی به ابونصر که راه سراشیب می‌رود و بسیار مشکل می‌شود و راهش بسیار تنگ و به طور مارپیچ باید رفت و گذراندن توپخانه از آنجا خالی از

اشکال نیست، بلکه سطلقاً به هیچگونه توپ را نمی‌توان از آنجا برد مگر آنکه توپ را از روی عراده بگیرند و روی چوب‌ها بگذارند و توپ‌چیان از طناب بکشند و به‌جهت بردن توپ در کازرون اگر از راه دشت «برم» که پشت همین کوه و سمت میان شمال و مغرب است ببرند خوب است و به‌سهولت می‌توان برد و لیکن یک منزل راه دور می‌شود. و اصل این کوه سمی به کتل دختر خود فی حد ذاته از قلعه‌های بسیار مستحکم استحکامش بیش است و اگر یک دسته تفنگچی مستعد در آنجا بنشینند اسکان عبور از آنجا نیست. و کل این کوهستان از درخت‌های شمره جنگل است و اغلب اشجارش بلوط و بن است.

بعد از گذشتن از کتل دختر به فاصله یک فرسنگ مکانی است موسوم به پل آبگینه که بر روی رودخانه کوچکی ساخته و اندرون رودخانه مذکور جمعاً نی‌زار و اطرافش باطلاق است. و این رودخانه نیز داخل دریای فارس می‌شود و زندگی دریای فارس از این رود است و ماهی بسیار در دریای مذکور یافت می‌شود و از این حدود الی قصبه کازرون دو فرسنگ است.

و اصل شهر کازرون نزدیکی داسنه کوهی که سمی به «دوان» است واقع شده و جمعیت شهر کازرون مساوی یک هزار و پانصد خانوارند، و سمت جنوب و مغرب و مشرق کازرون صحرای وسیعی است که عرضش تا داسنه نوه قبله یک فرسنگ و نیم است، و سمت غربی شهر باغ بزرگی است سمی به باغ نظر و تمامی اشجارش مرکبات و نخیلات است، و شهرش بدون حصار و خانه‌هایش پریشان ساخته شده است و سمت میان شمال و مشرق شهر ارك است که می‌توان یک فوج سرباز در آنجا ساکن شوند و دیوار بازارش بلند

است، و آبش از چشمه‌ای است که از سمت کوهستان دوان می‌آید بسیار نیکه و گواراست و چند روز به جهت اخذ وجه موجب درکارزون توقف و بعد روانه قلعه سفید گردید.

وقایع یوم یازدهم [معال قلعه سفید - دشت شاپور]

بعد از حرکت از کارزون روانه محال قلعه سفید و مسافت راهش مساوی دوازده فرسنگ و از سمت شمال می‌رود. و به فاصله دوفرسنگ و نیم از کارزون صحرای وسیع سبزه‌زار چمنی است که موسوم به دشت شاپور است و در آنجا رودخانه‌ای است مسمی به رود شاپور، که از میان دهنه کوه داخل صحرا می‌شود و از سمت مشرق می‌آید و به مغرب می‌رود. هنگام داخل شدن به صحرای مزبور باید از دهنه داخل شد که آن دهنه موسوم به نقش شاپور است. و کوه جنین این دهنه جمعاً مصور است و دهنه مزبور مسمی به تنگ چوگان است، و نزدیکی دهنه مزبور در وسط کوه مغاره‌ای است که تصویر شاپور را از سنگ تراشیده در آنجاست لیکن بر زمین افتاده که نصف آن صورت حال در زیر خاک پنهان است. و برقله همین کوه مرتفعی که بر لب تنگ است قلعه خرابه‌ای است و چنان می‌نماید که ارک شاپور بوده. و صحرایی که اصل شهر شاپور در آن واقع بوده حال مطلقاً آثاری از آن ظاهر نیست سوای آنکه زمین آنجا گودال گودال است، و کل کنار و حوالی رودخانه شاپور درخت و نی‌زار است و آب رودخانه مزبور بسیار صاف و شیرین و ماهی قزل‌لاله در آنجا بسیار است.

و سمت میان شمال و مغرب دشت مزبور تل و ماهور است و

رفتن درین ماهورها خالی از اشکال نیست زیرا که تپه بر سر تپه و زنجیره بر سر زنجیره از چپ و راست برآمده است. و آب در آنجا نایاب و چند جای آب دارد که ساکنین آنجا خود بلد هستند و پناه و مأسِن الوار قطاع الطريق است. خاصه طایفه ممسنی که عروقت حرکات خلاقی نمایند و قشون و سپاهی بر سر آنها تعیین شود فرار کرده در آن ماهورها مأسِن می نمایند. و این حکایت وقتی به جهت آنها روی می دهد که قلعه سفید را متصرف نباشند، و الا پناه و مأسِن اصلی ایشان قلعه سفید است و درخت بلوط بسیاری در آن ماهورهاست که هنگام فرار همان بلوطان قوت ایشان است. و یک روز در قریه شاهيجان^۱ که گرم سیر طایفه ممسنی است متوقف و از اصل شاهيجان راه سه رشته می شود یکی از سمت نورآباد است و دیگری از فہلیان که به کوه کیلویه می رود و دیگری به صحرای دشت «برم» که راه توپ است می رود و هنگام رفتن از شاهيجان به فہلیان به قدر یک فرسنگ آن راه صاف و هموار و باقی راهش کوهستان و سنگلاخ و از کوه مرتفعی باید بالا رفت و راهش با نشیب و فراز و سنگلاخ است. با وجودی که راه نشیب و فراز این کوه به قدر نیم فرسنگ است باز عبور از آنجا بسیار مشکل است، بعد از آن راه داخل دره می شود که ابتدای آن دره بسیار تنگ و هر قدر که پیش می رود وسعتش زیاد می شود. و تمامت این دره از درخت بن جنگل است. و از وسط دره مذکور رودخانه کوچکی می گذرد و ساکنین آنجا مذکور ساختند که این دره شیر آدمی خوار و سباع مردم آزار دارد. و به فاصله چهار فرسنگ از شاهيجان در وسط دره مذکور به پای کوه چشمه آبی است و صورتی از سنگ تراشیده که مشهور به تصویر بهرام گور است. و به فاصله یک فرسنگ

۱. در نسخه های خطی شاهيجان ذکر شده است.

و نیم از نقش بهرام سمت شمال در میان راه چشمه آبی است که گرم و طعم گوگرد دارد، و این آب داخل دشت نورآباد می‌شود. و طول آن دشت کشیده شده است از مغرب به مشرق، و کوه قلعه سفید سمت میان شمال و مشرق دشت مزبور واقع است، و مسافت قلعه نورآباد که مأسن الوار مسمنی است از قلعه سفید نیم فرسنگ است، و میانه قلعه نورآباد و کوه قلعه سفید زنجیره کوه پستی است که بعد از گذشتن از آن زنجیره راه داخل دشتی که موسوم به قاهره است می‌شود.

و در آن صحرا نهر آب بسیاری است که از کوهستان اطراف می‌آید و در وسط صحرای مزبور داخل رودخانه مسمی به آب شور می‌شود. و رودخانه مذکور از سمت شمال از پای کوه قلعه سفید می‌گذرد و بعد از آن باید بالای کوه قلعه سفید رفت. و این کوه قلعه سفید کوهی است که عساکر و تیپ‌های اسکندر ذوالقرنین و امیر تیمور از پایش گذشته و این کوه خود پادشاهان صاحب شوکت و عساکر با نصرت بسیار دیده است. و اصل کوه قلعه سفید به مثابه سنگ‌های بسیار بزرگی است که بدون نظام در مکانی بر روی هم ریخته باشند به این‌طور که گویا جمیع سنگ‌های آن کوه را از خارج آورده و در آنجا تل کرده باشند. و بر قلعه این کوه کوهی است که اطراف آنرا گویا سنگ تراشان فرهاد کیش صاف بریده‌اند، و بعضی از مکان‌های آنجا چنان است که به قدر یکصد ذرع به مثابه دیواری که از سنگ ساخته باشند بریده و مرتفع است، و اصل قلعه سفید بر قلعه این کوه واقع و دورش یک فرسنگ است، و دور کوه پائین چهار فرسنگ است، و از چهار راه می‌توان داخل قلعه سفید شد و سوای آن چهار راه راهی دیگر ندارد، و راه‌های مزبوره هم چنان است که زیاده از یک نفر امکان عبور نیست.

و بعضی از سعابر آن طرق بر عابرین چنان شکل است که یک نفر هم باید به روش حیوانات از چنگال برود.

الحق قلعه‌ای است که حصاربند اسامش با دریچه کیوان دم هم‌سری زدی و پاسداران حصن حصینش با سپاه انجم لاف برابری نمودی و کنند اندیشه به کنگره حصارش نرسیدی و کبوتر و هم او جش را نهایت ندیدی:

ز سنگ‌انداز او سنگی که جستی

پس از قرنی سر کیوان شکستی
بنایش چون دل گل‌رخان از سنگ و اسامش چون دیده عاشقان
پرآب و رنگ:

بنایش چو دل‌های سنگین‌دلان

رهش تنگ چون خانهٔ میخلان

و زمین وسط این قلعه اندکی گود است و گودال چند در اصل میان قلعهٔ مزبور واقع است که آب دارد و آبش از برف و باران است که در آنجا جمع می‌شود، و در کمر کوه‌های وسطی مغاره‌ای چند است که در میان آن مغاره چشمه‌های آب شیرین است. و تمامت این کوه از درختان شمر جنگل است خاصه درخت بلوط که بسیار و سرمایهٔ معیشت الوار است چنانچه سایر مردم از نان گندم پرورش یافته آنها از ثمر بلوط نان بل نان خورش ساخته‌اند. بالای کوه قلعه سفید اشجار شمره از قبیل انار و انگور و انجیر و زیتون بسیار است.

و به جهت نقشه برداشتن خود به تنهایی دو روز در آنجا متوقف و الوار ممسنى سکنه آن حدود چهار طایفهٔ بزرگ هستند که هر یک از آن چهار طایفه طوایف جزو دارند و اسامی طوایف اربعه این است: اولاً طایفه دشمن‌زیاری است که ریش سفید و بزرگ آنها آقاخان است

و محل ییلاق این طایفه تنگ رودبار است و قشلاق آنها سمت شاپور و تنگ چوگان^۱ است. ثانیاً طایفه «جاوی» است که بزرگ و ریش- سفید آنها حسنعلی خان و حاصل خان می باشد و محل سکناى این طایفه دور قلعه سفید است. ثالثاً طایفه «بکش» است که بزرگ و ریش- سفید طایفه مزبور ولی خان بوده که مقرب الخاقان معتمدالدوله او را گرفته و به دربار معدلت مدار خسروانی فرستاد. رابعاً طایفه رستم است که مهتر آنها خانقلی خان و علی و بس خاند و محل سکناى این طایفه سراب سیاه نزدیک به فلهیان است. و حرکت کل این چهار طایفه دور قلعه سفید است. و امکان ندارد که طوایف مزبوره زیاده از ده فرسنگ از قلعه سفید دور شوند، زیرا که مردمان پلنگ طبیعت و خولک فطرت قطاع الطریق هستند و حرکت خلاف بسیار از آنها صادر است. از و اعمه حاکم از اطراف قلعه پس نمی روند. و ایضاً از آنجا حرکت و مجدداً روانه کازرون و چند روزی به جهت اتمام کارها و وصول وجه برات در آنجا متوقف [شدم].

وقایع یوم بیستم شهر مزبور [محل کمارج]

از سطوت قهرمان بی همتا از کازرون حرکت و روانه محل «کمارج» و مسافت این راه پنج فرسنگ است. و بردن توپخانه از این راه اگر تنگ «ترکان» در میانه نبود خوب و نیکو بود و به سهولت می رفت. و اصل این تنگ دره ای است که راه سیلاب است و عبور- کردن از این دره سواره خالی از اشکال نیست. خاصه یک ربع فرسنگ

۱. در نسخه های خطی، تنگ چکان.

روی به فراز و یک ربع فرسنگ روی به نشیب که باید لامحاله پیاده حرکت کرد. و آنجا علی الدوام خوفناک و مکان دزدان بی باک است. چنانچه هنگام عبور از آن حدود برسر این چاکر جان نثار آمده و دستی نیافته مراجعت کردند.

و اصل این صحرای کمارج صاف و هموار و طولش کشیده شده است از شمال به جنوب به یک فرسنگ و نیم و عرضش از سمت مغرب است به مشرق به یک فرسنگ. و در ایام ماضی بسیار آباد بوده و ده قریه داشته است. حال تمامی قراء مذکوره خراب و ویران و یک قریه دیگر باقی است. و جمعیت آنجا سیصد خانوارند. و مطلقاً آن قریه را آبی نیست سوای یک چشمه آب که سمت میان شمال و مغرب به پای کوه است و فاصله چشمه مذکوره از آن قریه به قدر یک تیر توپ است و این دشت را مطلقاً اشجاری نیست، سوای چند درخت نخل که اطراف قریه مذکوره واقع شده است.

وقایع یوم بیست و یکم شهر مزبور [محال کنار تخته - خشت]

از اقبال بی زوال پادشاه دین پناه از کمارج حرکت و روانه محال کنار تخته و مسافت این راه چهار فرسنگ تمام است. و از اصل کمارج باید به قدر نیم فرسنگ روی به فراز رفت بعد از آن داخل دره مسمی به تنگ کمارج می شود و طول آن دره مساوی یک فرسنگ و نیم است. و دره مزبور بسیار سنگلاخ و مخیق و ماریچ و راهش سر اشیب است، و چند جای دارد که عبور اسب از آنجا خالی از اشکال نیست، و مکرر اتفاق افتاده که مال های قوافل از آنجا پرتاب شده و سقط

شده‌اند. و هنگام سراشیب رفتن در دره مذکوره جمیع قله‌های آن کوهستان و تپه‌های زیر پای بسیار عجیب و غریب جلوه‌گر و الوان مختلف به نظر می‌آید. و عریک از این کوه و تپه‌ها را جدا جدا رنگ مخصوصی است از قیل سرخ و زرد و سیاه که تقدیر و تحریرش خالی از اشکال نیست.

و اصل راه را باید از پای تپه‌ها به‌طور مارپیچ گذشت، و کل تپه‌های مزبوره ترکیبش به‌مثابه کله‌قند است و تماسی سنگ‌های آنجا علی‌الخصوص سنگ‌های بین راه سفید و بسیار مشبه به سنگ مرمر است. و سنگ گچ هم در حوالی راه بسیار است. و از برای حرکت از شیراز به جهت بندر ابوشهر این دره به‌مثابه پله است، همانا که باید کل راه را سراشیب رفت و بردن توپخانه از این راه به هیچ قسم امکان ندارد و بد عقل انسانی به هیچ‌گونه درست نمی‌آید. با وجود این حکایت حیرت بسیار و تعجب بی‌شمار حاصل شد از رفتن شتر که بطور انسان گویا از نردبان بالا می‌رود و پائین می‌آید.

و این دره چنان دره‌ای است که اگر احیاناً قشونی بخواهند از آنجا عبور کنند و قبل از وقوع قله‌های کوه جنبین دره را متصرف نشوند قلیلی تفنگچی مستعد کل آن قشون و سپاه را تلف خواهند کرد. شاهد این مدعا حکایت کریم‌خان زند و آزادخان افغان است که بعد از آنکه قشون آزادخان افغانه کریم‌خان زند را شکسته و فراز کرده به آن حدود رفت و همه جا عسکر آزادخان افغان به تعاقبش شتافته می‌رفتند. در میان همین دره رستم سلطان جد محمد هاشم خان ضابط بالفعل خشت و کمارج کل سپاه آزادخان افغانه را از زیر تیغ گذرانیده، مجدداً کریم‌خان با لشکر خود روانه دارالعلم شیراز شد. و هنگام

۱. کلمه «آزادخان» در نسخه ملی نیست.

بیرون آمدن از این دره داخل صحرای وسیعی باید شد که کل آن دشت سبزه زار و چمن و آباد و منظم و منسق است. و رودخانه شاپور از وسط این صحرا می گذرد، و در فصل زمستان مرتع دواب و اغنام ایلات «فارسی مدان» است.

و این دشت از محال خشت است و اشجارش کلاً نخیلات است و جمیع نخیلات مزبور مجتمع هستند و عابراین را گمان آن است که شاید جنگل باشد و درین فصل که موسم زمستان است پرستو در آنجا بسیار و شب دیجور ظلمانی را با این پرنده ها صبح نورانی نمودیم.

وقایع یوم بیست و دوم [دالکی و اطراف آن]

از اقبال بی زوال خاقان گیتی ستان و شهریار جهان روحناده از کاروان سرای کنار تخته حرکت و روانه محال «دالکی» و مسافت این راه چهار فرسنگ تمام است. و از اصل کاروان سرای مزبور الی یک فرسنگ راهش هموار و مسطح است. بعد از آن داخل دره مسمی به «گذار ملو» باید شد و این راه بسیار سنگلاخ و مشکل است و بردن توپخانه از آنجا به هیچ وجه امکان ندارد و راهش مارپیچ و دره مزبور بسیار مضیق و همه جا سراشیب است. و رودخانه جره از خارج این دره از پای کوهی بلند بطور مارپیچ از دره تنگی از سمت مشرق می آید و داخل دره تنگی شده به سمت مغرب می رود. و تمامی جنبین رودخانه مذکوره کوه است و مطلقاً گیاهی نمی روید. و این رودخانه را عبورگاهی نبوده سوای دو پل که یکی چهارده دهنه طاق داشته و حال هفت دهنه آن خراب شده و دیگری هفت دهنه داشته

و چهار طاق اش خراب است.

و هنگام طغیان آب عبور از آنجا مشکل و قوافل باید تأمل نمایند که آب روی به قصور آورد و الا عبور از آنجا مشکل و باعث نقصان است، چنانچه مکرر قاطر را با بار برده و کاروانیان را به ستوه آورده. و رودخانه مزبور در سه فرسنگی قریه «زیراه» داخل رودخانه شاپور و از آنجا به دریا می رود. و قبل از رسیدن به دالکی باید از گذاری گذشت که راه آن گذار یک فرسنگ روی به نشیب است و اصل راه در وسط دره واقع شده. و اگرچه راه این گذارانگی از گذار ملو اسهل است، لیکن حرکت دادن توپ از آنجا هم خالی از اشکال نیست بلکه مطلقاً نمی توان حرکت [کرد]. و قریه دالکی در پای زنجیره کوهی واقع است که سوای آن کوه تا لب دریا کوهی نیست و تماس راهش دشت است.

و تخیلات بسیار در صحرای دالکی به طریق اجتماع واقع است که عابرین و مترددین را گمان آن است که کل این صحرا جنگل است. و جمعیت آنجا مساوی سیصد خانوارند و سوای یک کاروانسرا که بطور قلعه ساخته شده در وسط قریه مذکوره قلعه چهار برجی کوچکی است که خانه محمد حسن خان ضابط آنجاست و هوای آن حدود را اهل سیاحت با بندر مسقط قریب دیده اند.

وقایع بیست [و] سیم شهر مزبور [برازجان]

از شوکت دولت خداداد قوی بنیاد از دالکی حرکت و روانه محال برازجان و سافت این راه چهار فرسنگ و اندکی سنگلاخ

است. و به فاصله یک فرسنگ از دالکی دو چشمه آب معدن نفت سیاه است که قطره قطره از دامنه کوه بیرون می‌آید و در گودالی جمع می‌شود و قبل از رسیدن به برازجان راهش اندکی ماهور است. و جمعیت آنجا مساوی هشتصد خانوار است و در وسط قصبه برازجان قلعه وسیعی است که مساوی دویست خانوار در آنجا ساکنند و یک طرف قلعه مزبور ارك است. و درون ارك خانه محمد حسن خان ضابط آنجاست و تمامی خانه‌های رعایای آنجا بطور شیروانی و به اصطلاح روستایان عریش و کومه زده‌اند، به این طور که از سه چوب نخل ساخته‌اند که دو چوب را بازداشته و دیگری را بر روی آن دو گذاشته و اطرافش را پوش و برگ درخت خرما پوشانیده‌اند، و سلباً آفتاب و باران آنها را اذیت نمی‌نماید و بسیار اندک خانه‌ها می‌شود که از سنگ و گچ ساخته باشند.

و قصبه مزبوره بدون حصار و خندق است و کل خانه‌هایش بدون نظام ساخته شده است و عوض دیوار کوچه‌ها خارشتر گذارده‌اند. و کوچه‌های مزبوره بسیار مضیق است و بعضی از کوچه‌ها را به حدی تنگ ساخته‌اند که عابرین باید بطور احتیاط تردد نمایند که آن‌ها خارها رخوت را پاره نمایند. و چنانچه اهل آن بلوک را هر هنگام با یکدیگر مبنی بر سوءسلوك باشند به ذره از آتش بنیاد هستی یکدیگر را به باد فنا خواهند داد.

وقایع یوم بیست و چهارم شهر مزبور
[معال احمدی]

از صولت دولت قوی شوکت از برازجان حرکت و روانه

مجال احمدی و مسافت این راه شش فرسنگ تمام است، و راهش بسیار هموار و مسطح و در آن دشت آب نایاب است. و اهالی آنجا به جهت گذران و شرب خود آب از چاه می‌کشند. و چون این دشت را آبی نیست چه بسیار نیک و بجاست که چاه فرنگی به مثابه چاه هائی که در طهران حسب الامر همایون استحان شد و ناتمام باقی ماند حفر شود خود به خود آبش بالا آید. و جمعیت احمدی مساوی پنجاه خانوارند.

وقایع یوم بیست و پنجم شهر مزبور
لغایت بیست و سیم شهر محرم الحرام
[بندرا بوشهر]

از اقبال بی‌زوال خاقان کشورستان و ظل حضرت سبحان روحنا فداه از احمدی حرکت و روانه مجال بندر مبارکه ابوشهر و مسافت این راه مساوی شش فرسنگ است. و تمامت راهش روی به نشیب و وادی غیرذی‌زرع است. و چهار فرسنگ آن راه را باید میان جنوب و مغرب رفت و دو فرسنگ دیگر را باید سمت شمال رفت و کل این دشت کویر است و سراب به نظر می‌آید و مضمون^۱ سراپا مشحون «کسر اب بقیعة یحسبه الضمان ماء»^۲ درین سرای به ظهور می‌رسد، و عابری را از دور گمان آن است که بندر ابوشهر در وسط آب واقع شده است.

و در عرض این راه نخیلات بسیار است و نخلستان مزبور مطول و به قدر دو سه فرسنگ کشیده شده است. از شمال به جنوب

۱. در نسخه مجلس، که به مضمون.

۲. آیه ۳۹، سوره نور.

و پشت نخیلات مزبور زمینی سرّفع و به مثابه تپه است، و هنگام رسیدن به حوالی نخلستان آن کویر و سراب از چشم سی افتد. و اصل شهر بندر ابوشهر مثلث واقع شده و یک گوشه از این مثلث میان شمال و مغرب است و این سه گوشه متصل است به آب دریا و این شهر را حصاری نیست سوای دیوار بی مصرف بی قوتی که با بروج سمت خشکی ساخته اند. و آمدن کشتی و جهازات در خود بندر ابوشهر بسیار مشکل است، زیرا که خورش بلند و پست است که هنگام جزر آب آن بندگی ها بطور جزیره نمایان و در وقت مد آب زیر آب رفته پنهان است و جهازات بزرگ ممکن نیست که بتوانند نزدیک آیند و در نیم فرسنگی لنگر می نمایند.

و سمت جنوب شهر را حضرات انگریز خانه ساخته که به مثابه سنگر است و اطرافش جای مزغل تفنگ و به عیچ وجد شباهت به خانه نشیمن ندارد. و یک قراول خانه در سطح بام آنجا ساخته اند که هنگام نزول رحمت ایزدی قراولان تر نشوند و دروازه علیحده سمت جنوب شهر به جهت تردد تماشای خود ساخته و کلید آن دروازه همیشه به دست خودشان بوده است. و معبر سمت دریای ایشان هم جدا بوده که از جوار خانه خودشان داخل دریا می شده و عود به مکان خود می نموده اند. و چنانچه وقتی می خواستند که جمعیتی از طرف دریا داخل بندر ابوشهر نمایند که کسی مطلع نشود می توانستند که شب هنگام بیست نفر بیست نفر بیاورند و در آنجا پنهان کنند و به قدر یک فوج که شد شهر را به سهولت تسخیر نمایند.

و حکایت توقف حضرات در بوشهر بسیار خبط بود و عاقبت نداشت. چنانچه در حین حیات خاقان مغفور مبرور سرور جنت مکان عیین آشیان طاب الله ثراه و جعل الجنة شواء چندین دفعه خیالات

عذیده کرده و بطور اشتباه فرمان قضا جریان صادر و شعر بر اینکه
معبر ایشان برآ بحرآ جدا باشد، مرحوم شیخ عبدالرسول خان دریابکی
مناع شد و نگذاشت و مراتب معایب آن فقره را به عرض اولیای دولت
بعیده و امنای شوکت سنیده رسانیده موقوف داشت.

الحاصل مادامی که شیخ سبرور مذکور حیات داشت معبر آنها
برآ بحرآ معبر عام بود و هر قدر تفکر و تدبیر کردند مفید نیفتاد. بعد
از فوت شیخ معلوم اینگونه قرارهای خلاف را قرار دادند و به همان
حالت باقی ماند. و آنچه به تحقیق پیوست در زمان سلف ریشهر بسیار
آباد بوده و مستحکم قلعه بزرگی داشته. عمایا که اطرافش قبرستان
بسیار و خرابه بی شمار است و ظاهر می شود که شهر بسیار بزرگی بوده و
نهایت آبادی را داشته است. و آبادی بندر ابوشهر بعد از خرابی
ریشهر است و فاصله ریشهر از بوشهر مساوی دو فرسنگ از سمت میان
جنوب و مشرق است. و خور بندر مبارکه ابوشهر بهتر از خور بندر
ریشهر است زیرا که ریشهر را خوری نیست و راهش از سمت دریا باز
است. و اگر اتفاقی افتد و دشمنان و مخالفین از راه دریا آیند می توانند
که نزدیک آمده بغله و کشتی های ریشهری را بگیرند، و این فقره در
ابوشهر هرگز اتفاق نخواهد شد و صورت امکان نخواهد بست.

و جمعیت بندر مبارکه ابوشهر زیاده از یک هزار خانوار
نیست و یک ثلث شهر بکلی خراب و مطلقاً آبادی ندارد. و آب
شیرین در شهر بندر نایاب است و در خارج شهر به قدر یک ربع
فرسنگ چاه های آب است که سکنه آنجا به جهت شرب خود از چاه های
مزبوره آب می آورند. و آن آب ها به حیثیت مزه و خوشگوارى متفاوتند
و آنچه به دقت ملاحظه شده بهترین آب های آنجا اندك رگ تلخی
دارد و به فاصله یک فرسنگ از شهر چاه های دیگر هست که موسوم

بد «اندر بندر» و آبش از سایر آب‌ها شیرین [تر] و خوشکوارتر است.

و تل ساکنین بندر سبار که مزبوره هنگام نزول رحمت الهی آب باران را به جهت شرب خود گرفتند و در خم‌های بزرگ ده از بحرین می‌آورند ضبط و هنگام ضرورت صرف می‌نمایند. و اگر آب باران در آنجا یافت نمی‌شد، چای خوردن ممکن نبود زیرا که از آب‌های چاه چای خوب نمی‌شود. و در موسم تابستان کل اهالی آنجا به جهت تسکین حرارت آب هندوانه بسیاری خوردند و باین سبب زراعت هندوانه در آنجا بسیار است. و در حوالی بندر سبار که مزبوره مطلقاً اشجار مثمره و غیر مثمره به هم نمی‌رسد سوای یک بستان که مسمی به باغ شکری است و بستان مزبور متصل به مشیله ابوشهر است. و جای لنگرگاه به فاصله نیم فرسنگ از بوشهر میان جزیره «شیف» و بوشهر است. و در آنجا در وسط آب دریا رمل بسیار است که هنگام استداد در زیر آب پنهان و هنگام جزر بطور جزیره نمایان است، و کشتی‌های بزرگ از آنجا یعنی از آن طرف رمل‌ها بیشتر نمی‌توانند بیایند.

و محله سمت شمال شهر که نزدیک به خور است از سایر محلات سطح زمینش مرتفع و آبادیش بیشتر است و به همین جهت مرغوب و مطلوب بزرگان که اغلب و اکثر ایشان در آنجا ساکن و محل سکناى طایفه آرامنه نیز در آنجا است و ساکنین قدیمی آنجا اعراب و طایفه «شنبدی» هستند. و سایر سکنه بندر ابوشهر چهار طایفه‌اند نه عریک از آن طوایف را از خود کدخدا و مهتری است. و طایفه‌های مزبوره کازرونی و دریسی و بهبهانی و ده‌دشتی هستند. شیرازی و شوشتری را کدخدا و مهتری از خود نیست. زیرا که اندکند. و تمام است

جمعیت طوایف مذکوره مساوی هشتصد خانوارند و آنچه به تحقیق پیوست این جمعیت را ترقی نخواهد بود، و یوماً فیوماً در تنزل و به مرور و دهور به بصره یا جزیره خارک خواهند رفت.

و حرکت جزر و مد آب دریا دو قسم است یکی به طور حرکت قمر و دیگری موافق حرکت شمس است. چون زیاده و نقصان رطوبات واقع درین عالم موقوف به زیاده و نقصان نور قمر و بودن شمس در نقطه اعتدالین ربیعی و خریفی و نبودن آن در آن دو نقطه است، لهذا در حین زیادتی نور قمر و بودن نیر اعظم در نقطه اعتدالین آب دریا در تزايد، و در حین نقصان نور قمر و نبودن شمس در نقطه اعتدالین باعث نقصان آب دریاست. این است که مطابق حرکت قمر آب دریا از غره ماه ائی پانزدهم یوماً فیوماً در تزايد است، و از پانزدهم الی سلخ ماه بتدریج روی به قصور می آورد، و این زیاده و نقصان نسبت به زیاده و نقصان حرکت شمس کمتر است، و هنگام رسیدن نیر اعظم به نقطه حمل و میزان آب دریا را منتهای زیادتی است چنانچه دو ذرع و نیم مرتفع می شود. و در رجعت شمس از نقطه مزبور به مرور دهور روی به قصور می آورد، تا هنگام رسیدن به حوائی خط استواء منتهای قصور را بهم می رساند.

و نقطه ای است در اصل وسط قبه دریا که به عبارت اخری مرکز است، همانا که آب از اطراف نقطه مزبوره به طرف قطب جنوب و شمال مد می شود، و هنگام جزر به خود می کشد. آن نقطه آب ها را از اطراف و در آنجا جمع می شود و گاه می شود که از نهضت ریح عاصف طوفان عظیمی روی می دهد. و بادهای تند مخالف می وزد که از شدت تندی باد آب دریا در تموج می افتد و مضمون سراپا مشحون آیه «و جائتها ریح عاصف و جائهم الموج من کل

مکان»^۱ به ظهور و به این سبب ازدیاد و قصور در آب بحور و مدلول «و هی تجری بهم فی موج کالجبال»^۲ بهم می‌رسد، آن را جزر و مد نمی‌گویند. زیرا که قرار جزر و مد همه روزه مطابق نور جرم قمر و در روزی چهل و هشت دقیقه به تفاوت غیر معین در جزر و مد تغییر بهم می‌رسد [که در پنج روز چهار ساعت نجومی و قشش اختلاف بهم می‌رساند]^۳ و شبانه روزی که بیست و چهار ساعت است دو دفعه دریا جزر و مد می‌شود. به این طور که هنگام مد شش ساعت و دوازده دقیقه دریا می‌آید و هنگام جزر شش ساعت و دوازده دقیقه پس می‌رود. و درین بیست و چهار ساعت مساوی چهل و هشت دقیقه و قشش اختلاف بهم می‌رساند. و کل آب دریا از سمت شمال و جنوب دوازده ساعت و بیست و چهار دقیقه می‌رسند به آن نقطه مرکز که به اصطلاح دریائیان مشهور است که آب دریا خالی شد. و دوازده ساعت و بیست و چهار دقیقه مد می‌شود از آن نقطه به اطراف، یعنی برمی‌گردد، و آنهم مشهور است به پرشدن^۴. و آنچه از روی تحقیق و دقت میزان هوای بندر مبارک که ابوشهر، شخص شده انشاء الله در آخر کتابچه ذکر و به عرض اولیای دولت دوران عدت جاوید مدت قاهره باهره خواهد رسید.

و از یوم بیست و پنجم شهر مزبور به غایت بیست و سیم شهر محرم الحرام به جهت برداشتن نقشه و مهندسی قلعه و انجام خدمات

۱. آیه ۲۲، سوره یونس.

۲. آیه ۴۲، سوره هود.

۳. عبارت داخل [] در نسخه مجلس وجود ندارد.

۴. در ملی عبارت بدین صورت است: مشهور به پرشدن است.

دولت جاوید مدت و وصول مواجب در بندر مبارکه مزبور متوقف، و از آنجا حرکت و روانه محال بندر آت شمالی گردید.

وقایع بیست و سیم شهر محرم الحرام [گذر از محال احمدی]

بعد از حرکت از بندر مبارکه ابوشهر روانه محال احمدی، اگرچه ممکن بود از کناره مشیله بندر ابوشهر روانه محال قریه عسکری شد، لیکن چون هنگام جزر و مد تمامت نواحی مشیله را آب فرو می‌گیرد و حرکت از آن راه خالی از خطر نیست لاعلاج از راه احمدی روانه محال عسکری شد.

وقایع بیست و چهارم شهر مزبور [محال عسکری و قراء آنجا]

بعد از حرکت از احمدی روانه قریه عسکری و قریه مزبور سمت چپ رودخانه رود حله که آبش به مصداق «هذا عذب فرات» شیرین و گواراست افتاده و این رودخانه آب رودخانه جره و شاپور است که در آنجا اتصال بهم می‌رساند. و بسیار عمیق و فرش آن سست است. و به جهت زراعت خود بند ساخته که آب بالا آید و اطراف قریه عسکری به قدر شانزده پارچه ده است که جنبین رودخانه واقعند.

و دهات مزبورات از محالات بلوک رود حله است و زیر حکم حاکم بندر مبارکه ابوشهرند. و بعضی از دهات مذکور آبادیش بسیار اندک است و نخیلاتش نیز اندک و پراکنده‌اند و اغلب زراعت آنها

جو است، که در اواسط برج حمل آن جوها را حصا می نمایند و تخمیناً تخمی سیصد تخم عمل آن است. و این عمل در صورتی است که باران زیاد بیاید و ملخ هم نباشد. و حاصل نخیلات آنها بسیار اندک بود، بلکه مطلقاً نداشت. سبب آن را از اهالی آنجا مستفسر شدم. مذکور ساختند که موشان به بالای درختان نخل می روند و در اصل پتیرک بچه می کنند به این سبب بار نمی دهند و خرما نمی شود و می گفتند که چاره موشان مشکل بلکه محال است.

وقایع بیست و پنجم لغایت بیست و ششم [بندر ریگ - بلوک حیات داود]

بعد از حرکت از عسکری روانه بندر ریگ و یک روز در آنجا متوقف، و آنچه به نظر رسید مسافت این راه شش فرسنگ تمام است. و چون رودخانه مزبور را پلی نیست و آبش بی نهایت و بسیار است و باید از گذار رودخانه عبور نمود و به فاصله دو فرسنگ و نیم از عسکری بعد از گذشتن از قریه مسمی به «قلعه صحران» و قریه «کیوابین» رودخانه ای است که آبش شور و موسوم به رود شور است، و در دهنه رودخانه مذکوره لنگرگاه بغله های کوچک است. و این لنگرگاه مخصوص بردن غله از بلوکات رود حله و شبانکاره به سمت دریاست و این رودخانه را هم پای نیست باید از وسط آب عبور کرد و گاه می شود که آبش چندان طغیان می نماید که امکان عبور از آنجا نیست. و از کناره این رود الی اصل بندر ریگ که مساوی سه فرسنگ و نیم است تمامت اراضیش غیرذی زرع و کویر است.

و به فاصله یک فرسنگ از رودخانه مذکور سمت چپ راه که کناره دریاست الی نزدیکی بندر ریگ تپه های ریگ است که آن

تپه‌ها یک طرف پایش درون دریاست و این طرف مرتفع است تااصل بندر ریگ، و در وسط تپه‌های مزبور چند درخت نخل و انجیر و انار است، و تپه‌های مذکوره از دور چنان می‌نماید که در میان آب واقع و گویا جزیره است. لیکن هنگام رسیدن نیر اعظم به نقطه اعتدالین حمل و میزان که آب دریا را نهایت ارتفاع است، اطراف بعضی از این تپه‌ها را آب فرو می‌گیرد و جزیره می‌شود و چون آب دریا به سرور روی به قصور می‌آورد به حالت اول برقرار می‌شود. و در انتهای تپه‌های مزبور راه داخل غوری می‌شود که گذشتن سواره از آنجا خالی از اشکال نیست. زیرا که هنگام امتداد آب مانع از عبور است. و هنگام جزر سطح زمینش چنان گل می‌شود که اسب در گل فرو می‌رود و لابد باید از دور این غور عبور نمود.

و اصل بندر ریگ جزو بلوک حیات‌داود^۱ و زیر حکم شیخ احمدخان برادرزاده مرحوم شیخ عبدالرسول خان است و بلوک حیات-داود هم جزو معاملات شیخ نصرخان حاکم بندر ابوشهر است. و اصل بندر ریگ سیانه دو غور واقع که یکی مسمی به «غور اوله» و دیگری موسوم به «غور جزیره» است. و چه نیکو بندر مستحکمی می‌بود اگر هنگام جزر آب این غورها کشیده نمی‌شد، به علت آنکه آب دریا که در بیست و چهار ساعت شبانروز دو دفعه جزر می‌شود و کشتی و بغله‌هایی که در آنجاست در گل می‌ماند. و اگر آبش کشیده نمی‌شد بهتر از بندر ابوشهر بود، زیرا که از باد و طوفان محفوظ است، و آب و هوایش نیز به مراتب شتی برتری از بندر ابوشهر دارد. و سوای آب خارج شهر در اصل معموره بندر مزبور آب سرد شیرین گوارائی است که گذران اهالی آنجا و ساکنین آن حدود از آن آب است.

۱. در اصل همان تلفظ عامیانه «حیا داود» همه جا ذکر شده است.

و اصل ترکیب بندر مزبور نزدیک به مربع است و طرف از آن مربع ها چهارصد ذرع اند که کل دورش یکهزار و شصت ذرع است و جزیره در مجاذی شهر واقع و مسمی به جزیره حله است و سمت دریای بندر مزبور را در زمان سلف بسیار محکم و بطور باستانی قرنگان ساخته بوده که آثارش حال مشخص است. و دور سه سمت دیگر را برج های بسیار بزرگ بر سر خالریزی که پنج شش ذرع مرتفع است ساخته اند. و خرابی این قلعه مضبوط هنگام نزاع کریم خان زند با میرمحنی شده است. و بالفعل سوای خاکریز چیزی دیگر از آن باقی نیست. اگرچه اهالی آنجا مذکور ساختند که میرمحنی خود باعث احداث و احیای قلعه بندر مذکور شده است؛ لیکن به عقل درست نیامد، به علت آنکه طرح قلعه مزبور شباهت به طراحی و کارهای فرنگان دارد و محتمل است که هنگامی که حضرات ولندیز توقف جزیره خارک بودند امداد و کمک به مشارالیه کرده و از روی دستور العمل آنها ساخته بودند.

و کسل بلوک حیات داود را مساوی بیست پارچه ده است و بیشترین از آن دهات را اسمی باقی است و مطلقاً آبادی ندارد و اصل بندر ریگ که قصبه این بلوک است زیاده از پنجاه خانوار نیستند و از هنگامی که قلعه اش خراب شده مردمانش نیز متفرق شده اند.

وقایع بیست و هفتم شهر مزبور [بندر گناوه و اطراف آن]

بعد از حرکت از بندر ریگ روانه بحال بندر گناوه و مسافت این راه

۱. باستان یا باستون به بنای مرتفعی که در قلعه سازند و یا قلعه ای که در آن اسلحه ذخیره کنند گفته می شود.

مساوی سه فرسنگ و نیم است و در وسط این راه باید از غور عمیقی که آبش شور و موسوم به «غور خلیل» است عبور نمود. و اصل ترکیب این غور بمثابه رودخانه عمیقی است که همیشه آب دارد و هنگام جزر و مد عبور از آنجا ممکن نیست، باید دو سه فرسنگ بالا رفت و عبور کرد و عبورگاهش میخادی قریه مسمی به «کبردی» است. و در کناره غور مزبور چند خانه است که شغل ساکنین آن خانه ها ماهی گیری است. و طول این غور مساوی چهار فرسنگ است و در وسط غور مزبور و گناوه غور کوچکی واقع و موسوم به دره کپ است. و آب این غور هنگام جزر و مد کم و زیاد می شود.

و اصل سطح اراضی آن صحرا به قدر ده دوازده ذرع از دریا مرتفع و زمین سمت لب دریا به مثابه دیوار بریده و راست است، و تمامت این زمین وادی غیرذی زرع است. و اطراف گناوه را هشت پارچه ده است که تمامت آن دهات را گناوه می نامند و از منعلقات بلوک «حیات داود» است. و آب دهات مزبورات کلاً شیرین و صاف و گوارا و سرد است، به علت آنکه زنجیرهای کوه های آنجا از دهات زیاده از سه فرسنگ دور نیستند. و کوه های آن حدود چنان گداخته و سوخته به نظر جلوه گر است که گویا از سوختگی سیاه شده اند. و الحق نمونه ای است از کوه هایی که واقع در دوزخ^۱ است و مضمون سرایا مشحون آیه: «لهم من فوقهم ظلل من النار و من تحتهم ظلل»^۲ شاهد این مدعا است. و مطلقاً گیاهی در آن کوه ها نروئیده. و نخیلات اطراف دهات مزبورات بسیار اندک و پراکنده است. و بیشترین اشجار آنجا درخت کنار و انجیر است. و حوالی دهات مزبورات درختی است بسیار بزرگ و مسمی

۱. نسخه مجلس، جهنم.

۲. بخشی از آیه ۱۶، سوره زمر؛ نویسنده در نقل این آیه اندکی اشتباه کرده که تصحیح شد.

به نیل^۱ است و بی‌نهایت بزرگ و سایه‌اش بسیار که هنگام ورود به گناوه در تحت یکی از آن درختان منزل شد، که خود و نوکرها و چهارده رأس اسب و استر در سایه آن درخت بودیم، و بعلاوه پرده حایل در میانه خود و نوکرها نمودیم. و اصل وسط ظهر سایه جمیعاً را فرا گرفته بود و این درخت نسبت به سایر درختان بزرگ نبود و از این بزرگتر بسیار بود.

و درین منزل از آزار و اذیت کبک خواب از چشم راه فرار در پیش گرفته به این سبب در خانه‌های گناوه منزل نشد، و در خارج گناوه در کناره دریا چادر زده آن روز و شب را در آنجا بسر بردیم. و از غرایب است که درین فصل که تحویل شمس به برج حوت بود کبک بسیار و بی‌نهایت بود و می‌گفتند که در موسم تابستان بکلی تمام می‌شود.

وقایع بیست و هشتم شهر مزبور [محال حصار - بلوک لیراوی]

بعد از حرکت از گناوه روانه محال حصار که من جمله بلوک لیراوی است شده و مسافت راهش پنج فرسنگ تمام است. و به فاصله نیم فرسنگ از گناوه نزدیکی دریا و قریب به غور قلعه خرابه‌ای است مسمی به «کایدور» و ترکیب این قلعه به مثابه بندر ریگ است و مطلقاً درون و بیرون قلعه را آبادی نبود. باوجودی که اطراف قلعه مزبور باغستانش بسیار و کشتخوانش بی‌شمار است. و از قرائن خارجه مشخص شد که ساکنین آن حدود به سبب اغتشاشی که میرزا قوام-

۱. کلمه «نیل» کاملاً خوانده نمی‌شود، بطور قیاسی نوشته شد.

الدین انداخته بود فرار کرده بودند. و این قلعه را نیز کریم خان زند خراب کرده بود.

و به فاصله یک فرسنگ از قلعه مزبور سمت میان شمال و مغرب بعد از عبور از دو غور کوچک تماشای اراضیش را تپه بر سر تپه و زنجیره بر سر زنجیره از زمین و یسار فرو گرفته و راه را باید از وسط تپه ها بطور سارپیج گذشت. و میانه تپه های مزبوره دره ها است به ترکیب غور که متصل است آن غورها به کوه های مسمی به «بنک» که هنگام امتداد دریا تماشای آن غورها را آب فرو می گیرد، و هنگام جزر خالی می شود.

و اهالی آنجا مذکور ساختند که در محوطه کوه های مزبور مغاره چند است که درون مغاره ها مصور است. لیکن این جان نثار خود نرفته و ندیده ام. و در وسط ماهورها امام زاده ای است مسمی به حاجی سبزی پوش که بالای یکی از آن تپه ها واقع است. و محاذی امام زاده مزبور به حوالی درختان کنار چند چاه آب شیرین و خوشگوار واقع، و این ماهورها همیشه مکان و مأمن مسلمان و فتنه جویان و الوار قطاع الطريق و سارقین است و بسیار مخوف و محذور و سرحد بدو نات لیراوی و حیات داود است. نه تنها مکان و مأمن قطاع الطريق بلکه بطور تحقیق تنیر آدمی خوار و سیاح مردم آزار نیز دارد. زیرا که هنگام عبور از آنجا در عرض راه دگر نقش پنجه و چنگال شیر در سطح آن اراضی مشاهده شد.

و به فاصله یک ربع فرسنگ نرسیده به قریه حصار باغ کوچکی و مسمی به باغ عبدالعلی است و اشجار درون باغ مزبور انکور و انجیر است. و از جمله غرایب باغ مزبور این بود که دو چاه بزرگ ده از اعلا تا اسفل آن را از سنگ و آهک ساخته بودند در میانه باغ بود.

هر قدر تفکر کردم و با خود اندیشه نمودم که شاید این چاهها را بخصوصه به جهت این باغ حفر کرده باشند به عقل درست نیامد. این فقره را از ساکنین آنجا مستفسر شدم، جواب دادند که هنگام غرس درختان این چاهها پیدا شد و مذکور ساختند که از این چاهها درین نواحی بسیار پیدا می شود. و از قراین خارجه هم ظاهر و مشخص است که سابق برین شهر بسیار بزرگی بوده و نهایت معموریت و آبادی را داشته. زیرا که در خارج قریه حصار خرابه بسیار و قبرستان بی شمار است. و اسام زاده چند نیز در آنجا واقع، لهذا از این آثارها مشخص می شود که در زمان پیش^۱ بسیار آباد بوده.

و اصل قریه حصار قلعه کوچک چهاربرجی است که مساوی سی خانوار درون قلعه ساکنند و دوازده خانوار بیرون قلعه واقع است و تمامت ساکنین آنجا شغلشان از چوپانی است. و این قلعه چهار برجی را هم به جهت محافظت و محارست اغنام خود ساخته، لیکن به حیثیت رؤیت و محاوره بسیار بدسرشت و بدترکیب به نظر می آیند و تمامت آنها کوسج و معاینه مردم جنگل و کوهستانی هستند و اکثرشان عور و برهنه اند. و کل آنها تبرزینی به پشت کمر خود زده عالی الدوام همراه دارند و از خود خارج نمی نمایند. حتی اشخاصی که عور و برهنه هستند ریسمانی به کمر بسته و تبرزین را در آن زده اند. و ده یک آنها یا تفنگ فتیله یا شمشیر آهنی بسیار بدی دارند و بی نهایت مغرور و از خود راضی و چنان می دانند که غیر از خودشان و اسباب حرب شان اسباب حربی و آدسی در دنیا نیست. هنگام رسیدن به حوالی قلعه سزبور این چاکر جان نثار را از دور دیده همگی به درون قلعه رفتند و درب قلعه را بسته و تفنگ ها را با فتیله روشن از مزغل ها

بیرون کرده لیکن نینداختند. ظاهراً سرب و باروت نداشتند. بعد از مشاهده این حالت به آدم‌ها گفتم که یک نفر از شما برود و به آنها بطور استمالات حرف بزند که ما دشمن نیستیم بل دوست حقیقی هستیم. شاید ازین خیالات فاسده بگذرند. هیچ کدام جرأت رفتن نمودند.

بالاخره خود به انفرادی رفتیم و قدری به لطایف الحیل با آنها مکالمه کرده تا آنکه اندک اندک به سرور سستمال شده بیرون آمدند و از روی حیرت و تعجب مشاهده احوال و اوضاع این جان‌نثار را می‌کردند، به حدی که تمامی اهالی آنجا به هیأت اجتماع به اطراف اسب و سوارها جمع شده، تا آنکه منزلی به درون قلعه به جهت این غلام معین کردند. لیکن تعیین و تشخیص این منزل درون قلعه بی‌جهت و باعث نبود و خیال برهنه کردن و تاراج نمودن اوضاع این غلام را داشتند.

به سبب آنکه ده نفر ده نفر یکجا جمع شده با یکدیگر بطور نجوی مشورت می‌کردند و اگر احیاناً در خارج قلعه کاری یا سهمی داشتند بمثابه سنور از دیوار قلعه بالا رفته و از آن طرف پائین می‌آمدند. این حکایت به نظر عجیب و غریب آمده با خود اندیشیدم که چگونه از چنگال خود از دیوار بالا می‌روند، بهتر آن است که برحقیقت این مدعا اطلاع یابی، رفتیم و ملاحظه نمودم. مشخص شد که سنگ‌های بزرگ را بدون گل و گچ بر روی یکدیگر گذارده و دیوار به جهت قلعه ساخته‌اند و چنگال خود را در شکاف سنگ‌های دیوار استوار کرده بالا رفته و پائین می‌آیند.

وقایع یوم بیست و نهم لغابت ساخ شهر مزبور
[بندر دیلم و محال آنجا]

بعد از حرکت از حصار روانه محال بندر دیلم و یک روز در آنجا متوقف، و آنچه به نظر رسید این است که مسافت این راه مساوی چهار فرسنگ و نیم و تمامت راهش صاف و مسطح و وادی غیرزرع است. و فاصله اصل راه الی دریا نیم فرسنگ است. و به فاصله دو فرسنگ از حصار در وسط صحرا رودخانه‌ای است بسیار عمیق و مسمی به دره بویرات و بطور ساریچ می‌رود و طول رودخانه مذکور از دامنه کوره بندر زیتون الی دریا چهار فرسنگ است، و تماسی آب‌های آن صحرا در رودخانه جمع و داخل دریا می‌شود، لیکن چون کف رودخانه مذکور با آب دریا مساوی و ترازوست هنگام استداد فرو می‌گیرد. آب دریا تمامت این رودخانه را که عبور از آنجا خالی از اشکال نمی‌شود. و به فاصله یک فرسنگ از رودخانه مذکور در وسط راه به پای درختی چاه آب شیرینی است و مسمی به «باتون» است. بعد از عبور از چاه مذکور راه داخل دو غور کوچک که مسمی به غور جن می‌باشند می‌شود. بعد از عبور از غور مزبور نزدیکی دریا نیم بقدر فرسنگ در بندر دیلم مانده مکانی است که درختان چند در آنجا و مسمی «ایلات» است.

اهالی آن حدود مذکور نمودند که سابق بر این بندر دیلم الی این مکان وسعت داشته. و اصل قلعه بندر دیلم بر لب غوری واقع که سمت دریاش بطور دیوار بقدر چهار پنج ذرع بریده و راست است و محل سکنای ساکنین آنجا درون و بیرون قلعه است. و جمعیت آنها مساوی یکصد خانوارند. و تماسی خانه‌های آنها از سنگ و آجر

ساخته شده و اصل ترکیب قلعه مربع است و هر سمت از آن مربع‌ها یکصد ذرع اند. و غور این سه بندر نیز به مثابه غور بندر ریگ است که هنگام جزر آب آن غور بکلی کشیده می‌شود و کشتی و بگله‌ها در گل می‌مانند. و اگر از امانای دولت خداداد قوی بنیاد احکام مطاعه در استحکام این بندر شرف صدور یابد بسیار خوب و بی‌نهایت مرغوب است. زیرا که سرحد فارس و عربستان و بختیاری واقع شده، و عبور اعراب و الوار بیشتر از آنجاست و راه فرار خائنین دولت نیز در آنجا واقع است. و از خارج دولت اگر بخواهند تفنگ یا باروتی بیاورند که کسی از امانای دولت مطلع نشوند می‌تران آورد و مستحکم داشتن این بندر بدین جهات لازم و بلا واجب است. و این جان‌نثار هنگام توقف در آنجا سه توپ آهنی دیدم که [از] جزیره خاك آورده بودند که به جهت میرزا قوام‌الدین ببرند.

الحمد لله و منت خدای را که اقبال پادشاه اسلام پناه نگذاشت. الحاصل یکی از آن توپ‌ها که دوازده پوند می‌بود در خارج قلعه در مکانی که مسمی به قهوه‌خانه و حوالی دریا واقع است افتاده بود، و نقطه عقبی این توپ بریده بود و دو توپ دیگر که یکی دوازده پوند و دیگری شش پوند بود از در خارج قلعه سرراه بهبهان افتاده بودند. و یکی از این دو توپ آتشخانه‌اش گشاد و خراب بود. و حرکت دادن این توپ‌ها به سبب آنکه آهنی و گران و ثقیل می‌بودند به جهت آنها مشکل بود و سر رشته حرکت دادن هم نداشتند، نبردند.

و مقارن این حال استماع شد که یک نفر انگلیس که «اوپرد» نام داشت از جزیره خارك آمده و به بهبهان رفته و مجدداً معاودت به

۱. کلمه «از» در نسخه مجلسی وجود ندارد.

جزیره، کرده باز به چا پاری به کوه کیلویه می رود. و آنچه مشخص و به تحقیق پیوست این است که راهی که از بندر دیلم به بهبهان می رود حرکت دادن توپ مشکل بلکه محال است.

و سکنه آن حدود بالاتفاق مذکور ساختند که حوالی «بندر زیتون» و «داودی» و «تنول» که راه راست بندر دیلم به بهبهان است چنان مکان هائی دارد که عبور سواره و قوافل مشکل است. ظاهراً این است که نبرد توپ ها را بیشتر مشکلی و سختی راه باعث بوده، لیکن می شود که این راه را گذاشت و از کناره دریا توپ ها را به بندر هندیان برد و از بندر هندیان از کناره رودخانه زیتون به بهبهان برد. و این راه صاف و هموار لیکن بعدش زیاده از آن راه است. و تماس بلوک لیراوی که سی پارچه ده است از لب دریا الی زنجیره کوه زیتون اراضیش صاف و هموار و مسطح است.

و سمت میان شمال و مغرب بندر دیلم بندری است سسمی به «بندر نو» که بر لب آب دریا از سنگ ساخته اند و باعث احداث و احیای این بنادر میرزا قوام الدین شده است. و به فاصله شش فرسنگ از بندر نو سمت شمال بندر هندیان واقع است و رودخانه زیتون از وسط بندر هندیان می گذرد. و اصل بندر هندیان الی کناره دریا مسافتش دویست و سه فرسنگ است. و فاصله بندر هندیان الی بندر محمره سه منزل و اصل محمره در بر فارس و تحت بصره واقع شده. و هنگام رسیدن به بندر دیلم میرزا احمدخان برادرزاده میرزا قوام الدین که حاکم این بندر بود حیرت بسیار و تعجب بی شمار از آمدن این جان نثار بهم رسانید، زیرا که همان اوقات هنگام جلوس میرزا قوام الدین و اغتشاش کوه کیلویه بود و میرزا احمدخان نمی دانست که با این غلام چگونه حرکت نماید. با خود خیال کرده بود که شاید این جان نثار آمده که به ایشان جدال

و نزاع نمایم. لیکن به‌ار گفتم و خاطرنشانش نمودم که سرکار قبله عالم و عالیمان روحناه فداه البته صد هزار نوکر صاحب‌منصب مانند من دارد، که هر کدام از آنها مأمور خدمتی هستند. یکی مأمور است که شرارت‌پیشه‌گان و فتنه‌اندیشگان و فسادکنندگان را تنبیه و تأدیب نماید، و دیگری مأمور است که محافظت و محاربت و ولایتی را نماید.

علی‌هذا القیاس این غلام مأمورم که سرحدات را سمیزی کنم. از این‌گونه مضامین استمالت‌آئین او را اطمینان داده که نزاع و جدالی ندارم. صلح کل کردیم با کل بشر. با وجود این حکایات این غلام را به‌درون قلعه راه ندادند و در خارج قلعه مکانی را معین کردند که ساکن شوم. بعد از رفتن به‌آن محل دیدم که غسل‌خانه‌ای است معین کرده‌اند. لابداً کناره دریا چادر زده مشغول خدمات مقرره گردیدم. صدور این حکایت در دل جان‌نثار عقده کلی شد و مضمون: «الصبر مفتاح الفرج» را شعار خود کرده آن روز را تأمل تا آنکه نیر اعظم سر به‌دریچه فلک افق فرو برد و عالم نورانی ظلمانی گشت.

به‌عوض اینگونه حرکت و رفتار پاسی که از شب گذشته‌آغاز دیدن شیپور کردم. به محض آنکه آواز آن به‌گوش هوش قلعه‌گیان رسید تمام ساکنین آن قلعه بر بالای برج‌ها جمع آمده و از استماع آن آواز آن شب را الی صبح از واهمه نخواستند و چنان فهمیدند که شاید قشون یا سپاهی آمده و همان ساعت به‌قدر سی نفر در اطراف چادر این غلام آمد، و الی طلوع فجر قراولی کردند که مبادا حرکتی شود. درازاء اینگونه رفتار که کمترین چاکر را درمغسل اموات جای دادند، به‌تقریب آنکه کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است از

دیدن یک شیپور خواب آنها را از ابتدای شب الی صبح گرفته و آنها را به تزلزل و شور انداختم. «فاذا نقر فی الناقور، فذالك یومئذ یوم عسیر»^۱. فردای آن روز قاصدی از سمت کسوه کیاویه به جهت میرزا احمدخان آمد که عسا کر نصرت سائر اربک بهبهان را مفتوح ساختند. به محض استماع این حکایت میرزا احمدخان قلعه را گذارده و خود فرار کرده به سمت «چعب» رفت. و این جان نثار صداقت شعار بدون مجادله و منازعه داخل قلعه شده صاحب قلعه شدم. و میرزا احمدخان هنگام فرار پیغام به این جان نثار کرده بود که مبادا درین اغتشاش به سمت چعب آئی که آزار و اذیت خواهی دید. و قاطبه سکنه آنجا نیز مذکور نمودند که تنها رفتن به چعب آسیب به جهت تو حاصل است. بلکه توقف در اینجا هم مایه اذیت و آسیب تو است. لا علاج از آنجا حرکت و از همان راه که آمده بودم مجدداً روانه بندر مبارکه ابوشهر و الی بندر ریگ را از سمت خشکی و از بندر ریگ آدم ها را از خشکی روانه کرده و خود از راه دریا در بغله سوار شده از کنار جزیره خارک یوم پنجم شهر صفر المظفر مطابق اودئیل وارد بندر مبارکه ابوشهر گردیدم.

وقایع ششم شهر صفر المظفر لغایت سلخ شهر

مزبور مطابق اودئیل ۱۲۵۷

[دیدار با نایب الایاله در چاه کوتاه]

بعد از ورود به بندر مبارکه ابوشهر، مسموع شد که سرکار نواب نایب الایاله تشریف فرمای چاه کوتاه شش فرسنگی بندر ابوشهر

۱. آیه ۸، سوره مدثر.

شدند به جهت اطلاع دادن از بعضی کارهای سرحد لازم شد که خدمت ایشان رسیده اطلاع دهم^۱ خدمت سرکار نواب والا نایب-الایاله رفته و رسیدم و از اوضاع سرحد آنچه لازم بود به عرض رسانیده معاودت به بندر مبارکه مزبوره نموده و الی سلخ شهر مزبور به جهت اتمام بعضی کارها در آنجا توقف [نمودم].

وقایع غره شهر ربیع الاول ۱۲۵۷ [قلعه لیلک و سایر محال تنگستان]

و بعد از حرکت از بندر مبارکه ابوشهر روانه قلعه «لیلک» من محال تنگستان شده و شبها از اذیت و آزار افواج براغیث^۲ تا صبح خواب از چشم راه قرار در پیش گرفته و مترنم به نوای لیلک لیلک بودیم. و آنچه به نظر رسید مسافت راهش چهار فرسنگ تمام و تمامی این راه صاف و هموار و مسطح و مرسل است. و حاکم بلوک مذکور عالیجاه باقرخان ولد مرحوم احمدشاه خان تنگستانی که از جمله طایفه پولادی است می باشد. و قلعه لیلک جائی است که هنگامی که مرحوم حاجی ابراهیم خان شیرازی وزیر لطفعلی خان زند بستگان او را از شهر بیرون کرده و لطفعلی خان را نیز در شیراز راه نداد. لاعلاج با پنج نفر نوکر به سمت بندر ابوشهر رفته که آنجا را مأمن نماید. شیخ ابوشهر که سابقاً خدمتگزار و دولت خواه حقیقی او بود به اغوا و دستورالعمل حاجی ابراهیم خان او را جواب کرده.

از ظهور این حکایت از آنجا هم نیز راه قرار را پیش گرفته به سمت تنگستان رفت. شیخ معلوم به طریق مخالفت با جمعیت بسیار و

۱. این کلمه در نسخه مجلس نیست.

۲. براغیث: جمع برغوث یعنی کیکها.

تفنگچی بی شمار به تعاقب او رفته و در حوالی قلعه لیلک تلاقی فریقین اتفاق افتاده با یکدیگر مجادله نمودند. چون تفنگچیان ریشهری از بدایت خاک گریخته و رفتند، و رضاقلی خان نام که سرکرده سواره شیخ مزبور بود نیز به سمت لطفعلی خان آمد و شکست فاحش به جهت شیخ مذکور روی داد.

و آنچه به تحقیق پیوست سکنه و متوطنین و قاطبه ساکنین سایر بلوکات آن نواحی از عالیجاه باقرخان مخوف می باشند. زیرا که خود مردی است جنگی و کارآمد. و تمامی اهالی تنگستان نیز شجاع و جنگی با وجودی که زیاده از هشتصد تفنگچی نمی تواند فراهم بیاورد.

و جمعیت تنگستان نسبت به سایر بلوکات گرمسیر بسیار اندک است. و وسعت این بلوک نیز از سایر بلوکات کمتر است و به قدر بیست و شش پارچه ده بیش ندارد و هنگام نزول رحمت الهی عبور از این [راه] بسیار مشکل بلکه محال است. و آن اراضی چنان گل می شود که مالها در گل فرو می روند و آن هنگام باید از راه سمت شمال رفت و راه شمالی بعدش زیاده از این راه است. و اراضی این بلوک نسبت به سطح سایر بنادر نشیب بیشتر و به حدی است که با آب دریا چندان تفاوتی ندارد بلکه ترازو است و هنگام امتداد دریا اکثر اراضی آن حدود را آب فروسی گیرد. و هوایش به غایت گرم است که مدلول «انها لظى نزاعة للشوی» مؤید است و از تسمیه تنگنای آن عرصه پی به مسمی برده می شود. یعنی از اسم این بلوک می توان فهمید که چگونه تنگ [است] که مسمی به تنگستان شده است.

مجملاً اصل این بلوك در وسط دریا و زنجیره کوهی که از شمال کشیده شده است به جنوب واقع است، و از کوه مزبور الی دریا مسافتی ندارد و بسیار تنگ است، و کوه های مزبور نیز ارتفاعی ندارد. لیکن بسیار سکان های مشکل دارد که صاف و راست بطور دیوار بریده شده است. و از دور چنان می نماید که گویا قلعه است. و در وسط کوه هایی که چنین می نماید کوهی است که بر قله آن قلعه خرابه ای است که سابق بر این محل سکناي طایفه میجوس بوده است. و تمامت اراضی محوطه کوه ها الی کناره دریا از اثر سیلاب مانند نهر آب بریده بریده است.

و تپه های چند هم در آن صحرا نیز واقع و اکثر آن اراضی منظم و منسق و هنگام نظاره تفریح حاصل می شود و بعضی از اراضی مزبور که قریب به دهات است نخیلاتش به هیأت اجتماع واقع به این معنی که یکصد نخل در اینجا و یکصد دیگر در نیم فرسنگی یکصد دیگر در یک فرسنگی علی هذا القیاس واقع است.

و تمامی خانه های ساکنین این بلوك به اصطلاح روستایان از چوب درخت نخل کومه و عریش است، و بعضی از آن خانه ها وسیع و نظیف است و شرب اهالی این بلوك از زراعت و غیر زراعت کلاً از چاه است. و آبی که از کوهستان می آید یا از چشمه جاری می شود تمامی شور و بنا بر مفهوم «و سقرو ماء حمیماً فقطع امعائهم» آبش بر بومی و بیگانه هر دو ناگوار بلکه شربش دشوار است. و شوری این آب ها باعث دو فقره به خاطر می رسد. یکی آنکه بسا باشد که در آن کوه ها معدن نمک یافت شود و بواسطه نمک آبش شور شود، و یا آنکه از سطح رودخانه و نهرها است که شور می شود، به سبب

آنکه تمامت انهار و رودخانه‌ها عمیق و به آب دریا ترازو است.
و اصل قصبه تنگستان قلعه‌ای است که موسوم به لیلک است
و سابق بر این بسیار محکم و خندقش عمیق بوده و حال مخروبه و محل
سکنای باقرخان ضابط آنجاست.

وقایع دوم شهر مزبور

[قریه باشی]

بعد از حرکت از لیلک روانه قریه «باشی» و مسافت راهش
پنج فرسنگ تمام و تمامت این راه و صحرا از دامنه کوه الی کناره
دریا نشیب و فراز است. و حوالی دریا تپه‌های ریگ بسیار است و
زراعت اعالی آنجا گندم و جو و پیاز است که از راه دریا به جزیره خارک
و محمره می‌برند. هوایش بی‌نهایت گرم و در آن قریه بدن از حدت
حرارت ماش بیرون می‌ریزد، و گرمی آنجا به مراتب اشد از تنگستان
است و مضمون آیه کریمه: «فسوف یدعوا ثوراً و یصلی سعیراً»^۱ درین
سرای به ظهور می‌رسد. الحق عجب آتشخانه‌ای است.

وکل ساکنین آنجا از سه فرقه خارج نیستند که یک فرقه آنها
زارع و رعیت پیشه و یک فرقه دیگر ماهی گیر و فرقه ثالث چوپانند، و
تمامت این مردم شجاع و دلیر به نظر می‌آیند. ظاهر این است که
شجاعت جلی ذاتشان باشد، و علی‌الدوام مسلح و مکمل به حراست و
محافظت خود مشغولند. به سبب آنکه آنها را دو دشمن قوی است که
سابق برین با آنها خونی بوده و حال هم به همان حالت باقی و
مستقیم اند.

۱. آیه ۱۲، سوره انشقاق.

دشمن سمت شمال آنها شیخ بوشهر و بوشهری است، و دشمن سمت جنوب و مشرق آنها حاجی خان ضابط دشتی و اهالی دشتی است. به جهت اینکه اطراف آنها را دشمن فرو گرفته و علی‌الدوام در نزاع و جدالند، لامحاله شجاعت‌پیشه و شرارت‌اندیشه و همیشه مستعد و آماده حرب‌اند.

وقایع سیم شهر مزبور مطابق اودئیل [بندر تیخور]

بعد از حرکت از قریه «باشی» روانه «تیخور» و مسافت این راه چهار فرسنگ تمام و راهش به مثابه راه سنزل روز گذشته است. و اکثر زراعت آنها پیاز است و هوایش طعنه بر اعتدال هوای دوزخ می‌زند. و حدت حرارت آن جگر را آب می‌کند، گویا مضمون آیه وانی هدایه: «نارالله الموقده، التي تطلع علی الافئده»^۱ مصدق احوال آنجا است.

و حوالی دهات کناره دریا نخیلات بسیار است، و درختان انجیر بسیار بزرگ نیز در آنجا واقع که از دور چنان می‌نماید که گویا درخت گردکان است. و اطراف تمامی درختان انجیر را بوته‌های خارمغیلان گذارده که اگر حیانا از نهضت ریح عاصف دانه انجیری فرو افتد کس نتواند برداشته تناول نماید، یا آنکه بهائم را ممکن خوردن نشود و در محوطه و کمرگاه کوه‌های آن حدود خانه خرابه چند است که از خشت ساخته بوده. و خانه‌های مذکوره محل سکنای طایفه مجوسیه بوده. و هنگام عبور از این بنادر هر قدر تفحص

۱. آیات ۷۵۶ از سوره همزه.

و تجسس شد که شاید نوشته از حضرات یونانی که حسب الترمایش اسکندر از این راه مأمور بدسند بودند دیده شود ملاحظه نشد. و در اصل بندر تیخور چهار توپ آهنی شش پوند که از توپ های بندر بوشهر بهتر بودند ملاحظه شد.

وقایع چهارم شهر مزبور [کوکان - دشتی - قلعه کلاه]

بعد از حرکت از تیخور روانه کوکان سن محال دشتی و مسافت این راه مساوی هفت فرسنگ تمام است، و تمامت اراضیش بلند و پست و زنجیره های کوه های این راه اندک از زنجیره های کوه روز گذشته به کنار دریا نزدیک ترند. و اصل «دشتی» به حدی گرم می شود که مرغ را یارای طیران از زیر آن نیست. لیکن کوکان به حدی است که مصداق آیه شریفه: «فامه هاویه، و ما ادریک ماهیه، نارحامیه»^۱ از آن به ظهور می رسد، و دشتی ام القری است.

و به فاصله دو فرسنگ و نیم از تیخور قلعه ای است مسمی به کلاه و سرحد تنگستان و دشتی و به تصرف حاجی خان دشتی است، و قلعه مزبور مربع و کوچک و بالای تپه که در وسط صحرا واقع است ساخته شده. و وسعت این قلعه بسیار اندک و زیاده از پنجاه خانوار نمی توانند در آنجا سکنا نمایند، لیکن با اینگونه ضیق و تنگی چنان در نزد اهالی آنجا شکل افتاده که نمی توانند به زور از یکدیگر انتزاع کنند. و غالب اوقات سکنه تنگستان خواسته اند که از تصرف آدم های حاجی خان ضابط دشتی بگیرند نتوانستند. و هر قدر که راه پیش می رود کوه ها اندک اندک به دریا نزدیک می شوند.

۱. آیات ۹ و ۱۰ و ۱۱ از سوره قارعه.

بعد از گذشتن از قلعه کلاه‌الی کوکان که مساوی پنج فرسنگ است پنج قریه بخرویه است که مطلقاً آبادی ندارد. و به سبب عداوتی که فیما بین تنگستانی و دشتی می‌باشد حضرات تنگستانی قراء خمس را چپاول کرده و خراب نموده‌اند و کل کناره و ساحل دریا بطور ماریپیچ واقع شده به این معنی که بعضی مکان‌ها دارد که به ترکیب غور واقع شده و بعضی از منازل هست که از لب آب دریایی توان به منزل دیگر رفت، حتی اینکه اگر در مکانی کوه یا تپه باشد از درون آب دریا می‌توان عبور نمود.

وفایع پنجم شهر مزبور [مجال بردغان - دهات ثلاثه]

بعد از حرکت از کوکان روانه مجال بردغان و مسافت این راه چهار فرسنگ تمام است. و هنگام حرکت از کوکان نصف راه اندک میل به مشرق و نصف دیگر به مغرب می‌رود. و به فاصله یک فرسنگ از کوکان باید راه را از دهات ثلاثه موسسات به زیارت و برمسار و کردوان گذشت. و اصل ده زیارت در سر راه واقع است و این دیهات من البدایه الی النهایه هر کدام در کی است از درکات سقر، و مضمون: «وما ادریک ماسقر، لاتبتمی ولاتذر» در آنجا ظاهر است. و زیارتش به تقریب آن گویند که دوزخیان باید از ابواب سبعة درآمده آنجا را زیارت گاه سازند.

و آن دو ده دیگر قدری از راه دور و در دامنه کوه مسمی به «مند» که اواخر کوه‌های تنگستان است واقع و به فاصله یک فرسنگ و نیم از زیارت راه داخل رودخانه مسمی به «مند» می‌شود، و رود

خانه مذکور بزرگ و به قدر سه ذرع عمیق و از سمت فیروزآباد آمده نزدیک مشیله کوکان داخل دریا می شود. و در موسم بهار سیلاب چنان جاری می شود که با آن همه عمق مسلو شده سطح صحرا را بکلی آب فرو می گیرد. و این رودخانه را مطلقاً پلی نیست، باید از درون رودخانه عبور کرد. و هنگام طغیان آب عبور از آنجا مشکل بلکه محال است. و این صحرا سیمی به «زیرو» می باشد. و هنگام ملاحظه صحرای صاف و هموار به نظر جلوه گر است، لیکن تمامت اراضیش از اثر سیلاب مانند نهر آب از چپ و راست بریده بریده است.

بعد از عبور از رودخانه مذکور راه میل به مغرب می رود و به فاصله یک فرسنگ و نیم به قلعه بردغان می رسد و درین بردغان نه مکان توقف به چاکر درگاه دادند و نه بلد، گویا از جان خود سیرند که درین دولت راه خودسری پیش می گیرند. و می گفتند از این کلاه قاجاری که بر سر شماست ما واهمه داریم و هرگز ندیده ایم، مصلحت درین است که از اینجا بروید.

و اصل قلعه بردغان مربع و چهار برجی است و جمعیتش زیاده از پانصد خانوار نیستند. و اطراف قلعه بردغان نخیلات و درختان گز بسیار است و در سمت شرقی قلعه مزبور به فاصله دو فرسنگ کوهی است که معدن نمک است و نمک بسیار از آن کوه برداشته می شود و سمت غربی قلعه به فاصله سه فرسنگ و نیم کناره دریاست.

وقایع یوم ششم شهر مزبور

[محال چاهپن]

بعد از حرکت از بردغان روانه محال چاهپن و مسافت این راه مساوی پنج فرسنگ و نیم است هوایش در غایت گرمی و مفاد آیه

شریفه: «ثم ان سرجمعهم لالی الجحیم»^۱ در آنجا به ظهور می رسد. و اغلب این دشت منظم و منسق و آباد و معمور و سسمی به شیور است. و به فاصله نیم فرسنگ و یک فرسنگ و زیاده و کمتر از راه سمت مشرق زنجیرهای کوه است، و سمت مغرب به همین فاصله کناره دریاست. و اصل راه را باید از وسط چند دره گذشت که مشهور آنها دره «بچه-کش» و دره «درد عمل» که نزدیکی چاه پن است. و آب در آن دره ها نایاب است. و تماسی جنبین راه مغرباً و مشرقاً درختان نخل واقع که پانصد پانصد و دویست دویست در مکان های مختلف به هیأت اجتماع می باشد.

و دور تماسی نخیلات مزبورات را به عوض دیوار به مثابه سنگر خاکریز کرده اند و ارتفاع خاکریزها یک ذرع و نیم الی دو ذرع است، و قطر آن خاکریزان زیاده از ارتفاعش می باشد. و هریک از این نخلستان را که باغ می نامند، سنگری است بسیار مضبوط و محکم که اگر از پانصد قدسی توپ دیوارده پوند به طرف آن خاکریزها بیندازند ممکن نیست که گلوله اش از آن طرف بیرون رود. ظاهر این است که این خاکریزها را بیشتر به جهت شرب نخیلات ساخته باشند، که هنگام نزول رحمت الهی و آمدن سیلاب آب در آنجا جمع شود. و تمامت این باغات و خاکریزها از دور به ترکیب تسبیح به نظر جلوه گر است. و اصل این باغات اغلب بطور مربع است لیکن گوشه ندارد و اگر احیاناً وقتی اتفاق افتد به جهت سنگر می توان بزودی گوشه از برای آنها درست کرد.

۱. آیه ۶۸، سوره صافات.

بعد از حرکت از چاه‌پن روانه بحال بردستان و تسمیه بردستان^۱ وضع شئی در غیر موضوع له است «برعکس نهند نام زنگی کافور» باید گریستانش گفت مصداق^۲: «و ما ادريک ما الحطمة»^۳. الحاصل مسافت این راه شش فرسنگ تمام، و تمامت راهش صاف و هموار و از دامنه کوه الی دریا سرایشیب و فاصله کوه‌ها الی دریا نیم فرسنگ است. و در وسط راه امامزاده‌ای است مسمی به شاه ابوالقصر و یحتمل به شرافت مدفن آن جناب تسمیه بردستان [به جای خود باشد. و حوالی امامزاده مزبور خرابه‌های چند است که مشهور به بتخانه است و شاید تسمیه بردستان]^۴ به میمنت امامزاده باشد. و مصداق: «قلنا یا نارکونی برداً و سلاماً علی ابراهیم»^۵ به وضوح رسیده باشد.

و از آثار خرابه‌های مزبور ظاهر و مشخص می‌شود که در ایام سلف شهر بسیار بزرگی بوده و نهایت آبادی را داشته و نخیلاتی که درین دشت واقع است ترکیبش به مثابه نخیلاتی است که در روز گذشته عرض شد. و در وسط راه به فاصله یک فرسنگ و نیم به بردستان مانده محاذی امامزاده چاه آب شیرین سرد و خوش‌گواری است، و چاه مزبور موسوم به چاه اولی است. بعد از عبور از چاه مذکور

۱. در ملی، تسمیه این بردستان.

۲. در مجلس، گفت تا اینکه مصداق.

۳. آیه ۵، سوره همزه.

۴. عبارت داخل کروشه در نسخه مجلس نیست و از نسخه کتابخانه ملی افزوده شده است.

۵. آیه ۶۹، سوره انبیاء.

راه داخل تپه های خاکی می شود که عبورش اندك شكل و برعابرين سخت است.

و اصل بردستان در وسط دو کوه میانه دشتی که عرضش دو فرسنگ است واقع و کوه های بلوك دشتی محاذی بردستان ختم می شود. و سمت شرقی بردستان زنجیره کوه تازه نمایان که آن طرفش به کوه گله دار است. و غوری در وسط آن دشت واقع که مسمی به غور بردستان و سرحد بلوكات گله دار دشتی است و این غور متصل به دریاست. و طول غور مزبور الی دریا مساوی پنج فرسنگ است. و آب دریا همیشه در آن غور هست و هنگام نزول رحمت ایزدی آب های کوهستانات آن نواحی سیلاب شده از وسط همین غور داخل دریا می شود. و ضابط بلوك دشتی حاجی خان ولد مرحوم جمال خان دشتی است.

و هفتاد پارچه ده درین بلوك واقع و همگی آباد و معمور و اگر حاجی خان بخواهد جمعیتی از این بلوك جمع نماید به قدر پنج هزار تفنگچی مستعد شجاع می تواند جمع بکند. و از روزی که این جان نثار داخل این بلوك شدم نه خانه نشیمن دادند و نه بلد، و همه جا همان حکایت کلاه قاجاری و خوف از آن بود. و حرکت حاجی خان که مهتر ایشان است اگر مانند حرکت و رفتار کدخدایان و رعایای این بلوك باشد می توان گنت که یاغی طاغی هستند.

وقایع هشتم لغایت نهم شهر مزبور

[بندرکنگان]

بعد از حرکت از بردستان روانه بندرکنگان و یک روز در

آنجا متوقف، و آنچه به نظر رسید این است که مسافت این راه مساوی دوفرسنگ تمام و راهش صاف و هموار و مسطح است. و ساکنین آنجا به قاعده و قانون اهل سقر: «کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غیرها»^۱ گاه گاهی پوستی سی اندازند. و حدت گرمی این بندر به مراتب اشد از محالات دشتی است. به جملاً اصل ترکیب بندر مزبور به مثابه دایره عین و جیم واقع و نزدیک به نصف دایره کروی است و غورش بسیار نیکو و ضابطش شیخ جبارخان است. و جمعیت آنجا مساوی پانصد خانوارند و اطرافش نخیلات بسیار و زراعت غله در آنجا بسیار اندک. و بیشترین عابرین و مترددین آنجا اهالی بحرین و قطیف و لحسا می باشند که شال لنگی و سایر اقمشه عربی آورده و با غله معامله می نمایند.

و مساوی بیست بغله بزرگ در آنجا مشاهده شده که مال شیخ جبارخان^۲ و سایر سکنه آنجا بود. و مساوی هفت توپ آهنی خوب که هشت پوند و دوازده پوند و هیجده پوند بودند در آنجا بوده همگی خوب و نیکو بودند. و شیخ مذکور فی حد ذاته خود مردی است عاقل و کامل و کدخدامنش و با معرفت و کمال آراسته و پیراسته و سن آن از شصت متجاوز و بی نهایت از ظهور ظلم و اجحاف حکام و مباشرین فارس شاکی بود، و قسم یاد نمود که در عهد خاقان سعید شهید^۳ انارالله برهانهم و در عهد خاقان^۴ جنت مکان فردوس آشیان طاب الله ثراه و جعل الجنة شواء مبلغ هفتاد تومان نقد به صبغه پیشکش داده می شد و سلباً اسم مالیاتی در میان نبود. و با وجودی که از

۱. قسمتی از آیه ۵۶، سوره نساء.

۲. در ملی، جباره خان.

۳. منظور آقامحمدخان است.

۴. منظور فتحعلیشاه است.

آن هنگام حال جمعیت کم‌ترند، که بعضی از آن جمعیت از وبا و طاعون تلف شده و بعضی از عهده برنیامدن از حقوق دیوانی فرار و پراکنده و با اینگونه خرابی حال سوای خدمتانه محصل یک‌هزار و دوست تومان دیوانیان مطالبه می‌نمایند.

و شیخ معلوم مذکور ساخت که مصلحت نیست ساکنین سرحد ایران را به این طور ظلم و تعدی نمایند، زیرا که هنگامی که ظلم و ستم به سرحد کمال رسید تمامت سکنه آن حدود لابد شده که به سمت بر عرب بروند و به مثابه آباء و اجدادشان ساکن شوند. و در حقیقت این فقره را از روی صداقت و راستی عرض کرد و مذکور می‌نمود که پایه گذران این رعایا از دریاست و مطلقاً از این زمین نفعی به جهت ما حاصل نیست و گذران ما را نمی‌دهد. و گذران تمامت اعراب و سکنه سواحل و بنادر از دریاست. هر جا دریا باشد زندگی می‌توانند نمایند. و مذکور می‌ساخت که حاصل تخیلات را هنگامی که هنوز رطب است مصرف می‌رسانند و این قدر نمی‌ماند که گذران دو ماه این مردم شود، و اگر سابق سال بخواهند خرما صرف کنند از بصره آورده صرف می‌نمایند. و غله که از آنجا یافت می‌شود تجار از سایر بلوکات آورده با اعراب و سکنه اینجا معامله می‌نمایند، و مطلقاً غله از آنجا عمل نمی‌آید مگر خیلی که کفایت پنج شش روزه اهل آنجا می‌شود. و از قراین خارجه آنچه به وضوح رسید حضرات انگلیس علی‌الدوام با قاطبه سکنه آنجا در مقام گفتگو می‌باشند و به آنها می‌گویند که حاصل شما از دولت ایران سوای اجحاف و ظلم و ستم چیزی نیست. اگر شما از آن دولت روی گردان شوید و سر به اطاعت دولت ما فرود آرید البته التفات‌ها خواهید دید و ثمرها خواهید چید و نهایت خوشی به شما روی خواهد کرد.

الحاصل شیخ مشارالیه اسدعای بسیاری نمود که عریضه به همین مخصوص بمقتل و مشروح به خاکپای جواهرآسای قبله عالم عرض کند که این چاکر صداقت شعار خود برسانم. عریضه مزبور را از شیراز جنت طراز به دربار معدلت مدار فرستادم. و کوهستان آنجا الی کناره دریا زیاده از دو هزار ذرع نیست. و تمامت آن حدود را از چپ و راست کوه فرو گرفته. و صحرای بساین کوه و دریا همگی سنگ و وادی غیرذی زرع است. و اغلب آن اراضی سنگلاخ و از اثر سیلاب مانند نهر آب بریده شده است. و در آنجا اشجاری سوای چند درخت نخل که برکناره دریا واقع است نیست. اگرچه تمامت این دشت از سیلاب بریده شده است. لیکن درین فصل که تحویل نیر اعظم به برج حمل است به هیچ وجه آب در آنجا یافت نمی شود. والی اوایل قوس و در موسم زمستان هم به محض نزول رحمت ایزدی آب از کوهستان جاری و آنآ واحدۀ داخل دریا می شود و مطلقاً آب در آن نواحی باقی نمی ماند.

و شرب تمامت ساکنین آنجا از چاه است. و آب چاه های مزبوره نیز اندک شور و تلخ است، و کم جایی در آنجا است که آب انباری داشته باشد، و اگر احياناً آب انباری پیدا شود آنهم بسیار بد ساخته شده است. و از ساختن همین آب انبارها مشخص می شود که اهالی آنجا اینقدر استطاعت ندارند که به جهت خود آب انبار مضبوط محکمی بسازند. باوجودی که آب شیرین در آنجا بی نهایت مرغوب و مطلوب است. چنانچه هنگام عبور این جان نثار از آن ساحات در وسط بندر تنبک و طاهری آب انباری بود که سر آن آب انبار بمثابه حوض آب باز بود که آب باران در آنجا جمع شده بود.

هنگام رسیدن به آنجا چون مال ها از حدت حرارت بسیار تشنه

بودند اسب خود را از آن حوض آب می‌دادم. مقارن حال اهالی آن حدود بر آن فقره اطلاع یافته کلاً به هیأت اجتماع آمدند و آغاز گریه و زاری و فریاد و تظلم و دادخواهی کردند که این رحمت را خداوند بی‌همال به ما عطا فرموده چرا به حیوانات می‌دهید. بعد از گذشتن از آب انبار مزبور به اندک فاصله حدت هوا و شدت گرما به مرتبه زورآور شده بود که بکلی حرکت و سکون ازین جان‌نثار منقطع که گویا نزدیک شد که قالب تهی شود.

مقارن آن حال چند درخت نخل به نظر آمد، به سوی درختان شتافتیم که ساعتی از سایه تسکین حرارت را وارهم. هنگام رسیدن آنجا دیدم که محوطه کل نخیلات مزبور را از خرفه و پیاز زراعت کرده، خواستم چند دقیقه در سایه یکی از آن درختان بیارامم. صاحبش واویلا برآورد که باغم خراب می‌شود. هر قدر جان‌نثار خواست که بطور استمالت مشارالیه را ساکت نماید و ساعتی در آن سایه بماند شدت فریاد و دادخواهیش زیاده می‌شد و مانع از توقف می‌بود. و به حدی آغاز فریاد نمود که کل اهالی آنجا همگی جمع شده خیال کردند که شاید جان‌نثار می‌خواهد خرفه‌های او را غارت و تاراج نماید. بعد از زحمت بسیار و مرارت بی‌شمار به او گفتم قدری سایه نخل را به من بفروش. مذکور ساخت که سایه مال خداوند است چگونه مبیعه می‌شود؟ گفتم اگر واقعاً چنین است و سایه از آن خداست پس قیل و قالت چراست؟ بگذار ساعتی زیر سایه خدا بیارامم. عاقبت الامر به هزار مخمصه راضی شد و اذن داد که دو ساعت در آن سایه توقف نمایم.

بعد از آنکه پیاده شده به زیر سایه آرمیدم هر لحظه پرگاروار به روش سایه درخت حرکت می‌کردم به سبب آنکه سایه درخت

نخل بسیار اندك است، و پنج دقیقه در سایه آن آسودگی حاصل نمی‌شود که آفتاب جهانتاب اطراف شخص را فرو می‌گیرد. الحاصل بعد از دو ساعت که عازم حرکت شده خواستم وجهی به او بدهم، استغفرالله گفت و نگرفت.

وقایع دهم لغایت یازدهم [بندر طاهری و اطراف آن]

بعد از حرکت از بندرکنگان روانه بندر طاهری و یک روز در آنجا متوقف، حدت هوایش مرغ را کباب و دیده پرآب و اشتداد گرمی آنجا نه تقریری و نه تحریری است. و مسافت این راه مساوی پنج فرسنگ تمام و راهش به مثابه راه یوم گذشته است. و این بندر و بندر تنبک و نهالو که در وسط کنگان و طاهری واقع است جزو بندرکنگان وزیر حکم شیخ جبارخان است. و تماسی این پنج فرسنگ کناره دریاش آباد و معمور و شغلشان گرفتن ماهی است و کشتی‌های کوچک می‌توانند نزدیک ساحل آیند. و از کناره دریا الی دامنه کوه تپه‌های دراز است، به این طور که یک سر آن تپه‌ها متصل به کوه و یک سر دیگر به دریا اتصال دارد، و آن طرفی که به دریا متصل است بطور دیوار بریده و راست است، لیکن با اشکال زیاد می‌توان عبور نمود، و در بعضی از آن مکان‌ها عبور از درون آب دریا اسهل است.

و اصل ترکیب بندر طاهری به مثابه هلال واقع است و استحکامش از بندرکنگان بیشتر است، زیرا که دو تپه دراز به طرف یمین و یسار کشیده شده است و خود در وسط تپه‌های مزبوره واقع شده. و دو قلعه به بالای آن دو تپه محاذی بندر نیز ساخته‌اند که

سأسن قراولان است.

و اطراف بندر مزبور خرابه‌های بسیار و قبرستان بی‌شمار است به حدی که از لب دریا الی دامنه کوه و یک فرسنگ از کناره دریا کلاً خرابه است. و تمامی آن خرابه‌ها را از آهک و گچ و آجر ساخته بوده‌اند. و چند مسجد و بتکده^۱ بر قله کوه‌ها از دور نمایان است، اگرچه بکلی خراب شده‌اند لیکن بعضی جای‌هاست که به خط کوفی به دیوار نوشته‌اند، خاصه سر قبرستان آنها که جمیعاً خط کوفی نوشته شده. و تمامت سنگ‌های سزارها بزرگ و صندوقی و مخروطه است و اطراف آنها را نیز به خط کوفی نوشته‌اند. و بر قله همین کوه‌ها که قبرستان بسیار است آب‌انبار چند از سنگ کوه تراشیده بودند که بسیار خوب و نیکوست. و از این آثارها مشخص می‌شود که در ایام سلف شهر بسیار بزرگ آباد معموری بوده، لیکن در هیچ جا استماع نشده که در اینجا شهری بوده یا اسمی داشته باشد.

وقایع دوازدهم لغایت سیزدهم

[بندر عسلویه]

بعد از حرکت از طاهری روانه بندر عسلویه و یک روز در آنجا متوقف، وحدت هوای این بندر را به هیچ زبان نمی‌توان در معرض عرض آورد. و مسافت این راه مساوی پنج فرسنگ و اراضیش مانند اراضی بندرکنگان و طاهری است. و هنگام عبور از کناره دریا به فاصله دو فرسنگ به بندر عسلویه مانده درون آب دریا به قدر چهارصد پانصد نفر اناثاً و ذکوراً جمعیت مشاهده شد که کل آنها عور و برهنه

۱. در متن به همین صورت است، لیکن احتمالاً «تکیه» باید باشد.

داخل آب دریا بودند. چون این مکان از آبادی دور بود بسیار حیرت و تعجب حاصل شد که این جمعیت در اینجا چه می کنند. این جان نثار اسب خود را به دریا رانده که استفساری از آنها نماید. هنگام رسیدن به نزدیکی آنها دیدم که جمیع آن جمعیت زنبیلی به مرفق خود بسته و از ته دریا چیزی گرفته درون زنبیل می اندازند. این فقره را از آن جماعت تحقیق کردم که چه می گیرید و چه برمی دارید؟ جواب دادند که صدف مروارید است برمی داریم.

اندکی تأمل نمودم تا هنگامیکه آن جماعت بیرون آمده هر کدام به گوشه [ای] رفتند و صدف ها را بریدند. چون کل آن صدف ها کوچک و نارس بودند. هیچکدام چیزی درونش نبود، مگر آنکه یک نفر از این جمعیت در یک صدف که بریده بود یک دانه مروارید که بمثابه یک ماشی بود پیدا کرد و از این فقره بسیار خشنود و سرور غیر محصور به جهت او روی داده و زبانش به مقال «فشکراً له ثم شکراً له علی ما هدانا لشکر النعم» گویا و مترنم گشت. و ظاهراً این است که اگر بگذارند یکسال یا دو سال آن صدف ها در دریا بماند و پرورش یابد همگی خوب و نیکو می شوند.

و ضابط بندر عسلویه شیخ خلفان خان که از طایفه آل حرم است می باشد. و شیخ مزبور مردی است شارالید و عقلش مانند خود کامل و به حسب سن شصت ساله و یک چشمش معیوب است. و ساکنین بندر مزبور مساوی ششصد خانوارند. و اصل بندر عسلویه کناره دریاش راست و بدون غور است و سی بغله در آنجا مشاهده شد و نه توپ آهنی خوب نیز کناره دریا بود. لیکن چون این بندر را غوری نیست، هنگامی که کشتی های بزرگ با امتعه و اقمشه وارد آنجا می شوند اهالی آن حدود خودشان را به آب دریا می اندازند و

متاع کشتی‌ها را به دوش کشیده می‌آوردند.

این جان‌نثار به شیخ خلفان خان گفتم که چرا دیواری از سنگ و آهک به درون دریا نمی‌سازید و قدری گل ته دریا را بر نمی‌دارید که کشتی‌های کوچک بتوانند نزدیک آیند که با اینگونه زحمت و مرارت بار کشتی‌ها را خالی نمائید؟ جواب داد که از قوه ما رعایا به فعل نمی‌آید و استطاعت نداریم که چهارصد پانصد تومان مخارج این فقره نمائیم. این کار را باید اسنای دولت قوی شوکت بکنند که از ما مالیات می‌گیرند و حقیقت قوه و استطاعت مخارج آن را ندارند زیرا که بغله بسیار بزرگ خوبی که قیمت آن به قدر سه هزار تومان بود و مال شیخ معلوم می‌بود به جهت جزئی مخارجی در کناره دریا بیکار افتاده بود. و مخارج آن حسب التخمین زیاده از یکصد تومان نبود. اگر قوه و استطاعت می‌داشتند همان کشتی را درست می‌نمودند، که هر ساله منافع زیادی از دریا به جهت آنها حاصل شود. و درین فصل که بواسطه تحویل نیر اعظم به برج ثور بود میزان هوای این بندر در حین صلوٰۃ ظهر در سایه یکصد درجه می‌بود.

وقایع چهاردهم شهر مزبور

[بندر نابند]

بعد از حرکت از عسلویه روانه بندر نابند و مسافت این راه چهار فرسنگ تمام و حدت هوایش پنج درجه اشد عسلویه و ضابطش عبدالله مبارک نواده شیخ خلفان خان است و مشارالیه از شیخ خلفان خان یاغی و راه خودسری پیش گرفته بود و تعامت این راه وادی غیر ذری و صاف و عموار و مسطح و بعضی اراضی آنجا سبز و چمن و به فاصله یک فرسنگ و نیم از کناره دریا نخیلات است که تمامی آن نخیلات با نظام کشیده شده است به پای کوه‌های گله‌دار.

و اصل آبادی در دامنه آن کوه‌ها واقع شده و انتهای این نخلستان تا به جایی است که طایفه تمیمی و مالکی ساکنند. و آن محل سرحد عسلویه و گله دار است. و نخلستانی در دامنه کوهی که مسافتش تا لب دریا یک فرسنگ است واقع که جمیع نخیلات مزبور با نظام راست کشیده شده است. و کل این یک فرسنگ سنگلاخ و چنان سیلاب اراضیش را بریده که عبور از آنجا از کناره دریا مشکل بلکه محال است. و هنگام آمدن از عسلویه به نابند در کناره دریا در وسط راه دره وسیعی است که دهنه آن دره متصل به دریا است که آب دریا فرو گرفته است. تمامی آن دره را و هر قدر که از دریا پیش می‌آید تنگ می‌شود. و این مکان چون همیشه از طوفان محفوظ است به جهت لنگرگاه بسیار خوب و نیکوست. به سبب آنکه دره مزبور عمیق و همیشه آب دریا در آنجا پر است و در کل این کناره‌ها چنین جای خوبی که به جهت لنگرگاه خوب و نیکو باشد ملاحظه نشد.

و هنگام حرکت از بندر عسلویه به بندر نابند باید از دور آن دره عبور کرد و اصل بندر نابند در زمینی واقع شده که آن زمین کشیده شده است به درون دریا و ترکیب آن زمین به مثابه بینی است. و از بندر مزبور الی «بندر شیو» را این جان‌نثار خواست که از کناره دریا برود. به قدر یک فرسنگ که سمت شرق حرکت شده در سر راه نخیلات بسیار و خرابه‌های بی‌شمار از شهرهای قدیم مشاهده شد تا به جایی که مسمی به «یرکو» و چند نفر ماهی‌گیر در آنجا ساکنند رسیدم. از آنجا راه چنان سخت و مشکل افتاد که حرکت ناممکن شد به این‌طور که بر لب آب دریا کوه‌ها صاف و راست بقدر ده ذرع بریده شده و بی‌نهایت سنگلاخ و مشکل افتاد، که ممکن عبور نشد. لابداً معاودت به بندر نابند کرده از معبر عام روانه گردید.

وقایع پانزدهم شهر مزبور
[قریه کره]

بعد از حرکت از بندر نابند روانه قریه «کره» و مسافت این راه سه فرسنگ تمام و راهش صاف و هموار و آباد و معمور و دهات بسیار و نخیلات بی شمار در عرض راه واقع و هوایش در غایت گرمی و طعنه بر اعتدال هوای درکات جحیم می زند. و اصل راه را می باید از وسط این دشتی گذشت که آن دشت مساوی دو فرسنگ و میانه دو زنجیره کوه واقع شده. به این طریق که کوه سمت شرقی متصل به گله دار و کوه سمت غربی متصل به کناره دریاست. و در وسط این رودخانه خشکی است که هنگام نزول رحمت الهی سیلاب در آن جاری و حوالی بندر نابند داخل دریا می شود.

و تمامی جمعیت قریه مذکوره طایفه تمیمی و مالکی هستند. و ضابط آنها شیخ سیاره است و سابق بر این شیخ سیاره از جمله عاملین و مباشرین شیخ خلفان خان بوده و حال به جهت طایفه تمیمی و مالکی که به مشارالیه متحد شده اند مخالف شیخ خلفان و زورش زیاده از آن است. و عبدالله مبارک هم با شیخ سیاره اتحاد دارند و هر دوی آنها مخالف و دشمن شیخ خلفان و علی الدوام با یکدیگر در مقام مجادله و منازعه هستند و شیخ خلفان و شیخ سیاره هر دو سن و کامل و ناخوش احوال می باشند. یکی بی بنیه و چشمش معیوب و دیگری ناخوشی سینه دارد.

وقایع شانزدهم شهر مزبور
[مجال گاوبندی]

بعد از حرکت از قریه «کره» روانه مجال گاوبندی و مسافت

این راه چهار فرسنگ تمام و تماسات راهش هموار و مسطح و در وسط دو زنجیره کوه واقع شد فاصله کوه‌ها از یکدیگر زیاده از یک فرسنگ نیست، وحدت هوایش یاد از هوای دوزخ می‌دهد. و درین راه اشجار نخل و گز بسیار است و نیز دهات بسیاری در زنجیره کوه‌ها واقع و همگی آباد و معمور. و اصل جمعیت گاویندی مساوی سیصد خانوار و سرحد سه بلوک واقع شده یکی تمیمی و سالکی و دیگری گله‌دار و دیگری لار؛ لیکن قریه مذکور از محالات لار و زیر حکم بیگلریگی لار است و قلعه نیز در آنجا واقع که محل سکناي مستحفظین و تنگچیان بیگلریگی است و در وسط این دشت رودخانه خشک وسیع بزرگی است که هنگام نزول رحمت الهی سیلاب در آن جاری می‌شود. و از عرض رودخانه مذکور می‌توان فهمید که هنگام طغیان آب چگونه سیلابی در آن جاری می‌شود. و به سبب آنکه سطح زمینش به سمت دریا سراشیب است و آب تماسات این کوهستان و دشت در آن جاری و داخل دریا می‌شود.

و درین فصل که موسم بهار بود مطلقاً آبی در آنجا نبود، سوای آبی که از چاه‌ها کشیده، اهالی آنجا گذران می‌نمودند. و حاصلی سوای حاصل نخيلات در آنجا یافت نمی‌شود. و رودخانه مذکور چون قدری عمیق است، هنگام جزر و مد فرو می‌گیرد آب دریا تماسی این سه فرسنگ رودخانه را و درین هنگام از حوالی دریا نمی‌توان عبور نمود به علت آنکه گذاری ندارد، از این جهت عبور نمی‌شود. و قریه گاویند جزو بلوک شبکود من محالات لار است. و از اصل گاویندی راه دو رشته می‌شود که یکی از سمت جنوب از زنجیره‌های کوه مسمی به وریق به بندر شیو می‌رود. و راه دیگر از سمت میان شمال و مشرق از زنجیره‌های کوه مسمی به چاه کومان و عقبه مشهوره

به گردنه سادول به گله دارسی رود.

وقایع هفدهم لغایت هجدهم شهر مزبور

[بهبه و حوالی آنجا]

بعد از حرکت از گاوبندی روانه «بهبه» و یک روز در آنجا متوقف، حدت هوایش جگر را آب و دل را کباب و پنج درجه از سایر بنادر گرم تر و مسافت راهش پنج فرسنگ تمام و اصل راه در وسط صحرائی است که آن صحرا در زنجیره دو کوه واقع و هر قدر که پیش می رود آن صحرا تنگ و کوه ها قرب به یکدیگر می شوند. و این حدود را مطلقاً اشجار شمره نیست لیکن جنگل است از درخت کنار و کهور، و سایه درختان مزبور اندک که مسافرین و عابرین می توانند ساعتی در آن سایه بیارامند. و آب انبار بسیاری که آبشان از باران است در وسط راه واقع و تمامت اراضی صحرای مزبور فرازونشیب و از اثر سیلاب مانند نهر آب بریده و لم یزرع و سلوب المنفعه است.

و اصل بهبه قلعه ای است که بر قله کوه کوچک سنگی واقع شده و سنگ آن کوه بسیار صلب و سخت و ارتفاعش یکصد و بیست ذرع و قریب به زنجیره کوه های بزرگ که مسافت اندکش به قدر یک هزار ذرع است، و قلعه مزبور را شش برج است که آن بروج ساخته شده است از سنگ و گچ و درون قلعه مزبور مضیق و یک طرف آن ارك واقع شده که درون ارك خانه محمد علی خان برادر بیگلربیگی لار است.

و از غرایب قلعه مزبور این است که ارتفاعش یکصد و بیست ذرع است و با اینگونه ارتفاع چاهی از سنگ بریده که عمقش پنجاه الی شصت ذرع و آب دارد و آبش بسیار و بسی نهایت که کفایت

تمامت ساکنان قلعه را می‌نماید. و نیز دو آب‌انبار در آنجاست که در وسط سنگ بریده و آب باران در آنجا جمع می‌شود. و در قلعه مزبور زیاده از دویست الی سیصد نفر نمی‌توانند ساکن شوند و همین قدر جمعیت هم مکفی آنجا هست. و هنگام عبور از آنجا عالی‌جاه محمدعلی‌خان را مشاهده کردم که شش توپ آهنی که یکی از آنها بیست و چهار پوند و مابقی دوازده پوند بودند در بالای قلعه می‌برد، لیکن چون سر رشته ندارند نفهمیدند که این توپ‌ها در آنجا بی‌حاصل است، زیرا که اصل قلعه مرتفع و بالای کوه واقع و اگر حیثاً دشمن به پای کوه برسد، این توپ‌ها کار یک تفنگ نمی‌کند و مطلقاً به دشمن نمی‌گیرد. گذشته از آن اگر دشمنان به قدر سیصد ذرع از پای کوه دور باشند ممکن نیست که گلوله توپ به آنها بخورد.

و این قلعه را بدون اینکه آدمی کشته شود می‌توان به تدبیر متصرف شد. به این‌طور که به قدر بیست تن باروت در صندوق یا جوالی کرده و به درب قلعه گذارده بطوری که چسبیده به درب قلعه باشد سرباز و تفنگچیان حاضر و مستعد یورش شوند، آن وقت باروت را آتش داده که درب قلعه را بپراند، آن وقت کل یورشیان داخل قلعه شوند.

و طور دیگر هم ممکن گرفتن آن قلعه هست به سبب آنکه در میان شمال و مشرق قلعه مزبور کوهی است مرتفع و فاصله‌اش از قلعه زیاده از یک هزار ذرع نیست. از قلعه آن کوه می‌توان از انداختن گلوله قبیق اهالی آن قلعه را به امان آورد. و تپه کوچکی به پای قلعه مزبور سمت شمال نیز واقع، و اگر چه زیر قلعه است می‌توان از خاک و غیره تفنگچیان سنگر سازند و کار را بر قلعه‌گیان تنگ و مشکل نمایند.

و تمامی اطراف کوه قلعه سزبور نخلستان و به قدر سیصد چهارصد خانوار در آنجا ساکنند. این اوقات مطلقاً آبادی نیست. به علت آنکه قلعه سزبور به تصرف شیخ سیاره بود، و به سبب آنکه جزو لارستان است بیگدریگی با قشون رفته بود که از شیخ سیاره انتزاع کنند و مدت جنگ و محاصره به طول انجامیده بود و رعایای آنجا تفرقه شده فرار کرده بودند.

وقایع نوزدهم شهر مزبور

[بندر شیو]

بعد از حرکت از بنده روانه بندر شیو و مسافت این راه که مستقیم به بندر سزبور می رود چهار فرسنگ تمام و تمامت راه را باید به طور سارپیچ از وسط کوه ها گذشت، و بسیار سنگلاخ و مشکل که عبور کاروانیان و قوافل از آنجا محال است. اگرچه تمامت این راه چهار فرسنگ است لیکن چنان صعب و مشکل است که کمتر از شش ساعت نمی توان راه را برید و مطلقاً آب در آنجا نیست و آب انبار به هیچ وجه نداشته و ندارد و عبور از این راه هنگامی است که بخواهند با سرعت تمام قشونی به بندر شیو بفرستند. چون تفنگچیان پیاده هستند زود می روند، والا سواره مشکل است.

و اصل این راه چنان گرم است که کم کسی از شدت حدت گرما درین راه سالم کرده است و هوایش از جمیع بنادر و سواحل گرمسیرا گرم تر و حدتش زیاده تر است. زیرا که تمامت راه را از وسط کوه ها باید بطور سارپیچ رفت و جمیع کوه های آنجا سنگ و بدون اشجار و

۱ این دلمه در نسخه مجلس نیست.

خاشاک است و آفتاب که بر آن سنگ‌ها می‌تابد اشتداد گرمی آنجا زیاده‌سی‌شود و مکرر اتفاق افتاده که عابرین از حدت گرما غش کرده‌اند. و اگر کسی در عرض این راه بی‌حال شود، یک قطره آب پیدا نمی‌شود که تسکین حرارت نماید.

و بندر شیو در جایی واقع شده که فاصله آنجا از زنجیره کوه به-قدر یک تیرپر تاب و در کناره دریا تپه بلند واقع است که سمت دریاش راست و بطور دیوار بریده است و در تحت تپه مزبور بندر کوچکی است که ترکیب آن مانند نعل اسب است و خط تنگی در مجاذی بندر مزبور به زیر آب دریا کشیده شده است که عبور کشتی حتی کشتی‌های کوچک از آنجا ناممکن بوده لیکن سکنه این بندر میان این خط سنگی را در زیر آب مانند نهر آب بریده‌اند که بکاره‌های آنها عبور سی نمایند و زیاده از یک کشتی کوچک از آن بریده‌گی نمی‌توانند بروند، و به جهت محافظت و محارست بندر مذکور یک برج مربع بر قله تپه مذکور ساخته‌اند، که زیاده از بیست نفر تفنگچی در آنجا ساکن نیستند و دو قلعه جدید مربع به حوالی غور بیگ لریگی بنا کرده که یکی سمت جنوب و دیگری سمت شمال است، و هر سمت از آن دیوارها پنجاه ذرع‌اند و متصل است یک سمت قلعه‌ها به تپه و قلعه سمت شمالی تمام و جنوبی ناتمام بود. و از محسنات بندر شیو این است که الی کناره دریا آب شیرین یافت می‌شود. و هر طرف بندر مزبور که چاه آب است این قدر دور نیست که گلوله تفنگ برسد و درون قلعه شمالی دو چاه آب شیرین است که شرب ساکنان آنجا از اوست.

و هوای این بندر حدتش یکصدوده درجه است و این هوا هوای تب و لرز است و دو روز قبل از رسیدن به این بندر اهالی آنجا

یک توپ آهنی خوب از درون دریا پیدا کرده بودند، و بیگریگی لار
اصرار زیادی در این مکان و آبادی این بندر داشت، و قدغن کرده بود
که بندر شیو نگویند و بندر محمدیه نامند.

و جمعیت آنجا بسیار اندک و زیاده از پنجاه خانوار نیستند و
نیز پنجاه نفر مراغه در آنجا ساخلو بندر مزبور بودند که هنگام دولت
نادرشاه از مراغه کوچیده و به لارستان آمدند و نزدیک شهر لار دهی به
جهت سکناى خود ساخته و اسمش را مراغه گذارده‌اند. و مهتر آنها
خلیل نام و جلیل نام می‌باشند. هنگام رسیدن به آنجا تمامی آنها
دور این جان‌نثار جمع آمده و از شهر مراغه استفسار می‌کردند که
چگونه جایی و آبش چسان و هوایش چون است. همین که تغییر
آب و هوا و تعریف آبادی و مردمانش را می‌نمودم کلاً آه سرد از دل
پرورد می‌کشیدند. و چون بندر شیو در وسط بندر نخیلو و بندر نابند
واقع است و شیخ سیاره ضابط بندر نابند و شیخ محمد ضابط بندر
نخیلو هردو مخالف و دشمن بیگریگی لارند و نمی‌خواهند که این
بندر به دست لاری باشد. و نیز قوت خود را سکنه این دو بندر در
دریا [بدست می‌آورند.] بواسطه عداوت احتمال می‌رود که از روی
دریا بیايند و بندر شیو را خراب کنند و چپاول نمایند، به این جهت
نیکو و بجاست که این بندر مسمی به محمدیه باشد که از سطوت و
صولت حضرت ظل‌اللهی روحنا فداه جرأت جسارت و فتنه جوئی نمایند.
و ساکنین آنجا را به حال خود بگذارند.

و بیگریگی اگر بخواهد که این بندر را معمور و آباد نماید
باید بسیار سرارت و زحمت بکشد که آنجا آباد شود و دشمنان را
مخدول و منکوب کند که دستی نیابند. به سبب آنکه هیچ چیز در

آنجا نمی‌روید. و گذران ساکنین آنجا از ماهی است. و محمد علی خان برادر بیگلریگی به این جان‌نثار گفت که به خاکپای جواهر آسای مبارک عرض کنم که حکم همایون در باب اسم این بندر شرف صدور یابد و اذنی حاصل شود که مسمی به محمدیه باشد و نیز قدغن بلیغی درین [باب] کرد که بعد از این بندر محمدیه گویند.

و اهالی این بندر بسیار مفلوک و فقیر و بی بضاعت می‌باشند و از غواصی هم سر رشته دارند. سالی سه ماه در بحرین می‌روند و خود را به حاکم بحرین اجاره می‌دهند که غوص نموده صدف مروارید بیرون آورند و هر چه درین سه ماه صدف بیرون می‌آورند مال حاکم بحرین است. و سوای آن مزدی که به آنها می‌دهد چیزی دیگر عاید آنها نمی‌شود و از آن مزدوری گذران خود و عیال را در عرض سال می‌نمایند. و گذران خوراک سکنه این بندر ماهی موند که طول آن ماهیان زیاده از یک کره نیست و باریکی آنها به قدر سوزن جوال دوز است.

الحق نهایت عسرت و پریشانی به جهت آنها حاصل است، و این جان‌نثار به محمد علی خان برادر بیگلریگی گفتم که اگر واقعاً خواسته باشند که این بندر آباد و معمور شود قدغن نمایند که هیچ کس چیز ندهد که مردم از آن طرف بر عرب بیایند و ساکن شوند. و راهی که از بندر شیو به گاوپندی می‌رود بهتر از راهی است که از بهده به بندر شیو می‌آید و از همین راه که بهتر بود حرکت و مجدداً روانه بهده گردیده.

والله اعلم بحقایق الامور.

سفرنامه
تهران - شیراز
و
شرح منازل بین راه

نوشته

محمد حسن میرزا مهندس قاجار و علی خان مهندس

بسم الله تعالى

[مقدمه نویسندگان]

حسب الامر شرح و تفصیل جغرافی منازل عرض
راه از دارالخلافة در امتداد خط شوسه جدید الی قم و
محلات و گلیایگان و کمره و خوانسار و فریدن و کرونه و
تجنف آباد و اصفهان و قمشه و آباده و از خط ییلاقی فارس
به سمت مائین و شهر شیراز و کوار و فیروزآباد گرمسیر و سراجعت
از شهر شیراز در امتداد خط قشلاقی فارس به زرقان و بند
امیر و تخت جمشید و بااونات قنقری الی آباده و اصفهان
و به سمت نطنز و خط قشلاقی کاشان و کاشان و سن سن و
معدن نمک الی شهر قم و ورود به دارالخلافة الباهره به
مبارکی و میمنت و موافق نقشه جداگانه که به قلم خانزادان
دولت ابد مدت مهندسین دولتی صورت انجام پذیرفت. فی شهر
ذیحجه الحرام سنه ۱۳۰۷.

محمد حسن میرزا مهندس - علی خان مهندس

منزل کهریزك اردوی مبارک همایونی

فاصله از دارالخلافة ۹۹ دقیقه که عبارت از سه فرسخ و ربع معمولی

است. راه شوسه جدید دولتی است، واقع مابین جنوب غربی به انحراف ۱۸ درجه از جنوب. کالسکه با کمال سهولت عبور می کند. [احتیاج به] تعمیر ندارد. آب کهریزك از قنات در کمال گوارائی [است]. در بهار و تابستان چمن کهریزك سرتع بسیار بافایده است. آبادی کهریزك مشتمل است بر قلعه و عشتاد خانوار رعیت بدی و کاروانسرای قافله و مهمان خانه جدید. در فصل تابستان باغاتش دارای میوه جات معمولی متوسط است و صیفی کاری آن نیز مرغوب. شکار جز در فصل زمستان اردك و امثال آن یافت نشود. هوايش در فصل تابستان بسیار گرم و با پشه زیاد، در پائیز و زمستان بسیار سرد و بادخیز. به جهت عبور قافله آذوقه به قدر مقدور متعارف از خود کهریزك حاصل شود، مگر آنکه به جهت اردوی مبارك قبل از وقت علی حده تهیه شود. ملکی جناب امین الدوله است و جزء بلوك قار در نزدیکی و اطرافش دهات معتبر موجود.

منزل حسن آباد محل اردوی مبارك

فاصله از کهریزك به حسن آباد ۲۳ دقیقه که عبارت از سه فرسخ و نیم است. راه شوسه^۱ جدید دولتی است واقع مابین جنوب مایل به غربی به انحراف درجه از جنوب. کالسکه با کمال سهولت عبور می کند. تعمیر آن در دو نقطه چمن اسمعیل آباد سیرزا محمود وزیر است و مبلغ هفتاد تومان خرج سنگ ریزی و غیره دارد.

آب حسن آباد قنات است و از رود کرج حقایه ندارد. سیاه آبی هم داخل قنات می شود که باعث عدم گوارائی است. رود کرج از

۱. در متن، شسه.

نیم فرسنگی آن عبور سی کند. در ربع فرسخ فاصله شمالی آن کاروانسرا و آب انبار و منزل قراسوران با نهایت امتیاز موجود [است]. آبادی آن قلعه ای است که شصت خانوار رعیت بسوی دارد. بهمان خانه دولتی در اینجا دایر و محل احتیاج قوافل است.

هوایش در تابستان بسیار گرم و نوبه خیز [است]. شکار در زمستان آهو و سرخ آبی و در تابستان کبوتر و قمری. راهش تعمیر ندارد. ملکی میرزا حسن خان شوکت است و جزء بلوک فشافویه طهران. در اطرافش دهات حاصل خیز متعدد [است]. آذوقه به جهت قوافل همیشه موجود ولی به جهت اردوی همایونی باید قبل از وقت تهیه شود.

منزل سیم اردوی همایونی قلعه محمد علی خان است

در صورتی که پل روی رودخانه شور که شکسته و خراب شده و عبور ممکن نیست تجدید و تعمیر نمایند قلعه محمد علی خان است که بهمان خانه دولتی و قلعه و آب مشروب و معدودی رعیت دارد و فاصله آن از حسن آباد در امتداد راه شوسه دولتی با سهولت عبور عراده چهار فرسخ خواهد بود و در غیر تجدید پل ناچار باید منزل را در علی آباد که هشت فرسخ فاصله دارد و راه آن از کویر و ماهور سی باشد و شرح آن جداگانه به عرض سی رسد قرار داد.

منزل علی آباد اردوی همایونی

فاصله علی آباد از حسن آباد در صورتی که از پل قدیم حاجی- میرزا بیک عبور نمایند هشت فرسخ تمام است بدون هیچ آبادی. راه

آن تمام در ماهور و کویر و از کنار صدرآباد خرابه عبور می‌کند. در دو فرسخی علی‌آباد دریای جدید که تازه تشکیل شده الی نیم فرسخ به علی‌آباد مانده نمایان و سرئی است، و در نیم فرسخی بواسطه کوه معروف به قراول‌خانه مخفی می‌شود و بعد از یک فرسخ که از علی‌آباد رویه منظریه سیر نمایند نمایان است.

علی‌آباد در دامن جنوبی کوه «کوی داغ» واقع گردیده است. مشتمل بر قلعه و باغ مشجر سیوه‌دار و دارای حمام و سه‌مان‌خانه و کاروانسرای بزرگ و استخر مرغوب و غیره است. آب علی‌آباد از قناتی است که قریب به دو سنگ و در کمال گوارائی [است]. شکار در زمستان آهو و قوچ میش موجود و فراوان است. هوای علی‌آباد در تابستان بواسطه قرب دریا و کوه منتهای گرمی دارد و گاهی باد غنوت دریا را می‌رساند. در زمستان بواسطه اینکه در دره واقع است سلاخیم است.

جمعیتی که از رعیت و باغبان و سرایدار و حامی و غیره به نظر آمد قریب سی نفر می‌باشد. آذوقه به جهت قافله فراوان است. سیورسات اردوی مبارک را باید جداگانه از فشافویه تدارک نمود. در اطرافش به هیچ وجه قریه و آبادی ندارد. ملکی حضرت اجل آقای امین‌السلطان است. تلگرافخانه دولتی در عمارت سه‌مان‌خانه است. سیم تلگراف از جنب باغ عبور می‌کند.

منزل پنجم اردوی مبارک در کوشک نصرت

ولی چون فاصله کوشک نصرت از علی‌آباد که منزل ماقبل است، از روی جاده شوسه دولتی زیاده از یک فرسخ و نیم نیست، رد و قبول آن موقوف به حکم است که یا اردوی مبارک در اینجا منزل

نمایند یا آنکه مستقیماً به منظریه که شش فرسنگی علی آباد واقع شده نزول اجلال فرمایند. کوشک نصرت که دارای آب گوارای شیرین و قلعه و سهمان خانه دولتی است واقع در سمت مغرب علی آباد و در دامنه جنوبی کوی داغ است. قوافل قم و طهران بواسطه کنار بودن از جاده جنب دریا که از راه شوسه نزدیک تر است به ندرت منزل می نمایند. هوای آن در تابستان بسیار گرم و در زمستان قدری ملایم [است]. شکار تیج و بیش و کبک در کوه شمالی آن موجود و فراوان است. آذوقه به جهت اردوی مبارک باید از دهات قم و غیره تدارک شود. میوه جات در او یافت نمی شود مگر از قم حمل نمایند. راه از جاده شوسه است. در اطرافش دهات و آبادی جز علی آباد سابق الذکر نیست بجز کوشک بهرام که چاپارخانه دوم قم است.

منظریه منزل ششم اردوی مبارک همایونی

منظریه واقع است در کوه سار شمالی قم از مستحدثات دولت روزافزون مشتمل بر سهمان خانه دولتی و کاروانسرای معتبر و آب انبار که از آب قنات جدید گوارا و شیرین و مکفی مشروب می شود. رست و آبادی ندارد. فاصله آن از علی آباد شش فرسنگ و نیز از کوشک نصرت ۵ فرسنگ و نیم است. هوایش در تابستان بسیار گرم و در زمستان بواسطه آنکه در جلو او مانعی نیست منتهی سردی دارد. آذوقه قوافل را از قم حمل می نمایند و به جهت موکب مسعود از هر قبیل حتی میوه جات مناسب فصل باید از قم تدارک شود.

راهش در امتداد جاده شوسه دولتی است، [نیاز به] تعمیر ندارد. کالسکه با کمال سهولت عبور می نماید. محل آن چون مشرف

به جنگه قم است بسیار بانزعت می باشد. از نوع شکار از قرار مذکور در کومساران در زیستان از قبیل کبک و تیهو و قوچ و در دامنه جنگه و کویر ماقبل آن آهو یافت می شود. عمارت مهمانخانه آن نزدیک به انهدام است. باید قبل از وقت تعمیر کلی شود و قریب پانصد تومان مخارج دارد. در اطراف آن به جز آبادی محقر شاش کرد ملاحظه نمی شود.

منزل هفتم اردوی همایونی در دارالایمان قم است

جغرافیای قم زیاد از آن است که تفصیل آن مفصلاً در حاشیه نقشه به عرض رسانند، ولی مجمل آن است که شهر قم واقع در کنار رودی است که از حدود گلپایگان رو به مشرق جریان دارد. سرقد مطهر حضرت فاطمه علیها سلام که مطاف جمیع طوایف اثناعشری است واقع است. ارتفاعاتش غله و پنبه و غیر آن نیکو به عمل آید، میوهجات آن از هر قبیل ممتاز خاصه انار و انجیر و خربزه که منتهای خوبی را دارد.

شهر قم محصور در قلعه قدیم که اکثر از آن محتاج به تعمیر است. این بلد چون سبب عبور جمیع ولایات جنوبی داخله دولت علیه است. بندریتی دارد که بدین سبب و اسباب خارجی و ورود زوار تمام ممالک محروسه بسیار آباد و دایر است. هوایش در تابستان گرم و خشک [است]. آبش اندک شور و اغلب بیوتات آن از چاه مشروب می شود. این شهر در سمت جنوب غربی دارالخلافت ناصری واقع و فاصله آن از استداد راه شوسه جدید دولتی قریب به ۲۰ فرسنگ است که شرح منازل عرض راه ذکر شده ولی حالت راه از منظریه به

قم از قرار ذیل است: راه آن در امتداد جاده شوسه و از پل که در روی رود ساوه بسته شده باید عبور نمود. ولی این اوقات که شهر شوال ۱۳۰۷ است بواسطه طغیان سیل خراب و عابریں با کمال زحمت از پل قدیم دلاک که چهار فرسخ دور می شود باید بگذرند محض عبور اردوی مبارک باید قبل از وقت در کمال تعجیل مرمت شود و معادل مبلغ دو هزار تومان تقریباً مخارج دارد. از منظریه به قم راه در کویر ساخته شده. آبادی جز چاپارخانه کنار رود ملاحظه نمی شود. تقریباً چهار فرسنگ و نیم مسافت است. در این صحرا در ایام پائیز و زمستان شکار آهو در یمین و یسار راه زیاد یافت می شود. در خارج شهر قم مهمان خانه دولتی است در کمال خوبی ساخته شده که به جهت زوار و غیره اسباب آسایش است.

منزل هشتم اردوی همایونی

از قم در طایقون

منزل هشتم اردوی همایونی از دارالخلافة و منزل اول از قم روبه محلات. قریه طایقون خلج سلکی رعیت و خرده مالک تیول نواب علیه فخرالملوک [است]. راه از قم به طایقون جاده ای است رو به جنوب غربی و از کنار رود قم ممتد می شود و تمام این جاده ریگی بدون کویر و با طلاق عراده در نهایت سهولت عبور می کند. ابداً تعمیر راه سازی ندارد. این راه از وسط صحرائی است بدون هیچ آبادی که در سمت یسار جاده کوه های جاسب قم به فاصله دو فرسخ کم بیش به نظر می آید. فاصله از قم به طایقون سه فرسخ و نیم تمام است. هوای این قریه نسبت به قم بیلاق است مشتمل بر هشتاد خانوار. رعیت خلج نوکر دیوانی از سرباز و غیره ندارد. باغات دائر

و شمر و میوه‌جات تابستانی از هر قبیل خصوصاً انار و انجیر موجود است. مسجد و حمام دائر معتبر دارد.

آب طایقون از رود قم است که از وسط آبادی با کمال گوارائی نهری قریب به سه‌سنگ جاری است. کاروانسرای قافله‌انداز محقری دارد. آذوقه و غله در این آبادی زیاد یافت شود ولی به جهت سیورسات اردو باید از دهات نزدیک تدارك نمود. شکار در یک فرسنگی، سمت یسار کبک و تیهو، و در کنار رود مرغابی و در صحرای مابین آهو اغلب یافت شود. این قریه آخر خاک قم است و بعدها از قبیل نی‌زار و غیره جزو عراق. آسیائی در کنار رودخانه ساخته شده که رعیت و مسافرین در تابستان در زیر اشجار آن منزل می‌کنند. زراعت این قریه غله است و پنبه هم کشت می‌شود و بسیار هم مرغوب شود.

منزل نهم اردوی همایونی قریه نیزار است

قریه نیزار جزء خاک عراق است ملکی حاجی غفارخان سرتیپ، فاصله آن از منزل طایقون سه فرسخ سه‌ربع است. خط راه مابین در امتداد مغرب جنوبی است. تمام این راه سوای یک فرسنگ آن که از ماهور قلعه چم و چشمه علی عبور می‌کند. و نیز به جهت عبور عراده و نالسکه نقصانی و تعمیری ندارد الی نیزار صاف و مسطح و بلاعیب است. کوه‌های جاسب و کوه سفید و کوه میل از سمت یسار و کوه‌های راجرد از سمت یمین به فاصله یک و دو سه فرسخ با نهایت شکوه نمایان است. رودخانه قم در همه جا از سمت یمین جاده به فاصله نزدیک و گاهی نیم فرسخ دورتر عبور می‌کند و هیچ جا الا نی‌زار محتاج عبور از پل نیست مگر از محاذی آبادی خود نی‌زار باید

از پل چوبی رعیتی عبور نمود و به جهت عبور اردوی سبارك لزوماً باید
براین مکان پلی ترتیب داد. هر قدر مختصر تصور شود کمتر ازدوستان
تومان مخارج ندارد که با چوب و سنگ و غیره ساخته شود.

پلی هم در نیم فرسنگی نیزار در روی همین رود بوده است
معروف به پل کوچک، آن نیز هم خراب است والا محتاج به تجدید
نبود. مابین این دو منزل جز دو قریه یکی در دو فرسخی موسوم به
قلعه چم و دیگری در نیم فرسنگی آن موسوم به چشمه علی مشاهده
نمی شود. تمام کوهستان یمین و یسار جاده از نزدیک و دور از قرار
مذکور شکار کوه و کبک و تیهو و سرخ آبی فراوان است. هوای قریه
نیزار نسبت به منازل سابق بیلاقیّت دارد. نیزار مشتمل است بر قلعه
رعیتی که قریب ۶ خانوار رعیت عرب و خلج دارد. آبش از رود
قم، گوارا و شیرین، محصول آن غله و پنبه در نهایت امتیاز، باغاتش
از هر قبیل میوه خصوصاً انار و انگور به قدر کفایت موجود [دارد].
آذوقه و سورات اردو نباید از خارج تدارك نمود بلکه از خود این
آبادی فراهم خواهد آمد. این قریه نوکر دیوانی ندارد. مالیات آن
از سرشمار و مواشی و اراضی گرفته می شود.

منزل دهم اردوی همایونی

در قریه خرّه است

قریه خرّه که فاصله آن از نیزار چهار فرسخ و ربع است و راه
آن از صحرائی است وسیع و صاف که کالسکه بدون معطلی در کمال
راحت می گذرد و ابداً دیناری مخارج ندارد. رود قم از سمت یسار
جاده به سمت شمال سیر می کند. کوه های عراق از یمین و کوه های
جاسب و نراق از سمت یسار نمایان است. در امتداد جاده دهاتی که

به نظر می آید و تقریباً در وسط راه اتفاق افتاده یکی دولت آباد خالصه است که از بناهای آقاخان محلاتی است، ولی خراب و رعیت آن قایل، باوجود استعدادی که لازمه زراعت است در او موجود. در آبادی آن مسامحه رفته و دیگر قریه حاجی آباد خلج است که در کنار رودخانه واقع و دیگر آبادی اسام زاده است موسوم به «ساریه- خاتون» که نیز جزء خاک محلات است و در امتداد جاده در طول این چهار فرسخ و کسر، حال که فصل تابستان است بعضی نهرها و چشمه سارها مشاهده می شود که به جهت غابرین خالی از فائدتگی نیست.

هوای این راه و خود قریه خرهه ییلاقیت دارد. چند قطعه چمن و مرتع در امتداد راه ملاحظه شد که موجب سرت ناظرین است. قریه خرهه جزء محلات خالصه دیوان اعلی تیول مغرب- الخاقان صدیق خلوت است. یازده عدد سرباز جزو فوج خلج دارد. این قریه در نهایت آبادی و خضارت و استعداد است، یکصد و پنجاه خانوار رعیت دارد. بومی و غریب در او ساکن و جزو محلات محسوب، باغات بسیار شمر از هر قبیل میوه تابستانی در او موجود. آب های جاری از رود مختصی و قنات گوارا و شیرین دارد. حمام و مسجد و تکیه آباد به نظر رسید. این قریه آخر جلگه است و بعد از آن به فاصله یک فرسخ داخل کوهستان محلات می شود.

انواع شکار کوه و کبک در اوچه در تابستان و چه در زمستان به فاصله کم بلکه در حدود آبادی بدست آید. آذوقه قوافل همیشه بی احتیاج از خارج در او مهیا ولی به جهت اردوی مبارک ناچار تهیه جداگانه لازم است. ایل فیوج در این آبادی ییلاق و ساکن چادرند و به صنعت آخنگیری مشغول. زراعت این قریه غله و پنبه مرغوب و

ترياك ممتاز است. رعايای آن دولت‌مند و ممتزقير به نظر آيد. سنگ‌های
حجاری خوب به جهت قم از ستون وغيره بدست آيد.

منزل يازدهم اردوی مبارك همايونی به محلات

از خرعه به محلات دو راه دارد: يك راه آن نزديك‌تر و بايد
تمام آن از ماعور و كوهستان شمالی محلات كه گردنه بس صعب و
سخت در او واقع است عبور نمود. ولی به جهت عبور كالسكه تعمير
و راه‌سازی جديد با خرج گزاف ممكن نيست و اين راه در كمال صفا
و طراوت است و بعد از عبور از گردنه منتهی می‌شود به سرچشمه معروف
با صفا و هوای يیلاقی كه دارای ده سنگ آب است كه از شكاف
كوه از دو چشمه خارج و بیرون می‌آيد و اول آبادی ده بالای محلات
است و طول این راه با امتداد گردنه سه فرسخ و نیم است. يك راه
ديگر از سمت شرقی قریه خرعه به طرف مزرعه تجرگون محلات عبور
می‌كند كه كالسكه با كمال راحت به اندك تعمیری كه رعايای
آبادی‌ها متحمل نشوند یا دیوان متحمل شود دويست و پنجاه تومان
می‌خارج دارد می‌گذرد و وارد به محلات می‌گردد، و فاصله آن از خرعه
چهار فرسخ و كسری است.

شرح جغرافی محلات زیاده از آن است كه به عرض می‌رسد ولی
به نحو اختصار آن است كه محلات مشتمل است بر دو آبادی آباد
دائر مشجر شمر با صفای آب و درخت فراوان كه در آنها قریب
به شش هزار نفر جمعیت موجود، مردمانش متمول و اغلبی دارای
فضایل. مشتمل بر چندین كاروانسرا و تكایا و هشت باب حمام و
مسجد و دكاكین لازمه از هر قبیل موجود. محلات واقع شده

است ساین نراق و کمره و سمت جنوب آن متصل به دهات گلپایگان شود.

محلات میوه‌خانه‌ای است که بعد از اصفهان در این حدود نظیر ندارد، هوای آن بی‌لاقی کامل دارد. در این اوقات که اواخر جوزاست هنوز هیچ گونه میوه بدست نیامده. در نزدیکی غربی آن در کوه معدن یخی است که در تابستان از برای اغنیا به کار آید. شکار آن از هر قبیله مانند قوچ و بز و میش و کبک و تیهو در فاصله‌های خیلی نزدیک بلکه در کوه شمالی متصل به آبادی به دست آید. رود قم که از حدود گلپایگان سی‌آید از جلگه شرقی محلات عبور می‌کند و یک رود مختصری هم که از کمره سی‌آید در این نزدیکی به یکدیگر پیوندد. آذوقه در محلات از هر قبیله حتی به جهت اردوی مبارک بدون احتیاج از خارج حاضر است. امتعه تجارتی که حمل به اطراف شود کمتر دارد. قالی‌بافی و نساجی در او مختصر یافت شود. از قرار مذکور تمام محلات قریب به هفتاد دیه است. ساین دو محلات قلعه عالی از بناهای آقاخان دیده شد که چند خانواری در او ساکن اند.

منزل دوازدهم اردوی همایون به «سزاین»

قریه سزاین ملکی نواب حشمت‌الدوله است که جزو کمره و فاصله آن از محلات در صورتی که از جاده ارغده به سمت گلپایگان که تقریباً تا یک فرسنگ و نیمی سزاین در امتداد جنوب غربی سیر می‌کند و بعد منتهی به رود گلپایگان که به قم می‌رود و محتاج به پل چوبی فوری است که قریب ششصد و پنجاه تومان مخارج دارد عبور فرمایند قریب به پنج فرسنگ و ربع است و کالسکه در نهایت سهولت

بعد از عبور ساهور نزدیک به رود سیرسی کند و این راه از محلات
الی مزاین در صحرائی بی آب و علف و خشک واقع شده و ابداً آبادی
نزدیک به جاده ندارد. مرتع و مسیل و محل ایل نشین و باطلاق و
غیره ابداً ملاحظه نمی شود. در نیم فرسنگی مزاین در امتداد جاده
قریه کل ما کرد دیده می شود که ابنیه آن اغلب خراب و خرده مالک
است و در هیچ فصلی توقف در آن به جهت عابرین امکان ندارد. منزل
گاه خاصه به جهت اردوی مبارك بهتر از مزاین موقعی نیست. قریه
«قیدو» نیز در جنب آن به فاصله اندك واقع شده.

ولی در صورتی که رای جهان آرا ارواحناه فداه چنین اقتضا
کند که از محلات به خمین که حاکم نشین کمره است تشریف فرما
شوند و از آنجا به گلپایگان، قریه مزاین دیده نمی شود و باید از جاده
مخصوص مابین محلات و خمین حرکت فرمایند که به جهت عبور
کالسکه مناسب تر است و راه به رود گلپایگان و کمره بر نمی خورد که
محتاج پل چوبی شود، ولی عیب آن است که مسافت مابین بدون رؤیت
عیق آبادی زیاده از هفت فرسنگ است تا وارد خمین شود و محل اردو
در خمین مرغ شاه جهان آباد، از این جاده شعبه نیز جدا گردد که منتهی به
قریه مزاین شود و به خمین نمی رسد و مسافت آن کمتر است، ولی
در محاذی مزاین باید کالسکه از کال دو رود گلپایگان و کمره که
در این نقطه متلاقی می شوند عبور نماید و چون عرض دو رود وسعت زیادی
دارد همیشه آب این نقطه اگرچه در بهار باشد چندان زیاد نیست
که موجب تعطیل شود. در امتداد راه از یمین و یسار کوه های کمره
و دولستان مشاهده شود.

قریه مزاین مشتمل است بر شصت خانوار رعیت بومی و
غریب، هوای آن تقریباً بیلاقیست دارد. آب آن از رود اندکی شور
ولی گوارا، زراعت آن غله و تریاک و اندك صیفی است، مانند خیار و

طالبی. باغات شمیری ندارد مگر اشجار سنجد زیادی دیده شد که در ایام شکوفه آن فضای هوا را معطر ساخته، مسجد و حمام مختصر و عمارت اربابی قریب الانهدامی نیز دارد.

منزل سیزدهم موکب همایونی به گلپایگان

از قریه مزاین الی گلپایگان چهار فرسنگ تمام است. راه آن در امتداد جنوب غربی و اغلب در امتداد شاخه رودی که به قلم می رود سیر می نماید. تقریباً دو فرسنگ آن کلیتاً تپه و کوه هموار است. انداز و یک گردنه مختصری دارد که بدین جهت عبور کالسکه از این راه غیر مقدور، مگر آنکه با مخارج گزاف راه سازی شود. ولی چون راه کالسکه از مزاین به خمین و از خمین به گلپایگان از راه معروف به حسن فلک موجود است وارد نمایند و چون اردوی همایون از راه مزاین به گلپایگان نزعت افزا گردند نصف راه این واقع شده است در دامنه کوهسار انوند از سمت مغرب و به کوهسار حاجی قوه و نصف دیگر از صحرائی مسطح و صاف عبور می کند که منظر دهات سمت شرقی شمالی موجب سرت ناظرین است. الحق این قطعه تا آبادی موسوم به امام زاده ابراهیم که در یک فرسنگ و نیمی شهر واقع است منتهی صفا و طراوت دارد، و بعد الی شهر راه خشک و ریگزار است. در تمام این امتداد آبادی که محل توقف باشد ملاحظه نمی شود ولی در کنار رود جا های خوش منظر با صفا به نظر آید در تمام این راه و اطراف شهر گلپایگان از عرئوع شکار آهو و شکار کوه و کبک و غیره در همه فصول بی حد و فراوان است، چنانکه خود خانه زادان با وجود فصل تابستان انواع آنها را ملاحظه کرده ایم. مرتفع و

علفزار اطراف گلپایگان در کمال امتیاز است، دور نیست که در موقع و فصل به کار اهالی اردو نیز بیاید.

گلپایگان در این ایام حکومت آن به عهده جناب میرزا قهرمان اسین لشکر است. از شهرهای قدیم ایران و از بناهای هما بنت بهمن است. هوای آن بیلاقت دارد. آبش از رودی است که به قم می رود و اغلب خانه های آن آب چاه شیرین گوارا دارند. زراعت آن از هر جنسی خصوصاً غله و پنبه و تریاک زیاد و مرغوب است، میوه آن کم و اغلب محتاج به محال از خوانسار است، و بر عمارات این شهر بواسطه حوادث سنوات سابق بسیار خرابی راه یافته که گویا اصلاح آن با مخارج گزاف هم صورت نگیرد. جمعیت آن از قرار گفتار وزیر سه هزار نفر است.

بازار مختصری به قدر احتیاج دارد. صنایع آن بسیار کم ولی هنر منبت کاری به درجه اعلی است. در این شهر مسجد عالی است که فقط گنبد آن باقی مانده و از ابنیه هشتصد سال قبل است. اطراف محراب و گنبد آن به خط کوفی معتبر با آجر نوشته اند. حقیقتاً از نقاط دیدنی است. قلعه شهر که مرحوم حیدرقلی میرزا تجدید کرده بودند بسیارش خراب و قابل تعمیر هم نیست. مردمانش بسیار فقیر و آرام و به عکس خوانسار است. کوه های اطراف آن شرقاً معروف به دنیا پیغمبر است و مغرب و شمال به الوند و جنوب به کوه قلعه جمال است. حدود خود این ایالت به عراق و قم و سحلات و فریدن اصفهان و کوه های بختیاری است.

منزل چهاردهم اردوی
مبارک همایونی به خوانسار

قصبه خوانسار از توابع ایالت گلپایگان است واقع در سمت جنوب شرقی این شهر. فاصله مابین گلپایگان و خوانسار سه فرسنگ و نیم تمام است. راه آن سطح و صاف و به جهت عبور کالسکه جز تعمیر بعضی نهرهای باغات مابین و سنگ برچیدن کوچه باغ ها که قریب یک هزار عمه کار دارد سابقی با کمال سهولت است. از گلپایگان الی دو فرسنگ آبادی در عرض راه نیست تا آنکه به قریه وانشان رسند و از آنجا الی قصبه خوانسار آبادی های قراء در استعداد رود مختصر خوانسار که از جنوب به شمال جاری است به یکدیگر چنان متصل است که معبر عابرین اغلب از کوچه باغات و از زیر سایه اشجار بهم پیوسته است. تمام این راه آب های شیرین و صاف در کمال زیاده که از اطراف به وضع های مختلف مانند نهر باغات و آبشارهای کوچک طبقات باغات به نظر آید.

الحق مانند بدو خوانسار از حیث هوای بیلاقی و صفا و آب و اشجار و زراعات مختلف و سیوهجات گوناگون در اغلب خاك داخله سلکت کمتر مشاهده شده. جمعیت قصبه آن قریب به سه هزار نفر، آبادی آن از عمارات اربابی و رعیتی و بازار زیاده از اندازه و استعداد آن است. کوه جنوبی خوانسار همیشه پر برف و دارای هرگونه شکار می باشد. بلکه در اغلب اوقات نزدیک آبادی یافت شود. در این فصل که اوایل تابستان است بقدری هوای آن سالم و سرد است که هنوز مردم در زیر سقف تعیش می نمایند و محتاج به خروج نشده اند. توصیف خوانسار را از هر حیثیت چه از آبادی عمارات و قراء و چه از زیاده اشجار بی نهایت که از برکت فضل الهی و عدل بی پایان حضرت

ظلّ اللهی ارواحناه فده از این مناسب این مقام نیست.

صنعت و حرفه اهل خوانسار سنت و قاشق تراشی بوده و نخست ولی اغلب اهالی خوانسار در اکثر بلاد خصوصاً در دارالخلافة به صنعت کتابت و طباعت اشتغال دارند. سال التجاره که از این قصبه به اطراف حمل می شود گزنگین و عسل مصفا است که در تمام منازل که از دارالخلافة از خطوط مذکوره سیر نموده در هیچ یک اثری از کنه و غریب گز که حیوانی بس موذی و خطرناک است مشاهده نشد.

جز در خوانسار که در تمام بیوتات و ابنیه آن نوعی از آن که معروف به سرخک است در کمال وفور ملاحظه شد که باعث اذیت عابرین است با وجودی که هنوز فصل مقتضی نبود و خانه زادان در منزلی که احتمال نمی رفت و به عبارت مشهور تازمساز بود گرفتار زحمت شدیم، ولی حتی القوه نباید غربا و غیربومی در آبادی منزل نمایند.

چنانچه از خوانسار به قریه قلعه ناظر که منزل شانزدهم اردوی مبارک است و فاصله آن نه فرسنگ و نیم است سیم تلگراف رسم شود در آنجا به سیمی متصل خواهد شد به امتداد سیم موجودی قلعه ناظر الی اصفهان، آنوقت ساین خوانسار و اصفهان بخابره خواهد شد و به جهت تشریف فرمائی سوکب همایون به کار آید. فایده دیگر آن چون ایالت خوانسار و گلپایگان تلگراف ندارد بعدها منتج نتایج حسنه خواهد بود.

منزل پانزدهم اردوی مبارک قریه «دمنی» است

این قریه اول خاک اصفهان است و نصف آن جزو بلوک فریدن و نصف دیگر جزو بلوک کروند است در نیم فرسنگی کوه معروف به

دالان کوه واقع شده که در این فصل تابستان اغلب آن مسنور از برف است و از قرار مذکور هر نوع شکار در این کوه و در سمت شمالی این قریه از بز و آهو و گور و کبک در اغلب فصول فراوان است. این کوه به جهت شکارگاه حضرت والا همیشه قرق است. این قریه در انتهای چمن معروف به قهیز است که طول آن قریب به پنج فرسخ و عرض آن کم و بیش سه فرسخ است، واقع مابین دو کوه دالان-کوه و میش بند است و چمنی بس نیکو و مرتع سال های دیوانی و اسب های توپخانه است.

این قریه کمال بیلاقیّت دارد و در این اوقات بادی سردی اغلب می وزد، اشجار بواسطه سردی دائمی هوا ابداً در این حدود ملاحظه نشد. برف در کوه جنوبی آن به جهت تابستان نزدیک و فراوان است. میوه جات آن از خوانسار و کرونند اصفهان باید حمل شود. زراعت این نقطه منحصر به غله است که هم از آب و اکثر از دیم به عمل آید. جمعیت آن قریب دویست و پنجاه خانوار و اکثر سادات اند و تعداد نفوس آن قریب به هشتصد و پنجاه نفر می باشد. مواشی آن خاصه گوسفند زیاد است. هیزم آن از کوه دالان کوه از جنس طاق و شور است.

فاصله مابین خوانسار و دمنی پنج فرسخ است. راه آن در یکد فرسنگ اول از دامنۀ ماهور کوهسار معروف به سول عبور می کند و بعد منتهی به دشت شود که کالسه در کمال سهولت عبور می کند. آبادی که در امتداد این راه ملاحظه شد اول قریه محقر سنگ سفید خوانسار است و ثانی دره یید فریدن است که هریک از جاده کنار [است]. در تمام این طول از قرار مذکور شکار آهو بسیار و کبک آن بواسطه کم آبی اندک است.

در وسط راه حقیقی قناتی شیرین و گوارا معروف به چشمه

گوش خراط ملاحظه شد. آب قریه دم‌نی بواسطه نزدیکی چمن چندان مشروب نیست و از چشمه‌سارهای اطراف چمن به عمل آید. مسجد و حمام به قدر کفایت در این آبادی موجود [است]. این کوه جنوبی نیز مانند خوانسار دارای گزنگبین ممتاز است. نوکر دیوانی آن پنج نفر سرباز و جزء فوج فریدن است.

منزل شانزدهم اردوی همایونی به قلعه ناظر

قلعه ناظر ملکی حضرت والا ظل السلطان است. فاصله مابین دم‌نی و قلعه ناظر چهار فرسنگ و سه ربع است. راه آن که واقع است قدری از آن در کنار چمن قهیز و قدری دیگر در صحرای سطح صاف بسیار هموار به جهت عبور کالسکه در نهایت خوبی و سهولت است و ابدأ تعمیری و پل‌سازی ندارد. کوه‌های دالان کوه و کوه کلنک در جنوب و شمال راه به فاصله کم نمایان و مستند است. در اغلب امتداد این راه آب‌های قنات و انهار چمن و قراء عرض راه که اساسی آنها از قرار ذیل است به نظر آید: کل هران و تقی‌آباد و گردای بالا و دولت‌آباد و گردای پائین و خود قلعه ناظر است که به فاصله‌های یک فرسخ با یکدیگر در عرض راه واقع شده و اغلب آنها آباد و کمی مشجر است در تمام طول این راه شکار از هر قبیل خاصه در سمت جنوب که دالان کوه است فراوان [است].

قلعه ناظر جزو بلوک کرونند اصفهان است دهی است مشتمل بر سی‌خانوار رعیت بومی سرباز دیوانی ندارد حمام و مسجد و عمارت مستحصری اربابی ملاحظه شد. باغات آن منحصر به چند قطعه رزستان است سوای آن دارای هیچ‌گونه میوه نیست مگر از خارج حمل نمایند.

در کوه جنوبی در فصل تابستان برف موجود است. آب آن از قنات و هم از نهر رودی است که از دره سرخاب دالان کوه به سمت شمال جاری است. محل اردوی مبارک در پایین دره سرخاب و آبادی قلعه ناظر و بسیار محل باشکوه انتخاب شده و از این نقطه به اصفهان خط تلگراف مستد و تلگرافخانه موجود است.

منزل هفدهم اردوی همایون در قصبه تیران است

قصبه تیران جزو بلوک کروند اصفهان است. فاصله مابین قلعه ناظر الی تیران پنج فرسنگ تمام است. راه مابین این دو منزل دو قسم است که هر دو به جهت عبور کالسکه در کمال سهولت است و ابداً دیناری مخارج راه سازی ندارد، یکی از سمت شمال آبادی قلعه ناظر از دامنه کوه محمدیه مستد می شود. همه جا در صحرا و به هیچ آبادی بر نمی خورد تا به یک فرسنگی آبادی تیران و این راه معبر مکاری است و قسم دیگر راهی است که از اول آبادی قلعه ناظر الی تیران تمام راه در امتداد دهات و قراء معمور آباد خوش منظر مشجر پر آب بلوک کروند که اغلب ملکی حضرت والا می باشد و در اکثر آنها خیابان های عریضی با درخت بنا نموده اند که شخصی مسافر همه جا در زیر سایه سیر می نماید و در حقیقت تمام این پنج فرسنگ بیشترش به حالت مذکور است و نهری که از چندین رشته قنات به عمل آمده و قریب ده سنگ آب را رود سمت یمین جاده الی تیران مستد است و به جهت قصبه نجف آباد می برند که تقریباً هشت فرسنگ امتداد این نهر است.

هوای این راه و قصبه تیران مایل به گرمی و بیلاقیّت آن کم

است. رود کوچکی که از دربند مرغاب در تمام این راه از مابین دهات
مفصله ذیل که در وقت عبور رؤیت می شود عبور می نماید. شکار این
حدود چه در راه و چه در نزدیکی تیران به فاصله یک فرسنگ از یمین و
یسار از قبیل بز و قوچ و غیره فراوان است.

قریه تیران مشتمل بر یک هزار خانوار جمعیت رعیت بومی است
که کمتر از آن مالکین جزو قصبه اند و بقیه خوش نشین. سه باب
حمام و سه باب طاحونه و یک باب یخچال و سی باب دکان
متفرقه لازمه و دو باب کاروانسرای قافله انداز در این آبادی موجود
است. سیم تلگراف و تلگرافخانه هم مرتسم و موجود است. شصت
و پنج نفر سرباز جزو فوج فریدن گرفته شده. میوه جات آن اندک ولی
رزستان آن بسیار و به خارج حمل می شود. صنعت نساجی را نیز دارا
هستند. آذوقه به قدر مساحت این قصبه از خود عمل نیاید و باید
از اطراف حمل شود، خصوصاً به جهت اردوی مبارک که باید قبل
از وقت تهیه و تدارک نمود. فاصله این قصبه الی دارالسلطنه اصفهان
نه فرسنگ است.

منزل هیجدهم اردوی مبارک در نجف آباد اصفهان است

فاصله نجف آباد از قصبه تیران سه فرسنگ و نیم است. نجف
آباد واقع است مابین مغرب جنوبی اصفهان و مشرق شمالی تیران.
راه آن در جلگه ای است هموار و مسطح و صاف به اندازه ای که اگر
با دوربین از هر طرف مشاهده شود یک طرف نمایان و هیچ گونه مانعی
به نظر نیاید، تپه و ماهور و کوهسار و دره در این صحرا یافت نشود
به جهت عبور کالسکه راهی بهتر از این متصور نیست. مابین این دو

نقطه برحسب تقریب زیاده از ۱۵ ذرع نشیب معلوم نشد در سمت یسار جاده به هیچ وجه آبادی و قراء به نظر نیاید. صحرائی است خشک و بی آب و به فاصله یک فرسنگ و نیم کمابیش کوهسار معروف به سورمه و گری الی حدود شمالی نجف آباد ممتد شده و از قرار مذکور شکارگاه ممتاز این حدود این دو کوه است که در اکثر فصول اغلب نوع شکار میسر گردد و در سمت یدین جاده نهر آب کلیه مزارع نجف آباد که از حدود تیران و ماقبل می آید همه جا همراه و قراء «شاهرون» و «جعفرآباد» و «ملک آباد» نیز در سمت یمین جاده و در عرض به فاصله های مساوی مشهوداند.

سیم تلگراف از تیران به نجف آباد ممتد و در مقام ضرورت تلگرافخانه هم در نجف آباد موجود و دایر است. هوای نجف آباد نسبت به منازل سابق اندک گرم تر است ولی نسبت به شهر اصفهان کمی ملایم تر است. نجف آباد کلیتاً از ابنیه و بلدانی است که درازنه صفویه بنا شده است، وضع این بلده از حیثیت خیابان های مستقیم و کوچه بندی های قائم و عریض بسیار باشکوه و عظیم النظیر است.

تقریباً سه هزار و پانصد خانوار بومی و غیره در او ساکن و از قرار مذکور جمعیت آن که وقتی تعداد شده قریب بیست هزار است. حمام های عالی و کاروانسرای مختلف و متوالی و مساجد دیده شد، قریب به چهارصد و پنجاه باب دکاکین مختلفه در او واقع و دائر است که هر نوع جنس و متاعی مهیا و آماده است به قسمی که ابداً احتیاجی به شهر اصفهان نخواهند داشت. خانه های بسیار معتبر عالی در او ساخته اند که کمتر از بلدان دیده شده از سمت مغرب بلده خیابانی به عرض بیست ذرع و به طول نیم فرسنگ الی وسط شهری مشاهده شد که در طرفین نهرهای آن چنارهای بسیار قوی از زمان قدیم

غرس شده که عدیل و نظیری ندارد.

و میدانی بسیار عالی و بزرگ که تقریباً ۱۰۰۰ ذرع مربع مساحت آن است و در اطراف آن به نحو سابق اشجار چنار و غیره غرس شده و بعد متصل می شود به خیابانی که از سمت مشرق بلده به عرض مذکور و به طول یک فرسنگ و نیم به طرف دارالسلطنه اصفهان ممتد و معبر عابرین است و در اطراف این دو خیابان در زمان قدیم باغات و سردرهای عالی باشکوه بوده است که حال نمونه بعضی از آنها به نظر می آید و هنوز این خیابان ها دارای آب جاری می باشد. توصیف وضع این دو خیابان و میدان زیاده از این مناسب این مقام نیست. زراعت و میوه جات و صیفی کاری در حدود این بلده که به نحو اکمل به عمل آید زیاد و فراوان است. صنعت چیت سازی و قلمکار را دارا هستند و به اطراف حمل شود. هفتاد و دو نفر سرباز و یازده نفر توپچی سده ای دارد. مردمانش فقیر و آرام و به رعیتی خود اشتغال دارند. اجناس در کمال ارزانی است، تسعیری ندارد.

منزل نوزدهم اردوی مبارک همایونی در دارالسلطنه اصفهان

فاصله نجف آباد الی اصفهان پنج فرسنگ تمام است. امتداد راه یعنی جهت آن تقریباً به سمت نقطه مشرق است. از نجف آباد که حرکت شود معادل یک فرسنگ از راه خیابانی است مستقیم نزدیک به عرض ۲۰ ذرع که زیاده از نصف طول آن مشجر به چنارهای قوی و قدیم است و باشکوه است و نصف دیگر آن به اشجار مختلفه از قبیل سنجد و توت و بید و غیره است و از طرفین خیابان نهرهایی جاری است که به زراعات باغستان شرقی نجف آباد برسی خورد و نیز در

طول این خیابان باغستان و سردرهای قدیم مشاهده شود که دیوارهای آن به منزله اخلاص خیابان است و بعد از خیابان راه الی دو فرسنگی شهر نزدیک به کوه مجرد کوچکی که معروف به آتشگاه است، عم جاده در کمال استقامت و صافی است که به جهت عبور کالسکه ابدآ زحمتی ندارد و خرجی در آن ملاحظه نمی شود که بعد از این مکان الی شهر که راه باید از روی پل های کوچک نهرهای معروف به «مادی» و کوچه باغات دهات جزء از قبیل جردکان و نصرآباد و غیره که حال جزو محلات شهر محسوب می شود باید که به توسط بعضی عملجات دهات اطراف بعضی از ناهمواری ها و شکستگی ها را تعمیر نمود و معادل یک هزار عمه و سی تومان قیمت چوب آلات به جهت اصلاح پل ها میخارج دارد.

در اغلب امتداد این راه دهات آباد معتبر با منظر باشکوه مذکوره ذیل ملاحظه می شود: کاه آباد - کوه سنگ - تیرون چی - انجارودا - درچه پیاز - جروگون - سفیدآباد - کوه کوچک معروف به آتشگاه در دو فرسنگی شهر تجریداً واقع شده که به حسب فریب به دور هزار و پانصد ذرع دور محیط آن و چهل ذرع ارتفاع دارد. در روی قلعه و دامنه آن آثار دیوار و طاق کهنه خشتی نمودار است که دلالت دارد بر اینکه شاید این مکان به مناسبت اسم آتشکده بوده است. مسجدی کهنه در نصرآباد در جلو راه ملاحظه شد که تاریخ بنای آن با خط ثلث و به زبان ترکی نوشته اند که چهارصد و شصت سال قبل در زمان محمد نام بهادر ساخته شده و مخالی از غرابتی نیست. شکارگاه این حدود از قرار مذکور آهو به دست آید.

جغرافی دارالسلطنه اصفهان زیاد از آن است که بتوان شرح استعداد آن قدیمآ و جدیدآ تحریر شود، لیکن به نحو اختصار آن است

که این شهر از ولایات عمده ممالک محروسه ایران است و واقع در سمت شمالی رود زاینده رود و در سمت جنوبی دارالخلافه به فاصله شصت و پنج فرسنگ طول مستقیم واقع شده. امروز سوای دارالخلافه باهره شهری به آبادی و عظمت استعداد و غیره کمتر دیده می شود، سوای آنکه تعداد بیوت و نفوس آن مثلاً چندین مساوی دارالخلافه است. کوه معروف به کوه سفید از سمت یمن به فاصله یک فرسنگ و نیم همه جا همراه و در سمت جنوب اصفهان به کوه صفا معروف پیوندد.

منزل بیستم اردوی همایونی به «مرغ شور» است

چمن معروف به مرغ شور است و جزو بلوک رودشت. فاصله این چمن از مرکز شهر سه فرسخ است. راه آن پس از عبور پل خواجه اندکی صاف و بعد منتهی به ماهوری شود معروف به هزار دره که تقریباً نیم فرسخ طول آن است و مجدداً متصل به صحرای صاف مسطح همواری می شود که چمن مرغ شور در آن واقع و الی قریه مختصر موسوم به قلعه شور مستند است در تمام راه کالسکه با کمال سهولت و خوبی سیر می کند و مانعی و خرجی ندارد در امتداد راه ابداً آبی از هیچ قبیل یافت نشود مگر در هزاردره چشمه ناگوار مختصری است.

شکارگاه مرغ بسیار معروف و در تمام این جلگه آهو و در حدود کوهستان غربی راه به فاصله یک فرسخ که موسوم به کوه صفا است شکارکوهی یافت شود و این چمن بسیار مرتع خوبی است و در اول بهار نهایت باشکوه. قریه قلعه شور که دارای ده خانوار

رعیت و عمارت مختصر اربابی و سردر با صفائی مشرف به باغ جدید-
 الاحداث کم، بیوه و کاروانسرای قافله اندازی کم وسعت نوسازی است
 ملکی بندگان حضرت ظل السلطان و در طرف جنوبی اصفهان واقع
 شده، آبش از یک رشته قنات مایل به شوری و غیر گوارا که از سمت
 جنوب قریه می آید هوایش در تابستان بسیار گرم و در اطرافش
 کوه های سنگی خشک نمودار است و در محاذی قریه کاروانسرای
 قدیمی متروک و چاپارخانه دولتی است و کمی آب شیرین خوب دارد.
 سیم تلگراف خط شیراز از نزدیکی آن عبور می کند. در فصل بهار
 چمن مرغ شور کمی آب می دهد و باید از راه چاپارخانه وارد قریه شد
 که عبور از چمن مایه زحمت است.

منزل بیست و یکم اردوی

مبارک همایونی قریه بهیار

قریه بهیار خالصه دیوان اعلی است. فاصله قلعه شورالی
 قریه بهیار چهار فرسنگ و ربع است. از قلعه شورالی یک فرسنگ و
 ربع راه در جلگه صاف و مسطح و خشک و بی آب و در حقیقت شورم
 زاری است که وصل به صحرای روز قبل می شود و کالسکه بدون
 عسرت و با نهایت سهولت و بدون خرج و تعمیر حرکت می نماید.
 پس از آن به رشته کوهی مختصر و کم ارتفاع سختی می رسد که گردنه
 معروف به «نعل» در او واقع می باشد و به جهت عبور عراده الی یکهزار
 ذرع طول خالی از عسرت و صعوبت نیست در این نقطه باید با مدد
 نفرهای چند کالسکه را عبور داد و بالا برد. مخارج سنگ شکنی و
 اصلاح این مکان به یکصد و پنجاه تومان اجرت عمل و حجار و باروت
 مخارج دارد.

تعمیر این جاده نعل و ارکی چین در صورتی لازم است که ملاحظه نزدیکی راه منظور شود که کالسکه ممتداً از این راه عبور نماید، ولی در صورتی که صرف نظر از نزدیکی نمائیم از مجاذی قلعه شور راهی به جهت کالسکه موجود است که از سمت شرقی گردنه نعل و ارکی چین به قریه محقر کی چین می‌ورد و از آنجا در امتداد ماعور سیر نموده نزدیک به قراول خانه و آب انبار سرگردنه که مذکور شد به جاده اصلی متصل می‌شود و خرجی از قبیل راه سازی برای آن لازم نیست عیبی که دارد قریب یک فرسنگ از راه معمول دور می‌شود.

در این نقطه در رأس کوه که مشرف به طرفین جاده است برجی هویدا است که به جهت ناامنی راه همیشه جمعی مستحفظ و قراسوران محض آسایش عابرین برقرار بوده و حال موقوف داشته‌اند چنانچه نیز برقرار فرمایند البته خطر به ایمنی مبدل خواهد شد. و آب انباری محقر که بانی آن معلوم نیست - و از آب باران به خوردی خود ملو می‌شود و نهایت فایده از برای قوافل و مترددین [دارد] در این مسافت کویر بی آب موجود است و اندک تعمیری تقریباً پانزده تومان پیدا نموده که بعدها این آثار خیر برقرار بماند.

و بعد راه قریب به نیم فرسنگ در داسنه مابین دو رشته کوه سنگی خشک ممتد و تقریباً در امتداد جنوب شرقی است و متصل می‌شود نیز به محرائی بدون آبادی و آب مانند کویر در طول سه فرسنگ که در نهایت صافی و مسطحی است و رشته کوه‌های سابق الذکر به فاصله یک فرسنگ و نیم کم و بیش در یمن و یسار نمودار است. و از قرار مذکور شکار آهو و بز و شیش کوهی و کبک و مخصوصاً پلنگ در این کوهسار خاصه فصل پائیز و زمستان وفور دارد. در وسط راه

از ست یمن به فاصله دو فرسنگ جلگه بلوك لنجان و بعضی از دهات آن که از آن جهت ده سرخ و شاه ابوالقاسم است پیدا است ولی چون از راه کنار افتاده است هیچ وقت منزلگاه نیست. در استداد راهی که به سیار و حمل می شود تقریباً به یک فرسنگ فاصله آثار دوابادی معتبر موسوم به احمد آباد و خانه رش که هردو خراب و بلاسکنه اند دیده می شود و استداد دونهر بزرگ طولانی و دورشته قنات معتبر ویرانی سلاطین می شود و معلوم نیست که به سبب چه حادثه این نوع صحرای بزرگ که البته مبالغی منفعت از بابت این دوابادی به دست می آید متروک گذاشته. سیم تلگراف دولتی نیز از این صحرا عبور می کند.

قریه سیار از قراء معتبر قدیم این بلوك معروف به سیار است. آثار خرابی های آن معلوم می شود. در سنوات قبل زیاد معتبر بوده است و حال قریب پانصد خانوار و دو هزار نفر جمعیت بومی و ایل نفر در قلعه بخروبه آن ساکن می باشند. چاپارخانه دولتی در جنب آن واقع و آبش قریب به یک سنگ از قنات کمی شور ولی گوارا، حمام و مسجدی محقر دارد، باغات آن دوسه قطعه و بیوه آن بسیار کم و نایاب حتی صیفی کاری نیز نمی کنند و باید سیوه و صیفی آن از قمشه حمل شود. زراعت آن منحصر به غله و کمی تریاک است. آذوقه خود و قوافل را از عهده برآیند. نوکر دیوانی ندارد. عجب تر آنکه یک باب یخچال قدیم ساز معتبری که قریب پنجاه تومان خرج دارد در او موجود است و احدی به فکر تعمیر آن که البته مداخل زیادی خواهد داشت نیتاده.

در آخر این آبادی کاروانسرای عظیم البنای قدیم سازی که از صفویه ساخته شده که مانند آن در حدود ایران از هر حیثیت مثل زیادی وسعت و استحکام و حجاری و نقاری و آب انبار و غیره کمتر

دیده شده و اکثر تعمیرات لازمه که آن قریب به پانصد تومان است بشود اسباب رفاه عابرین خواهد بود و فاصله قریه مهیار الی شهر قمشه قریب به چهار فرسنگ است. طاحونه آن در دو فرسنگی سمت شرقی آن واقع و از آب صاف مذکوره خود دایر و موجود است.

منزل بیست و دوم اردوی همایون به قمشه

قصبه قمشه حالیه از شهرهای قدیم جنوبی اصفهان بوده است. آنچه از وضع و آثارش و از تحقیقات اهالی بلد معلوم می شود در ازمنه صفویه آباد بوده است. حصار و خندق مغبری داشته که خندق آن به مرور منهدم و حصارش به اندک تغییری برجاست. عوایش از اصفهان گرم تر، آبش از قنات و چاه، اصل قصبه واقع است مابین تنگه و دره و دو رشته کوه شرقی و غربی معروف به دم لا و شتری. قریب به هشت هزار خانه معتبر در او موجود، جمعیتش در سده مجامعه قریب به شصت هزار بوده است و گویا در این اوان هم پس از تغییر و تبدیل نزدیک به همان مأخذ است. کاروانسراها و دکاکین خرد و بزرگ که کفایت این جمعیت و صادر و وارد این را بنماید موجود و کلیتاً تمام ابنیه و عمارات آن تقریباً آباد و خرابه کمتر به نظر آید.

میوه جات آن از هر قبیل خاصه انگور فراوان و ممتاز است. حمام ها و مساجد و یک مدرسه و چندین یخچال معتبر دارد. صنایع آن غیر از نساجی پنبه چیز دیگری نیست. تجارت عمده آن از پوست بسیار مرغوبی است که به اطراف حمل شود. در نیم فرسنگی آن بقعه و سزار امام زاده محترم جعفر بن موسی مشهور به شاه رضا که دارای صحن ها

و روضه و گنبد بسیار عالی است و بطاف اغلب مردمان فارس و عراق است با نهایت شکوه و آبادی اطراف زیارت شد. راه مابین مهیار و قمشه که تقریباً در امتداد جنوب و شمال است چهار فرسنگ و نیم تمام [است].

از مهیار الی سه ربع فرسنگ راه در امتداد کوچه باغات قدیم و دیوارهای خرابه که گویا آثار خیابان ها و کوچه بندی های مهیار بوده است در کنار شهر قنات مهیار سیر شود و پس از آن تایک فرسنگ و نیم عبور راه از صحرائی است صاف و مسطح بدون آبادی که الی قمشه هم به جهت عبور کالسکه مانعی و خرجی متصور نیست و پس از آن آسیای معروف به آسیا شاه که موقوفه مدرسه چهارباغ است به نظر آید و پس از آن درست یسار جاده به اندک فاصله و در دامنه کوه مرغاب دهات آباد دیده شود که از جمله شاه علی اکبر و قریه اسبه و کرم انشین و منوچهر آباد پدیدار و خالی از صفا و منظری نیست. درست یمین جاده ماهور و دامنه دسته کوه معروف به دره عسلی است که در شمال غربی قمشه پیوسته دیگر معروف به کوه شتری پیوند و سیم تلگراف از این دامنه عبور کند. تلگراف خانه دولتی در قمشه نیست و حال آنکه ایجاد آن به جهت اهالی لازم و موجب دعاگوئی عابرین خواهد بود.

شکارگاه این حدود بیشتر در حدود کوه مرغاب و دم لا است که از هر نوع جنس شکار خاصه کبک و قوچ و میش در اکثر فصول به دست آید و از قرار مذکور در کوهسار دره عسلی هر چند گاهی پلنگ های متعدد دیده شده، اجناس و مأكولات قصبه قمشه فراوان و تسعیری ندارد و دهات و قراء امتداد این راه در بلوک معروف به سیمران سنلا واقع شده. در حدود قمشه نوع معدن یافت شود. نمک

طعام ممتازی از هشت فرسخی حمل شود.

منزل بیست و سیم اردوی
همایونی قریه مقصودبیک است

قریه مقصودبیک سلکی شهاب السلطنه و امین الرعایاست واقع در اواخر جنوبی قمشه که نیز معروف به بلوک قمشه است و مسافت مابین قمشه و آن معادل سه فرسخ شش سبع است. هوای آن به نوبه به قمشه ییلاقیت دارد به اندازه که پانزده روز تمام فاصله مابین آن است. آبش از یک رشته قنات نزدیک به یک سنگ شیرین و گوارا اهالی آن در قلعه کهنه مخروطیه سکنی دارند قریب به شصت خانوار جمعیت و تعداد نفوس آن از خرد و بزرگ نزدیک دویست و پنجاه نفر. حاصل آن غله و پنبه و تریاک بسیار ممتاز، میوه تابستانی جزوت و انگور فراوان سرغوب چیز دیگری معلوم نشد.

در خارج آبادی کاروانسرای جدیدالبنای خشتی که نزدیک به خرابی است و متروک است ملاحظه شد. مسجدی مختصر از خشت و گل که پیرزنی از اهالی آبادی که تمام مایملک آن هشتاد تومان بوده بانی شده و به جهت مسافرین مکانی بهتر از این نقطه در این قریه موجود نیست. حمام کوچک دائری نیز به نظر آید. نوکر و سرباز دیوانی ندارد. مالیات آن نقد و جنس دویست و سی شش تومان است. راه مابین قمشه و مقصودبیک در کمال صافی و همواری است به نوعی که کالسکه در نهایت سهولت عبور نماید مانعی و خرجی ندارد حتی در دو نقطه نزدیک به قمشه به جهت عبور از روی دوسیلی که از کوه دم لا سرازیر می شود پل سنگی مستحکم ساخته اند که اگر در وقت عبور سیلابی موجود باشد برای عابرین زحمتی نخواهد بود.

سیم تلگراف در امتداد جاده همه جا همراه چاپارخانه دولتی در ربع
فرسخ فاصله به مقصودبیک درقریه خشاره می باشد.

در امتداد راه دو رشته کوهی است که یکی در سمت یسار و همه
جا با جاده کمتر از نیم فرسخ فاصله دارد و موسوم به کوه دم لا و
چشمه سیمب و کوه سرخ است نهایت خشک و بی آب و سخت به نظر
آید و در سمت یمین جاده به فاصله دو فرسنگ رشته کوهی از دور به
نظر آید که از کوهستان پوده به کوهسار یزدخاص وصل شود. در
امتداد راه و در تمام طول در سمت یسار و مشرق به هیچ وجه آبادی
از قراء و غیره دیده نمی شود ولی در سمت مغرب و یمین جاده از حد
قمشه الی مقصودبیک به قدری دهات معتبر و مشجرآباد از نزدیک و دور
به نظر آید که تقریباً می توان گفت که به یکدیگر متصل و پیوسته است
و بسیار باشکوه و خوش منظر است.

در مقصودبیک آذوقه به قدر کفایت عابرین همیشه مهیا، ولی
به جهت اردوی مبارک باید قبل از وقت تهیه نمود. نوع شکار در
سمت جنوب جاده و راه دهات مذکوره ذیل از قرار مذکور در دانه
کوه آهو و در کوهسار همه جا بز و میش در بعضی نقاط کبک نیز وجود
است از نوع معادن دائره در این حدود پس از استفسار چیزی معلوم
نشد. صورت قراء از قرار تفصیل است: سیمب - سالار - بابا کان -
قصیب - دلندون - زیارت گناه - قوام آباد - سولار - بیوان - دهک -
خشاره.

منزل بیست و چهارم اردوی
مبارک اسین آباد است

قریه اسین آباد ملکی حاجی آقا محمد ملک التجار اصفهان است.

قریه محقری است و اهالی که قریب سی خانوار و جمعیت آن کلیتاً نزدیک به یکصد و پنجاه نفر است در قلعه محکم و آباد منزل دارند. آبش از قنات شیرین و گوارا، زراعت آن جز غله و کمی تریاک چیز دیگر نیست، باغ ندارد. شکارگاه دشت آن از حیثیت آهو بسیار مرغوب و درکوه‌های یک فرسنگ و نیمی آن بیش هم بدست‌آید. راه از مقصودیک الی قلعه امین‌آباد قریب به دو فرسنگ و نیم است در کمال همواری و صافی است به قسمی که گویا تسطیح نموده‌اند بلکه در تمام این طول و در عرض فاصله مابین دو کوه که زیاده از سه فرسنگ است، نیز در این صحرا ابداً نشیب و فرازی ملحوظ نیست، کالسکه در نهایت سهولت حرکت نماید خرجی و مانعی به نظر نیامد. سیم تلگراف از سمت یسار جاده عبور نماید.

در جنب قریه امین‌آباد کاروانسرای بزرگ و محکم و در جوار آن آب‌انبار و حمام و مسجد عالی از زمان صفویه موجود و دائر است، کاروانسرا اندکی تعمیر بهم رسانده که قریب دوست و پنجاه تومان مخارج دارد که اسباب سزید دعاگوئی عابرین گردد. از مقصود- بیک الی امین‌آباد قریه و آبادی چه در عرض راه و چه در اطراف به نظر نمی‌رسد جز آنکه به فاصله دو فرسنگ از سمت مغرب جنوبی امین‌آباد قریه اسفرجون مشاهده شود. یعنی اشجار آن و کمی از آبادی به نظر آید. آذوقه عابرین در قلعه امین‌آباد همیشه مهیا و آباد است. اگرچه قوافل کمتر در این قلعه و آبادی منزل می‌نمایند و به جهت سیورسات موکب مسعود همایونی ارواحناه فداء باید از اطراف حمل و تهیه شود.

اینکه در این فاصله کم امین‌آباد را منزل‌گاه اردو انتخاب شده به جهت آن است [که] درین نزدیکی آبادی یافت نشود و تا قریه

ایزدخواست شش فرسنگ است و زیاده از حد اعتدال می‌شد، تغییر آن بسته به حکم است. قریهٔ اسین آباد نوکر و سرباز دیوانی ندارد. مالیات آن از قرار تقریر رعایا چهل و دو تومان است. در یک فرسنگی آن به سمت جنوب شرقی حد خاك اصفهان تمام شود و داخل خاك فارس گردد. هوای این قریه نسبت به مقصود بیک کم بیلاقیست دارد.

منزل بیست و پنجم اردوی همایونی قریهٔ ایزدخواست است

راه مابین اسین آباد و ایزدخواست قریب به سه فرسنگ و ربع است در امتداد جنوب شرقی واقع شده، صحرای آن صاف و مسطح است به قسمی که ابداً نشیب و فرازی ملحوظ نیست خشک و بی‌آب آبادی و قریه‌ای در عرض راه و نیز در اطراف به نظر نمی‌آید چه در نیم فرسنگی ایزدخواست مزرعه مشجر بدون سکنه است موسوم به علی آباد. در امتداد راه کالسکه با نهایت سهولت و بدون خرج و تعمیری حرکت نماید در حدود این صحرا و نزدیکی‌های ایزدخواست و در کوه جزلا که به یک فرسنگی ایزدخواست است شکارهای آهو و بز و قوچ میش در کمال وفور است و در امتداد رودخانه که از وسط آبادی می‌گذرد انواع کبک نیز همیشه فراوان است.

قریهٔ ایزدخواست که از نقاط غریبه و اصل آبادی آن در روی تپه و نزدیک به سنگی واقع شده چه ابنیه آن در سه چهار طبقه بنا شده و در زمان قدیم آب مشروب آن از چاه هفتاد ذرعی بسیار سختی بوده است و مسجدی کهنه که گویا آتشکده بوده است و حال قریب الانهدام است در او واقع است. حمام این آبادی نیز از چاه مزبور

است. جمعیت قریب سیصد و پنجاه خانوار و تعداد نفوس کلیتاً از هزار
متجاوز است. نوکر و سرباز دیوانی سوای شش نفر قراسوران پیاده و
دوازده نفر سوار مستحقظ راه که حقوق آنان راجع به حکومت آباده است
ندارد. چاپارخانه دولتی در اینجا دایر است. امامزاده‌ای مسمی به
شاهزاده سید علی گل سرخ در نزدیکی آبادی محل زیارت عمومی است.
صنعتی در این آبادی از هیچ حیثیت جز گیوه‌کشی و نمدمالی
معلوم نشد.

هوای آن بالنسبه به منازل ماقبل ییلاقیش بیشتر تحصیل برف
در تابستان از کوهسار شش فرسنگی محکمی از بناهای مرحوم مشیر-
الملک است، از وسط دره جنب آبادی سی‌گذرد. کاروانسرای شاه‌عباس
که نیز بانی تعمیر آن مشیرالملک بوده است در سمت مغرب ایزد-
خواست در کنار رودخانه در نهایت استحکام محل حاجت عابرین است
والحق در کمال خوبی ساخته شده، بقیه سردر آن به کاشی معرق ممتاز
وبه اسم شاه‌عباس مرحوم نگارش یافته.

باغات این آبادی در نیم فرسنگی آن واقع شده از هر قبیل
میوه تابستانی و به قدر کفاف به دست آید ولی انگور آن زیاد ممتاز و
به اطراف حمل شود زراعت این آبادی منحصر به غله و بیشتر تریاک
است. مردمانش اغلب متمول و مال بارکش آن سوای شتر از هر
قبیل فراوان است. این قریه جزو خاک فارس و حکومت آن در جزو
آباده است و مالیات آن از قرار مذکور با حقوق مستحقظین کلیتاً یک هزار
و چهارصد تومان است. از اینجا راه فارس دو شعبه شود یکی از راه
ییلاقی معروف به سرحد و شعبه دیگر از طرف آباده ممتد شود. ایل
رحیمی از شعبه قشقائی قریب صد خانوار ایام تابستان در حدود کوه
مروارید که شش فرسنگی است ییلاق نمایند و در چهار فرسنگی قشلاق

آنها می‌باشد که معروف به قشلاق است. و این قریه قریب پانزده هزار گوسفند دارند.

منزل بیست و ششم اردوی همایونی در «شورجستان» است

شورجستان قریه مختصری است از جزو خاک آباده فارس و در سمت شرق جنوبی ایزدخواست واقع شده. فاصله مابین این دو منزل پنج فرسنگ تمام است و اینکه مسافت منزلگاه قدری از منازل ماقبل علاوه شده به جهت این است که در مابین ایزدخواست و شورجستان به هیچ وجه آبادی چه از قبیل قراء و چه از قبیل چشمه سار و چمن ابدآ یافت نمی‌شود، بلکه در تمام این طول و عرض مابین دو کوه یمین و یسار هیچ گونه منزل یافت نشد بدان جهت منزلگاه اردوی مبارک منحصر به قریه شورجستان است و بس.

راه مابین این دو منزل در نهایت صافی و همواری است به قسمی که حدود این دو منزل را می‌توان از طرفین ملاحظه و رؤیت نمود. کالسکه در نهایت سهولت و آسانی عبور نماید. ابدآ تعمیر و خرجی در این حدود به نظر نمی‌رسد. راه شورجستان در صحرائی است خشک و بی‌آب که به جز بوته زیاد چیز دیگر یافت نشود. در دو طرف جاده از سمت یسار به فاصله دو فرسنگ کم و بیش رشته کوه معروف به گود ملوان و کوه سمتن نمایان و از سمت یمین رشته کوه‌های چشمه و جدانه و کوه باغ به مسافت دو فرسنگ دیده می‌شود و آنچه مشاهده و شنیده شد در رشته کوه هم به هیچ وجه آثار آب و درختی نیست. شکارگاه این حدود چه در تمام دشت آهوی فراوان و چه در کوهستان مزبور بز و قوچ در نهایت فراوانی است از قرار مذکور گاهی

پلنگ نیز یافت شده.

قریه شورجستان که رعایای آن قریب شصت خانوارند و نزدیک دویست نفر جمعیت دارد، در قلعه کهنه و خراب سکنا دارند و آب آن از قنات شیرین و کمی بدون اشجار و زراعت آن قلیل غله است که به عسرت کفایت عابریں را نماید و باید به جهت اردوی مبارک از آباده و غیره تهیه شود. کاروانسرائی خراب و متروک از زمان صفویه ملاحظه شد که تعمیر آن قریب به پانصد تومان مخارج دارد. اسام زاده معروف به سید محمد بن اسام رابع علیه السلام با صحن مختصری زیارت شد، در سمت جنوب و نیم فرسنگی قریه مختصر باغستانی است از قبیل توت و رز، در فصل تابستان به قدر کفاف اهل خود قلعه است. شورجستان نوکر دیوانی ندارد. مالیات آن که از خرده مالک دریافت نمایند قریب چهارصد تومان است. چاپارخانه دولتی اینجا است. در آبادی شخص معمری است مطلب خان نام که یکصد و هیجده سال و شش ماه بالا عمر دارد و حال زمین گیر است. حمام مختصر با آب چاه دارد. سیم تلگراف از این قلعه عبور می کند.

منزل بیست و هفتم اردوی مبارک قصبه آباده است

این قصبه از بلدان قدیم است واقع در ۳۶ فرسخی جنوب شرقی اصفهان است. راه ساین شورجستان و آباده چهار و نیم فرسخ و در صحرائی واقع شده که در عرض سه چهار فرسخ مابین رشته کوه های شرقی چهل چشمه و روند و کوه های غربی زرده و ید علم که نهایت صاف و مسطح است به قسمی که در تمام این طول نشیب فراز نیست، کالسکه در نهایت سهولت و بدون زحمتی عبور می کند. این صحرا

خشک و بی آب است و الی سه فرسخ از شورجستان الی قریه اسدآباد که در کنار راه واقع شده آبی مشاهده نمی شود و پس از آن الی آباده قریه فرخ آباد در وسط راه و در سمت یمین جاده به فاصله یک فرسخ تا قریه باشکوه مشجر بمقاد نمایان است. شکار این جلگه آهوی فراوان و در کوهسار مزبوره بز و میش و اغلب پلنگ یافت شود. سیم تلگراف در استداد جاده و تلگرافخانه و چاپارخانه دولتی در آباده دایر [است].

از آباده نیز یک شعبه راه است، راه ییلاقی معروف به سرحد که از اقلید به آس پاس اما مزاده اسمعیل عبور می کند می گذرد و شعبه دیگر از سمت راه قشلاقی و چاپارخانه که معروف به راه خونخوره و دهیید است می گذرد. و این راه راه کالسکه است و به عکس راه سرحد که امکان ندارد در صورت حرکت سوار منصور به راه سرحد باید کالسکه جات از طرف دهیید حرکت نماید.

آباده قصبه ای است قریب به یک هزار خانوار و تقریباً شش هزار نفر تعداد نفوس آن است. در سه قلعه متصله که نیز آباد و خرابی ندارد سکنی دارند باغات مشجر شمر از هر نوع سیوه مرغوب در حول و حوش آبادی متعدد است خاصه رزستان آن که ممتاز و نتایج آن به اطراف حمل شود. یخچال و سه باب حمام و مسجد مختصری از خشت که اهمیتی ندارد و معروف است که حضرت مجتبی علیه السلام در این مکان فریضه گزارده اند. ملاحظه شد هوای آباده مایل به گرمی و خشکی است. اطراف آباده از حیثیت اشجار و باغات خالی از صفا نیست. سرباز و نوکر دیوانی جز سی نفر پیاده و سوار که مستحفظ حدود خاک خود می باشند ندارد.

صنعت منبت این قصبه از هر قبیل با نهایت امتیاز معروف و

مشهور است. کمی چیت آمتری و کرباس و گیوه کشی در جزو حرفت آنها ملاحظه شد و جزئی اینها دارای هنری نیستند. آب آباده از دو رشته قنات شیرین گواراست. مردمان این آبادی و توابع اغلب معمر می باشند و از قرار تقریر جناب حاجی محمد باقرخان حاکم حالیه که در حقیقت استفساراً عدل منظور نموده اند چند نفری زیاده از یکصد سال عمر دارند و با کمال قدرت از دهات اطراف پیاده به محضر حکومت آمد و شد نمایند. بازاری که قابل باشد ندارد مگر چند باب دکان مختصر که بعضی اشیاء لازمه در آنها به فروش می رسد.

شخص انگلیسی «گرابر» نام تلگرافچی خارجه در عمارت خود دو قلاده پلنگ ماده تربیت نموده که تقریباً سه ساله اند و با اطفال خردسال او خصوصاً و سایر تقریباً عموماً مأنوس و تا حال اذیتی نرسانیده، خود او تقریر می کند که این وحوش تقدیم خاک پای مبارک است و حال که اصغای تشریف فرمائی موکب همایونی ارواحناه فداه را نموده منتظر درك این سعادت است که خود تقدیم نماید. تعجب در آن است که با حیوانات دیگر از قبیل سگ و گربه بمخاصمه ندارند و آنچه معلوم می شود عادت این شخص به تربیت سباع و وحوش بیشتر از سایر است. و موافق بیانات اهالی آباده شکارگور در حدود فراغه و ابرقو که جزو ایالت اصفهان و هم جوار آباده فراوان است، چنانچه گورخری سه ساله در آباده دیده شد که چا پارچی «خان خوره» تربیت نموده و هنوز رام نشده.

منزل بیست و هشتم اردوی
همایونی بلوک اقلید است

بلوک اقلید است در صورتی که راه کالسکه رو یعنی راه سورمقی

و «خان خوره» که به طرف مرغاب می رود متروک باشد. فاصله سابقین آباده و اقلید پنج فرسنگ و یک ربع است. اقلید از توابع آباده فارس و در سمت جنوب شرقی آباده واقع شده، راه آن الی دوفرسنگ و نیم که خشک و بی آب و بوته زار است در کمال صافی و مسطحی است و ابداً نشیب و فرازی ملاحظه نمی شود. آبادی که در عرض راه دیده می شود یکی قریه نجف آباد و دیگری متصل به آن موسوم به «چنار» و هر دو در سمت مشرق واقع شده اند و از حیثیت اشجار باشکوه به نظر می آید و در طرف مغرب همه جا کوه بلاجی به فاصله نیم فرسنگ و کمتر همراه است، و پس از دوفرسنگ و نیم مزبور گردنه سختی نمایان شود که در عبور چندان سخت نیست و بعد راه به فاصله یک فرسنگ در امتداد ماهوری خشک و بی آب پیموده شود که اطراف آن کوه های مختصر خاکی و سنگی است و پس از آن امتدادی انهار و چشمه سار و باغات مشجر و آبادی های دوازده گانه اقلید است.

اقلید در طول یک فرسخ و کسری و تقریباً در عرض نیم فرسخ تمام باغات است که در آن از هر نوع میوه تابستانی خاصه انگور فراوان که نتایج آن به اطراف حمل شود، زراعت آن منحصر به کمی غله و تریاک ممتاز که در سه موقع پائیز و بهار و اواخر بهار کشت می شود نهایت ممتاز است. مالیات آن جزو آباده و قریب پنج هزار تومان نقد است. نوکر دیوانی جز هشت نفر غلام راه دیگر ندارد. جمعیت آن مجموعاً نزدیک به دو هزار و تعداد نفوس آن قریب ده هزار حمام ها و مساجد که از جمله مسجد جاسعی است معروف به بنای عمر عبدالعزیز اهالی آن بومی و کمی خوش نشین از اطراف است. ایلات قشقائی و عرب فارسی و مرندی و باصری در حدود آن ییلاق نمایند. کوه های اطراف به فاصله های مختلف دارای شکارهای فراوان

از هر قبیل مثل بز و میش و کبک و در دشت ساین آباده الی گرده چنار آهو یافت شود و در کوهسار حدود آن گاهی پلنگ دیده شده. کوه برفی در یک فرسخی است از پل وند که به جهت تابستان به آبادی‌ها حمل شود.

صنایعی که قابل باشد جز خراطی و گیوه‌کشی و نساجی مختصر ندارد. قریب یکصد باب دکاکین لازمه از هر قبیل موجود و کمتر به اطراف خود محتاج‌اند. باغات آنرا سوای اشجار گرد و اغلب آفت کرم خسارت رساند و کمتر علاج دارد چنانچه زراعت تریاک دایر نشده بود مسئله سالیات به عسرت می‌انجامید از این راه ابدآکالسکه عبور نمی‌کند و تا حد زرقان فارس نزدیک به صعوبت است، هوای آن بیلاقیست دارد. خانه‌های پاکیزه در او مشاهده شد. مردمانش متمول و بارکش آنها از حیوانات سوای الاغ نیست، توضیح آنکه اقلید از جاهای باصفای خوش هوای عذیم‌النظیر است. کمی اهل فضل در او یافت شود. جناب سلا محمد حسن عالم و پیشوای اسورات شرعیه اقلید است.

آب‌های قنات غیره آن شیرین و گوارا و آب‌های چشمه‌سار خمسه آن چندان شروب نیست. سیوه‌جات آن در صورت استخلاص از آفت کرم ممتازه صیفی‌کاری از قبیل خربزه و هندوانه در او به ندرت یافت شود مگر اندکی خیار. زمستانش در خود آبادی چندان سخت نیست مگر در حدود نباتی یک فرسخی جنوب آن است که از شدت برف چند ماه بسته شود. کنه و غریب‌گز چندان ندارد جز کمی سرخک که خالی از اذیت^۱.

امام‌زاده معروف به عبدالرحمن بن حسن مجتبی علیه‌السلام با

۱. در متن به همین صورت است.

صحن و گنبد مختصر که بست محترم این حدود است در نزدیک آبادی قلعه قلاء زیارت شد. مزار سلطان ابراهیم ادیم کوچک که در روی تل مختصری با ایوان محقر در محله باغستان اقلید است. در این اوقات نیابت حکومت اقلید از جانب جناب حاجی محمد باقرخان که شرح سلوك ایشان در آباء به عرض رسید به عهده مقرب الخاقان میرزا محمدخان برادرزاده جناب مشارالیه است که استفساراً و خصوصاً از اهالی آنچه مشاهده و شنیده شد جز سلوك عدل و انصاف که مقصود کلیه خالك پای همایونی روحناه فداه است نوع دیگر معلوم نشد. امید است که از این قبیل خسانه زادان همیشه بعد از تربیت به حدود ممالک مأمور شوند. و باید تمام کالسکه ها از راه خون خوره عبور نماید و اردوی مبارک از این راه سرحد حرکت فرمایند و موقع حرکت این راه در بهار و تابستان و اوایل پائیز است در زمستان امکان ندارد، بقیه تفصیل را در صفحه نقشه به عرض رسد.

منزل بیست و نهم اردوی مبارک علی آباد است

قریه علی آباد ملکی حاجی نصراللهخان قشقائی واقع در اوایل چمن «نموان» است که جزو خالك سرحد و فاصله آن با اقلید چهار فرسنگ و ربع است. هوای آن ییلاقی و ایل قشقائی و باصری در این چمن ییلاق نمایند و فصل تابستان چادرهای ایشان متصل به یک دیگر و شکوه زیادی دارد. راه از اقلید الی یک فرسخ در جنب مزارع صاف و مسطح با آب بی نشیب و فراز اقلید عبور کند و بعد داخل ماهوری که چندان سخت نیست و ابتدای گردنه مختصر است. انداز معروف به نباتی شود. چشمه های گوارا در راه متعدد طول این

ماهور و گردنه و سرازیری، ایضاً قریب به دو فرسخ و بعد ابتدای چمن
 نموان تا نزدیک به دماغه کوه آزاد مردان که راه تا اینجا تقریباً جنوب
 مغربی است و در سمت جنوب کوه راه منحرف شود و رو به علی آباد
 به سمت مشرق ممتد شود و تا یک فرسخ و ربع به علی آباد می رسد.
 علی آباد قلعه مختصری است که پانزده خانوار رعیت بختیاری
 دارد. زراعت غله و حبوبات و کمی تریاک دارند و این قلعه مشرف
 به چمن بسیار وسیع نمیدان است و قریب ۸ فرسخ مربع مساحت آن و
 اغلب آن به گل های سوسن مزین و در کوه نظام آباد که یک فرسخی
 است برف موجود. شکار این حدود در جلگه جنوب اتلید و بقیه قطعه
 چمن مزبور آهو و در کوه های چشمه نباتی و شرب که در همین راه
 است و کوه آزاد مردان متصل به قلعه بز و قوچ و در زستان کبک و
 گاهی پلنگ در کوه آزادگان دیده شود. آذوقه اردو باید از خارج
 تهیه شود. هیزم ارژن در کوهستان اطراف همه جا یافت شود. نوکر
 دیوانی ندارند. مالیات دیوانی آن یکصد تومان است. آب آن از
 قنات و بسیار گوارا.

منزل سیام اردوی مبارك قرية اسپاس است

فاصله مابین علی آباد و اسپاس معادل سه فرسنگ و نیم است.
 موازی دو فرسنگ از علی آباد در طول راه چمن باصفای پرسوسن کم.
 آب معروف به چمن نمیدان سیر شود و در این چمن ایلات سابق-
 الذکر قشقائی و باصری مسکن ییلاقی دارند چنانچه چادرهای آنها
 الی قرية آب باریک که نیز ملک حاجی نصرالله قشقائی است به
 یکدیگر پیوسته است و پس از رسیدن به قلعه ای ربع فرسنگ راه از

خارج چمن الی گردنه معروف به کوه سادر و دختر مسطح است. از پای این گردنه راه دو شعبه می شود یکی از گردنه سخت سنگی به یورت معروف به دزدبگیر به امام زاده اسمعیل می رود، و دیگری از ماهور سنگی و خاکی سهل العبور دامنه کوه شلم زار عبور می نماید و الی یک فرسنگ و ربع که آخر امتداد راه است به چمن اسپاس و قریه و آبادی آنجا رسد.

در تمام طول این راه اگر ایلات قشقائی نباشند شکار آهو در جلگه آن فراوان است و در کوه شلم زار و گردنه سادر و دختر و ماهورهائی که مشرف به جلگه اسپاس است شکار بز و میش به دست آید. در مابین این دو منزل به جز قلعه مختصر آب باریک که نیز ملک خان قشقایی است آبادی یافت نشود و این آبادی مشتمل بر قلعه محقر و یک رشته قنات شیرین که تقریباً یک سنگ آب دارد و زراعتش منحصر به کمی گندم و جو و مقداری تریاک کاری. مردمان این قلعه بومی و غیر ایل عرب به شصت خانوار که دویست نفر تعداد نفوس آنهاست سکنی دارند و معدن برف در یک فرسنگی این آبادی از کوه سادر و دختر حمل شود.

اسپاس آبادی ای است که شصت خانوار جمعیت دارد و واقع است در دامنه جنوبی کوه شلم زار و اول چمن باصفای پر آب و گیاه...^۱ اسپاس در اطراف این آبادی آب های جاری خوشگوار و کمی اشجار سایه وار پید موجود است. باغی مشجر مشر که از هر قبیل سیوه تابستانی در او یافت شود، در نزدیکی آبادی است. حمام و آسیا دائر دارند. نوکر دیوانی ندارند. شکارگاه این آبادی در کوهسار شمالی آن معروف به شلم زار است و از قبیل بز و میش بدست آید و در

۱. در متن بهین صورت نقطه چین است.

سمت جنوب این آبادی چمن آسپاس که تقریباً چهار فرسخ مربع مساحت آن است مشاعده شود. هوای این آبادی چندان ییلاقیت ندارد. قریه ملکیت حاجی نصرالله خان است. غله و آذوقه عابراین را زراعت این قریه کفایت نماید ولی به جهت اردوی سبارك باید از اطراف تهیه شود. ییلاق کلیه که فرمایشش همایونی است به جهت توقف فارس در تابستان چمن آسپاس و کوشک زر است که کوشک زر منزل دوم از راه ایزدخواست است که به ده گردو بیاید و بعد به کوشک زر، و بهتر ندارد از جهات عدیده.

منزل سی و یکم اردوی همایونی به چمن «اوچون» است

چون چمن اوچون واقع است در سمت جنوب شرقی آسپاس و مابین دو کوه سید محمد و دشتک واقع شده و رود مختصر اوچون از وسط این سی گذرد و از تنگ براق داخل رود سفید سی شود. فاصله مابین آسپاس و چمن اوچون که خانه عالیجاه ملا جعفرقلی بختیاری هفت لنگ و مستحفظ طرق و رئیس سواره قراسواران مابین ده گردو الی پل نو هفت فرسنگی شیراز است معادل چهار فرسنگ و سه ربع است. امتداد این راه از چمن آسپاس ممتد سی شود، در جاده صاف مسطح همواری و به چمن اوچون منتهی سی شود. در تمام این راه سوای دو فرسخ که آب دیده نمی شود بقیه راه به چشمه دزدان و غیره شروب است.

کوه های آسپاس و گرده شول و سید محمد در سمت مشرق جاده به فاصله یک فرسنگ کم و بیش واقع شده و کوه های خون گشت و دشتک نیز در سمت مغرب و مغرب جنوبی جاده واقع شده و تمام این

کوه‌های یمین و یسار دارای اشجار ارجن و بادام مشجر است که مردمان این حدود رفع حوائج خود به سهولت می‌نمایند. در کوه سمت مشرق خاصه در کوه سید محمد معدن برف به جهت تابستان موجود است. آبادی که در امتداد راه دیده می‌شود جز حسن آباد ملکی باصری و پهلوانی ملکی حاجی نصرالله خان نیست.

شکارگاه این حدود در تمام دشت آهو و هویره و باقرقرا فراوان است و در کوه‌ها همه نوع شکار از قبیل بز و میش و قوچ خاصه در کوه دشتک خرس فراوان به دست می‌آید. آب مشروب این مرتع و چمن از رود مذکور است که شیرین و گواراست و ساکنین این حدود در تابستان در چمن آسپاس ایل باصری و در چمن اوچون قریب به یکصد خانوار بختیاری هفت‌لنگ است. زمستان این محل سخت و سرد است که معابر بسته شود. قلعه رضا آباد ملکی حاجی نصرالله خان سرتیب در سمت جنوب شرقی این محل واقع شده که از رود مذکوره مشروب و قریب چهل خانوار رعیت بختیاری دارد. زراعت مختصری از قبیل گندم و جو و کمی تریاک کشت می‌نمایند. سیورسات اردوی مبارک در این محل باید از خارج تدارک شود.

به فاصله ربع فرسنگ از چمن اوچون از سابق کاروانسرای سنگی و پلی بر روی رود اوچون بنا و بسته شده بوده است و حال هردو خراب و در فصل بهار عبور از این رود که تمام مسافرین فارس باید از این نقطه بگذرند اسباب خطر و زحمت است. حسب الامر مخارج تجدید پل به قدر کفایت برآورد شد قریب هشتصد تومان مخارج لازم دارد که موجب مزید دعاگوئی رعایا و عابریین است ولی کاروانسرای آن چون این راه تابستانی است و اغلب مردم در چمن و غیره منزل می‌نمایند، تجدید آن عجلتاً اهمیتی ندارد. صنایع این ایلات قالی و

گلیم بافی است و خالی از امتیاز نیست و محل اردوی نزدیک به آبادی
رضاآباد است. رضاآباد باغ مختصری دارد که میوه تابستانی گاهی در
او یافت شود حمام محقری دائر دارد.

منزل سی و دوم اردوی مبارك همایونی قریه مائین است

قریه مائین ملکی شیخ الاسلام فارس است. فاصله مابین
رضاآباد و چمن تنگ مائین پنج فرسنگ است و اینکه امامزاده
اسمعیل که در وسط راه واقع است منزل قرار داده نشد جهت آن است
که آبادی امامزاده در دره واقع شده که سرازیر و ابداء زمین مسطح
به جهت چادرها یافت نشود خاصه آب که جزء اعظم منزل است ابداء
در تابستان او وجود ندارد، مختصر آبی هم که حال دیده شد پس از
چند روز اول تابستان سی خشکد و مدار مردم از این آبادی به آبچاه
است و رزستان مختصری که در اطراف آن است دیمی است. راه از
رضاآباد الی چمن تنگ مائین کلیتاً در امتداد گردنه بس صعب و
سخت معروف به گردنه امامزاده اسمعیل که نهایت صعوبت به جهت
عابرین موجود است، و بعد از آن از امامزاده الی چمن مائین تمام راه
به نوعی سنگلاخ است که شبیه آن تصور نشود و در طرفین راه
به نوعی که دره تنگ و مهیب از آن تشکیل شده کوه های سرتفع
سخت سنگی است که تمام آن جنگل انبوهی است که از همه قبیل
اشجار در آن یافت شود مانند ارژن و گلابی و بادام و انار و انجیر و رزو
توت و زبان گنجشگ و پسته و بیدون و غیره، و در این مسافت ابداء
آب یافت نشود مگر در نیم فرسنگی تنگ مائین چشمه ساری است که
در زیر برج قراول خانه عرض راه نهری احداث شود که تمام اراضی
مائین از زراعت و باغات از آن مشروب شود.

از حد رضا آباد الی مائین در کوهسار سزبور همه نوع شکار کوه و جنگلی و کبک یافت شود از قرار مذکور خرس نیز کراراً دیده شده، با وجودی که این راه در جزو خط سرحد و سردسیری فارس واقع شده نهایت گرمی و بدهوائی را دارد به نوعی مگس در نصف آخر این راه یعنی از امامزاده الی مائین موجود است که به قدر جثه زنبور و در وقت عبور اگر روز باشد راکب و مرکوب را از رفتار باز دارند. آبادی و ابنیه که در عرض راه واقع شده یکی برج مستحفظ و آب انبار بارانی است که در سرگردنه امامزاده و دیگری در نزدیکی چمن مائین و دهکده دویست خانواری امامزاده است، و کاروانسرای قدیم شاه عباسی است که حال بکلی خراب شده و دیگر کاروانسرای قدیمی مخروبه زمان صفویه است که در جنب قریه مائین ملاحظه شد و خرابی این دو کاروانسرای اسباب زحمت مسافرین گشته تعمیر آن تجدید است.

قریه مائین ملکی شیخ الاسلام فارس مشتمل بر پنجاه خانوار و قریب به دویست و پنجاه نفر جمعیت بومی، دارای حمام و طاحونه دایر، آبش نهر مذکوره فوق، زراعتش که به جهت عابرین مکفی است غله و تریاک. باغات آن مخروبه شده، از میوه جات سوای توت و گردوی زیاد و کمی سیمب غیر مرغوب دیگر چیزی یافت نشود. عوای این قریه چندان بیلاقیّت ندارد بلکه سایل به گرسی است. در کوه های شمالی و جنوبی این قریه که مابین آنها یک فرسنگ است نیز جنگلی است پیوسته به جنگل سابق الذکر معدن برف و یخ ندارد.

منزل سی وسوم اردوی مبارک
همایونی در پل رود سفید است

چمن سمت جنوبی پل سفید است که در نیم فرسنگی شمالی

قریه فالانه واقع شده. فاصله ساین چمن سائین و چمن پل سفید چهار فرسنگ و نیم است. امتداد راه پس از حرکت از منزل چمن-سائین الی یک فرسنگ و ربع در زمین جلگه سنگلاخی است که در خط جاده و کوهستان غربی و شرقی آن جنگل سابق الذکر رؤیت شود و در وسط همین قطعه آبادی و باغات سائین ملاحظه شود و پس از یک فرسنگ و ربع مزبور الی دو فرسنگ و ربع راه در نهایت صافی و مسطحی است و بهرور جنگل کم و ناپدید شود و کوهستان شاهدان و متعلقات آن از سمت یسار همه جا همراه است. آبادی که در عرض راه ملاحظه شود قراء سمت مغرب از بلوک سیردشت است، مانند: سعادت آباد و جایگی و هاشم آباد و غیره است.

و از آخر این بلوک رود سفید که در این حدود معروف به رود پل خان است و از سمت مغرب از بلوک راجرد به سمت مشرق و بلوک سرودشت و بندامیر جریان دارد ملاحظه شود، پلی هفت چشمه بر روی این رود بسته شده که بانی آن معلوم نیست و در این نقطه معروف به پل نواست ولی در این اوقات نصف از تمام طول پل از طاق و پایه بکلی منهدم و خراب است و به جهت عابرین تابستانی خط فارس و ساکنین بلوکات خط فارس اسباب خطر و عسرت است، حسب الامر در جزو تعمیرات کلیه خط فارس برآورد شد مبلغ سه هزار تومان مخارج تعمیر دارد و اگر چندی دیگر بگذرد تمام این پل خراب و مخارج کلی خواهد داشت.

از آب این رود به جهت آخر بلوک راجرد دو نهری برداشته اند که محل اردوی مبارک در چمن ساین این دو نهر است. رودی موسوم به رود گرد محقر نیز از یک فرسنگی سائین ابتدا شود و از جنب، دهات مذکوره گذشته و داخل رود سفید شود، و در تمام

امتداد راه ساین این دو منزل آب‌های خوش گوارا از قبیل چشمه-
سار و انهار مختلفه موجود است. هوای این منزل به‌نسبه به منازل
سابقه گرم و خشک است.

کوه معروف به دشتک به فاصله سه فرسنگ از سمت یمین
جاده نمایان و کوه‌های چشمه انجیر و کوه شاه‌دال از سمت شرقی
جاده به فاصله بسیار نزدیک سمت شده پس از عبور از پل نو مزارعی
که در سمت یمین واقع است از قریه فالانه و دو فرسنگ بعد از آن
موسوم به رامجرد است. شکارگاه این حدود در کوهسار چشمه انجیر
و شاه‌دال از قبیل بز و میش کمتر و کبک در نهایت فراوانی است.
ایل معروف به بازکی در [این] حدود ییلاق و قشلاق نمایند و
همیشه سکنی دارند. قریه «فالانه» ملکی مقرب الخاقان ابوالقاسم خان
همشیره‌زاده جناب حاجی نصیرالملک جزو بلوک رامجرد، آبش از
قنات قلیلی زراعات آن از چاه، ساکنینش قریب پنجاه خانوار بوسی
می‌باشند و در قلعه محصور ساکن، ارتفاعاتش غله و پنبه و تریاک،
باغات ندارد. سیوه‌جات از شهر و توابع حمل شود. برف در تابستان از
شهر و زرقان حمل شود. آذوقه به جهت عابرین همیشه موجود ولی به
جهت اردوی مبارک از سایر بلوک رامجرد باید تهیه شود و این قریه در
هشت فرسنگی شمالی شیراز واقع شده.

منزل سی و چهارم اردوی مبارک قریه شیخ بید است

شیخ بید جزء بلوک بیضای فارس ملکی میرزا عبدالله خان
گذاره قریه‌ای است آباد مشجر، مشتمل بر باغات مختلف که بعضی از
سیوه‌جات تابستانی به قدر احتیاج آبادی در او یافت شود. قریب به

یکصد و ده خانوار رعیت بوسی، آبش از چند رشته قنات شیرین، برف به جهت تابستان از شهر حمل شود. فاصله شیخ بید و چمن فالانه چهار فرسخ است. شیخ بید واقع شده است در دانه رشته کوه سمت جنوبی چمن بیضا از قرار مذکور شکار آهو و قوچ و میش و گاهی کبک و هوبره در نزدیکی های آن یافت شود. از ابتدای منزل سابق الی نیم فرسنگی شیخ بید راه در کمال صافی و بدون سنگلاخ، قرائی که در سمت یحین جاده به فاصله کم دیده می شود، جز حسین آباد نیم فرسنگی فالانه نیست ولی دشت معتبر بلوک بیضا به مسافت یک و دو فرسنگ نمودار است.

در سمت یحین جاده ابدآکوه به نظر نیاید، آنچه مشاهده می شود جلگه وسیعی است ولی در سمت یسار جاده کوه های کوچک سنگی منفصل از یکدیگر رؤیت شود. در نیم فرسنگی شیخ بید چمنی ملاحظه شود معروف به چمن بیضا و طول آن از مشرق به مغرب قریب به سه فرسنگ و عرض آن از شمال به جنوب ربع فرسنگ است الی یک فرسنگ و از تمام این چمن در بهار بالطبع آب جوشش نماید به قسمی که تمام چمن باتلاق شود و راه عابرین مسدود گردد. به جهت رفع این عیب در میحاذی شیخ بید در امتداد عرض شمالی جنوبی چندین پل کوچک سنگی که مابین آنها نیز به سدهای عریض محکم وصل شده است بنا نموده اند آباد و دایر مانده است و معبر تمام عابرین در فصل بهار از روی این پل و سدها است. محل اردوی مبارک در شیخ بید در سمت شمال آبادی نزدیک به همین چمن است. هوای شیخ بید با وجود اینکه در راه سرحد واقع است مایل به گرمی و خشکی است. ایل پازکی در نزدیکی های این چمن و شیخ بید زیستان و تابستان سکنا دارند.

منزل سی و پنجم اردوی مبارک
همایونی دارالعلم شیراز است

فاصله مابین این دو منزل چهار فرسنگ و نیم است. پس از حرکت شیخ بید و عبور از روی خرده پل های سابق الذکر راه در استداد چمن بیضا است الی نیم فرسنگ در روی زمین مسطح چمن و از کنار آن سیر شود تا به کاروانسرای عظیم البنای مخروبه رسد که از بناهای صفوی است که در اطراف آن زراعت دیمی و چاه آبی معمولی فارس ملاحظه شود و بعد الی یک فرسنگ و نیم راه در استداد ماهور کم عرض و سنگلاخی است که گردنه معروف به کجاوه شکن نیز در وسط این راه واقع شده ولی نه چندان صعب و سخت است که حرکت اسب را مانع آید و خرجی منصور شود و پس از گردنه راه سرحد مذکوره راه قشلاقی زرقان و تخت جمشید تلاقی نماید و خط تلگراف پدید آید و الی کاروانسرای وسط راه که معروف به محل باج گاه است این دو راه متحد گردند. در عرض راه یعنی از شیخ بید الی دو فرسخ که باج گاه است در ماهور مزبور انواع شکار از قوچ و میش و کبک اغلب موجود است.

کاروانسرای باج گاه که از ابنیه قدیمه است و بانای آن حسنعلی میرزا همیشه دائر، اندکی خرابی دارد و قریب به دوست و پتجاه تومان تعمیر لازم دارد. چشمه آبی خوشگوار در جنب آن به جهت احتیاج جاری است و در سمت مغرب این کاروانسرا چمنی محقر است که گاهی نیز ایل پازکی سکنی دارند. قصبه زرقان به فاصله دو فرسنگ و نیم در شمال این کاروانسرا واقع شده. پس از عبور از باجگاه راه در استداد تپه و ماهوری می گذرد که تقریباً ربع فرسنگ بعد از کاروانسرا گردنه پدید شود معروف به گردنه باجگاه و از سر این

گردنه کوه شمالی شیراز از دور به نظر آید و در زیر دست گردنه کجاوه شکن برج مستحفظ راه ملاحظه شود و در سمت یسار جاده قبل از کجاوه شکن به فاصله ربع فرسنگ قریه لپوئی است که جزء حومه شهر است.

و بعد از عبور از گردنه با جگاہ راه تمام در امتداد مہر است و تمام راه سنگلاخ و ہمہ جا با نہر قنات معروف بہ رکنی ہمراہ است تا قریہ محقری معروف بہ جعفر آباد ملکی قوام الملک و از آنجا دو شعبہ شود: شعبہ ای بہ جعفر آباد و شعبہ ای ممتد سیر سی کند تا یک ربع فرسنگ بہ شہر شیراز مانده کہ تنگ اللہ اکبر است و شیر پدید شود، و آب رکنی بہ محل معروف بہ مشرقین سی رود، و در این نقطہ کہ سمت شمال شیراز است کوهساری است کہ بہ کوه باباکوہی معروف و باغات معروفہ شمالی شیراز در این دامنہ واقع شدہ باشد. باغ نو و جہان آباد و باغ تخت دلگشا و راہ مقابر حافظیہ و سعدیہ و غیرہ نمودار است و قبل از ورود شیر سدی جلو رود و پلی دیدہ شود کہ با سنگ و آہک بستہ شدہ تا وارد شیر شوند. شہر شیراز در سمت جنوب شرقی طهران بہ فاصلہ صد و چہل و یک فرسخ در امتداد سیم تلگراف واقع، خصوصیات آن بعد ذکر سی شود.

منزل سی و ششم اردوی مبارک قریہ دہنواست

قریہ دہنو از محال قراباغ کہ در سمت جنوب شرقی شیراز در جلگہ کہ مابین کوه سبزپوشان و قراباغ جنوباً و کوه دست خفر شمالی واقع شدہ و فاصلہ مابین شہر و این منزل سہ فرسنگ ربع تمام است. راہ از شہر الی دہنوصاف و مسطح و تمام در امتداد جادہ زراعات

مختلفه دهات شمالی و جنوبی ذیل است: علی جهان - پودنده - جعفر - آباد - قلعه شاهزاده بیگم - قلعه علی اکبرخان و غیره است و اغلب چاه آب های معمولی فارس در یمین و یسار جاده دائراً به نظر آید که به زراعت صیفی و از هر قسم مانند شلتوک و پنبه و فالیز خربزه و طالبی و خیار و غیره از آنها شروب شود، بلکه زراعت غله آنها نیز اکثری از چاه آب به عمل آید و تمام این دهات آباد و مشجر و باصفا و با آب های شیرین و گواراست.

نیم فرسنگ به دهنو مانده رودی و نی زاری به نظر رسد که ابتدای آن از کوه جنوبی سبزپوشان به سمت شمال شرقی این جلگه سیر می نماید ولی حال که اواسط سرطان است به هیچ وجه آبی ندارد پلی محقر بر روی آن بسنه شده که معروف به پل فسا است و از این راه و جاده دوشعبه شود: شعبه یسار به سمت نسا و جهرم و داراب و غیره رود و شعبه سمت یمین به دهنو و بلوک کوار و خفر عبور می نماید و تقریباً این فاصله الی دهنو چمنی است سبز و خرم که در کنار و بعضی از اواسط آن زراعت های مختلفه دهنو موجود است.

دهنو که مشتمل است بر قلعه مربع و دارای یکصد خانوار جمعیت بومی و قریب چهارصد نفر تعداد نفوس و قطع باغی مشجر است در قسمت شمالی قلعه واقع شده که خالی از صفا نیست، میوه آن میوای آنهائیکه در وقت لزوم از شهر شیراز احتمالاً حمل شود جز سیب نیست زراعت این قریه غله و شلتوک و پنبه و صیفی است که واردین را در کمال آسایش کفایت نماید ولی به جهت اردو از اطراف باید آذوقه تهیه شود، آب آن از چشمه سار و قنات است. شکار این حدود کمی دراج و مرغابی زیاد و خوک و گاهی آهو در دامنه کوه سبزپوشان بدست آید. حماسی دایر موجود، در فصل تابستان برف از

شهر شیراز به سهولت حمل شود. هوای آن به نسبت به شهر خنک تر است ولی پشه بواسطه شلتوک کاری فراوان امت طاحونه ندارد. این قریه سلکی جناب قوام الملک است.

منزل سی و هفتم اردوی مبارک قریه «کوار» است

بلوک کوار سلکی جنابان صاحب دیوان و قوام الملک و غیره، قریه ای است مشتمل بر یکصد و پنجاه خانوار رعیت بومی و تقریباً ششصد نفر تعداد نفوس آن است. آبش از نهری است که از رود قراچ از موضع تنگ بهمن برداشته می شود و از یک رشته خشکه کار عبور نموده بزارع قریه را مشروب می نماید و خالی از گوارائی نیست. یک قطعه باغ بزرگ مشجر شمر که از هر قیل میوه تابستانی در او موجود است در جنب آبادی با کمال خضارت و نظارت مشاهده می شود. از همان رشته قنات ده سنگ طاحونه گردش می نماید و دایر است. حمام ندارد. هوای این قریه به نسبت به منزل سابق بلکه از خود شهر سردتر و بیلاقیات آن غالب است. فاصله مابین دهنو و کوار چهار فرسنگ و نیم مستقیم است.

از دهنو الی یک فرسنگ و نیم که سیر شود راه در کمال تسطیح و صافی است و دهات «تفیھون» و «کوشک خلیل» در یمین و «بید زرد» در سمت یسار به فاصله ربع فرسنگ از جاده واقع شده اند و در این مقدار طول در کنار جاده تمام زراعت آبی و چاهی است، مقصود آنکه در این قطعه آب یافت می شود و آخر این یک فرسنگ و نیم کاروانسرائی پدید آید که معروف به بابا حاجی است. در زمستان محل قوافل فیروز آباد است و پس از آن تپه سنگی در جلو معلوم شود

که خالی از زحمتی نیست و کالسکه عبور نکند و باید از زیر دست عبور داد و این تپه حد قرا باغ و بلوک کوار است و از اینجا الی کوار دوسه فرسنگ تمام راه در امتداد جلگه مسطح و صاف و بی سنگ مستند شود که معروف به دین باغ است، و رشته کوه سبزپوشان از سمت مغرب به فاصله دو فرسنگ و رشته کوه معروف خرمن کوه از طرف مشرق نیز به همان فاصله نمایان است و این جلگه — که تقریباً چهار فرسخ طول و سه فرسخ عرض دارد — محل بیلاق و قشلاق ایل بورکی است و اغاب خشک و بی آب مگر در وسط و کنار جاده قریه فتح آباد ملکی قوام الملک و صاحب دیوان واقع شده و قریه معتبری است و از آنجا الی یک فرسنگ و نیم باز راه خشک و بی آب است تا بد قریه کوار رسد، و در نزدیکی کوار چند قریه در سمت شمال آن واقع است که مشهور آنها دشتک و قلعه میرزا و نوروندان و تسوج است و خالی از حضارت و صنایع نیستند.

زراعت کوار که خود و عابریین را کفایت می کند غله و پنبه و ترباک و صیفی آن هندوانه و خیار است و به جهت اردو باید از حول و حوش قبل از وقت تدارک شود. شکار این جلگه خوک در نزدیکی بندهمن و آهوی زیاد و کبک، در کوه قوچ و میش گاهی بدست آید. برف از کوه سفید پنج فرسنگی کوار حمل می شود. نوکر دیوان ندارد. سبزی کاری مختصری نیز در اینجا موجود است و تا اینجا از شیراز کالسکه می آید.

منزل سی و هشتم اردوی مبارک
قریه چوگان است

قریه چوگان ملکی حاجی معین الدین و میرزا محمد شفیع

اصفهائی که جزو بلوک خواجه واقع در سمت جنوبی شرقی شیراز و فاصله آن تا شهر شیراز چهارده فرسخ و تا فیروزآباد چهار فرسنگ است. مسافت مابین این قریه و منزل کوار چهار فرسنگ و سه ربع است. جمعیت این قریه هفتاد خانوار رعیت بومی و قریب به سیصد و پنجاه نفر جمعیت آن. حمام و طاحونه و تکیه دایر دارد. آب آن از نهری است که از رود چمنی فغان که از سمت جنوب آبادی می‌گذرد و به فیروزآباد می‌رود با کمال گوارائی. زراعت آن منحصر به غله و صیفی آن برنج ممتازی است که مشهور فارس است. آذوقه به جهت عابرین همیشه موجود ولی به جهت اردو باید از سایر دهات این بلوک خواجه که از قرار ذیل اند و در فاصله‌های نزدیک این قریه واقع شده‌اند باید تدارک شود: حسنی فغان — بابا عربائین — قصر عاصم — اسمعیل آباد — سفیدویه — ابراهیم آباد — قلعه جمارجان — زنجیره — سرجان.

باغات آن مشجر و باصفا ولی دیوه تابستانی جز قلیل انگور و سیب و گلابی ندارد. هوای این قریه به شلاقیت نزدیک، معدن برف در سه فرسنگی آن موجود. در اطراف آبادی چمنی بانزعت نمایان محل اردو در اطراف ده که جلگه با آب و مسطح است انتخاب گردید، نوکر دیوانی ندارد. محل عبور ایل قشقائی در بهار و پائیز به جهت ییلاق و قشلاق از این نقطه است. همیزم و سوخت آن از جنگل نزدیک کوه‌های اطراف است. استداد راه پس از حرکت از کاروانسرای کوار از قرار ذیل است: چون از منزل حرکت نمایند تقریباً راه در طرف جنوب غربی است و ربع فرسنگ که مسافت پیموده شد به رودی رسند موسوم به رود قراقاج و کوار که در استداد شرقی و غربی سیر می‌نماید الی خضر قیر و غیره و پلی محکم بدون تعمیر بر روی آن

استوار، پس از عبور از پل الی یک فرسنگ در امتداد جلگه سنگلاخ سختی است که منتهی می‌شود به دره و بند معروف به گور بهمن و از این نقطه جنگل انبوه شروع می‌نماید و همه جا الی جلگه خواجه در یمین و یسار و عرضی راه همراه است.

از گور بهمن راه سر بالا می‌شود تا به ربع فرسنگ در دره بس سخت بالاسی رود تا به گردنه معروف به موك رسد و این مکان منزل مستحفظین راه است و از آنجا الی قریه محقر موك که تقریباً در جلگه جدید الاحداث وسط جنگل واقع شده و قلیل زراعت و خانواری دارد رسند، و پس از آن نیز راه رو به سرازیری و سنگلاخ وسط جنگل نماید و از دره بسیار کم وسعت و سخت ممتد شود الی یک فرسنگ که از امتداد جنوبی موك بگذرد محلی رسند موسوم به تنگ زنجیران می‌رود و در این تنگ کم کم آبی پدید آید و به قریه زنجیران که در نیم فرسنگی تنگ زنجیران در سمت مغرب واقع شده و تمام این امتداد الی دهنه تنگ مزبور جنگل با منفعت معروف است که از هر قبیل میوه و نتیجه از او بدست آید و راه عراده از کوار الی موك با اندک زحمتی ممکن است حرکت نمایند و پس از آن از راه معروف پتبه که از موك به سمت مغرب سیر می‌نماید و در زیر قلعه زنجیران با شاه راه وصل شود می‌توان علی‌المعول حرکت داد ولی چنانچه راه مذکوره از کوار الی تنگ زنجیران مرست شود که قریب یک هزار و هشتصد تومان مخارج آن است البته برای حرکت اردو و عابری سبیل بعد منتج نتایج حسنه خواهد بود و خرج راه قریب سیصد تومان است، این فقره موقوف به حکم است.

و پس از عبور از تنگ زنجیران راه در امتداد جلگه شوار و سنگلاخ که در اطراف آن ماهورهای پست آب‌انداز نمودار است ممتد است الی قریه چوگان. نوع شکار از هر قبیل چه در جلگه کوار و چه

در جلگه خواجه آه و فراوان و تیهو و چه در کوهسار جنگلی بز و قوچ و کبک و غیره و چه در دامنه رود حسنی فغان دراج و خوک بدست آید و کوه سمت جنوب خواجه معروف به ترکار است و از سمت یسار تنگ زنجیران راهی است که به قراء ثلاثه میمند که شبانکاره و صحرا سفید و علیا و میمند می باشد می رود و چهار فرسخ مسافت با خواجه است و باغات زیاد دارد و وقف شاه چراغ است، و در وسط تنگ زنجیران برج منزل قراول راه است.

منزل سی ونهم اردوی مبارک قصه فیروزآباد است

از چوگان بلوک خواجه به فیروزآباد سه راه است یک شعبه آن از خود چوگان در سمت مغرب ایضاً در امتداد ساهوردای سنگی و خاک کی جنگلی عبور می نماید و معروف به راه تخته گیلک است و در حدود آتشکده که نیم فرسنگی جلگه فیروزآباد است به شاهراه متصل شود که شرح آن جداگانه از حیثیت هشتصد تومان میخارج قلمی خواهد شد. و آنچه توپ و عراده که از راه پنبه بلوک بگذرد به خواجه وارد شود باید با کمک جمعیت و اندک زحمت از این راه تخته گیلک عبور داد. و راه دیگر که به راه بلوک باقلا معروف است راهی است که پس از آنکه از چوگان به دره و تنگه دلیلی وارد شوند در مجاذات قریه سریرجان وسط جنگل از سمت مشرق شاهراه به کوه پودنا بالا رود و در ابتدای جلگه میدانک فیروزآباد فرود آید و این راه به وقتی منحصر است، وقتی که در زمستان و بهار آب رود فیروزآباد و تنگ آب طغیان نماید عبور از جاده تنگ آب محال گردد باید عابرین از راه مزبوره و بلوک باقلا عبور نمایند و این راه بالنسبه از هر دو راه سخت تر و مسافت

آن بیشتر است در حقیقت راه پیاده‌رو است و مال به عسرت از این راه عبور نماید فقط این راه در زمان زمستان میحض عسر و حرج است.

و راه سیم راهی است که از قریه چوگان خواجه تقریباً در امتداد شمال و جنوب به انحرافات ماریچ که آب رود فیروزآباد از دره تنگ آب که واقع در امتداد کوه‌های جنگلی سیر می‌نماید و معروف به جاده هَللو و تنگ آب است و شرح آن از قرار ذیل است: پس از حرکت از چوگان تقریباً به فاصله یک فرسنگ و ربع راه در امتداد چمنی است که در جلگه خواجه واقع شده و رود حسنی فغان از این چمن سیر نموده وارد تنگ هَللو شود و در سمت مغرب این راه در حدود چمن قراء سابق الذکر خواجه که ابراهیم آباد و جمارجان باشند به فاصله نزدیک به نظر آید و این قطعه تا حد کوه پرگار که اول تنگ هَللو است با کمال خضارت و نظارت مشاهده شود.

کنار این رود اشجار بید طبیعی است که در آن زیاد در آن ماوا دارند. پس از آن تنگ هَللو که عرض آن تقریباً زیاده از یکصد ذرع نیست پدید آید و جاده در کنار رود در امتداد نشیب و ضلاع کوهستان جنگلی که سنگلاخ و طبیعی است و ابداً در مدت خلقت این راه به هیچ وجه تعمیری نشده عبور می‌نماید و در چندین موضع یعنی هفت مکان بطور لزوم باید از گدار رود عبور نمود چنانچه آب طغیانی داشته باشد حالت عابری به زحمت است.

و پس از ربع فرسنگ از هَللو در وسط کوهسار مختصر جلگه به نظر رسد که در آن قریه محقر سریزجان ملکی عالیجاه سیرزا اسدالله نویسنده جناب ایلخانی واقع است، و از آن پس همه جا حالت راه با کمال سختی از وسط تنگ آب موافق شرح سابق می‌گذرد تا در اواخر تنگ آب که تقریباً از اول هَللو الی دهنه که معروف به میدانک است

دو فرسنگ مسافت دارد در دو نقطه در کوهسار غربی، در قطعه‌ای تصویر حجاری ازمنه قدیم مشاهده شود، اولی موسوم به نقش زردشت است و چندان امتیازی از حیثیت مکان و هنرنمایی ندارد، فقط صورت مستوی الخلقه پنج نفر پیاده به نظر آید که دو تن آنها به حالت معاهده نقش شده‌اند.

اولی صورت گشتاسپ شاه و دیگری یا مؤبد مؤبدان یا زردشت عجم است و در عقب سر زردشت صورت کوچک‌تری که ظاهر از سایر جوان‌تر است و گوش فرا داشته و همچو می‌نماید که صورت اسفندیار باشد نقش شده و پس از آن تصویر سه نفر دیگر را حجاری نموده‌اند که در حضور استاد شده‌اند. کلیتاً به جز هیکل مجسمه آنها چیز دیگر از قبیل چهره و علامات دیگر مرئی نیست و به هیچ وجه خطی در آنجا مشاهده نشد. گذشته از حوادث مرور زمان این قطعه حجاری را مردمان بی‌تربیت هدف گلوله تفنگ ساخته‌اند که به کلی نزدیک به انهدام و انهدام است.

و در سمت دره شمالی مقابل این تصویر و قله کوه آثار قلعه که از سنگ و گچ ساخته‌اند و قطعه وسط آن نزدیک به بیست و پنج ذرع ارتفاع جدران آن است مشاهده می‌شود و طاق‌های هلالی کامل در ابواب و درگاه‌های آن نمایان است و در اطراف آن آثار دیوار محیط آن به امتداد سه ربع فرسنگ به حالت خرابی باقی مانده و آنچه معلوم می‌شود محل حمل آب مشروب این قلعه از رود دانه کوه بوده که علامت دالانی سرپوشیده و صورت گاواچاهی که از سنگ بریده‌اند موجود است و در اغلب دیوارهای محوطه آن سوراخ‌های چندی دفع نموده‌اند که شبیه بد مزغل تفنگ است که از قدیم الایام محصورین دشمن را با تیر دفع می‌داده‌اند. خلاصه آنکه هیأت این قلعه

که در این حدود به قلعه دختر موسوم است از هر جهت دیدنی و کمتر همچو بنا دیده و شنیده شده.

و پس از فاصله اندکی از نقش زردشت در کوهسار جنگلی سمت مغرب دره در محلی که به مسقط الحجران راهی نیست صورت ایوانی به طول بیست و پنج ذرع و به ارتفاع شش ذرع بدون سخن حیأت شش سوار مسلح نیزه‌داری که رکاب و مرکب جوشن پوش شده‌اند و به حالت مبارزت نمایان می‌باشند ساخته شده و کمتر وضع آنها تشخیص داده می‌شود مگر یک نفر سوار را کب دیگر را بانیزه از روی اسب ربوده و در جو نگاه داشته است و به مرور زمان از باران و تابش آفتاب و حوادث دیگر خرابی کلی از محو چهره‌ها و شکست سنگ و غیره تغییر کلی به حالت آنها راه یافته و در این حدود اسم این تصاویر معروف به دف و چنگ است ولی وجه تسمیه آن که بی‌مناسبت به نظر آید معلوم نشد و در حقیقت این حجاری تقریباً انتهای دره تنگ آب است و در محاذات همین مکان آثار رویند نه‌رهای مزارع جورجان و گشتاسپ و فیروزآباد که از زیر یکدیگر می‌گذرند به نظر می‌رسد و کم-کم کوه‌های اطراف و جنگل‌های مذکوره نزدیک به پستی و تمامی است تا آنکه در دامنه جنوبی ضلع شرقی دره تنگ در قطعه زمین مسطحی آثار آتشکده قدیم فارس در محل فیروزآباد به نظر می‌رسد که شرح آن از هر جهت جداگانه به عرض می‌رسد، به همین قدر در این مقام کافی است که کلیت آن آثار عظیم خراب و از محل نیران ناران بواسطه دلیل مشهور آبی در جوشش و جریان است که بعضی از مزارع غربی رود فیروزآباد که نه‌ری ندارند از قبیل احمدآباد و چیز و دم بوم و کلیسان و غیره از این آب که تقریباً چهار سنگ است مشروب شوند.

و پس از آن جلگه کلیه بلوك فیروزآباد که سوای مزارع بلا-
سکنه مذکوره ذیل که تعداد آنها شانزده باب است مشاهده شوند.
بلوك فیروزآباد در حقیقت قطعه زمینی است مسطح که طول آن قریب
به چهار فرسنگ شرقی غربی و سه فرسنگ عرض شمال و جنوبی است
و در مابین کوهستان اربعه پودنا و کوه خرقة در دشت و برحیره واقع
شده و تمام این قراء و مزارع سپرده به جناب سلطان محمد ایلخانی ایل
قشقائی فارس است:

کوشک — ده شهر — ده خلوت — باغ شاه — سرسیدان — خوید —
جادشت — محمدآباد — لهلاسه — خویجان بلاسکنه — ده بین — ده نو —
نودران — احمدآباد — کلیسان — ده برم — دولت آباد — گشتاسب
بلاسکنه — قطب آباد بلاسکنه — کیزر بلاسکنه — شارونی بلاسکنه .
و کلیه ایل قشقائی که از قرار مذکور قریب بیست و پنج هزار خانوارند
در وقت عبور از ییلاق و قشلاق گرمسیرات باید از این جلگه از طرق ثلاثه
سیاخی و سردکی و ایقریه گرمسیر داخل شوند.

هوای فیروزآباد و توابع آن در حقیقت گرمسیر نیست و مابین
ییلاق و قشلاق است، چنانچه میوه جات ییلاقی از هر قبیل به قدر احتیاج در
آن به عمل آید و اکثر میوه جات گرمسیری مانند مرکبات سوای
لیموی آب و نخل کمتر در آن به عمل آید ولی نخیلات آن در این
اوان بسیار کم و به جز خرسای خارک ندارد و از قرار مذکور سایر
نوع خرسا در آن نرسد. زراعات آنها غله و صیفی آن شلتوک در
کمال استیاز و پنبه کمتر و تریاک نیز به عمل آید به اندازه که اشیاء
مذکوره تمام سکنه این حدود را مکفی باشد بلکه انشاء الله لوازم
سایحتاج اردوی مبارک را بدون مدد خارج تدارک نمایند. سوخت
این بلوك از هیزم و ذغال با نهایت وفور از جنگل های کوه های

مزبوره فوق همیشه مهیاست.

از جمله آبادی‌های مذکوره فوق این بلوک یکی قصبه معروف به کوشک است که در حقیقت بنای آن از ده شهر که شهر قدیم فیروزآباد است و از بناهای فیروز ساسانی است جدیدتر است. موازی ششصد خانوار که تخمیناً هزار و پانصد نفر تعداد نفوس بومی آن است در بیوت متفرقه بدون قلعه و متوسط‌العماره سکنا دارند. دو باب حمام یکی خراب و دیگر آباد و پنج باب مسجد که اغلب آن مخروبه است و چندان استیازی از حیثیت قدمت و استحکام ندارند در آن موجود، کاروانسرائی از سنگ و گچ در این آبادی به نظر رسیده که حال بکلی خراب و ویران است و از اصل بر عابرین وقف بوده و محل سکنای معدودی از کسبه خارج و داخل بوده است و رفع احتیاج را می‌نموده است.

پس از خرابی که تقریباً یک‌هزار و پانصد تومان مخارج تعمیر دارد و هنوز احدی به خیال تجدید آن نیفتاده است و احیاء آن از لوازم آبادی این قصبه و توابع است، کار بر عابرین و غرباء واردین این قصبه بسیار سخت است چنانچه احدی وارد شود و کسی را به حالت او معرفتی نباشد در گرما و سرما بدون منزل بواسطه عدم عادت اهالی آن به نگاه‌داری مسافرین سرگردان خواهند بود. قریب به چهل باب دکا کین لازمه به قدر احتیاج موجود دارند. باب صنعت در آن کمتر مشاهده شود مگر حرفه ملکی دوزی آن که خالی از رجحان نیست ولی حال متروک است و بدست نیاید.

مدرسه محل تحصیل سی نفر طلاب از بناهای لطف‌علی‌خان فیروزآبادی به تخمیناً صد و بیست سال قبل ساخته شده و از اول موقوفه نداشته مشاهده شد که حال بکلی خراب و طالبان علم در این

قصبه بدون محل و منزل ساخته‌اند. تجدید آن محض دعاگوئی ذات بی‌مثال از اسورات واجبه شمرده شود و معادل مخارج مذکوره در کاروانسرا می‌توان او را به حالت اول آورد تا رأی ملوکانه چه اقتضا فرماید. آنچه معلوم شد در این حدود به ارباب استحقاق از علما و شیخ الاسلام و سادات کرام و فقرا و عجزه و غیره دیناری و حبه از جانب دیوان اعلیٰ به هیچ اسم و رسم استمراراً و وظیفه‌تاً و غیره نمی‌رسد و از غرائب اسور استماعی است که عرض آن را محض دوام عمر و دولت واجب و در خانه زادی لازم می‌شمارم تا حکم چه شرف‌صدور یابد.

در این قصبه دو قطعه باغ و عمارت ممتاز محصور به دیوارهای عظیمه از بناهای مرحوم محمد قلی‌خان ایلخانی و جناب سلطان محمدخان ایلخانی حاضر و مشاهده شده که از حیثیت اشجار و اثمار و عمارات اندرون و بیرون و سایر لوازم متعلقه نهایت امتیاز دارد که انشاءالله موکب فیروزی کوکب همایونی را در توقف فیروزآباد به کارآید سیوه‌جات آن به قدر احتیاج کم و بیش بدست‌آید ولی اضافه آن به اقتضای فصل باید از اطراف در وقت لزوم حمل شود. یخچال در این آبادی به جهت هوای گرمسیری بنا نشده ولی در کوه پودنا چاه‌های چهل و پنج‌گانه آباد و خراب معمولی فارس که در زمستان انبار برف می‌شوند و همیشه معمول دارند و در این سنه به جهتی غفلت نموده‌اند و موجود نیست مذکور شد محض سنه‌آتیه که موکب منصور را بکارآید البته کارگزاران این حدود اهمال نخواهند نمود.

در این حدود نوکر دیوانی نیست مالیات آن کلیه نقداً ده هزار و چهارصد تومان است که جمعی جناب ایلخانی است آنچه محقق شد استعداد اراضی و انهار دایره و قنوت آباد و خراب آن زیاده از آن

است که حال عمل می‌شود. در سمت جنوب کوه برحمره مذکور که جنوبی جلگه فیروزآباد است به فاصله سه فرسنگ در این محل قطعه زمینی است موسوم به کنارسیاه که حال بلاسکنه است و سابق آبادی داشته است نرگس زاری است که انواع نرگس در او همیشه موجود است و گاهی به اطراف حمل شود حتی به فرنگستان و در این نقطه اشجار معروف به کنار موجود و فراوان است که ثمر و برگ آن معروف و در حدود قلعه دختر که شرح آن در تنگ آب به عرض رسید نیز مختصری نرگس مصنوعی روئیده است ولی چندان اهمیتی ندارد.

فاصله منزل چوگان خواجه الی کوشک فیروزآباد از راه وسط تنگ هلو و دره تنگ آب و نقش زردشت و آتشکده مذکوره فوق معادل چهار فرسنگ و نیم تمام است و اگر همین راه را بخواهیم تعمیر نمائیم بواسطه طول دو فرسنگ مسافت و احداث پل های هفتگانه مزبوره خرج آن گزاف و بواسطه طغیان رود فیروزآباد که در وسط این راه جاری است و سالی چند ماه مسدود شود خالی از فایده تی است و باید عنان راه توپ و سمت مغرب این دره که موسوم به تخت گیلگ است و بخارج تعمیر آن چهارصد و پنجاه تومان به قدر لزوم ساخت تا همیشه به کار آید. نوع شکار از هر قبیل چه در چمن خواجه آهو و دراج، و در تنگ هلو و تنگ آب کبک زیاد و قوچ و میش و بزپازن، و چه در جلگه فیروزآباد نیز آهو و در جنگل خوک در کمال زیادی است، خصوصاً کبک کسوه آن خیلی زیاد است. گل سرخ در فیروزآباد زیاد است به نوعی که مثل میمند گلاب سی گیرند و به بوشهر حمل می‌شود.

باغی بدون دیوار در جلگه فیروزآباد است که چند درخت بزرگی تاریخی دارد و معروف است به باغ عضدالدوله دیلمی و خالی

از صفاست و چند طاحونه در حدود کوشک ملاحظه، باغی نیز ایلخانی طرح نموده معروف به بهادران که همه نوع میوه در آن غرس شده و تا کوشک نیم فرسخ فاصله دارد. و در جلگه فیروزآباد از غله و صیفی سوای برنج حتی تربیاء و خربزه و هندوانه و غیره دیم نیکو به عمل آید به اندازه که معادل ثلث زراعت آبی میسر گردد.

فاصله فیروزآباد تا به خلیج فارس بیست و پنج فرسخ است که به بندر دیر و تا شهر شیراز معادل هیجده فرسنگ است. شکار خرس و پلنگ در حدود کوه خرقة و بر حمزه و غیره اغلب یافت شود و شکار کرده اند. مرغ بو قلمون در فیروزآباد تربیت شده. خروس اخته بسیار خوب به عمل آید. در رود فیروزآباد ماهی های بزرگ که از یک من متجاوز صید شد و سفید است و خالی از امتیاز نیست. مسافت این بلوک تا میمند شش فرسنگ است. از کوه روشن نو به گرمسیرات جنوبی می روند.

منزل چهلهم اردوی مبارک

همایونی زرقان^۱ است

زرقان که از راه قشلاق فارس به آباده می رود. قصبه زرقان از شیراز چهار فرسنگ و سه ربع مسافت دارد خالصه دیوان اعلی و سپرده به بیگاریگی شیراز است مشتمل بر یک هزار و سیصد خانوار رعیت بوسی که دو ثلث آن زارع و یک ثلث مکاری که تقریباً با سیصد رأس قاطر و الاغ کرایه کشی می نمایند. تعداد نفوس آن قریب شش هزار نفر [است]. این آبادی که خانه های آن از خشت و گل خالی از استحکام

۱. در اصل همه جا «زرقون» نوشته شده است.

نیست در دامنه جنوبی کوه سنگی مرتفع طولانی خشک بی آب و علفی واقع و متصل است که نیز معروف زرقان است.

دو باب حمام و یک طاحونه و چند باب مسجد مختصر رعیتی دارد قریب سی باب دکان دارد که بعضی لوازم سکنه و عابرین در آن یافت شود. چاپارخانه دولتی نیز در اینجا است. آب آن از یک رشته قنات شیرین و قریب سی دستگاه چاه آب معمولی است. زراعت آن هم از آب و هم از دیم به عمل آید از قبیل غله و تریاک و پنبه و کمی خیار و طالبی [و] هندوانه یافت شود. باغات از هیچ قبیل ملاحظه نشد بلکه سوای چند اصله درخت بیدکلیه این آبادی اشجاری ندارد. در دامنه کوه «کله کا» که در جنوب شرقی است خیلی رزستان جدید غیرشمر ملاحظه شد. معدن برف بعضی از سنوات در دره های کله کا سوای هذه السنه یافت شود. شکار نیز در این کوه که یک فرسنگی واقع است بز و میش و قوچ و پازن یافت شود، کبک در این حدود به ندرت دیده شود.

شرح راه از شیراز الی باجگاه در شرح منزل شیخ بید به شیراز به عرض رسیده و از باجگاه الی زرقان که تقریباً دو فرسخ و سه ربع است تمام آن سوای نیم فرسنگ اخیر در امتداد ماهورهای پست سنگی پرسنگلاخ سمتد است و یک گردنه مختصری در نیم فرسنگ بعد از باجگاه دیده می شود که کلیه حرکت عراده با اندک صعوبت ممکن است و کالسکه های حکام فارس نیز از همین محل عبور می کنند چنانچه بخواهیم تمام این پنج فرسنگ را در عرض سه ذرع اصلاح نمائیم چهارصد و پنجاه تومان بر روی هم مخارج دارد آبی در این امتداد سوای رکنی و چشمه باجگاه و نهر زمینی قریه توده که در فرسنگی زرقان واقع است دیده نمی شود و این نقطه قنات توده

برج منزل مستحفظین راه است.

ابدأ در این راه به پل حاجت نیفتد. جلگه زرقان که جزو حومه شیراز است در طول دو فرسنگ و عرض یک فرسنگ و نیم کمایش در وسط کوهساری است که شمال آن معروف به کوه زرقان و مغرب به دنکله و مشرق به کله کا و جنوب به کوه توده. و در این مسافت سوای قریه مشجر توده که یک فرسنگی زرقان است و از جاده کنار افتاده است، دیگر آبادی ملاحظه نشود. نوکر دیوانی ندارد. میوه آن از شهر حمل شود. صنعتی جز ملکی دوزی که خالی از امتیاز نیست ندارند.

منزل چهل و یکم اردوی مبارک قریه بندامیر است

قریه بندامیر در سمت شمال شرقی زرقان و در دامنه کوه معروف به کوه سیاه و کنار رود سفید موسوم به رود کربال واقع شده که در آنجا سدی و پلی بر روی آن از بناهای اسیر عضدالدوله دیلمی بسته شده طول سد یکصد و بیست ذرع عرض ریشه بیست ذرع عرض مردرو پل شش ذرع ارتفاع بر روی هم سیزده ذرع الی کف رود و سه نفس کش در سمت جنوب رود دارد که یکی به درب آهنی موسوم و روبه گاو شیر و بواسطه این بند هشت نهر در محل بندامیر جدا شده به مزارع کربال می رود. شش نهر نیز برخاسته می شود که طراحین خود بندامیر که بیست و سه سنگ است گردانده و بعد جزو رود می شود، سوای این بند پنج بند دیگر الی آخر کربال که یکصد و بیست قریه و مزرعه است به فاصله های دو فرسنگی بسته اند که اساسی آنها از قرار ذیل است:

قصار — سیمون — مرون مشهور به پیرست — حسن آباد — جهان آباد. بندامیر خالصه دیوان است و تیول حبیب الله خان می باشد. دویست خانوار جمعیت، هزار و دویست نفر بومی، پانزده باب دکان، حمام، سه مسجد. زراعت آن از رود نیست تمام با گاوچاه و غله و پنبه به عمل آید. به جهت اردو باید از کربال و سرودشت تهیه شود. باغات ندارد اشجار آن خیلی پیداست. برف از سه فرسنگی کوه سبردج حمل شود. نوکر دیوانی ندارد. در سمت شمال رود قطعه از نهر آسیای سیرزا اسمعیل در سنه با ضیعه خراب شده بود و ثواب معتمد الدوله آنرا به سه هزار تومان خرج در طول ۲۷ ذرع و در عرض های مختلف که ریشه آن سیزده و کله آن دو و نیم است در ارتفاع مختلف که آنها نه ذرع است به انضمام نهر جدول آسیای قدیم و جدید در طول هیجده و عرض سه و ارتفاع هشت ساخته اند و حال بند دائر شده و از روی آن به محلات شش گانه بندامیر عبور می شود.

فاصله زرقان به بندامیر سه فرسنگ است. ابتدا پس از ربع فرسنگ در امتداد کوه زرقان راه در سمت شمالی این کوه به طول یک فرسنگ از وسط چمن قیطرقلو عبور می نماید و پس از آن کوه سیاه کوه را قطع نموده داخل چمن آهوچر که حد شمالی آن رود کربال است و منتهی به سمت غربی مزارع بندامیر می گردد می شود. طول چمن آهوچر که جز بعضی سیاه آب آبی ندارد قریب دو فرسنگ است و تمام این راه کالسکه با تعمیری عبور می نماید و وارد بندامیر می شود. مخارج راه سازی و پل سازی مختصر که کالسکه از حوالی بندر عبور کند و از بند سیرزا اسمعیل بگذرد قریب یکصد و پنجاه تومان است.

ایلات که از بندامیر عبور می نمایند: ایلات نفر و دول خانی و عرب و باصری اند. شکار این جلگه کمی آهو و در کوه سبردج بز و میش و کبک همیشه مزجود است. میوه از شهر و بیضا باید حمل

شود. اضافه بنداسیر و سرودشت در نقطه مخصوص آن است باید رجوع شود.

منزل چهل و دوم اردوی مبارک همایونی تخت جمشید است

فاصله مابین بنداسیر و تخت جمشید سه فرسنگ و نیم است. راه آن در صورتیکه کالسکه با تعمیر سابق از روی پل‌های کوچک و تنه اجزاء بنداسیر عبور نموده همه جا از وسط جلگه معروف به سرودشت در امتداد شمال شرقی سیر می‌نماید و ابداً مانعی جز بستن چند باب پل چوبی بر روی نهرهای عمیق مزارع سرودشت و اصلاح سواحل اصلاح همین نهرها که پست و بلندی دارد و قریب یکصد تومان مخارج کلیه آن برآورده شده خرجی ندارد اگرچه اصلاح و این تعمیر باید به عهده ملاکین مزارع باشد ولی حسب الامر تعیین شد.

در تمام طول این راه جز چهار پارچه قریه سرودشت آبادی در این جلگه وسیع به نظر نیاید: دولت آباد — قربان لک — رش مایجان — کنار. تا وارد محل موسوم به تخت جمشید شود قراء مزبوره جزء قراء بیست و پنج گانه بلوک سرودشت است و تمام آنها از رود معروف به فروا و که از سیوند به سمت جنوب سیر می‌نماید و وارد رود کربال می‌شود. حد بلوک سرودشت از قرار ذیل است: شمالی کوه تخت جمشید معروف به شترکوه، خود رود کربال، مغرب رود فروا و که شرق خنک سفلی است، مشرق به بند اسیر و قنوات سرودشت.

ایلاتی که همیشه در زیر چادر ساکن اند جزو طوایف نفر نیست و ایلاتی که از این جلگه در بهار و پائیز عبور می‌کنند، ایلات

باصری و عرب و نفراند. چهارقریه که در عرض راه واقع اند اغاب
 آنجا بی درخت به نظر آیند مگر قریه کناره که در نیم فرسنگی تخت-
 جمشید و محل اردوی مبارک است که یک قطعه باغی دارد و در آن
 قلیلی سب و انگور یافت شود. جمعیت کناره دویست خانوار قریب
 یکهزار نفر تعداد آنهاست، یک باب حمام دارد. خانه های آن بسیار
 کثیف مردم آن بومی و دارای شیچ صفتی جز زراعت نیستند. در این
 حدود غله و پنبه و کمی تریاک به عمل آید. لوازم اردو باید در تخت-
 جمشید از قراء مرودشت تهیه شود. سیم تلگراف از سمت غربی این
 محل عبور نماید. چاپارخانه دولتی تا محل اردو نیم فرسنگ مسافت
 دارد. شکار این جلگه بواسطه عبور ایلات خیلی کم است و گاهی
 آهو بدست آید شکارکوه آن در نزدیکی تخت بواسطه خشکی شترکوه
 کمتر دیده شده ولی از قرار مذکور در دو فرسنگی تخت و در امتداد همین
 کوه که به کوه رحمت موسوم است یافت شود.

سیوه در این نزدیکی یافت نشود مگر از بیضا حمل نمایند
 زراعت دیم در کلیه مرودشت نیکو به عمل آید. گاوپاه بواسطه زیادی
 آب ملاحظه نشد. تخت جمشید که از آثار عظیمه و از یادگارهای
 غریب عجم است در سمت شمال جلگه مرودشت و در دامنه شمال
 غربی شترکوه و نیز در نیم فرسنگی کناره و متصل به جاده سلطانی
 است و نهری از رود فروا که به قریه فیروزی مرودشت می رود به
 فاصله پانصد ذرع از دیوار جنوبی آن می گذرد. شرح و تفصیل ابنیه
 و علامات این آثار عجیب که از بقیه آن مشاهده شود بوصف نیاید و
 عقل بندگان در توصیف آن قاصر است مگر آنکه انشاء الله رؤیت شود.
 هوای تخت جمشید در فصل تابستان بسیار گرم و از قرار مذکور در
 زمستان نیز کمال سردی دارد.

منزل چهل و سوم اردوی ببارك قرية سيوند است

قریه سیوند خالصه و تیول جناب صاحب دیوان است. قریه سیوند که قریب به سیصد و پنجاه خانوار رعیت بوسی دارد در دره و تنگه واقع شده است که در اطراف آن کوه های جنگلی سخت و مرتفع و بی آب واقع شده و از سمت مغرب این آبادی که مختصر جلگه به نظر آید رودی عبور می نماید که معروف به فرواو و از بلوک خفرك سفلی گذشته وارد جلگه مرودشت و به رود کربال می ریزد.

و سیوند از قراء قدیم، دهی است خوش منظر و پراشجار، زراعت آن از حیثیت غله قلیل، باغات انگور آن زیاد و ممتاز، سیوه آن بسیار کم و باید از قراء نزدیک مانند سیدون و هشت جهان حمل شود. هوای آن بسیار گرم، آبش از رود مذکور، دویاب حمام و یک باب مسجد پاکیزه دارد. تلگراف خانه انگلیس در این قریه است. شکار از هر قبیل از کبک و مرغابی و قوچ و میش و بز در کوهستان آن بلکه در تمام راه فراوان است و از قرار مذکور پلنگ در کوهستان غربی که اتصال به کوه های جنگلی امام زاده اسمعیل سرحد دارد اغلب یافت شود، بواسطه گرمی هوا و جنگل کوه ها برف در کوهسار نماند.

جیم این قریه محل نزول قوافل فارس است. فاصله مابین کناره و سیوند پنج فرسنگ است. راه آن از قرار ذیل پس از عبور از تخت جمشید الی یک فرسنگ و نیم در امتداد جلگه مرودشت عبور نماید و از چاپارخانه و قراول خانه که در زاویه شمال غربی شترکوه است گذشته به رود سیوند رسد و از این جا راه دو شعبه شود و هر دو در نزدیک قریه سیدون به یکدیگر متصل شوند. یکی از سمت جنوب

رود سیر نموده و ابداً به گزشتن از آب نیست و همه جا در امتداد کوه رحمت مستند گشته و ساهورهای دامنه را طی نموده به سیدون رسد. و این راه وقتی دایر است که آب رود زیاد باشد و چون پل ندارد از کنار آن عبور نمایند و راه دیگر که به راه حاجی آباد معروف است از سمت شمال رود گذشته و باید در دو نقطه از رود عبور نمود و در تابستان چندان زحمتی به جهت عابرین نیست و همه جا از دامنه جنوبی کوه کمرز مستند گذشته نیز به سیدون رسد و تمام این دو راه از وسط بلوك خفرك سفلی پیموده شود. قرائی که در امتداد هردو جاده دیده می شود از قرار ذیل است: گلیون - شمس آباد - حاجی آباد - حسن - آباد - هشت جهان - سیدون - دشت آباد.

کالسکه از هردو راه با اندك تعمیر عبور می نماید و مخارج پل سازی روی نهرهای کوچک رود سیوند که ملاحظه شد به انضمام اصلاح بعضی نقاط جاده که در وقت زراعت شکستگی حاصل نموده سیصد و پنجاه تومان است تا بتوان بی زحمت کالسکه را عبور داد. توضیح آنکه پس از عبور از خفرك سفلی که به قریه شجر با منظر سیدون رسند الی قریه سیوند همه جا از دامنه رود مزبور باید عبور نمود و کمال صفا از حیثیت آب و چمن و اشجار فراء و اشجار جنگلی و کوهستان اطراف مشاهده شود.

و این قریه آخر بلوك خفرك است و خود آن جزو بلوك سیوند محسوب شود. ایلات عرب از این نقطه عبور نمایند قراول خانه که در اوایل راه واقع شده عبارت از چند کپر است. پنج نفر تفنگچی مستحفظ دارد. سیوند مایحتاج قوافل را همیشه آماده دارد ولی لوازم اردو را باید از بلوك خفرك سفلی تدارك نموده و محل اردو در جلگه غربی آبادی سیوند است که در کنار رود واقع شده است.

در این قریه سبزی کاری و کمی صیفی زراعت نمایند. اهالی آن جز فلاحت دارای هنری نیستند و لی قلیلی از آنها با قاطرکه بر روی هم سبزه و پنجاه رأس موجود دارند به اطراف کرایه کشی نمایند و فاصله این قریه الی شیراز پانزده فرسنگ است.

منزل چهل و چهارم اردوی مبارک همایونی تنگه بلاغی است

چون فاصله مابین سیوند و منزل مرغاب هشت فرسنگ است و راه آن خالی از زحمتی نیست نمی توان محل اردوی مبارک را در مرغاب قرار داد لهذا محل جلگه تنگه بلاغی را انتخاب نموده ایم. فاصله جلگه تنگه بلاغی سه فرسنگ و نیم است؛ از سیوند راه آن واقع شده است در دامنه کوهستان جنوبی که به پیازی و کوه شاه مردان و کوهستان شمالی که به کوه قوام آباد موسوم است عبور کالسکه در تمام این طول یعنی از سیوند الی این نقطه با کمال سهولت است مانعی و خرجی ندارد مگر در دو نقطه نشیب اول تنگ بلاغ که باید کوهبری نمود و بخارج آن جملتاً به انضمام چند باب پل کوچک روی نهرهای مزارع مبلغ یکصد و شصت تومان. در این جلگه آبادی نیست مگر در نزدیک دهنه تنگ بلاغی دو باب قریه کوچک مختصری است که بر روی هم چهل خانوار جمعیت دارد و موسوم به رحمت آباد و وکیل آباد است، اولی ملک صاحب دیوان و ثانی ملک قوام الملک. آذوقه در این دو آبادی به جهت قوافل کمتر به دست آید و به جهت اردو باید از قوام آباد که در نزدیکی هردو واقع است و خالی از استعداد زراعت و کمی میوه جات تابستانی و غیره نیست [بدست آورد.]

پس از حرکت از سیوند الی یک فرسنگ راه در دامنه پیازی و از وسط دره‌ای است که باغستان سیوند در نزدیک آن واقع است تا به پلی رسند که هفت چشمه از سنگ ساخته شده و رود سیوند از آنجا عبور کند، پس از گذشتن از پل الی منزل تمام راه درست شمال رود است و هیچ وقت به آب نباید زد. پس از آن جلگه قوام آباد به نظر آید که در آن زراعت غله و شلتوک دایر است و آب آن از بندرود است و در آنجا چاپارخانه دولتی و کاروانسرای جدید ناتمام بسیار عالی که قوام الملک بنا نموده با قلعه رعیتی که دارای پنجاه خانوار رعیت بومی است و یک قطعه باغ بزرگ مشجر شمر باصفا مشاهده شود. پس از آن به فاصله نیم فرسنگ در همان جلگه نیز چند قطعه باغ مشجر سیوه دار و طاحونه‌ای متعلق به قوام آباد پدید شود و از آنجا تا یک فرسنگ اراضی زراعت دهات مزبوره فوق است تا به اول تنگ معروف به بلاغی رسد.

این تنگ که نیم فرسنگ طول آن است در دره بسیار کم عرض واقع شده که کوهستان آن جنگل انبوه است و رود سیوند از وسط آن عبور می نماید و راه بدون سنگلاخ از نشیب کوه می گذرد تا به دماغه تنگ مزبور رسد که سنگ های برجسته صافی دارد و باید موافق شرح فوق در آنجا کوهبری شود.

ایل باصری در جلگه تنگ بلاغی در اواسط تابستان که از سرحد مراجعت نموده اند ییلاق کند. هوای این جلگه در تابستان بسیار گرم و مگس های مشابه زنبور که از نیش آنها از سال سواری و غیره خون بیرون جهد فراوان است.

در تمام امتداد این سه فرسنگ ونیم راه کوهستان اطراف که هریک کمتر از ربع فرسنگ با جاده فاصله دارند دارای جنگل اند. نوع شکار

از هر قبیل مانند کبک زیاد و گراز و شکار کوه فراوان است. پلنگ نیز اغلب اوقات در این کوهسار مشاهده و شکار شده. در وضع این راه منزل مختصری کپری به جهت مستحفظ راه ساخته اند ولی قراول آن که جزو رعایای قوام آباداند مشغول به کار خود و کمتر بر سر راه حاضر شوند.

منزل چهل و پنجم اردوی مبارک قریه مرغاب است

فاصله مابین جلگه بلاغی و دشت مرغاب چهار فرسنگ و نیم است. راه آن در دو فرسنگ و نیم تمام در استداد کوهستان جنگلی و اغلب آن خاکی و کمتر زحمت دارد مگر در دو نقطه که سنگ های صاف دماغه کوه که معبر را تنگ نموده باید شکافته شود و بعضی نقاطی که جاده کم عرض است اصلاح نموده با کالسکه به آسانی عبور نماید و مخارج آن یکصد و شصت تومان است و در انتهای این تنگ راه دو شعبه شود: یکی باید از رود عبور نمود و مخصوص تداستان و پائیز است که آب راه دهد و باید بر روی آن پلی بست که شاید حرکت اردو یعنی عبور کالسکه در موقع طغیان آب واقع شود و مخارج آن کمتر از پانصد تومان نیست و شعبه دیگر به قسمی است که از بغل کوه در عرض یک ذرع و نیم و در طول دویست ذرع به ارتفاعات مختلف سنگبری نموده اند و خالی از غرابتی نیست واقعی تنگ بلاغی همین موقع است و پس از خروج از این محل که دره تمام شود کوهستان جنگلی نیز تمام و دور گردند و راه در استداد صحرائی مسطح نموده شود که به دشت مشهد معروف است و طول راه الی آخر مشهد مرغاب که دو فرسنگ است و ابداً خرجی ندارد و

کالسکه به خوبی عبور نماید.

تمام این بلوک که چندین قریه و مزارع دارد ملک صاحب دیوان است و قراء عرض راه که بسیار قلیل السکنه می باشد از این قرار است: قلعه مشهدی قربان — قلعه نو — دهنو — مشهدام النبی و خود مرغاب — قادرآباد.

در مشهد ام النبی آثار بقعه مشاهده شود که در وسط صحرا واقع شده و از سنگ های سفید منشوری شکل ساخته اند و در اطراف آن ستون های ضخیم باقی مانده که دلالت بر آبادی این مکان نماید. تمام این دشت مسکن ایل عرب است که در زیر چادر سکنی دارند و ساکنین این حدود را آنی از شرارت آسوده نمی گذارند. این مزارع تمام از دامنه مشهد مرغاب است و رود سیوند در اول این صحرا که نزدیک به تنگ است تمام شود و چشمه ساران در سمت یسار جاده واقع و کم کم دور شود.

قریه مرغاب ملکی صاحب دیوان دهی است بسیار معتبر که سابق هم معتبرتر بوده. قریب دویست خانوار جمعیت دارد باغات ندارد. اشجار آن قلیلی بیدهای متفرقه است که در اطراف چمن آن در کنار چشمه سار غرس شده چا پارخانه دولتی این جاست. حمای غیره دائر دارد آب آن گوارا، زراعت آن هم آبی و هم دیمی، غله و تریاک و پنبه است. ایلات عرب در حدود آن ساکن می باشد. سیوه در این نقطه کمتر یافت شود مگر از حدود بااونات و اقلید به اینجا گاهی حمل شود. آذوقه قوافل را همیشه بهیا دارند و با تسعیر زیاد بفروشند. سیورسات اردو نیز از این آبادی فراهم شود. آسیاء دائر [دارد]. هوای آن بسیار گرم و منزل گاه قافله در این نقطه به عسرت است. نوکر دیوانی ندارد. همه نوع شکار در این نقطه بواسطه

منزل چهل و ششم اردوی مبارک محل خان کرکان است

خان کرکان جزو بلوک قنقري بااونات است که در آن طایفه از خلیج قنقري در قشلاقات مختصري در زمستان و در زیر چادر در تابستان سکنی دارند و زراعت این حدود که ملک عباس قلیخان است زراعت می نمایند. آبادی جز چهل خانوار رعیت وحشی بومی ندارد. یک باب کاروانسرا در این محل از قدیم ساخته شده که این طایفه نیز در بیوت آن منزل نموده و مسافرین را در این صحرا بی مکان گذارده اند. اشجار در این صحرا یافت نشود لیکن در کوهستان غربی آن جنگل قلیلی موجود است. رودخانه که در این فصل تابستان قریب به بیست سنگ آب دارد از جنب کاروانسرا عبور می نماید و همه جا از سمت شمال کوهستان مشهد مرغاب منهد گشته از سمت شرق وارد رود میوند شود. پلی پنج چشمه در نهایت استحکام بر روی آن استوار است طوایف ایل عرب در این دشت ییلاق نمایند، بلکه آنچه از زراعت و مال التجاره که از این بگذرد به سرقت می برند به نحوی که هیچ وقت به جهت احدی از مردم شاهد و قنقري و غیره آنی از شرارت آسوده نیستند.

از مشهد مرغاب به خان کرکان دو راه است که فاصله اولی که به جاده سیم تلگراف وصل است و راه آن از ماهورهای مختلف خاکی و سنگی عبور می نمایند و به جهت سوار خالی از زحمتی نیست، و کالسکه از این راه بواسطه نشیب و فراز و تنگه میان مله که در وسط راه است عبور نکند و مخارج راه سازی آن زیاد و بی فائده است

چون سببر کالسکه از راه دیگری است که از قریه قادرآباد نیم فرسنگی مشهد مرغاب ملکی صاحب دیوان راهی جداگانه به حدود قنقری دائر است که یک فرسنگ و نیم از جاده مذکور دورتر و به قراء گله دار و عباس آباد برمی خورد و همه جا کالسکه با اندک زحمتی عبور می نماید تا وارد عباس آباد شود.

فاصله عباس آباد از خان کرکان قریب یک فرسنگ است به این معنی که دشت خان کرکان در وقت عبور کالسکه دیده نمی شود حتی الی یک فرسنگی قریه ده بید که منزل بعد است بکلی از شاهراه متصل به جاده سیم کنار واقع شده و باید در وقت حرکت از مشهد مرغاب بکلی از جاده معمول و محل خان کرکان صرف نظر نمود و به عباس آباد وارد شد و از آنجا نیز با کالسکه به ده بید رفت. ولی چون عباس آباد محل اردو را از حیثیت مکان و آب شمایسته نیست، بهتر آن است که کالسکه ها از راه مزبور در حرکت آیند و در ده بید به اردو ملحق شوند و محل اردو در خانه کرکان بوده بعد به ده بید نزول فرمایند، با وجود این سخراج راه سازی که عبور کالسکه را در بعضی نقاط مانع نباشد در تمام طول راه قادرآباد به عباس آباد الی ده بید بر روی هم قریب سیصد تومان است.

آذوقه و مایحتاج اردو در این محل یافت نشود و باید از حدود قنقری و باوانات حمل شود. سیوه در این حدود یافت نشود. نوع شکار در نقاط عرض راه اول و جلگه قنقری و خان کرکان از قبیل کبک، قوچ و آهو اغلب بدست آید. هوای این منزل به تنسبه به دشت مرغاب در تابستان ملایم است. یعنی ییلاقیت آن بیشتر و در زمستان سنتهای سردی دارد در تمام طول جاده اولی به هیچ وجه آبادی ملاحظه نشود ثلث وسط این راه الی آخر دشت میان مله جنگل

است و ثلث اول تقریباً چمن و چشمه آب کلیه مشهود که قریب ده سنگ است از وسط چمنی بیرون آید و این نقطه محل صید آهو است که اکثر در آنجا یافت شود. زراعت خان کرکان خیلی غله و پنبه است، دیم نیز در بعضی نقاط آن به عمل آید.

منزل چهل و هفتم اردوی مبارک قریه دهبید است

فاصله مابین خان کرکان از دهبید سه فرسنگ و نیم است. راه آن مابین شمال و مغرب و گاهی در امتداد شمال مشرق خط راه در تمام طول صاف و مسطح است، کمتر فراز و نشیب در او ملاحظه شود به نوعی که کالسکه بدون هیچ مانع و زحمتی مابین این دو منزل عبور نماید و ابدأ خرج تعمیری ندارد تقریباً از نیم فرسنگی کرکان راه کالسکه به راه عباس آباد که به منزل مرغاب می رود و به جهت عبور کالسکه انصب است وصل شود، در امتداد راه پس از حرکت از کرکان به فاصله یک فرسنگ و ربع چند قطعه چمن در ماهورهای یسار راه ملاحظه شود که در آنها نیز آب و چشمه شیرین و گوارا جریان دارد، در زیر این چمن ها ایل عرب که اغلب در این حدود که خاک باوانات است با آب های مزبور قلیل زراعت می نمایند.

از کرکان الی گردنه کوه سفید که چندان فرازی ندارد و در آنجا جلگه دهبید نمایان شود به جز دو قریه که هریک به فاصله سه ربع فرسنگ از ضلع یسار راه مسافت دارند و اساسی آنها قاضیان و قصر یعقوب می باشد، آبادی دیگر به نظر نمی رسد. کوه های اطراف در این منزل از جاده بسیار دوراند سوای کوه مختصری که نزدیکی دهبید است و به کوه سفید معروف است و چندان اهمیتی ندارد دیگر کوه

مشاعده نشود تا وارد جلگه دهبید که تقریباً دو فرسنگ ونیم طول و یک فرسنگ ونیم عرض دارد شوند. این جلگه دارای اراضی زراعت و چمن های مختصر باصفا می باشد و آب آن از چشمه سارهایی است که در تابستان کمال سردی دارند و محتاج به یخ نیستند.

دهبید قریه ای است که چهل خانوار رعیت بومی و متفرقه از ایل خلج را در سکنای آنها اغلب در زیر چادر و کمتر در کپر منزل دارند. سوای اینها آبادی از هیچ قبیل مانند اشجار باغات و حمام و دکان و غیره و غیره ندارد. زراعت آن غله است و کمی صیفی و پنبه و کلیت مایحتاج عابرین را آماده دارند. ولی تدارک اردو را از نقاط دیگر بااونات باید فراهم بیاید. در نزدیکی دهبید سمت مغرب به فاصله نیم فرسنگ دو قریه مختصری است یکی کوشک و دیگر حسین آباد است که با دهبید به ملکیت حاجی نبی خان بااوناتی است. تلگرافخانه انگلیسی که یک قطعه باغ باصفا و عمارت لازمه است و اشجار دهبید منحصر [به] همین نقطه است و چاپارخانه دولتی نیز در دهبید است.

کاروانسرای آجری و سنگی بسیار بزرگ از قدیم در دهبید ساخته شده و حال کمی خراب شده و اگر تعمیر نشود در زمستان قوافل بی منزل می مانند و قریب سیصد تومان خرج لازم دارد. علامت دیگر برجی خاکی خیلی عظیم و قدیم در دهبید است که خیلی کهنه می نماید. عوای دهبید تقریباً بیلاقت دارد و بقول اهل فارس سرحد است. طوائف عرب در این حدود بیلاق نمایند. نوع شکار مخصوصاً آهو در تمام راه و خود منزل دهبید فراوان است ولی بواسطه ایلات کمتر بدست آید. سیوه یافت نشود مگر گاهی از اقلید حمل نمایند که ده فرسنگ است.

در دهبید ده سوار قراول راه است. در یک فرسنگی دهبید باغی است که از همه قسم میوه تابستانی دارد و ملک حاجی هادی خان معروف به باغ گرداب [است]. مالیات دهبید کلیه یک هزار و چهارصد تومان است. خاک دهبید که جزو بااونات است الی گردنه کولی کش که دو فرسنگی خان خوره است.

منزل پنجم و هشتم اردوی مبارک خان خوره است

راه دهبید الی خان خوره چهار فرسنگ تمام است. از دهبید الی دو فرسنگ ونیم راه در امتداد جلگه وسیعی است که آخر خاک بااونات فارس و مختصری در این خط که تقریباً روبه شمال سیر می نماید، ساهورهای پست خاکی خشک بدون آب است و ابداً کوهساری جز کوه ورندان و نواکان که به فاصله دو فرسنگ در سمت مغرب راه نمایان می باشند کوهی نمودار نیست و تمام این دشت الی آخر دو فرسنگ ونیم که به قراول خانه راه و گردنه کولی کش می رسد، محل ییلاق طوایف ایل عرب می باشد از قبیل علی برادی و کتی دال سعدی که این حدود از شرارت آنها در تابستان آسایش ندارند.

و از گردنه کولی کش الی جلگه خان خوره یک فرسنگ ونیم تمام است قریب یک فرسنگ آن امتداد گردنه خاکی است که چندان نشیبی ندارد و تمام این راه کلیه معبر کالسکه است که به خوبی سیر می نماید. از این جهت مخارج ندارد مگر در گردنه کولی کش پنجاه تومان. شکار این جلگه و این گردنه آهو و قوچ و میش فراوان است و در خود جلگه خان خوره که یک فرسنگ و نیم کوهستان فراغه و ابرقواست شکار گور اغلب یافت شود، از قرار مذکور گاهی پلنگ

نیز مشاهده شده. در جلگه خان خوره و داسنه کوه بل و طوایف ایل عرب در زیر چادر مسکن دارند.

منزل خان خوره جای بسیار مختصری است که جز یک چاپار-خانه دولتی و یک باب کاروانسرای سنگی قدیمی صفوی که نزدیک به خرابی است و یک قطعه باغ بسیار کوچکی که ضابط چاپار جدیداً احداث نموده و از یک رشته قنات غیرگوارائی که به اصطلاح دو سیر آب دارد و به استخر می ریزد مشروب می شود و کمی درخت زردآلوی شمر دارد به هیچ وجه آبادی دیگر موجود نیست. هوای آن بسیار گرم و بادخیز و ابداً غیر از آب مذکور در خود خان خوره آب یافت نشود مگر آنکه با راویه از چشمه سار داسنه ماهورهای کوه ارمند آب قلیلی بتوان حمل نمود و دور نیست که به جهت آب اهالی اردو را رفاهی نباشد.

در این منزل که یازده فرسخی آباده است آذوقه ابداً یافت نشود و باید مایحتاج اردو از سورمق آباده حمل شود، توضیح آنکه این منزل در حقیقت به جهت قوافل در وقت عبور بسیار سخت گذرد از هر جهت پنج نفر تفنگچی به جهت راه در این نقطه ها حاضراند و سپرده به حاکم آباده می باشند، شرح و تفصیلی جز فقرات معروضه در این موضع نیست.

منزل چهل و نهم اردوی مبارک در قریه بیدید است

از خان خوره الی سورمق آباده هفت فرسنگ است و بواسطه زیادتی راه منزلگاه اردو را در وسط راه در سمت یسار جاده در قریه بیدید انتخاب نمودیم. بیدید وقف است و پنج خانوار رعیت از اهل

فیض آباد سورمق دارد. قریه ای است محقر قریب به سه چهار یک از قنات گوارا و چشمه در تابستان آب دارد. اشجار آن بید زیاد و دو باغ دارد که بعضی سیوه جات تابستانی از قبیل زردآلو و توت و انگور وقلیلی سیب دارد و کلیت کفایت اهالی خود را می نماید. جای باصفائی است. جلگه بسیار وسیع در کنار آن واقع شده زراعت آن قلیلی غله و تریاک و پنبه و نخود است.

مایحتاج اردو باید از حدود سورمق که سه فرسنگی آن است باید حمل شود. این قریه نیز در سمت شمال غربی اقلید به فاصله سه فرسنگ واقع شده و سیوه جات اقلید که فراوان است به اینجا می توان حمل نمود. عوای آن ییلاقیت دارد. کسی ایل عرب کرخی در حدود آن ییلاق نمایند و بیشتر اهالی گله دار چادر نشین سورمق محض ربه خود این جا مسکن نمایند.

بیدید در داسنه کوهی واقع شده که معروف به خمه سی باشد و تنگ بصیران در یک فرسنگی آن واقع است که رود مختصری از آنجا جاری است در اطراف این قریه آهو و در کوهستان آن شکار از هر قبیل مانند بز و قوچ و پازن بسیار است. کوه بل دارای برف است و به ابوالخیال معروف است در پنج فرسنگی آن واقع است. فاصله مابین بیدیده و خان خوره سه فرسنگ و نیم است. راه آن در جلگه بسیار وسیع و مسطح صاف واقع شده که فراز نشیب آن خیلی کم و تمام این دشت بوته زار و خشک است. کالسکه در کمال سهولت از اینجا مابین این دو منزل عبور نماید و دیناری خرج راه سازی ندارد در طرفین راه به فاصله یک فرسنگ و نیم کوهستان غربی موسوم به ازنه و کوهستان شرقی موسوم به کوهچک که متصل به کوه فراغه است نمایان

۱. در متن خطی گاهی «بیدید» و گاهی «بیدیده» ضبط شده.

[است] و شکار این جلگه مخصوصاً در کوه فراغه کلیه و گور بسیار است.

این قریه جزو خاک سورمق که متعلق بلوک آباده است می باشد و در تصرف عرب کرخی می باشد. بیست روز قبل دو سارق قشقائی که شتران اعراب بنو محمدی را به سرقت برده بودند در این نقطه بدست عبدالکریم خان برادر میرزا محسن خان مباشر سورمق مقتول و مال اعراب را گرفته رو نموده اند و از این بابت این حدود خیلی منظم است. دهات بلوک سورمق که خیلی آباد و مشجر هستند در مقابل ضلع شرقی راه در زیر دست واقع اند.

منزل پنجاهم اردوی مبارک

در قریه سورمق است

فاصله مستقیم مابین بیدبیده و سورمق که در امتداد شمال شرقی سیر می نماید دو فرسنگ و سه ربع است. راه آن در امتداد جلگه ای است وسیع و عریض صاف و مسطح در صحرایی که تمام طول آن تا حدود فیض آباد سورمق که در سمت مشرق شمالی واقع شده خشک و بی آب است.

پس از حرکت از بیدبید به جاده رسند که تقریباً عمود به خط راه است از طرفی به تنگ بصیران و از طرفی به ابرقو و جهت یزد عبور می نماید در تمام این مسافت مابین دو منزل کالسکه با کمال سهولت و بدون دیناری مخارج تعمیر حرکت می نماید و به هیچ وجه نشیب و فراز ندارد و در سمت یسار جاده اهالی گله دار سورمق و غیره در زیر چادر ییلاق نمایند. کوهستان فراغه به فاصله یک فرسنگ و نیم کمایش در سمت یمن جاده کوهستان بصیران که به کوه بل اقلید

وصل شود تقریباً بهمان فاصله نمایان است. از قرار مذکور این دو کوهسار و جلگه مابین از هرنوع شکار کوه و مخصوصاً شکار گور اغلب یافت شود و در جلگه آن آهونیز گاهی صید شود تقریباً پس از یک فرسنگ و نیم مسافت که از بیدید پیموده شد در سمت یمین جاده و متصل به راه دهات مشجر با نظارت پر آب جلگه سورمق به ترتیب ذیل متصل به یکدیگر پدید شوند تا به منزلگاه مزبور سورمق رسند: چالیان — ده بالا — جافرآباد — دشت بیضا — تحت رود — فیض آباد — سورمق.

سورمق قریه ای است که سکنه آن تقریباً سیصد و پنجاه خانوارند در چهار قلعه متصله به یکدیگر سکنی دارند. سورمق جزو خاک آباده ایالت فارس است، هوای آن گرم و خشک مشتمل بر دو رشته قنات که شش سنگ آب گوارا دارد و باغات مشجر مثمر از هرنوع میوه جات تابستانی مرغوب که کفایت اهالی را به خوبی می نماید مشروب می کند. چاپارخانه دولتی در اینجا است. سیم خط فارس از این نقطه عبور نماید. چندین کاروانسرای خشت و گل به جهت عبور قوافل آماده دارد. یک باب حمام دایر و مسجد و تکیه موافق حالت آبادی در آنجا موجود است. زراعت آن غله و تریاک و پنبه و صیفی کاری از هر قبیل در آنجا کشت شود. گذشته از کفایت رعیت و مترددین می توانند تدارک مایحتاج اردوی کیوان شکوه را نماید. برف از پنج فرسنگی کوه بل و یخ از قصبه آباده که چهار فرسنگی آن است در صورت وجود حمل شود. اهالی آن رعیت بومی و دارای هیچ هنر و حرفه بعد از مسأله فلاحت جز شرارت که شرح آن جداگانه به عرض می رسد ندارند.

نوکر دیوانی جز دو نفر غلام مستحفظ راه ندارد. ایلات از

هیچ قبیله در این حدود عبور نمایند گوسفندان که قریب چهار هزار رأس است موجود دارند. حکومت این بلوك در این اوقات از جانب حکمران فارس به عهده مقرب الخاقان میرزا حسین خان است و کلیه تنگیچی و سوار مستحفظ راه از حد کولی کش الی دو راه ایزدخواست که آخر خاك فارس است که بیست و پنج نفراند نیز سپرده به مشارالیه است. چند نفر از سکنه جالیان که اسامی آنها از قرار ذیل است و اولاد حاجی آقا بابا می باشند: حاجی رحمت الله، محمد حسین، اکبر، ابراهیم، شکر الله، چند سال است که از شرارت و قتل و غارت خودداری ندارند به نوعی که فتح الله نام برادر صلبی خود را در راه فراغه مقتول و محروق نمودند و از این فقره چندان اندیشه نکردند جز آنکه چندی ستواری بودند و حال مشغول خانه شکافی و سرقت دهات اطراف می باشند تا چه حکم شود. صابون سورمق و دهات اطراف آن خالی از امتیاز نیست، اغلب بقول همیشه در این حدود آماده است.

منزل پنجاه و یکم اردوی

مبارك قرية آباده است

شرف منزل آباده را در امتداد منازل راه اصفهان به عرض رسانیده ایم. فاصله مابین سورمق و آباده سه فرسنگ و سه ربع است. راه آن در امتداد شمال شرقی است. تمام این طول از حرکت سورمق آباده در صحرایی واقع شده که ابداً نشیب و فرازی ندارد، صاف و مسطح است. کالسکه در نهایت سهولت بدون دیناری مخارج تعمیر از قبیله تسویه و پل سازی و غیره ندارد این جلگه در امتداد صحرای سابق الذکر سورمق و خان خوره است از طرفین جاده کوهسار چنار از سمت یسار به فاصله دو فرسنگ و به رشته کوه بیدك از سمت یمین که

به فاصله یک فرسنگ نمایان است. تمام این راه به واسطه دهات آباد
مشجر باصفا و بازرراعت مختلف نمایش دارد به این معنی که در کلیه
خط راه معبر از کنار نهرهای جاری و آبادی ها می گذرد.

دهات سمت یسار جاده: امیرآباد - نجف آباد - مبارکه - چنار -
فیروزی.

دهات سمت یسین راه: بیدک - یعتوب آباد - اسحق آباد -
حسین آباد - دهدق - آباده.

نوع شکار در امتداد جلگه از قرار مذکور آهو و در کوهسار
بیدک و کوه چنار که متصل به کوهستان اقلید است بز و میش و پازن
نراوان است، ولی کبک کمتر بدست آید و این دو کوه محل پیلاق و
تشلاق این وحوش است. ایلات از این قطعه راه ابداً عبور و مرور
ندارند. زراعت از هر قبیل مانند غله و پنبه و تریاک و صیفی کاری
خصوصاً خربزه که تقریباً در اوائل سنبله بدست آید فراوان است،
میوه جات آن از هر نوع بلکه ممتاز آن در این دهات موجود است.
انگور به درجه فراوان است که گذشته از مصرف تابستان تنمه آن را
شیره نمایند و به اطراف حمل کنند. آذوقه قوافل در این حدود همیشه
آماده و مهیاست. تدارک مایحتاج اردو در منازل سورمق و آباده
نیز از این دهات تهیه شود. نوکر دیوانی در این حدود سوای
چند نفر غلام راه که در جزو بیست و پنج نفر از کولی کش الی ایزد -
خواست است ندارد.

منزل پنجاه و دوم اردوی مبارک قریه «جز» است

فاصله قریه جز از مرکز شهر اصفهان سه فرسنگ تمام است.

قریه جز چندین مزرعه است که نصف آن خالصه است و قریب نصف آن خرده مالک^۱ است. این قریه از توابع بلوک برخوار^۲ اصفهان است و راه آن از شیر الی جز که در امتداد غربی شمالی است در کمال صافی و مسطحی است ابداً نشیب و فرازی ندارد، کالسکه در نهایت سهولت حرکت می کند. دیناری بخارج رامسازی ندارد، حتی اینکه در روی نهرهای معروف به «سادی» در پنج شش نقطه عرض راه پل های مختصر موجود است و محتاج به تعمیر نیست. پس از حرکت از اصفیان الی دوفر سنگ تمام اطراف راه مزارع حومه شهر است که اغلب سبز و شجره که نهرهای مختاف و رشته قنوات از مابین آن عبور نماید در کمال خضارت و نظارت مشاهده شود، بلکه در حقیقت تمام این سه فرسنگ دارای همین صفت است، کوهستانی در این حدود به فاصله نزدیک به نظر نیاید سوای قطعه کوه مختصری که درست یسار جاده به فاصله دوفر سنگ مشاهده می شود که موسوم به کوه سید محمد وسده است. دهاتی که نزدیک به جاده واقع اند در سمت یمین حاجی آباد و حمام کهنه است و در سمت یسار طبس است. سیم تلگراف در این امتداد همراه است.

سکنه قریه جز که قریب هشتصد خانوار رعیت متمول زارع مرفه الحال می باشند و نزدیک چهار هزار نفر تعداد نفوس آنهاست در قلعه محکم و آباد و دایره که طول آن قریب سیصد ذرع و عرض آن نزدیک به صد و پنجاه ذرع است سکنی دارند. آبش از شش رشته قنات است که طعم اغلب آنها کمی شور است این قلعه دارای سه حمام و یک طاحونه مال بند قاطری و چندین باب مسجد که یکی از آنها بسیار عالی مشتمل بر صحن و ایوان و مأذنه و گل دسته کاشی-

۱. در اصل، خرده مالک.

۲. در اصل، بلخوار ضبط شده.

کاری است قریب به چهل باب دکاکین مشرقه لازمه دارد. در داخل و خارج قلعه پنج باب کاروانسرای خشت و گل موجود است که عابرین را به کار آید. در محاذی قلعه جز یک باب کاروانسرای آجری قدیم ساز دائر صفوی است که اکثر مترددین منزل نمایند. این قریه چهل نفر سرباز دیوانی دارد.

باغات آن که از هر نوع میوه تابستانی ممتاز دارد در فواصل نزدیک به قلعه واقع شده که اهالی آن محتاج به خارج نیستند. سه باب یخچال دارد که یخ تا اواسط تابستان در آن موجود است. زراعت قریه جز اغلب با مدد بیل و مرد کشت شود. سوای تنباکو هر نوع زراعت از قبیل غله و تریاک و صیفی کاری و خربزه کاری ممتاز در آن فلاحت شود. این قریه در حقیقت قصبه مختصری است که اگر در نزدیکی اصفهان واقع نمی شد خود از مشاهیر قصبات بود. هوای آن گرم و خشک، مزارع گرگاب معروف به فاصله یک فرسنگ در نزدیک آن واقع شده. یک رشته قنات شیرین گوارائی به عمق چهار پنج ذرع در وسط آبادی که به جهت مزرعه کتبائی می رود به توسط چند پله اهالی را به کار آید.

چاپارخانه دولتی در نزدیک این آبادی است. تمام لوازم قوافل در این قریه همیشه موجود، ولی تدارک اردوی مبارک باید از شهر و اطراف تهیه شود. شکار آهو در زمستان در حدود این صحرا فراوان است. سوای صنعت کرباس بافی هنری در قریه جز معلوم نیست. و در قریه جز چهارصد رأس قاطر موجود است. درخت پسته نیز بسیار دارد.

منزل پنجاه و سوم اردوی مبارك در قریه سورچه خورت^۱ است

فاصله مابین جز و سورچه خورت شتی فرسنگ است و در این امتداد ابداء آبادی یافت نشود چنانچه این مسافت به جهت منزل اردو زیاد باشد قرار منزل را در وسط راه در محل قراول خانه قدیم که آب گرگاب از کنار آن می گذرد قرار بدهند ضرری ندارد و باید سیورسات در این نقطه قبل از وقت حاضر نمود. راه مابین گز و سورچه خورت در طول صحرائی است مسطح و صاف که ابداء در امتداد چندین فرسخ کو عسار و قراء دیده نمی شود مگر در اواخر راه متصل به خان سادر شاه مختصر کوهی است معروف به گدار. کالسکه از اول الی آخر بسا کمال خوبی سیر نماید محتاج به تعمیر نیست. در نزدیک گدار کاروانسرای قدیمی است که به خان سادر شاه موسوم از بناشای بسیار معتبر است و حال متروک است.

سورچه خورت قریه ای است از توابع برخوار^۲ و دایر، سکنه آن که دویست خانوارند و قریب هزار نفر تعداد آنهاست در قلعه سکنی دارند. سربازان دو نفر، غلام مستحفظ راه بیست نفر، حمام دو، مسجد دو، یخچال ندارد. کاروانسرای قدیمی محل نزول قوافل موجود، چاپارخانه در اینجا است. آب گرگاب از وسط آبادی می گذرد. آب خود سورچه خورت از دو رشته قنات است. باغات آن که دارای اکثری از میوه جات تابستانی است به اضافه انگور و انار و پسته در آن به عمل آید. زراعت آن از غله و پنبه و کمی تریاک و بسیاری خربزه ممتاز است که به خارج حمل شود، هوای آن بسیار گرم، در

۱. در متن همه جا «سورچه خوار» ضبط شده است.

۲. در متن «بلخار» ضبط شده.

زیستان نهایت سرد [است].

شکار خط راه از گز الی سورچه خورت آهوی فراوان است و در نزدیک آبادی در کوهسار شاخ نبات سمت یمین و در کوهسار معروف به سنگ ریز سمت یسار همه نوع شکار کوه و گورخر و پلنگ زیاد است، چنانچه حضرت ظل السلطان این محل را شکارگاه مخصوص قرار داده اند در وسط قلعه بقعه امامزاده سید علی موسوی است که عمارت آن خالی از امتیاز نیست و در خارج آبادی در مزرعه احمدآباد بقعه شاهزاده سید قاسم موسوی است که در اطراف آن آب و اشجاری موجود و خالی از نزعت نیست.

در این قریه به جهت عابرین همیشه لوازم حاضر و به جهت اردو باید از دهات برخوار تهیه شود. در خود قلعه هفت باب دکان مختصری است که از قبیل نانوائی و بقالی و قصابی است. اهالی آن زراعت خود را با مدد مرد و بیل انجام دهند. بلوک نطنز در پشت کوهسار شمالی سورچه خورت است و بلوک عربستان گلپایگان در پشت کوهسار سمت جنوبی است. حرفه اهالی سورچه خورت سوای کرباس نیست. سیم تلگراف از جنب این آبادی می گذرد.

راه از سورچه خورت به کاشان درین قلعه منشعب به دو شعبه شود: یکی از خط معمولی قوافل که باید به قریه سو رفت و از آنجا به قهرود و از آنجا به کاشان، ولی کالسکه تا دو فرسنگی قریه سو پیشتر نمی رود و عبور از سو به قهرود و از قهرود به گبرآباد پنج فرسنگی کاشان نهایت مشکل و راه سازی آن مخارج گزاف دارد که در این مورد صورت گرفته و منظور نمی شود. و یک راه دیگر که محل عبور کالسکه است از طرف خط نطنز است و باید از سورچه خورت به قریه باغ-سیران و از آنجا به آبادی طرق و بعد به آبادی خود نطنز و از آنجا از راه

خالدآباد و ابوزیدآباد به کاشان باید رفت. و در این مورد به جهت عبور کالسکه راه طرق و نطنز انتخاب می شود.

منزل پنجاه و چهارم اردوی مبارك قریه باغ میران است

قریه باغ میران که جزء مورچه خورت و آخر خاك برخوار است واقع شده است در سمت شمال حقیقی خود مورچه خورت، فاصله مابین این دو منزل سه فرسنگ است. راه آن در امتداد جلگه صاف مسطح شمالی مورچه خورت است. ابدأ پست و بلندی در آن ملحوظ نیست. کالسکه در نهایت سهولت حرکت نماید، در تمام این طول و در این جلگه و در حدود جوانب خود باغ میران شکار آهو فراوان است. صحرای مابین مورچه خورت و باغ میران بوته زاری است انبوه و خشک، ابدأ آبی در این امتداد موجود نیست تا به قریه باغ-میران رسند.

قریه باغ میران سابقاً آبادتر بوده و حال اکثر بیوت آن خراب و بلاسکه سگر چهار خانوار رعیت آب یار که از جانب مالکین گله رود در آن فلاحه می نمایند دیگر جمعیتی ندارد. آب آن از دو رشته قنات کوچک است که بواسطه استخراج قلیل زراعتی می نمایند مشروب و گوارا، هوای این آبادی به ییلاقیت نزدیک، معدن برف در کوه کرکس که در سه فرسنگ فاصله شمالی آن موجود است.

باغاتی که قابل باشد ندارد مگر قلیل انگور و انار و توتی در آن مشاهده شد که سکنه خود را کفایت نماید. بقعه اسام زاده سید محمد در این قریه است و مطاف اهالی. آذوقه و سیورسات اهالی اردو باید از کلیه رود نطنز و سایر دهات برخوار تهیه شود. انتخاب این

قریه به جهت منزلگاه اردو به جهت آن است که فاصله مابین مورچه خورت و طرق زیاده از هفت فرسنگ است که به جهت حرکت اردو خالی از زحمتی نیست و چون راه آن خشک و بی آب بود این قریه را که تقریباً نیم فرسنگ از جاده معمول طرق نیز کنار بود اختیار نمود. سوای فقرات معروضه خصوصیاتى در این منزل ملاحظه نشد.

منزل پنجاه و پنجم اردوی مبارک در طرق است

فاصله مابین باغ میران و قریه طرق چهار فرسنگ تمام است. راه آن در امتداد مشرق شمالی است. پس از حرکت از باغ میران الی یک فرسنگ در امتداد صجرائی است مسطح و صاف که متصل به جلگه مورچه خورت شود و پس از آن الی خود قریه طرق راه در امتداد ماهورهای پست اسب اندازی است که کمتر نشیب و فراز دارد و به ندرت در دامنه های آن سنگ یافت نشود. تمام مسافت کلیه صحرا و ماهور خشک و بی آب است. به هیچ وجه قریه و آبادی ملحوظ نیست ولی کالسکه در تمام راه مابین این دو منزل به سهولت حرکت نماید تا وارد زیر دست جلگه طرق شود و دیناری مخارج راه سازی و تعمیر ندارد. در بعضی نقاط این راه اهالی مه آباد اردستان به جهت تعلیف مواشی خود در زیر چادر سکنا دارند.

قریه طرق جزو بلوک نطنز، هوای آن به ییلاقیت نزدیک آب مشروب آن از چشمه سار ذیل و قنوات مرغوب شش گانه است. زراعت آن منحصر به غله و کمی صیفی، زراعت پنبه و ترباک ندارند. جمعیت آن در بیوت متفرقه چهارصد و پنجاه خانوار و نزدیک دوهزار نفر نفوس آن است. طرق دارای چهار حمام دایر و بایر است و پنج عدد

طاحونه و یک تکیه و یک مسجد و دویاب دکان نانوائی و عطاری است. حرفه آنها گیوه کشی است. باغات طرق مشتمل است بر قطعات مختلف در دامنه و جلگه و اکثر میوه جات تابستانی سوای انار و انجیر در آن موجود است که اهالی را به کار آید و به خارج حمل نشود.

قریه طرق در دره ای است که در سمت شمال آن رشته کوه عظیم مرتفع معروف به کرکس است و در سمت جنوب آن رشته کوه بنی جرکلیه هیأت آبادی طرق و قلعه وسط آن که محل ذخایر اهالی است از حیثیت حصاری و تلال و اشجار بثمر و غیربثمر و چشمه سار و غیره به وضعی واقع شده است که منتهی صفا و شکوه و طراوت دارد. شکار آن در استداد راه مذکور بیشتر آهو و در کوه سار انواع شکار کوهی و کبک زیاد یافت شود. از قرار مذکور پلنگ و کفتار و گرگ زیاد اغلب دیده می شود. شغال این آبادی نیز فراوان است. زنبور عسل در این آبادی دایر است. در کوه کرکس به فاصله چهار فرسخ کمابیش در تابستان برف یافت شود که اهالی اردو را به کار آید. تهیه سیوریات این منزل باید سوای آنچه در اینجا موجود است از دهات اطراف و قصبه نطنز تدارک شود.

نوکر دیوانی در این آبادی و کلیه خاک نطنز یافت نشود. این قریه جزو تیولات نواب حسام السلطنه است و قریب دو هزار تومان اصلاً فرعاً معامله شود. قاطر و شتر در این قریه یافت نشود. حمل اجناس را با مال های پست نمایند. از سردمان قریه طرق نزدیک پنجاه خانوار در غالب فصول در طهران کاسبی نمایند. میوه جات آن چندان مرغوب نیست. گلاب معروف و آلوی زرد هم ندارد. گلابی منحصر به طامس و آلو به قهرود است. گوسفندان این

آبادی نیز قلیل است. گوسفندکشتار خود و روغن را از اهالی مهاباد
ابتیاع نمایند.

منزل پنجاه و ششم اردوی مبارک قریه طرق است

فاصله قریه طرق از نطنز پنج فرسنگ تمام است ولی در صورتی
که بخواهند فاصله کمتر باشد ممکن است که منزل را جلگه امامزاده
سید حسن که متصل به قریه اییوزن است و در وسط راه واقع است
قرار داد والا منزل جلگه قصبه نطنز است نزدیک به چشمه سار
سرابان. پس از حرکت از طرق خط راه که تقریباً رو به مشرق است
به مقدار یک فرسنگ در جلگه داسنه کوه کرکس و بنی جرسیر می نماید
و پس از آن جاده در ماهور افتاده از گردنه کوچکی عبور نموده مجدداً
به جلگه رسد معروف به باغ شاه و در این نقطه سه آبادی که باغ شاه و
حمزه و نئی به نظر رسد و تا این محل کالسکه در نهایت سهولت با
وجود ماهورها سیر نماید و راه سازی ندارد. پس از آن جاده دوشعبه
شود: یکی از ماهورهای سخت و گردنه معروف به گردنه علا
گذشته از سمت داسنه شرقی و شمالی کوه کرکس عبور نموده تا
وارد جلگه نطنز شود و در این راه که سه فرسنگ طول آن است دو
فرسخ آن کالسکه حرکت نمی کند.

و راه دیگر از مقابل کاروانسرا خرابه بالای باغ شاه به سمت
یمین جاده مذکور مستقیم گشته چه در جلگه و چه در ماهور حرکت
عراده به سهولت است تا به قراء اییوزن و میلاگرد و نصرون و امامزاده
سید حسن رسد و پس از آن در این نقطه نیز راه کالسکه به دوشعبه
شود: یکی روبه خفر حرکت کند و به قریه خالدآباد رسد و از آنجا از راه

ابوزیدآباد به کاشان رود و شعبه دیگر از امامزاده ممکن است مستقیماً به قصبه نطنز رشت و کالسکه را مانعی نباشد و از قصبه نطنز از کنار رودخانه ثانیاً رو به خالدآباد با کالسکه سیر نمود و به راه ابوزیدآباد محقق شد.

در این راه‌های مابین طرق و نطنز در اغلب نقاط آب یافت شود، و کلیه ماعورهای آن به جهت شکارگاه اسب‌انداز و سهل است. نوع شکار در دامنه کوه کرکس و بنی‌جر از قبیل آهو و شکار کوه گاهی بدست آید. و در خود کوه کرکس که کوه عظیم مرتفع مشهوری است و با نطنز بعضی نقاط آن دو فرسخ فاصله دارد پلنگ نیز فراوان است.

جلگه نطنز که بسیار محل باشکوه سبز و خرمی است و تقریباً یک فرسخ طول و عرض آن است کوه‌های کرکس و کوه باد و حاجیه او را احاطه نموده و دارای چند پارچه قریه متصل به هم است. و قصبه نطنز و افوشه ده و باغستان و سرشک مشاهیر آنهاست، من حیث المجموع دو هزار خانوار که تعداد نفوس آنها نزدیک به ده هزار نفر جمعیت است. در قصبه نطنز قریب یکصد باب دکانین لازمه موجود، پنج باب حمام و پنج باب طاحونه و دو باب تکیه معتبر و هشت باب مسجد که یک باب آن بنای عظیم قدیمی است و خالی از استیاز نیست.

هوای نطنز چندان بی‌لاقیّت ندارد میوه‌جات تابستانی از هر قبیل نوع ممتاز آن در قصبه نطنز فراوان به اندازه که گذشته از مصرف اهالی به خارج نیز حمل شود، زراعت آن غله و پنبه و تریاک اعلا و صیفی-کاری ممتاز است، هندوانه و خربزه آن نیکو به عمل آید. برف از کوه کرکس به فاصله دو فرسخ همیشه حمل می‌شود. آب نطنز و توابع

از چشمه سار و آب کسوه و قنوات است، اغاب آنها سرد و شیرین و گوارا است.

صنعتی در نطنز که قابل باشد نیست جز آنکه خراطی آن خالی از استیاز نیست و مختصر چیت سازی و ظرف سازی نیز موجود است. فاصله نطنز به کاشان از راه کالسکه که قشلاقی است چهارده فرسخ و از راه عباس آباد ییلاقی سیزده فرسخ است. مسجد جامع نطنز از ابنیه قدیمه است که شیخ عبدالصمد عارف اصفهانی بانی آن بوده و مزار مرحوم شیخ هم در اینجا می باشد و در سنه هفتصد و چهار بنا شده، مناره در کمال ارتفاع و زینت بنائی هنوز موجود است و کاشی های طلا دار ممتاز آنجا را که هنوز بعضی از قطعات خورد شده در دیوارها نصب است و می نماید که خیلی ممتاز بوده است به سرور شکسته و برده و فروخته اند. روی هم رفته مسجد و درب و سردر مدرسه که صحن آن موجود نیست از ابنیه عظیمه محسوب شود. گنبد باز صفوی در قلعه کوه کرکسی در اینجا است. بقعه مزار رقیه مشهور به همشیره حضرت رضوی با بنای عالی اینجا ساخته شده و در دامنه کوه حاجیه است.

منازل پنجاه و هفتم اردوی مبارک قریه خالد آباد است

قریه خالد آباد واقعه در جلگه شرقی کاشان جزو توابع نطنز و فاصله آن از قصبه نطنز سه فرسنگ و نیم تمام است. این قریه دارای دو بیست خانوار جمعیت که در بیوت متفرقه و دو قلعه سکنا دارند و تعداد آنها زیاده از یک هزار نفر است آب مشروب و زراعت آن منحصر به یک رشته قنات است که قریب به یک سنگ از وسط مسجد آبادی گذشته به باغات اطراف می رود.

زراعت این قریه منحصر به غله و پنبه و تنباکو و خربزه کاری مرغوب است. هندوانه آن نیز خالی از امتیاز نیست. در باغات آن سوای انار و انجیر و انگور و قلیل توت، میوه دیگر یافت نشود و در سنه ماضیه اغلب اشجار آن را سرما زده که بریده و تازه نمو نموده. میوه جات آن که سابق به خارج نیز حمل می شد در این سنه هیچ ندارند از سایر نقاط خریداری می نمایند. زراعت آن تمام عابرین خط اصفهان و یزد و کرمان را که ناچار از این نقطه عبور می نمایند کفایت نماید، لیکن لوازم اردو باید از خارج حمل شود، چاپارخانه خط یزد در اینجاست، قریب سه هزار گوسفند دارند، نزدیک پانصد نفر شتر که کرایه کشی می کنند همیشه حاضر دارند، یک باب حمام و دو باب مسجد مختصر نیز از ابنیه این آبادی است.

معدن برف که در کوه جنوبی این جلگه و معروف به کرکس است به فاصله چهار فرسنگ موجود است. هوای آن در تابستان بسیار گرم و باد سوزنده غالباً وزان است. شکار این جلگه منحصر به آهو است که زیاد یافت شود، و در کوهستان سمت شمالی معروف به سیاه کوه و دانه کرکس که هریک نزدیک به چهار فرسنگ مسافت دارند شکار کوه گاهی بدست آید. فاصله این آبادی تا کاشان قریب یازده فرسنگ است. نوکر دیوانی ندارد، چهار نفر از غلام های مستحفظ خط یزد در اینجا سکنا دارند.

رعایای آن مرفه الحال و کمتر فقیر به نظر می آیند. در نزدیک این قریه دهات معتبر با دوده آباد به فاصله نیم فرسنگ در اطراف این آبادی واقع شده. پس از حرکت از نطنز الی یک فرسنگ ونیم راه در امتداد تپه و ماهور اسب انداز مختصری است که در سمت یمین جاده قراء معتبر: خفر و دستجرد و کرن به فاصله های نزدیک نمودار

است و کوه آغونه و کلو که به فاصله یک فرسنگ کمایش در یمن جاده و در وراء قراء مزبوره نمایان است. از قرار مذکور شکار کبک در دامنه این دو کوه اغلب موجود، پس از آنکه ماهورها به اتمام رسید الی قریه خالدآباد دو فرسنگ مسافت است که از جلگه هموار و ریگستان و خشک باید عبور نماید و به جز در نیم فرسنگی خالدآباد که نهر آب قریه باد سی گذرد آبی نیست. کلیه در تمام طول این راه یعنی از نطنز الی خالدآباد کالسکه بی مانعی و خرجی حرکت نماید.

منزل پنجاه و هشتم اردوی مبارک قریه ابوزید آباد است

ابوزیدآباد اول خاک کاشان و آخر خاک نطنز است. فاصله مابین خالدآباد و ابوزیدآباد چهار فرسنگ و نیم تمام است. راه آن در امتداد شمال شرقی است. پس از حرکت از خالدآباد الی یک فرسنگ به قریه ده آباد نطنز رسند و پس از آن به فاصله یک فرسنگ و نیم دیگر در وسط بر ریگ و رمل به آب انباری رسند که از آب باران ممتلی شود و پس از آن به فاصله یک فرسنگ مزرعه چهل دختران و نیز لون که از مزارع آخر نطنز است و بلا سکنه ملحوظ گردد. بقعه امام زاده زین الدین و سید حسین در آنجا واقع است و پس از آن به فاصله نیم فرسنگ یکی از مزارع ابوزیدآباد که مسمی به اسم امام زاده صالح است پدید شود. بقعه امام زاده مزبور با نهایت رفعت در این جاست و پس از آن به قریه ابوزیدآباد رسند کلیت تمام این راه در کمال صافی و مسطحی است و به جز تپه هائی که از ریگ و رمل مجتمع گشته چیز دیگر در این بیابان یافت نشود. از هر طرف به فاصله شش فرسنگ با کوهستان کرکسی غرباً و کوهستان سیاه کوه شرقاً فاصله دارد و در

جلگه و کوهستان سزبوره شکار آهو و قوچ میش یافت شود. کالسکه با نهایت سهولت عبور نماید.

ابوزیدآباد قشلاقیش غالب، هوای آن بسیار گرم، آبش از یک رشته قنات، باغات آن سوای انار و انجیر و انگور که در این سنوات بواسطه سرمای زمستان و کرم انگور فاسد گشته و میوه آن از کاشان حمل شود. زراعت آن غله و پنبه و تریاک و تنباکو است. کلیت قوافل خط فارس و یزد را کفایت نماید و به جهت اردو باید از اطراف تهیه شود. چاپارخانه دولتی در اینجا است. کاروانسرای قافله اندازی مرحوم شهاب الملک با چند نفر از معارف کاشان مشترکاً ساخته اند و نیمه تمام است.

جمعیت این قریه قریب سیصد خانوار و نزدیک دو هزار نفر که تعداد آنهاست در بیوت متفرقه آباد سکنی دارند. یک باب حمام و دو باب مسجد متوسط و ده باب دکا کین لازمه دارد. قریب ده هزار رأس گوسفند و پانصد نفر شتر همیشه موجود دارند. مردمانش متمول و سرفه الحال اند. دو نفر غلام مستحفظ راه این آبادی است. صنعتی جز بافتن کرباس ندارند. صیفی آن از احتیاج کمتر عمل آید و نیکو نشود. این قریه تیول میرزا سید عبدالکریم خان است و خرده مالک، فاصله آن تا کاشان پنج فرسنگ است. یخ در وقت احتیاج باید از شهر حمل شود.

منزل پنجاه و نهم اردوی مبارک

سرچشمه قریه فین است

مابین ابوزیدآباد و قریه فین پنج فرسنگ و نیم است. پس از حرکت از ابوزیدآباد وضع راه در امتداد شمال غربی و در جلگه مسطح

صافی است که کالسکه پی‌مانعی و خرجی با سهولت حرکت نماید و خط جاده را از طرفین تپه‌ها ریگ رمل که وضع آنها تغییرپذیر است احاطه نموده، پس از یک فرسنگ قریه گز که آب مختصری دارد در یسار جاده است و پس از آن به فاصله یک فرسنگ ونیم قراء جعفر آباد و گلستانه در کنار راه پدید شود. پس از آن به فاصله نیم فرسنگ آب انباری در وسط راه ملاحظه نمود که مسافرین را نافع است و در نزدیکی کاشان در یسار جاده قریه اسدآباد به نظر رسد و بعد در امتداد دیوار باره شهر کاشان باید سیر نمود تا یک فرسنگ و ربع و به قریه فین علیا رسند و اینجا منزل اردوی مبارک است. شکار این دشت و دامنه فین از قرار مذکور خیلی کم است، گاهی آهو صید شود.

قریه فین که باغ مبارکه دولتی و چشمه معروف بی نظیر در آن واقع است و دارای سیصد خانوار جمعیت و قریب دو هزار نفر تعداد آنها است و دو حمام و یک باب مسجد جامع عالی و سه باب دکان و سی و دو سنگ طاحونه و باغات مشجر مثمر است، در سمت مغرب شهر کاشان در دامنه همیانه کوه واقع شده. عمارات مبارکه دیوانی که نسبت به سنوات قبل تعمیری حاصل نموده با دو باب حمام و باغ سروستان که تمام آب چشمه مزبور از جداول و انهار و حوض‌ها و غیره در آن جاری است و نهایت صفا و خضارت و نظارت دارد. زراعت این قریه مختصر غله و تنباکو و پنجه و تریاک است، صیفی ندارد، باغات آن زیاد و از هر قبیل میوه ممتاز و مرغوب در آن یافت شود. کرم ابریشم در اینجا نیکو به عمل آید.

کلیه آب فین که سیصد و هشت طاق است و قریب یازده سنگ به دهات خمس جنب فین تقسیم شود، نصف تمام خالصه بقیه امبابی است، دو طاق آن به جهت حق الشرب باغ و مواجب باغبان و

سرایدار منظور شده و بقیه عاید حکومت شود. هوای فین نسبت به کاشان بیلاقت دارد. یخ از شهر حمل شود. بقعه ابولؤلؤ در وسط راه فین واقع و با بنای عالی ساخته شده. دهات متصله به فین از قرار ذیل است: فین باغ شاه — فین بزرگ — حسن آباد — تهر — درب فین — دیزچه.

منزل شصتم اردوی مبارک قریه نصرآباد است

نصرآباد در سه فرسنگی کاشان و در سمت شمال آن واقع است. راه از شهر الی نصرآباد در کمال صافی و مسطحی است. کالسکه در نهایت سهولت حرکت نماید و ابداً خرجی ندارد جز آنکه در نزدیکی شهر نزدیک از آخر زراعت راه را قدری گرد نموده اند و باید تسطیح نمود و مبلغ هشتاد تومان مخارج تسطیح دارد و بعد از آن الی نصرآباد عیبی ندارد. پس از حرکت از شهر الی نصرآباد تمام امتداد راه مزارع و دهات شمالی کاشان است و دهات مشهور آن: نوش آباد و علی آباد در طرف یمن و طهرآباد و یزدل و قزاق در یسار جاده و تمام راه اغلب دارای آب است و سیم تلگراف از جنب جاده عبور می نماید. شکار این راه در طرف جاده به فاصله یک فرسنگ آهو یافت شود.

نصرآباد قریه آباد معتبری است که تیول جناب اقبال الدوله است و قریب پانصد خانوار جمعیت و دو هزار نفر نفوس آن است. باغات ندارد، قنوات خمسه آن شیرین و گوارا زراعت غله و پنبه آن مرغوب و خربزه و هندوانه آن به غایت وافر و ممتاز است. اهالی آن متمول و مرفه الحال اند. هوای آن از کاشان بیلاقی تر. کاروانسرای قافله انداز

آجری معتبر قدیمی در کنار قریه واقع و آذوقه قوافل و عابریں در این قریه که منزلگاه است همیشه مهیا و به جهت اردوی مبارك باید از اطراف تهیه شود. یخ باید از شهر حمل شود یک باب حمام دائر دارد. خانه های بسیار عالی دارند. در سمت یمین جاده ابدآ کوه نیست و به بر ریگ روان معروف متصل است. ولی کوهستان کله سرک که متصل به کوه فین است در محاذی طرف غربی نصرآباد به فاصله یک فرسنگ و نیم است. محافظت این راه به عهده غلام های جمعی سهام السلطنه است.

منزل شصت و یکم اردوی مبارك قریه سن سن است

قریه سن سن جزو کاشان و در جلگه شمالی آن واقع شده و فاصله آن تا نصرآباد سه فرسنگ است. سن سن و خیرآباد متصل به یکدیگر می باشند. خود سن سن قلعه است که در تابستان قریب یکصد نفر رعیت بدون عیال از نصرآباد و توابع به جهت زراعت آنجا می آیند ولی در زمستان نمی مانند. این دو قریه باغات ندارند هوای اینجا بسیار گرم، آبش از قنات شیرین و گوارا. کاروانسرای صفوی معتبر و چاپارخانه دولتی در اینجا می باشد. سیم تلگراف از جنب این قریه عبور می کند، زراعت این جا غله و پنبه و تنباکوی اعلی است. صیفی: خربزه و هندوانه اینجا نهایت فراوان و ممتاز است. آذوقه قوافل را که در این نقطه منزل نمایند همیشه مهیا دارند و به جهت اردو از توابع باید تهیه شود یخ باید از شهر حمل شود.

میوه جات ابدآ ندارد و از شهر و دهات اطراف گاهی می آورند. پس از حرکت از نصرآباد الی نیم فرسنگ راه در زمینی جلگه شیرین

است و بعدها تمام راه در امتداد کویر طولانی مستد است تا به قریه نصرآباد رسند در زمستان این کویر خیلی گل شود. شکار این جلگه آهوی فراوان است که اغلب یافت شود. وقتی که در تمام طول جاده که صاف و مسطح است کالسکه در نهایت آسانی حرکت نماید و دیناری خرج ندارد.

سمت یمن جاده متصل به کویر وسیعی است و در سمت یسار جاده به فاصله یک فرسنگ همان رشته کوه کله سرک است. دهات مشهور سمت یسار جاده قاسم آباد و نزدیک منزل قریه اسکو واقع شده و قریه وزیر در سمت یمن جاده در محاذات منزل است. محافظت راه به عهده غلام های سهام السطنه است.

منزل شصت و دوم اردوی مبارک قریه شوراب است

قریه شوراب آخر خاک کاشان و اول خاک قم است، ملکی اقبال الدوله. فاصله سن سن و شوراب سه فرسنگ و ربع است. پس از حرکت از سن سن الی دو فرسنگ خط راه در امتداد صحرای مسطح صافی است که یک طرف آن متصل به کویر نمک است و سمت دیگر آن به فاصله یک فرسنگ و نیم رشته کوه خشک بی آبی است معروف به یزدان پا و ابداء در این خط راه نشیب و فرازی نیست و در سمت یمن جاده دو مزرعه بدیع آباد و آب شیرین به فاصله نیم فرسنگ نمودار است و پس از آن قریه ده نار که به جز کاروانسرا و قهوه خانه آبادی ندارد.

زراعت آن را رعایای مشکان می نمایند... رسند کوه نمک.

۱. در نسخه اصلی يك سطر نقطه چین و مطلب ناقص است.

زار که معدن نمک طعام کاشان است ولی حدود شوراب به فاصله ربع فرسنگ در کنار جاده افتاده و کوه لتن در امتداد یزدان‌پا به فاصله یک فرسنگ در یسار جاده است و قریه باغ‌شاه در دامنه کوه لتن نمودار است و از ده نار الی شوراب که یک فرسنگ و ربع است خط راه در امتداد ماهوری است پست و کم‌دامنه سیر می‌کند تا به شوراب رسند. کلیه کالسکه در تمام این فاصله مابین این دو منزل با سهولت و بدون خرج حرکت می‌نماید و مانعی ندارد.

شوراب مزرعه‌ای است که دورشته قنات شور و یک رشته شیرین دارد آبادی آن منحصر به کاروانسرای قدیمی است که منزل‌گاه قوافل است. زارعین آن ساکن مشکان‌اند. زراعت این مزرعه غله و پنبه و کمی صیفی و تنباکو است لوازم عابرین به عسرت فراهم شود به جهت اردو باید از اطراف تهیه شود. هوای آن بالنسبه به حدود توابع کاشان از حیثیت گرما ملایم‌تر است. باغ مختصری که انار و انجیر و انگور دارد که در سر راه به فروش می‌رسد. شکار آن فراوان، آهو و بز و تکه و کبک در این حدود غالباً زیاد یافت شود. اشجار بید مختصری تازه غرس نموده‌اند که بعدها اسباب رفاه خواهد شد. سیم تلگراف از اینجا عبور کند. محافظت این راه به عهده سه نفر غلام سهام‌السلطنه است.

منزل شصت و سوم اردوی مبارک قریه لنگرود است

فاصله شوراب و لنگرود پنج فرسنگ است. لنگرود از توابع قم و تا شهر دو فرسنگ فاصله دارد. پس از حرکت از شوراب خط راه در امتداد صحرائی صاف و مسطح واقع شده که یمن آن به کویر

نمک متصل شود و سمت یمین^۱ آن به فاصله های مختلف ربع و نیم و یک فرسنگ به کوهستان متوسط دائی نون و وشنوه و خرم آباد متصل است. کالسکه در تمام این خط با نهایت سهولت عبور نماید، مانعی و خرجی ندارد.

قریه قاسم آباد به فاصله نیم فرسنگ از جاده در یمین واقع شده و چون سه فرسنگ از شوراب مسافت طی شود قریه مختصر پاسنگان و کاروانسرای قافله انداز قدیمی و چاپارخانه دولتی در وسط راه پدید شود و از آن پس الی لنگرود آبادی در عرض راه وجود ندارد. لنگرود قریه ای است که آبادی آن در دامنه کوه خرم آباد و تقریباً نیم فرسنگ با جاده فاصله دارد، ولی مزارع و قنات و باغات مشر مصفای آن در وسط راه که محل منزل گاه است واقع شده. سیصد و بیست خانوار رعیت و قریب دو هزار نفر جمعیت آن است. اصل قریه خشک و بی درخت است. حرفه اهالی جز زراعت و رشتن کرباس نیست. کاروانسرای خشت و گل و قهوه خانه محل حاجت عابرین دارد. میوه باغات آن انار و انجیر و انگور و زردآلو و توت فراوان است. سایر میوه جات خیلی یافت شود. زراعت آن غله و پنبه و صیفی کاری خربزه معروف قم است. آب صاف آن خیلی گوارا می باشد. سیم تلگراف از نزدیکی باغات آن عبور کند. هوای آن بالنسبه به قم بیلاقیست دارد. آذوقه عابرین را همیشه به قدر کفایت آماده دارند و به جهت اردوی مبارک باید از دهات نزدیک قم تدارک شود. شکار این جلگه آهو خیلی فراوان و در کوهستان خرم آباد یک فرسنگی باغات شکار بز و میش و تکه یافت شود. در تابستان یخ از قم حمل می شود.

۱. در متن به همین صورت است.

منزل شصت و چهارم اردوی
مبارك دارالایمان قم است

فاصله لنگرود از قم دو فرسنگ است. راه آن در امتداد صحرای
مسطح صافی است که عبور عراده با نهایت سهولت است و خرج
ندارد.

محمد حسن میرزا مهندس [قاجار] - علی خان مهندس

ضمیمه

منقول از جغرافیای طبیعی ایران نوشته مسعود کیهان

در پایان جلد اول جغرافیای مفضل ایران (بخش جغرافیای طبیعی) شادروان مسعود کیهان، نقشه مسافرت محمدحسن میرزا سهندس و علی خان سهندس را که خود آنان ترسیم کرده و آن را همچون متن حاضر به ۶۴ منزل تقسیم نموده‌اند درج کرده است. ترسیم کنندگان در حاشیه نقشه درباره هر بخش توضیحی بدست داده‌اند. توضیحات مزبور در حقیقت خلاصه این سفرنامه است که مرحوم کیهان از نسخه‌ای که در دست داشته نقل کرده است. در مقایسه‌ای که انجام گرفت تفاوت‌های اندکی نیز بین توضیحات حاشیه نقشه و متن سفرنامه وجود داشت. اینک برای مزید فایده این نقشه و حواشی آنرا عیناً از صفحات ۱۳۲ الی ۱۶۴ کتاب یادشده (چاپ تهران، مطبعه مجلس، ۱۳۱۰ ش) نقل می‌کنیم.

ضمیمه

منقول از جغرافیای طبیعی ایران

در حدود سال ۱۳۰۷ قمری دونفر از مهندسين ایرانی (محمدحسن میرزا و علیخان) مسافرتی از تهران بفیروزآباد فارس نموده نقشه کاسلی از راه و شهرها و قصبات و دهات و کوه و رودخانه های اطراف برداشته اطلاعات ذی قیمتی راجع بهمان شهرها و قصبات و غیره در تحت نمره بدور آن نگاشته اند. نقشه مذکور در فوق بعلت اهمیت و نفاست آن و اینکه نسبتاً نقشه مبسوطی است از کوه ها و رودخانه های این قسمت از ایران، باتمام آنچه در اطراف آن یادداشت شده عیناً نقل و ضمیمه جغرافیای طبیعی ایران میگردد.

۱*. کهریزك جزء بلوك قار تهران

فاصله از تهران	سه فرسنگ و ربع.
وضع راه	شوسه دولتی در امتداد جنوب غربی.
حرکت کالسکه	با کمال سهولت و بدون مانع.
تعمیر و راه سازی	ندارد.
آب مشروب	از قنات و گوارا.
سکنی اهالی	در قلعه آباد و اطراف قشلاق شاهمون.
جمعیت	هشتاد خانوار رعیت بومی.
زراعت	غله و صیفی طالبی و خربوزه متوسط سیورسات باید از خارج تهیه شود.
دارای باغات شمر	مشمول بر میوه جات تابستانی.

۵. این اعداد که مرتباً پیش می رود مربوط است به نقشه ضمیمه.

نوع شکار	هویره و مرغابی.
هوا	مائل یگری و بادخیز و پریشه.
مهمانخانه دولتی	در این مکان بانضمام کاروانسرا دایر است.

۲. حسن آباد جزء باوك فشافویه

فاصله از کیریزك	سه فرسنگ و نیم.
هیأت راه	شوسه دولتی در امتداد جنوب غربی.
حرکت عراده	با کمال سهولت.
تعمیر و رامسازی	در دو نقطه نزدیک اسمعیل آباد.
آب مشروب و زراعت	از قنات و سیاه آب.
سکنی اعالی	در قلعه محصور.
جمعیت	شصت خانوار رعیت متفرقه.
ارتفاعات	غله و صیفی و خربوزه آن ممتاز و سیورسات باید از اطراف تدارك شود.
باغات	ندارد.
نوع شکار	آهو و کبوتر و مرغابی.
هوا	در زمستان سرد و در تابستان گرم و نوبه خیز.
مهمانخانه دولتی و سرای قافله	در این نقطه دایر است.

۳. قلعه محمدعلیخان جزء باوك فشافویه

فاصله از حسن آباد	چهار فرسنگ.
صورت راه	شوسه دولتی در امتداد جنوب غربی.
حرکت کالسکه	بدون مانع.
تعمیر راه	ندارد.
آب مشروب	از قنات.
محل سکنه	در قلعه.
جمعیت	پنج شش خانوار.
محصول	قلیلی غله.
میوه جات	ندارد.
نوع شکار	اغلب آهو یافت شود.
هوا	گرم.

۴. علی آباد جزء کوی داغ است

فاصله از قلعه محمد علی خان	دو فرسنگ و نیم.
وضع راه	شوسه در تپه و ساهور و در امتداد جنوب غربی.
حرکت عراده	بآسانی.
تعمیر راه	بجز اصلاح پل ندارد.
آب مشروب	قریب دو سنگ از تنات و گوارا.
جمعیت	سی نفر.
باغ مشمر مرغوب	یک قطعه.
مهمانخانه و سرای قافله	در نهایت استیاز برقرار است.
زراعت	ندارد.
آذوقه و سیورسات	باید از قم و غیره حمل شود.
نوع شکار	آهو و قوچ و میش.
حمام عالی	مصفا و دایر.

۵. کوشک نصرت جزء بلوک کوی داغ

فاصله از علی آباد	یک فرسنگ و سه ربع است.
وضع راه	شوسه در صحرا در امتداد مغرب جنوبی.
حرکت عراده	بانتهایت سهولت.
تعمیر	ندارد.
آب مشروب	از چشمه سار و گوارا.
سکنی اهالی	در قلعه محصور.
جمعیت	ده خانوار.
زراعت	قلیلی غله است.
یاغات	ندارد مگر قلیلی درخت پید در کوه.
نوع شکار	قوچ و میش و کبک.
هوا	در تابستان گرم و زمستان ملایم.
مهمانخانه جدید	دایر و برقرار است.

۶. منظریه واقعہ در کوهسار شمالی قم از ابنیه جدیدہ دولتی است

فاصلہ از کوشک نصرت	قریب چہار فرسنگ.
صورت راہ	شوسہ در کویر در استداد جنوب.
حرکت عرادہ	یاسانی.
تعمیر	ندارد.
آب مشروب	از قنات جدید و سکفی.
اہالی	چند نفر مستحفظ.
زراعت و باغات	ندارد.
مہمانخانہ دولتی و سرای قافلہ	

نوع شکار	بانہایت استیاز موجود.
آذوقہ و سیورسات	آہو و قوچ و میش و تیہو.
ہوا	باید از قم حمل شود.
در اطرافش	در تابستان گرم و در زمستان سرد.
	آبادی دیدہ نمی شود.

۷. دارالایمان قم واقعہ در جنوب غربی تہران

فاصلہ از منظریہ	قریب چہار فرسنگ.
صحن و رواق حضرت فیض آثار (ع)	
وضع راہ	مطاف جمیع طوایف اثناعشری.
تعمیر راہ سازی	شوسہ دولتی در کویر در استداد جنوب.
آب مشروب	جز اتمام سنگ فرش نزدیک پل ندارد.
سکنی اہالی	از رود معروف خود و از چاہہای معمولی شور.
جمعیت	در قلعہ غیر آباد و محصور.
ارتفاعاتش	قریب سی ہزار نفر بوسی و متفرقہ.
	غلہ و تریاک و صیفی از جملہ پنبہ و خربوزہ آن نیکو شود.
نوع شکار	آہو و در کوه خضر زندہ قوچ و میش و کبک.
ہوا	در تابستان گرم و بد ہوا است.
باغات اطرافش زیاد و دارای ہر نوع میوہ خاصہ انار و انجیر.	
مہمانخانہ دولتی در کنار رود دایر و برقرار است.	

۸. طایقون خلج

فاصله از قم	سه فرسنگ و نیم.
وضع راه	صحرای صاف روی جنوب غربی.
حرکت عراده	خوب و بدون مانع.
تعمیر رامسازی	ندارد.
آب مشروب و زراعتی	از نهر رود قم و گوارا.
سکنی اهالی	دربیوت متفرقه.
جمعیت	هشتاد خانوار رعیت خلج.
زراعت	غله و تریاک صیفی ندارد.
باغات زیاد	دارای هر نوع میوه خاصه انار و انجیر.
نوع شکار	آهو و کبک و سرغابی.
هوا	بیلاقیست دارد.
مسجد و حمام مختصر	دائر دارد.

۹. قریه نیزار عراق

فاصله از طایقون	سه فرسنگ و سه ربع.
صورت راه	از کنار رود قم در صحرا و در ماهور.
حرکت عراده	ممکن و مانعی ندارد.
تعمیر راه	جز تجدید پل لازم نیست.
آب مشروب و زراعتی	از رود گلپایگان.
سکنی اهالی	در قلعه مخرویه وسیع بی حمام.
جمعیت	شصت خانوار عرب و خلج.
زراعت	غله و پنبه و تریاک ممتاز.
باغات اطرافش متعدد	دارای میوه جات متوسط و انار و انگور.
نوع شکار	قوچ و میش و کبک و تیهو و سرغابی.
هوا	نزدیک بیلاقیست.
در استداد راه	جز دو آبادی قلعه چم و چشمه علی دیده نمی شود.

۱۰. خورهه جزء معلات

فاصله از نیزار	چهار فرسنگ و ربع.
----------------	-------------------

هیأت راه	از کنار رود در صحرای سطح و کمی چمن.
حرکت کالسکه	بآسانی و راحت.
تعمیر راه	ابداً ندارد.
آب مشروب و زراعتی	از قنات و چشمه های گوارا.
سکنی اهالی	در پیوت متفرقه آباد.
جمعیت	یکصد و پنجاه خانوار بومی و غریب.
زراعت	غله سرغوب و کمی تریاک.
باغات شمر فراوان	دارای اغلب میوه جات بسیار ممتاز.
نوع شکار کوهی	از هر قبیله یافت می شود و کبک در کنار رود.
هوای آبادی	بیلاق و با کمال طراوت و با صفا و پر اشجار.
مسجد و حمام و تکیه	آباد و دائر دارند.

۱۱. قصبه محلات

فاصله از خورعه به محلات	از راه تاجر کون چهار فرسخ و نیم.
صورت راه	تپه و ماهور در کنار رود و نهرها.
تعمیر راه	مختصری باید بشود.
حرکت کالسکه	با اندک زحمتی است در صورت عدم تعمیر.
آب مشروب محلات	از چشمه معروف و قنات مخصوص.
سکنی اهالی	در پیوت متفرقه و یک باب قلعه و دکانین.
جمعیت	شش هزار نفر مردم متمول بومی.
زراعت	غله و صیفی از هر قبیله فراوان.
باغات بیشمار	دارای میوه جات سرغوب بدون استثناء.
نوع شکار حتی در نزدیکی آبادی	قوچ و میش و کبک و تیهو فراوان.
هوای بسیار خوب	که کمی هم بیلاقیات دارد.
سماجد و حمامها و کاروانسراها	متعدد دارند.

۱۲. قریه سزاین جزء کمره

فاصله از محلات	از راه ارغه ده پنج فرسنگ و ربع.
وضع راه	در صحرا و کمی ماهور و کنار رود گلپایگان.

حرکت عراده	در کمال راحت در صورت بنای پل جدید.
تعمیر راهسازی	مختصری نزدیک رودخانه.
آب مشروب و زراعت	از رود گلپایگان و کمره و گوارا.
سکنی اهالی	در بیوت متفرقه و قلعه سخرویه و عسارت اربابی.
جمعیت	شصت و پنج خانوار بومی و غریب.
زراعت بسیار ممتاز	غله و تریاك و صیفی از هر قبیل.
باغات و اشجار	سوی قلیلی سنجد ندارد.
نوع شکار	کمی آهو و گاهی قوچ و میش دیده می شود.
هوای صفا	و تقریباً بیلافت دارد.
مسجد و حمام	مختصری دیده شد.
سیورسات	باید از کمره حمل شود.

۱۳. شهر گلپایگان

فاصله از مزاین به گلپایگان	چهار فرسنگ تمام است.
وضع راه	از دره و کوهسار و جلگه و چمن است.
حرکت عراده	جز از راه کمره اسکان ندارد.
تعمیرات راه	چون گزاف است ملاحظه نمی شود.
آب مشروب و زراعت	اهل شهر از چاه و دهات از رود مخصوص.
سکنی اهالی	در قلعه سخرویه.
جمعیت شهر	سه هزار نفر است.
باغات و اشجار و میوه جات	در حول و حوش آن فراوان و در شهر کم.
زراعت	غله و صیفی از هر قبیل و تریاك اعلی.
نوع شکار	آهو و قوچ و میش و کبک زیاد و فراوان.
مساجد و حمام و بقاع متبرکه و دکا کین لازمه با صنعت نسبت دایر است.	گرم و قشلاقی و دهات آن بهتر است.
هوای این شهر	

۱۴. قصبه خوانسار است

فاصله از گلپایگان به خوانسار سه فرسنگ و نیم تمام.	صورت راه
در جلگه مسطح و کوچه باغات بسیار با صفا.	تعمیر راهسازی
سوی کوچه باغات خوانسار ندارد.	حرکت عراده
مکن در صورت اصلاح کوچه باغات.	

آب و شروب و زراعت	از چشمه سارهای بی نظیر معروف خوانسار.
سکنی اهالی	در بیوت متفرقه آباد خوش منظر باطراوت.
جمعیت	سه هزار نفر رعیت کاری و صاحب صنعت.
زراعت	غله کمتر و بیشتر میوه محصول آنهاست.
باغات شمر از هر نوع میوه متعدد و حماسها و مساجد و بقاع خیر و دکانین لازمه.	
نوع شکار	از هر قبیل بدون استثناء حتی در کنار آبادی.
هوای ییلاقی باطراوت و برف در نزدیک آبادی دارند.	
سال التجاره آنها گزنگبین و صنایع آنها قاشق تراشی و کتابت است.	

۱۵. قریه دم نی جزء فریدن اصفهان و خرده مالک است

فاصله از خوانسار	پنج فرسنگ تمام است.
هیأت راه	در امتداد ماهور و جلگه و چمن قهیز است.
حرکت عراده	به سهولت و مانعی ندارد.
تعمیر راه	چندان لازم نیست.
آب مشروب و زراعت	از سیاه آب و چندان خوب نیست.
سکنی اهالی و جمعیت	در بیوت متفرقه و دوست و پنجاه خانوار.
زراعت دیمی و آبی	فقط غله بدون تریاک است.
باغات و اشجار	بواسطه باد و سردی هوا ابداً ندارند.
نوع شکار	آهوی فراوان و کبک کمتر است.
سواشی آنها خاصه گوسفند زیاد است.	
گزنگبین و برف در کوهسار مجاور نزدیک و فراوان دارند.	
هوای این قریه	ییلاق بسیار خوب است.

۱۶. قلعه ناظر جزء کروند

فاصله دم نی و قلعه ناظر	چهار فرسنگ و سه ربع است.
صورت راه	در امتداد چمن قهیز و صحرای صاف مسطح.
حرکت عراده	در کمال سهولت و بدون مانع.
تعمیر و رامسازی	ندارد.
آب مشروب و زراعت	از قنات و از رود مرغاب است.
سکنی اهالی	در قلعه و بیوت متفرقه آباد.

سی خانوار بوسی.	جمعیت
غله و کمی تریاک و صیفی.	زراعت
سوی دوسه قطعه رزستان ندارد.	باغات و اشجار
از هر قبیل در تمام طول راه خاصه دردالان کوه فراوان است.	شکار
بیلاطیت ندارد و دهات معتبر در حول حوش آن است.	هوا و آبادی اطراف
از این قریه باصفهان مرتسم شده.	سیم تلگراف مخصوصی

۱۷. قصبه تیران که حاکم نشین کردند است

پنج فرسنگ تمام است.	فاصله آن تا قلعه ناظر
از صحرائی صاف که از کنار دهات آباد می گذرد.	وضع راه
بهیچوجه مانعی ندارد با کمال آسانی.	حرکت عراده
ابداً ندارد.	تعمیر رامسازی
از قنات و رود مرغاب.	آب مشروب و زراعت
در قلعه بسیار محکم دارای بیوتات عالی.	سکنی اهالی
یکهزار خانوار بوسی.	جمعیت که اغلب مملکت اند
ندارد ولی رزستان آن زیاد است.	باغات میوه دار
قوچ و بز و میش در حدود تیران فراوان است.	شکار
قشلاقی است و دساکین و یخچال و طاحونه و کاروانسرا دارند.	هوا و سایر آبادی
از خود کمتر عمل می آید باید از اطراف حمل شود.	آذوقه این قصبه
شصت و پنج نفر سرباز جزو فوج فریدن.	نوکر دیوانی

۱۸. بلده نجف آباد اصفهان است

سه فرسنگ است.	فاصله نجف آباد از تیران
صاف و مسطح و عراده بخوبی بدون تعمیر می گذرد.	صورت راه
از قنات که دهسنگ است و از هشت فرسنگی می آید.	آب مشروب و زراعت
در عمارات عالی و خیابانهای بسیار خوب دارند.	سکنی اهالی
سه هزار و پانصد خانوار رعیت کاری.	جمعیت
غله و پنبه و تریاک و از خر نوع میوه فراوان.	زراعت و میوه جات

نوع شکار در حدود کوه سورمه از هر قبیل فراوان.
 هوای بلند قشلاقی است ولی خالی از طراوت نیست.
 نرگز دیوانی هفتاد و دوفتر سرباز و ده نفر توپچی دارند.
 صنعت نساجی و چیت سازی به نحو اختصار دارند.
 از این آبادی الی شهر اصفهان بیشتر خیابان مستقیم چناری قدیم است.
 حمامها و مساجد و دکا کین و کاروانسراها متعدد و با کمال خوبی موجود است.

۱۹. دارالسلطنه اصفهان است

فاصله از نجف آباد الی شهر چهار فرسنگ و نیم است.
 وضع راه در امتداد خیابان مشجر و از کنار دغات آباد باشکوه است.
 تعمیر راه سازی کمی در بعضی کوچه باغها و پلهای مادیها تا حدود شهر.
 آب مشروب و زراعت از زاینده رود و چاههای گوارا.
 زراعت و میوه جات از حد و حصر افزون است.
 نوع شکار در حدود کوه سفید و کوه صفه قوچ و میش و غیره است.
 صنایع اصفهان بتامری است که مشهور تمام روی زمین است.
 از نجف آباد الی اصفهان در کنار کوچه باغها و قراء مشجر مصفا عبور میکنند.
 اصفهان در شصت و پنج فرسنگی جنوب حقیقی طهران است.
 عمارات قدیمه این شهر که کمی مخروبه شده بود حال در کمال آبادی است.
 کوه معروف به آتشگاه در دوفرسنگی شهر و خالی از غرابتی نیست.
 جغرافیای اصفهان و توابع زیاده از حد و حصر است.

۲۰. چمن قلعه شور جزء رودشت اصفهان است

فاصله از اصفهان از مرکز شهر سه فرسخ تمام است.
 صورت راه در جلگه و کمی در ماهور مختصر و بقیه در چمن سطح.
 آب مشروب و زراعت از یکرشته قنات و کمی شور و ناگوار.
 هرکت عراده در کمال خوبی و سیولیت.
 تعمیر و راه سازی بهیچوجه ندارد.
 سکنی اعالی در قلعه جدید آباد.
 جمعیت ده خانوار رعیت اصفهانی.

باغات	یک قطعه باغ که کمی میوه دارد و عمارت اربابی.
شکار	شکارگاه مرغ شور معروف قوچ و میش و آهو است.
هوا	در تابستان بسیار گرم و از چمن در زمستان آب بالا میآید.

زراعت آن	کمی غله است و سیورسات باید علیحده تهیه شود.
حمام ندارد	کاروانسرای قافله مختصری دارد و چاپارخانه دولتی اینجا است.

۲۱. قریه بهیار که جزء بلوک بهیار و خالصه است

فاصله از قلعه شور	چهار فرسنگ و ربع است.
صورت راه	اول در چمن و جلگه بعد از ماضور سخت بقیه در صحرای صاف.
حرکت عراده	کلیتاً ممکن در صورتیکه از جاده کیجین عبور شود.
تعمیر راهسازی	در صورت فوق لازم نیست.
آب مشروب و زراعت	از بکرشته قنات شیرین و اهل آبادی از چاه.
سکنی اهالی و جمعیت	در قلعه وسیع بخرویه و قریب پانصد خانوار.
باغات میوه دار	دوسه قطعه که قلیلی میوه غیر مرغوب دارند.
شکار	قوچ و میش و آهوی زیاد و مخصوصاً پلنگ دیده می شود.

غرای بهیار	معتدل است و چندان گرم نیست.
زراعت و محصول	غله متوسط و صیفی آن پنبه و کمی تریاک است.
کاروانسرای بسیار عالی قدیمی که محل احتیاج قوافل است در این قریه است.	
یخچال	دارند ولی تعمیر لازم دارد.

۲۲. شهر قمشه است

فاصله از بهیار	چهار فرسنگ و نیم است.
هیأت راه	در صحرای مسطح خشک و بی آب.
حرکت عراده	با کمال سهولت و تعمیری ندارد.
آب زراعت و مشروب	از قنات و چاههای شیرین.
محصول	غله فراوان و صیفی پنبه و خربوزه و طالبی آن ممتاز است.

سکنی اهالی و جمعیت	در قلعهٔ مخروبه وسیع و هشت هزار خانوار.
باغات شعر	زیاد و دارای هر نوع میوه جات مرغوب.
شکار	در کوه دم لاوشتی قوچ و بیش و درهٔ علی پلنگ دارد
بقعهٔ حضرت شاه رضا	در نیم فرسنگی شهر مطاف اهل فارس و عراق است.
صنایع و بال التجارهٔ قمشه	نساجی و نمبالی و تریاک و پوست است.
حماسها و مساجد و کاروانسراها و مدارس و بازاری بقدر احتیاج دارند.	
تلگرافخانهٔ انگلیسها	در شهر قمشه است.

۲۳. قریهٔ مقصود بیک است

فاصله از قمشه	چهار فرسنگ است.
صورت راه	در صحرای مسطح صاف از کنار دهات آباد.
تعمیر و رامسازی	بهیچوجه ندارد.
حرکت عراده	با کمال سیولت است.
آب مشروب و زراعتی	از یکرشته قنات غیرگوارا و چاه.
سکنی اهالی	در قلعهٔ محصور و آباد.
جمعیت	شصت خانوار و تعداد نفوس دویست و پنجاه نفر.
زراعت	غله و تریاک بقدر کفاف عابرین.
باغات	ندارد مگر قلیلی اشجار توت و رز.
نوع شکار	آهوی زیاده از حد و در چشمه سیب قوچ و میش.
هوای این قریه	در تابستان بسیار گرم.
چاپارخانهٔ دولتی	در نیم فرسنگی این قریه در خشاره است.

۲۴. قریهٔ امین آباد جزء آخر خاک اصفهان

فاصله از مقصود بیک	نزدیک بسه فرسنگ.
عیات راه	در صحرای مسطح و صاف و هموار و بوته زار.
حرکت عراده	در کمال راحت و آسانی.
تعمیر و رامسازی	بهیچوجه ندارد.
آب مشروب و زراعت	از یکرشته قنات کم آب.
زراعت	قلیل غله و تریاک است.
سکنی اهالی	در قلعهٔ آباد محکم بدون تعمیر.
جمعیت	سی خانوار که یکصد و پنجاه نفراند.

باغات و اشجار	بهیچوجه ندارند.
نوع شکار	فقط آهوی فراوان است.
هوا	نسبت به متعود بیک بیلاقیست دارد.
کاروانسرای بزرگ صفوی	در محاذی قلعه باقی است.

۲۵. قریه ایزدخواست خرده مالک و اول خالک فارس است

فاصله از اسین آباد	دو فرسنگ و نیم جنوب شرقی.
صورت راه	در صحرای بدون آبادی و مسطح و خشک.
حرکت عراده	بدون مانع و آسانی.
تعمیر رامسازی	ابداً ملحوظ نیست.
آب مشروب و زراعت	از رودخانه وسط آبادی است.
زراعت	از هر قبیل فراوان غله و پنبه و تریاک و صیفی است.
سکنی اهالی	در قلعه که چهار طبقه عمارت دارد مشرف بر رودخانه بوضع غریب.
جمعیت	که تمام متمول و سیصد و پنجاه خانوار که یک هزار و پانصد نفر اند.
باغات مشر معتبر	بفاصله نیم فرسنگ از آبادی کنار رود دارای همه نوع میوه.
نوع شکار	در کوه سروارید و جزلا آهو و قوچ و میش و کبک فراوان است.
هوای این قریه	بیلاقیست دارد و برف در کوه سروارید موجود است.
چاپارخانه و کاروانسرای قافله انداز	باصفا در این قریه دایر است.

۲۶. قریه شورجستان جزء آباده که قریه مختصری است

فاصله از ایزدخواست	پنج فرسنگ است.
صورت راه	در صحرای صاف خشک مسطح بی کوه و آبادی است.
حرکت عراده	در نهایت راحت.
تعمیر	ندارد.
آب مشروب و زراعت	از دو رشته قنات و کمی شور و کم آب.
زراعت	بسیار قلیل غله و کمی تریاک و صیفی.

باغات	در نزدیکی قلعه ندارند مگر در نیم‌فرسنگی باغات مختصر کم‌سیوه.
نوع شکار	در دشت آهوی بی‌اندازه و در کوهسار قیج و بیش و پلنگ.
هوای این قریه	بسیار گرم و بدهواست.
سکنی اهالی	در قلعه کوچک خرابه کثیف بدون حمام.
جمعیت بسیار فقیر	قریب بدویست نفراند.
کاروانسرای قدیمی و چاپارخانه و اساسزاده محترم با صحن مختصر در این قریه است.	

۲۷. قصبه آباده است

فاصله از شورجستان	چهار فرسنگ ونیم.
صورت راه	در صحرای مسطح بسیار باصفا.
حرکت کالسکه	در کمال راحت است.
تعمیر و رامازی	ندارد.
آب مشروب و زراعتی	از دو رشته قنات مرغوب گوارا.
زراعت	غله و صیفی و ترباک ممتاز و غیره است.
سکنی اهالی	در سه قلعه متصل بیکدیگر و متمول و با صنعت منبت‌اند.
باغات و اشجار	در حول و حوش آبادی زیاد و هر نوع سیوه فراوان.
نوع شکار	آهو و بز و بیش و یازن و پلنگ فراوان است.
تلگرافخانه دولتی و انگلیسی و چاپارخانه در آباده دائر است.	
حمام و مسجد و تکیه و چند باب دکان مختصر بجهت اهالی و عابرین موجود است.	
یخچال	دائر آباد دارند.

۲۸. بلوکه اقلید است

فاصله از آباده	پنج فرسنگ و یک ربع است.
صورت راه	یک ثلث در صحرای آباد دو ثلث در کوهسار و ماهور.
حرکت عراده	کلیه از این راه غیر مقدور مگر با مخارج گزاف.

آب مشروب و زراعت	از چشمه‌سارهای زیاد و قنوات بسیار خوب.
سکنی اهالی	در دوازده آبادی و قلاع مختلفه بسیار باصفا.
باغات و اشجار	لاتعد و لاتحصی و اقسام میوه‌جات.
جمعیت بومی و غیره	قریب ده هزار نفر.
زراعت	غله و کمی صیفی ولی تریاک سالی چهار مرتبه عمل می‌آید.
نوع شکار	از هر نوع شکار همیشه فراوان و پلنگ هم دارد.
حصام‌ها و مساجد قدیمه و بقاع خیر متبرکه و آثار کهنه در این حدود زیاد است.	بیلاقیست کاسل دارد.
هوای این بلوک	در کوه بل دوفر سبکی همیشه موجود است.
برف	

۲۹. قریه علی آباد جزء خاک سرحد و نمدان

فاصله از اقلید	چهار فرسنگ و ربع.
صورت راه	از جلگه و ساهور و گردنه و چمنهای بسیار خوب.
حرکت عراده	غیر ممکن است.
این قریه	در ابتدای چمن نمدان ییلاق ایلات خمسه فارس است.
سکنی اهالی	در قلعه سخت‌سر که پانزده خانوار می‌باشد.
آب مشروب و زراعتی	از قنوات و چشمه‌های گوارا.
زراعت	کمی غله و کمی تریاک بدون صیفی.
باغات و اشجار	بهیچوجه ندارند.
هوای این قریه	بطوری بیلاقیست دارد که درخت عمل نمی‌آید.
نوع شکار	در چمن و دشت آهو و در چشمه‌نباتی قوچ و بیش.
برف و هیزم ارژن	در کوه آزاد مردان موجود است.
در بارندگی و زمستان	این چمن با طلاق سخت می‌شود.

۳۰. قریه آسپاس سرحد

فاصله از علی‌آباد	سه فرسنگ و نیم است.
صورت راه	نصف در استداد چمن نمدان و نصف در ساهور است.
حرکت عراده	مقدور است ولی متعذر.
ین قریه	در اول چمن وسیع آسپاس و ییلاق است.

در قلعه روی تپه که سیصد نفر می باشند.	سکنی اهالی
از قنات و چشمه سار فراوان.	آب مشروب و زراعت
غله فقط و کمتر تریاک بعمل آید.	محصول
یک قطعه باغ باصفای سیوه دار و اشجار بید دارند.	باغات و اشجار
کمال بیلاقیّت دارد.	هوای این قریه
در این قریه موجود است.	حمام و طاحونه معتبر
نوع شکار در حدود این چمن و کوهسار آهو و قوچ و میش و کبک و پلنگ است.	
سیورسات اردوی مبارک باید از خارج تهیه شود.	

۳۱. قریه رضاآباد نزدیک چمن او چون است

چهار فرسنگ و سه ربع است.	فاصله از آسپاس
در امتداد چمن باصفای او چون است.	صورت راه
مکن است ولی از اول متعذر بوده است.	حرکت عراده
از رود او چون که مجاور آنست.	آب مشروب و زراعتی
در قلعه و زیر چادر قریب چهل خانوار.	سکنی اهالی
کمی غله و اندک تریاک است.	محصول
کمتر دارند مگر یک قطعه باغ کوچک کم سیوه.	باغات و اشجار
آهو و هوبره و قوچ و میش و خرس در کوه دشتک.	شکار
ندارد مگر پلی در روی رود او چون.	تعمیر و پل سازی
کمال بیلاقیّت دارد.	هوای این قریه و چمن
محل بیلاق ایلات قشقائی و باصری و بورکی و	این چمن
مزیدی است.	

۳۲. چمن تنگه سائین

پنج فرسنگ و نیم.	فاصله از رضاآباد
تمام در کوهسار و گردنه و جنگل است.	صورت راه
امکان ندارد مگر با سخارج گزاف.	حرکت عراده
در طول این پنج فرسنگ و نیم باید ساخته شود موقوف به حکم است.	تعمیر راه سازی
از نهر چشمه سار قراولخانه و بسیار گوارا.	آب مشروب و زراعت
در قلعه متوسط و کمی خرابی دارد.	سکنی اهالی سائین

جمعیت بوسی و غریب	پنجاه خانوار که دوستان و پنجاه نفر می باشند.
زراعت	غله بدون صیفی و کمی تریاک.
شکار	همه نوع از قوچ و بیش و کبک و پلنگ و خرس دارد.
باغات و اشجار	زیاد دارد ولی میوه آن منحصر به توت و سیب و گردو است.
هوا	بسیار گرم با بگس مخصوص و پشه.
آبادی حدود و راه	در اسازاده اسمعیل و اطراف قراء آباد بیضا.

۳۳. چمن رود سفید قریه پالانه جزء راجرد

فاصله از مائین	چهار فرسنگ و نیم.
صورت راه	در جلگه سنگلاخ جنگلی و ماعور و دامنه و صحرا و دهات.
حرکت عراده	ممکن ولی بی فایده است.
آب مشروب و زراعت	از رود کربال و بسیار گوارا.
سکنی اهالی	در قلعه محکم آباد است.
جمعیت پالانه	پنجاه خانوار رعیت بوسی.
زراعت	غله و صیفی و تریاک فراوان.
باغات و اشجار و میوه	ندارد از شیر حمل می شود.
شکار	قوچ و بیش کمتر، کبک و دراج فراوان.
هوا	بسیار گرم ولی سالم.
ایلات	محل باد کی است در تمام سال.
تعمیرات لازمه	ساختن پل معروف به پل سفید روی رود کرل.

۳۴. شیخ بید جزء بیضا

فاصله از پالانه	سه فرسنگ و نیم است.
صورت راه	در امتداد صحرای صاف مسطح و دامنه ماعور.
حرکت عراده	بسیار سهل و بدون تعمیر راه.
آب مشروب و زراعتی	از قنات و چشمه سارهای گوارا.
سکنی اهالی	در بیوت متفرقه آباد.
جمعیت	یکصد و ده خانوار رعیت بوسی.

زراعت	غله و صیفی و کمی تریاک است.
باغات بسیار مصفا و میوه دار زیاد و بقدر کفاف اهالی.	
برف بجهت تابستان	از شیراز حمل می شود.
شکار	آهو و هوبره و کبک و قوچ و میش.
محل ایل بادکی	در چمن مجاور که در زمستان آب می دهد.
آبادی راه و اطراف	در راه حسین آباد و در حول وحوش زیاد است.

۳۵. دارالعلم شیراز در جنوب شرقی تهران به انحراف ده درجه

فاصله از شیخ بید	چهار فرسنگ و نیم است.
فاصله از دارالخلافت	از امتداد خط تلگراف یکصد و چهل و دو فرسنگ.
صورت راه شیخ بید و شهر	در جلگه و گردنه و ساهور و سنگلاخ الی شهر.
حرکت عراده	ممکن است باشهر ذیل.
تعمیر راه	در دو نقطه گردنه کجاوه شکن و باجگاه.
هوای شیراز	در پائیز و زمستان و بهار بسیار خوب و در تابستان گرم.
شکار عرض راه	قوچ و میش و کبک در نهایت فراوانی.
آبادی امتداد راه	جعفرآباد و باجگاه و شرقین و باغات مجاور شیر.
زراعت و میوه جات	از هر قبیل غله و صیفی و تریاک و انواع میوه.
شهر شیراز	محصور در قلعه آبادی است که حال بعضی از آن برداشته شده.
یخ و برف	یخ وجود ندارد ولی برف انباری فراوان.
جغرافی و حالات آبادی و صنایع و استعداد این مملکت زیاده از حد این مقام است.	

۳۶. قریه دهنو جزء قرا باغ در امتداد جنوب شرقی

فاصله از شهر شیراز	سه فرسنگ و ربع.
صورت راه	از جلگه مسطح و کنار زراعت و دهات آباد.
حرکت عراده	بانهایت سهولت بدون تعمیر.
آب مشروب و زراعتی	از قنوات شیرین و چشمه سار چمن و چاه.
زراعت	غله و اقسام صیفی و شلتوک و تریاک است.
باغات و اشجار	یک قطعه که میوه آن سیب مرغوب است.

سكنی اهالی
جمعیت و بومی و غریب
هوای دهنو
نوع شکار
حمام مختصری
نوکر دیوانی ندارند

در قلعه بسیار محکم.
یکصد خانوار که چهارصد نفر می باشند.
از شهر سردتر و سالم تر است.
آهو و دراج و خوك است.
در وسط قلعه دارند.
برف باید از شهر حمل شود.

۳۷. قریه کوار در امتداد جنوب شرقی

فاصله از دهنو-
حرکت عراده
صورت راه

چهار فرسنگ ونیم.
سمن و سهل است.
در امتداد جلگه و دهات و کمی ماهور و کویر دین
باغان.

آب مشروب
زراعت
سكنی اهالی
جمعیت بومی
باغات

از نهر رود قراقاج و بسیار گوار است.
غله و صیفی از هر قبیل و تریاک زیاد است.
در بیوت متفرقه مخروطیه.
یکصد و پنجاه خانوار که ششصد نفر است.
یک قطعه باغ بسیار بزرگ صفا دارای هر نوع
میوه.

شکار
هوای کوار
ایلاتی که در این حدود اقامت دارند یدلاق و قشلاق بورکی است.
سیورسات اردوی مبارک از عمین بلوک باسانی فراهم شود.

۳۸. قریه جوکان جزء بلوک خواجه

فاصله از کوار
صورت راه

چهار فرسنگ و سه ربع است.
از جلگه سنگلاخ و جنگل سخت و جلگه مسطح
صاف.

حرکت عراده
آب مشروب و زراعتی
زراعت
باغات

از راه پنبه با اندک تعمیری
از رود خنی نقان و گوارا.
غله و شلتوک و پنبه است.
بسیار ممتاز و میوه آن انگور و سیب و گلابی.

مالي التجاره	گلاب بسيار اعلى و برنج است.
سكنى اهالى و جمعيت	در بيوت متفرقه و ميصد و پنجاه نفر.
شكار	آهو و خوك و دراج و قوچ و ميش و كبك است.
حول و حوش جوكان دهات آباد معتبر خواجه است و معبر ايل قشقائى.	
حمام و مسجد و تكيه دائر دارند.	
معدن برف	در سه فرسنگى هميشه موجود.

۳۹. فيروزآباد گرمسير فارس

فاصله از جوكان	چهار فرسنگ و ربع است.
صورت راه	در كوهسار جنگلى و رود و تنگه و كمى جلگه است.
حركت عراده	باصعبت زياد و مخارج تعمير از راه تخته كيلك.
سكنى اهالى	در بيوت متفرقه كه تقريباً مخروبه است.
جمعيت قصبه كوشك	سيصد خانوار.
حول و حوش اين قصبه	دهات بسيار خوب آباد حاصلخيز.
باغات	زياد خصوصاً باغات مركبات با انواع ميوه و متعلق به ايلخانى.
شكار	قوچ و ميش و خوك و كبك و پلنگ در كوه خرقه.
آب شروب	از رود و قنوات گوارا و شيرين.
حمام و مساجد متوسط و يك مدرسه خرابه دارند.	
اين بلوك سپرده به ايلخانى قديم فارس است.	
هواى فيروزآباد گرمسير و معبر ايلات قشقائى است.	

۴۰. قصبه زرقان

فاصله از شيراز	چهار فرسنگ و سه ربع است.
صورت راه	يك ثلث سنگلاخ و ماهور ثلث ديگر گردنه و بعد جلگه.
حركت عراده	روى ميرفته سكن است با اندك تصرفى.
تعمير و راهسازى	در دو نقطه باجگاه و ماهور بعد از باجگاه.
آب شروب و زراعت	از قنات شيرين و چاه آب معمولى.
حاصل	غله و پنبه و تريك و كمى صيفى است.
باغات و ميوه	ابداً ندارد مگر مختصر رزستان ديم.

شکار در کوهسار توده قوچ و میش و بز و گبک.
 جمعیت یک هزار و سیصد خانوار بومی زارع و مکاری.
 سکنی اهالی در بیوت متفرقه آباد.
 د کاکین و حمام و چاپارخانه
 لازمه بیست باب و دویاب و یک باب
 برف از کوه سبردج و میوه و سیورسات اردو باید از شهر تدارک شود.

۴۱. قریه بنداسیر جزء بلوک کربال

فاصله از زرتان دو فرسنگ و نیم است.
 صورت راه در امتداد جلگه و صحرا و چمن آهو چراست.
 حرکت عراده با سهولت است در صورت تعمیر نزدیک قریه.
 آب مشروب و زراعتی از رود کربال و از چاه زراعت می کنند.
 سکنی اهالی در بیوت متفرقه و در حقیقت روی بند عضدی.
 جمعیت دویست خانوار که یک هزار و دویست نفر می باشند.
 زراعت و محصول غله و پنبه و کمی صیفی است.
 باغات و میوه جات سوای کمی اشجار بید چیزی ندارند.
 سد معروف عضدالدوله دیلمی در این قریه است.
 برف از کوه سبردج و سایر سیورسات از سردشت حمل شود.
 شکار آشودر جلگه و قوچ و میش در سبردج.
 د کاکین و حمام و مساجد پانزده باب و دویاب و سه باب دارند.

۴۲. تخت جمشید و قریه کناره است

فاصله از بنداسیر سه فرسنگ.
 صورت راه در صحرای صاف مسطح مردشت.
 حرکت عراده با سهولت است در صورت تعمیر پلها.
 آب مشروب و زراعتی از رود فروار و کوار است.
 سکنی اهالی و جمعیت در بیوت متفرقه مخروطیه قریب هزار نفر است.
 زراعت غله و صیفی و پنبه و کمی تریاک است.
 شکار در مردشت آهو و در کوه تخت قوچ و میش.
 محل تخت جمشید که از آثار غریب عالم و یادگار عجیب عجم است اینجا است.

هوا
 باغات
 بسیار گرم و باد خیز.
 در کنار دو باغ کوچک که قلیلی سیب و انگور
 دارد.
 محل عبور اغلب ایلات نفر از این نقطه است و اغلب همینجا سکنی دارند.

۴۳. قریه سیوند

فاصله از تخت جمشید
 صورت راه
 حرکت عراده
 سکنی اهالی و جمعیت
 باغات زیاد دارند و اغلب
 شکار
 آب شروب و زراعتی
 هوای سیوند
 حمام و مسجد بسیار عالی
 زراعت و محصول آنها
 تلگرافخانه انگلیسها
 پنج فرسنگ است.
 از کنار رود فروار و جلگه و ماهور است.
 سهولت و آسانی است.
 در بیوت متفرقه آباد و سیصد و پنجاه خانوار رعیت.
 رزستان است سیوه دیگر کمتر دارد.
 آهو و قوچ و میش و کبک و پلنگ است.
 از رود مخصوص کنار آبادی است.
 بسیار گرم و بجهت جنگل لطفی ندارد.
 دویاب و یک باب دارند.
 غله فراوان و کمی صیفی است.
 در اینجا است.

۴۴. تنگ بلاغی است در جنگل

فاصله از سیوند
 صورت راه
 حرکت عراده
 شکار
 جمعیت و زراعت و آبادی ندارد
 آب شروب
 هوای این تنگه
 محل ییلاق و قشلاق
 قراولخانه
 دهات
 باغات بسیار با صفای قوام آباد در وسط راه است.
 چاپارخانه
 سه فرسنگ و نیم است.
 در تنگه و دره و ماهور و جلگه و جنگل است.
 ممکن است با اندک تعمیر.
 انواع شکار که بشماره نیاید.
 جمعیت و زراعت و آبادی ندارد
 از رودی که از مرغاب می آید.
 بسیار گرم است.
 ایل باصری است.
 در وسط راه است.
 رحمت آباد و کیل آباد و قوام آباد دیده می شود.
 در قریه آباد است.

۴۵. مشهد مرغاب

فاصله از تنگ بلاغی
وضع راه
حرکت عراده
سکنی اهالی
جمعیت
آب مشروب و زراعتی
زراعت
باغات و سیوه و اشجار
شکار
محل ییلاق
هوای مرغاب
مشهد ام سلیمان

چهار فرسنگ
کمی از جنگل و ماهور بقیه در جلگه صاف.
با تعمیر مختصر و کمال راحت است.
در بیوت متفرقه مخروطیه.
دو بست خانوار.
از چشمه سارهای گوارا.
غله و پنبه و تریاك زیاد است.
ندارد مگر قلیلی درخت بید.
بواسطه عبور ایلات ندارد.
ایل عرب شریر است.
نزدیک ییلاقی است.
در عرض راه واقع شده است.

۴۶. خان کرکان است

فاصله از مرغاب
صورت راه
حرکت عراده
جمعیت
سکنی اهالی
زراعت
نوع شکار
آب مشروب و زراعت
محل ییلاق
باغات و اشجار
هوای این محل
در عرض راه

سه فرسنگ و نیم است.
از جلگه و گردنه و دره و ماهور است.
از راه عباس آباد بدون مانع است.
چهل خانوار رعیت.
در کاروانسرای قدیمی و بیوت متفرقه.
غله و پنبه است.
آهوی فراوان و قوچ و میش.
از رود بخصوص مجاور است.
ایل عرب است.
ابداً ندارد.
مختلف گاهی گرم و گاهی ملایم است.
قریه و آبادی دیده نمی شود.

۴۷. قریه ده بید

فاصله از کرکان	سه فرسنگ ونیم.
هیئت راه	از صحرا و دره و ماهور است.
حرکت عراده	از راه عباس آباد و میل است.
سکنی اهالی	در بیوت متفرقه مختصر.
جمعیت	سی چهل خانوار
آب شروب و زراعتی	از چشمه سار بسیار گوارا.
زراعت	غله و صیفی است.
شکار	آهوی فراوان و کمی قوچ و میش.
هوای ده بید	بسیار سرد و فرح انگیز است.
تلگرافخانه انگلیس و چاپارخانه	و کاروانسرای قدیمی صفوی اینجا است.
باغات و اشجار ندارد	سواى يك قطعه باغ كوچك انگلیسها.
قراول راه	ده نفر در ده بید است.

۴۸. خان خوره است

فاصله ده بید و خان خوره	سه فرسنگ و سه ربع است.
هیأت راه	دو فرسنگ ونیم در جلگه و مابقی در ماهور و گردنه خاکی.
حرکت عراده	با کمال سهولت در صورت تعمیر گردنه کولی کش.
تعمیر راه	موافق فوق.
شکار	کبک و گورخر و قوچ و میش و آهو و پلنگ.
آب مشروب	از قنات بسیار کوچکی که با ستاخ میریزد.
زراعت	ندارد.
باغ و سیوه جات	یک قطعه باغ بسیار مختصری و کمی زردآلو است.
این محل آخر خاك باوانات و اول خاك آباده و محل بیلاق عرب کپتی است.	چاپارخانه دولتی و کاروانسرای قدیمی خوب در خان خوره است.
هوای خان خوره	مایل بگرسی است و باد خیز.
قلعه و جمعیت و آذوقه	ندارد و یافت نشود باید علیحده تهیه نمود.

۴۹. قریه بیدید سورمق است

فاصله بین بیدید و خان خوره سه فرسنگ و نیم است.	
هیأت راه	در صحرای مسطح و صاف و خشک و بی آب.
حرکت عراده	در نهایت سهولت بدون تعمیر.
آب مشروب و زراعتی	از قنات گوارا قریب سه چاریک سنگ.
جمعیت	پنج خانوار سورمقی.
سکنی اهالی	در بیوت متفرقه.
باغات و اشجار	کمی بیدستان و باغی که مختصر میوه دارد.
زراعت	غله و تریاک و پنبه و نخود است.
شکار	در تنگ بصیران قوچ و بیش و در جلگه آهو.
محل یدلاق	در حدود آن ایل عرب زیر چادر سکنی دارند.
برف از کوهستان اقلید و بصیران در تابستان دست دهد.	
آذوقه و سیورسات اهالی اردوی مبارک باید از سورمق آباده تهیه شود.	

۵۰. قریه سورمق و خورده سالک است

فاصله بین بیدید و سورمق	سه فرسنگ و ربع است.
وضع راه	در صحرای خشک بی آب مسطح است.
حرکت کالسکه	بدون مانع و ابدآ زحمتی ندارد.
آب مشروب	از قنات و کمال گوارائی را دارد.
سکنی اهالی	در سه قلعه متحصله است.
جمعیت	سیصد و پنجاه خانوار.
زراعت	غله و پنبه و تریاک و صیفی و خربوزه.
باغات شمر	متعدد و اشجار زیاد دارند با کمال صفا.
هوای سورمق	در تابستان نهایت گرم.
چاپارخانه دولتی	در این قریه است.
شکار	آهو و گورخر و قوچ و بیش است.
برف از کوه اردویخ از آباده و سیورسات از نقاط اطراف تهیه شود.	

۵۱. قصبه آباده است

فاصله مابین سورمق و آباده دو فرسنگ و سه ربع است.

وضع راه	در استداد صحرای صاف و دهات آباد.
حرکت عراده	بانیات سهولت است.
تعمیر و راه سازی	ابدأ ندارد.
نوع شکار	در خود جاگه راه آهو در کوهستان چنار قوچ و میش.
سکنی اهالی	در سه قلعه آباد و متصله بیکدیگر.
زراعت	غله و صیفی از هر قبیل فراوان.
آب مشروب	از دو رشته قنات گوارا.
چاپارخانه دولتی و تلگرافخانه	مبارکه ایران و انگلیس در این قصبه است.
باغات شمر	در حول و حوش آبادی زیاد و انواع میوه مهیاست.
هوا	در تابستان بسیار گرم.

۵۲. قریه جز اصفهان است

فاصله شهر الی جز	دو فرسنگ و سه ربع است.
وضع راه	در جلگه که تمام از کنار زراعت شهر میگذرد.
حرکت عراده	بانیات سهولت است.
سکنی اهالی	در قلعه وسیع آباد معتبر.
جمعیت	هشتصد خانوار رعیت متمول.
آب مشروب و زراعت	از قنات سته که اغلب شور است.
زراعت و محصول	غله و تریاک و پنبه و خربوزه بسیار اعلی است.
نوع شکار	آهوی فقط است.
باغات	در نیم فرسنگی قلعه همه نوع میوه دارند.
چاپارخانه دولتی و کاروانسرای قدیمی	معتبر دائر در این قریه است.
حمام و مسجد بسیار عالی	در جز موجود است.
یخچال معتبر	سه باب دارند.

۵۳. مورچه خورد بلخار است

فاصله مابین جز و مورچه خورد پنج فرسنگ و سه ربع است.	هیأت راه
در صحرای صاف بسطح و اغلب خشک.	حرکت عراده
در نهایت راحت است.	سکنی اهالی
در قلعه وسیع متوسط است.	آب مشروب و زراعتی
از چند رشته قنات.	

زراعت	غله و ترياك و صيفى و خربوزه سمتاز.
جمعيت	دويست خانوار.
شكار	در تمام امتداد راه، آهو و قوچ و بيش.
چاپارخانه دولتى و سراى قديمى قافله در سورچه خورد دائر است.	
هوا	در تابستان خيلى گرم است.
باغات و ميوه جات	بتعدد و فراوان است.
دكا كين لازمه	در وسط قلعه هفت باب است.

ه ه. باغ سيران جزء خاك سورچه خورد

فاصله از سورچه خورد	سه فرسنگ است.
صورت راه	از صحرای شمالی سورچه خورد صاف و خشک و بی آب.
حرکت عراده	در کمال سهولت است و بدون تعمیر.
سكنى اهالى	در چند خانه متفرقه مخروطيه.
جمعيت	پنج شش خانوار.
آب مشروب و زراعتى	از قنات گوارا و چشمه سار.
زراعت	غله و پنبه و كمى ترياك است.
باغات و اشجار	بسیار قليل و میوه جزئی مثل انگور و سیب.
نوع شكار	در صحرای سزبور آهو در کمال فراوانی است.
بقعه امامزاده سيد محمد	در این قریه زیارتگاه است.
برف	از کوه کرکس سه چهار فرسنگی حمل شود.
آذوقه و سیورسات	کلاً باید از حدود اطراف تدارك شود.

ه ه. قریه طرق جزء خاك نطنز

فاصله بین باغ سيران و طرق چهار فرسنگ است.	
وضع راه	از صحرا و ماضیهای پست و دره و جلگه.
حرکت عراده	با اندك زحمتی ممکن است عبور نمایند.
سكنى اهالى	در دهکده آباد معتبر شجر باغها و قلعه ذخیره.
جمعيت	چهار صد و پنجاه خانوار که نزدیک دوهزار نفر است.
آب مشروب و زراعتى	از قنات و چشمه سارهای گوارا.
زراعت	غله و صيفى فقط است.

متعدد زیاد دارای همه نوع میوه سوای انار و انجیر.	باغات و اشجار
آهوی زیاد و درکوه کرکس قوچ و میش و پلنگ.	شکار
ازکوه کرکس حمل شود.	برف
دکاکین و حمام و مسجد و طاحونه پنج باب و دویاب و یک باب و پنج باب دارند.	
آذوقه و سیورسات در اینجا کمتر فراهم شود باید از خارج فراهم نمود.	

۵۶. قصبه نطنز است

پنج فرسنگ است از طرف اسامزاده حسن.	فاصله طرق و نطنز
جلگه و دره و ماهور و کنار دهات معتبر و غیره است.	وضع راه
برروی هم رفته ممکن است و عیبی ندارد.	حرکت عراده
در بیوت متفرقه آباد باصفای خوش منظر.	سکنی اهالی
از قنوات بسیار خوب گوارا و شیرین.	آب شروب
غله و صیفی از هر قبیل در کمال فراوانی.	زراعت
متعدد و زیاد و دارای هر نوع میوه بدون استثنا.	باغات و اشجار
قریب ده هزار نفر.	جمعیت
آهوی زیاد و قوچ و میش و کبک و پلنگ است.	شکار
دکاکین لازمه قریب یکصد باب حمامها و تکایا و بقاع متبرکه زیاد است.	
هوای نطنز قریب بیلا قیت است محل برف هم از کوه کرکس همیشه ممکن است.	
باید از دهات اطراف تهیه شود.	سیورسات

۵۷. قریه خالدآباد جزء نطنز است

سه فرسنگ و نیم است.	فاصله از نطنز
در ماهورهای پست و جلگه صاف سطح و خشک.	هیات راه
بانهایت سبوت است.	حرکت عراده
در دو قلعه آباد و بیوت متفرقه است.	سکنی اهالی
قریب هزار نفر است.	جمعیت خالدآباد
از یک رشته قنات بسیار خوب است.	آب شروب
غله و اغلب صیفی و خربوزه و هندوانه بسیار.	زراعت
چند قطعه باغ دارد و اندک میوه تابستانی.	باغات و اشجار
در امتداد راه آهوی زیاد است.	شکار

چاپارخانه دولتی خط یزد در خالدآباد است.
 برف از کوه کرکس پنج فرسنگی بدست میآید.
 هوای خالدآباد در نهایت گرم است حمام و مسجد مختصری دارد.

۵۸. قریه ابوزیدآباد است

فاصله از خالدآباد	چهار فرسنگ و نیم است.
هیأت راه	در بیابان رمل و ریک و خشک و سطح.
حرکت کالسکه	در نهایت سهولت و بدون مانع.
سکنی اهالی	در قلعه و بیوت متفرقه آباد.
جمعیت	قریب دوهزار نفر.
آب شروب و زراعتی	از یک رشته قنات غیر گوارا.
باغات	متعدد دارد بیشتر سیوه آنار و انجیر و انگور است.
شکار این جلگه	آهوی فقط است.
زراعت	غله و تنباکو و صیفی مختصری است.
حمام و مسجد	در این آبادی موجود است.
چاپارخانه دولتی خط یزد و سرای قافله در این قریه دائر است.	
هوای ابوزیدآباد در نهایت گرمی و سوزندگی است.	

۵۹. قریه فین دارالمؤمنین کاشان است

فاصله از ابوزیدآباد	پنج فرسنگ و نیم است.
هیئت راه	در صحرای مسطح و پر رمل و ریک بدون آبادی.
حرکت عراده	در نهایت سهولت.
آب شروب و زراعت قریه فین از چشمه معروف در نهایت صفا و زیادی و غیرگوارا.	
سکنی اهالی	در بیوت متفرقه آباد.
باغات و اشجار	متعدد و فراوان دارای میوهجات و انار مرغوب.
شکار	در جلگه و راه آهو و در کوه فین، قوچ و بیش.
حمام و مسجد و دکا کین	در این قریه موجود و دایر است.
زراعت	غله زیاد و تنباکو و هندوانه و خربوزه ممتاز.
هوای فین	بالنسبه به کاشان ملایمتر و بهتر است.
جمعیت فین باغ شاه	دوهزار نفر است.

جغرافیای شهر کاشان و استعه و صنایع و ارباب فضل و استعداد آن زیاده از این مقام است.

۹۰. قریه نصرآباد کاشان است

فاصله نصرآباد از شهر کاشان	سه فرسنگ است.
صورت راه	در صحرای صاف مسطح و کنار دهاات آباد.
حرکت عراده	در نهایت سهولت و بدون سانع.
آب مشروب	از قنات بسیار گوارا.
زراعت	غله و تنباکو و صیفی و خربوزه بسیار خوب.
سکنی اهالی	در بیوت متفرقه آباد و بسیار خوب.
جمعیت	پانصد خانوار رعیت متمول.
شکار	آهوی فقط است.
هوای نصرآباد	بسیار گرم ولی بهتر از شهر است.
یاغات	ندارد.
حمام و کاروانسرای قافله	در اینجا دایر است.
سیورسات اهالی اردوی مبارک و یخ	باید از شهر تدارک شود.

۹۱. قریه سن من است

فاصله از نصرآباد	دو فرسنگ و نیم است.
صورت راه	در صحرای مسطح که نصف آن کویر است.
حرکت عراده	با نهایت سهولت در صورتیکه بارندگی نباشد.
سکنی اهالی	در قلعه مختصر.
جمعیت	صد نفر رعیت نصرآبادی.
آب مشروب و زراعتی	از قنات شیرین گوارا.
شکار	در این جلگه آهو.
هوا	بسیار گرم.
چاپارخانه و کاروانسرای قدیمی	

زراعت	در این قریه است.
یاغات	غله و تنباکو و کمی صیفی.
سیورسات و آذوقه	ابداً ندارد.
	باید از اطراف تهیه شود.

۴۲. قریه شوراب است

فاصله از سن سن	سه فرسنگ و ربع.
حرکت عراده	در نهایت آسانی است.
صورت راه	از کویر و صحرای صاف و ماهور خاکی.
اهالی	چند خانوار رعیت.
آب مشروب و زراعت	از دو رشته قنات است.
زراعت	غله و پنبه و تنباکو و صیفی مختصر است.
شکار	آهو و قوچ و میش است.
هوا	کمی ییلاقیت دارد.
کاروانسرای قافله انداز قدیمی	در اینجا دائر و آبادی منحصر بآن است.
باغات	مختصری سیوه، انار و انجیر.
آذوقه و سیورسات	باید از اطراف حمل شود.

۴۳. قریه لنگرود است

فاصله از شوراب	پنج فرسنگ است.
صورت راه	در صحرا و دره و ماهور خاکی خشک بدون آبادی.
حرکت عراده	بسیار سهل و آسان.
تعمیر راه	ندارد.
کاروانسرای پاسبانان	در وسط راه دیده میشود.
سکنی اهالی	در دامنۀ کوه در بیوت متفرقه.
آب مشروب	از قنات بسیار بسیار گوارای معروف.
زراعت	غله فراوان و صیفی از هر قبیل زیاد.
باغات در کنار راه	متعدد و باصفا دارای انواع سیوه.
هوا	ییلاقیت دارد.
جمعیت لنگرود	دو هزار نفر می باشند.
محل اردوکنار باغات وسط راه و سیورسات	باید از خارج تهیه شود.

۴۴. دارالایمان قم است

فاصله از لنگرود	دو فرسنگ است.
-----------------	---------------

صورت راه	در صحرای مسطح و کنار نهرها و زراعات.
حرکت عراده	نهایت سیل و بسیار آسان.
سحل اردو	کنار رودخانه معروف قم.
در وسط راه سرقد و بقعه حضرت اسامزاده جعفر زیارت می شود.	
شکار	در این حدود آهو و در کوه سفید بز و بیش است.
هوا	در تابستان بسیار گرم.
باغات و اشجار و میوه جات	لاتعد و لاتحصی.
آذوقه و سیوریات	در شهر و اطراف همیشه موجود.
سحافت راه	باسوارهای سهام السلطنه است.
در این شهر	از همه نوع استعه و غیره فراوان است.
جغرافیای قم	زیاده از حد این مقام است.

توضیحات

یادداشت‌هایی که از نظر خوانندگان می‌گذرد در مورد معرفی و شرح پاره‌ای از اسامی جغرافیائی یادشده در متن سفرنامه فوق است. نویسنده این سفرنامه اغلب اسامی را از افواه مردمان شنیده و به همان صورت یادداشت نموده، لذا نوشته او با ضبط کتابتی آنها تفاوت‌هایی دارد. نگارنده ضمن تصحیح این اشتباهات در حد مقدور، به معرفی پاره‌ای از آنها نیز پرداختم. البته تأکید بیشتر بر روی اسامی ناشناخته یا گمنام بوده است. بدیهی است صورت ضبط متن نسخه‌ها که مغلوط بود در پاورقی بدست داده شده است.

۱. ابرقوه [ابرقو]: از شهرستان‌های واقع در مرز استان اصفهان و شیراز که حدود آن به شرح ذیل است: از شمال به بخش جعفرآباد، از جنوب به بخش بوانات، از خاور به بخش نیر، از باختر به آباده. ابرقو در کویر واقع و ارتفاعات مهم آن عبارتند از ابرکوه که کینه عالی نیز نامیده شده. در شمال باختر ابرقو، کوه گدارسوز و کوه اعلا قرار دارد و در باختر این بخش کوه سیاه و کوه گلیشک را می‌توان نام برد، و در جنوب رشته ارتفاعات کوه هبس، کوه پسوزه سیاه و کوه ینچون را می‌توان نام برد. آب‌هائی که در فصل بارندگی از ارتفاعات کوه‌های نامبرده جاری می‌گردد در باطلاق‌های کویر ابرقو فرو می‌رود. هوای آنجا گرم و آب زراعتی از قنات‌ها تأمین می‌گردد. محصول عمده بخش غلات، روناس و پنبه است. در حوالی ابرقو ۳۰ آبادی بزرگ و کوچک وجود دارد. مسجد جامع ابرقو از بناهای تاریخی قدیمی است که دارای سنگ‌های قیمتی بوده که فعلاً در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود.

شهر ابرقو مخصوصاً در قرن هشتم اعتبار بسیار داشته، چون این شهر در دوران درازی پر سر راه ابریشم بوده و کاروان‌های حله از آن عبور می‌کرده

تجارتش رونق داشته. از بناهای تاریخی آن علاوه بر مسجد جامع عظیم آنجا باید از گنبد سیدون، بقعه طاووس الحرمین، مسجد حاجی کمال، امامزاده احمد، مدرسه نظام‌الملک و پیرسبزپوش نام برد.

نام ابرقو در تلفظ مردم همه جای ایران به همین صورت است که در نوشتن مضبوط مانده است ولی در تابلوها و اوراق دولتی آن را به صورت ابرکوه می‌نویسند و غلط است.

بر اساس سرشماری تخمینی جهاد سازندگی در آبان ۱۳۶۰ ش جمعیت ابرقو ۱۱۴۴ خانوار بودم است. بر اساس همان آمار در این سال ابرقو دارای یک درمانگاه، ۱۸ دبستان، ۳ مدرسه راهنمایی و ۸ کتابخانه عمومی بوده است.

۲. ابوالوردی: دهی از دهستان مشهد مرغاب بخش زرکان شهرستان شیراز، زمین آن جلگه‌ای و هوایش معتدل است. آب آن از رودخانه سیوند تأمین می‌شود و محصولاتش: غلات، چغندر و میوه‌جات و شغل اهالی زراعت و قالی بافی است.

ساکنان ده ابوالوردی از تیره ابوالوردی ایل اینالو (از ایلات خمسه) هستند که در زمان فرمانروائی مغولان از ترکستان به فارس آمده‌اند. به گفته میرزا حسن فسائی در فادسنامه ناصری حکومت و ضابطی ایل اینالو از زمان صفویه در سلسله خوانین ابوالوردی برقرار بوده است. طایفه ابوالوردی در چند سال گذشته در نقاط مختلف فارس پراکنده شده و گروهی زندگی چادرنشینی و کوچ سالانه میان سردمیر و گرمسیر را ادامه داده و گروهی ساکن و ده‌نشین شده‌اند. ابوالوردی امروزه ابیوردی نیز خوانده می‌شود. طول جغرافیائی آن ۵۳ درجه و ۱۰ دقیقه و عرض جغرافیائی آن ۳۰ درجه و ۱۳ دقیقه است.

۳. اقلید: اقلید از توابع آباده و حدود آن به قرار ذیل است: حد شمالی آن کوه بلاجی و دشت طغور، حد باختری ارتفاعات تیمارجان، حد جنوبی کوه تیر و نباتی، حد خاوری ارتفاعات بصیران است. هوای آنجا معتدل مسایل به سردی و آب مشروب و زراعتی آن از چشمه‌ها و قنوات متعدد تأمین می‌گردد. محصولات آنجا عبارت است از غلات، چغندر، میوه‌جات، حبوبات؛ شغل اهالی زراعت، باغداری است، ۱۴ مزرعه در اطراف آن است.

در شمال دهستان در ارتفاعات نباتی طایفه شش بلوکی قشتائی و در ارتفاعات بصیران طایفه کوچی صفری از ایل عرب خمسه و باصری ییلاق می‌کنند. اقلید امروزه یکی از بخش‌های چهارگانه شهرستان آباده است و مرکز آن شهرک اقلید است. جمعیت آن بر اساس سرشماری سال ۱۳۵۵ ش حدود ۲۰۷۴ تن

بوده است. این شهرك دارای سازمان‌های دولتی متعدد می‌باشد.

۴. امین آباد: از دهات حومه شهر فسا که در ۴۴ کیلومتری جنوب آنجا قرار گرفته است. موقعیت آن جلگه‌ای و هوايش معتدل است. آب آن از قنات و محصول عمده‌اش غلات، پنبه، حبوبات و شغل اهالی زراعت است.

۵. ایزدخواست: نام یکی از تسوابع شهرستان آباده و تقریباً در شمال باختری آنجا واقع گردیده. هوای آن سرد ملایم و آب مشروب و زراعتی آن از رودخانه ایزدخواست است.

محصولات آنجا عبارتند از: غلات، بادام، لبنیات؛ شغل اهالی زراعت و گلهداری، گیوه‌بافی، است. این دهستان از يك آبادی به نام ایزدخواست تشکیل و نفوس آن سابقاً ۳۴۷۰ نفر بوده و اکنون افزایش یافته است. این دهستان بواسطه واقع شدن در کنار جاده شیراز به اصفهان اهمیت دارد.

سدیدالسلطنه کبابی می‌نویسد: «... ایزدخواست از نقاط قدیمه دنیا و در تاریخ مشهور است. نسبت آنجا را به جمشید دهند. حال قریه معتبری است در میان دره و فراز کوه واقع و خانه‌ها روی یکدیگر ساخته شده‌اند. آتشکده‌ای که مسلمانان آن را مسجد کرده‌اند هنوز باقی است...»^۱.

ایزدخواست ۱۶ فرسنگ در طرف شمال شرقی کوه معروف دناست. هوای آنجا به مناسبت وقوع در دره بسیار خوش و مایل به سردی است. زراعات ایزدخواست در وسط دره است ولی خانه‌ها و منازل آن پشت سر یکدیگر روی قله کوه ساخته شده.

ایزدخواست روی قله کوهی است کنار رودخانه و از ته دره خانه‌های مرتفع آن که طبقه به طبقه دنبال یکدیگر ساخته شده نمایش مخصوصی دارد. از بناهای قدیمی ایزدخواست قلعه‌ای است که داخل آن مسجد خرابه‌ای نیز دارد که حالیه جز گنبدی از آن چیز دیگری برجای نمانده است.

۶. بردستان: از دهات خورموج و در ۱۴۴ کیلومتری جنوب شرقی آنجا واقع شده. موقعیت آن جلگه‌ای و گرمسیر است. آب آن از چاه تسامین می‌شود و محصول آن غلات، خرما و شغل اهالی زراعت است.

۱. سفرنامه سدیدالسلطنه کبابی، باهتمام و تصحیح احمد اقتداری، تهران، بهنشر، ۱۳۶۲، ص ۶۷.

۷. بوم سیاه: از روستاهای دهستان بکش از توابع فہلیان کازرون. زمین- های آن دامنه‌ای و هوایش گرمسیر و آب آن از چشمه تأمین می‌گردد. محصول مهم آن غلات و شغل اهالی زراعت است.

۸. بکش: یکی از توابع فہلیان کازرون و مشخصات آن به قرار ذیل است: از شمال ارتفاعات ناپاک و کوه قلعه سفید، از جنوب ارتفاعات مہور و میلانی، از خاور کوه‌های دشمن زیاری، و از باختر ارتفاعات پست مہور. رودخانه کنی از وسط دهستان جاری است. هوای آن گرم نزدیک به اعتدال و آب مشروب و زراعتی آن از رودخانه کنی و چشمه و قنات تأمین می‌شود. محصولات عمده آنجا عبارتند از: غلات، حبوبات، برنج، پنبه و جزئی میوه جات.

از ۶۱ آبادی بزرگ و کوچک تشکیل شده و قراء مهم آن: نورآباد مالکی- گچکران- رازیانه کاری- خومه زار- آهنگری و... می‌باشد.

۹. بندامیر: مرکز دهستان کربال است. موقعیت آن جلگه‌ای و هوایش معتدل است. آب آن از رود کر تأمین می‌شود. محصول عمده آنجا غلات، حبوبات، چغندر و شغل اهالی زراعت و ماهی گیری است.

در این آبادی سد و پلی از بناهای عضدالدوله دیلمی موجود است. این سد به منظور بالا آمدن سطح آب و استفاده زراعتی احداث گردیده و آبادی آنجا مدیون این بند است که دارای ۱۳ دهانه و مازاد آب در بهار و زمستان با فشار زیادی از آنها بیرون آمده و منظره زیبایی را تشکیل می‌دهد که تفرجگاه اهالی است.

۱۰. بندر شیوه: از توابع گاوبندی شهرستان لار. موقعیت آن جلگه‌ای و هوایش گرم و مرطوب است. آب آن از باران تأمین می‌شود و محصول آن ماهی و شغل اهالی ماهی گیری است.

۱۱. بندر عسلویه: از دهستان ثلاث کنگان و موقعیت آن جلگه‌ای است، آب و هوای آن گرم و مرطوب است. آب آن از چاه و محصول عمده آن غلات، خرما، تنباکو، پیاز و شغل اهالی زراعت و ماهی گیری است. آب آن از چاه تأمین می‌گردد.

۱۲. بنک: از توابع کنگان بوشهر و موقعیت آن جلگه‌ای و هوایش گرم است. آب آن از چاه و قنات تأمین می‌شود و محصول عمده آن غلات، خرما، تنباکو، پیاز، و شغل اهالی زراعت است. طبق سرشماری سال ۱۳۵۵

جمعیت پنگ ۲۵۶۷ نفر بوده و تعداد خانوار آنها ۴۸۹ بوده است.

۱۳. **بوانات:** از بلوکات سردسیر فارس و محدود است از شمال و مشرق به ابرقوه و شهر بابلک، از جنوب و مغرب به بلوکات آباده و سرجهان و تنقری. بوانات مشتمل بر چندین پارچه آبادی و مرکز آن قصبه سوریان مشهور به بوانات است.

در این بلوک آثار تاریخی فراوان از آن جمله دزگیری واقع در ۵ کیلومتر شمال شرقی قریه منج وجود دارد.

۱۴. **بویرات:** از توابع لیراوی دیلم و در ۱۲ کیلومتری جنوب بندر دیلم واقع شده است. موقعیت آن جلگه‌ای و هوایش گرم و مرطوب است. آب آن از چاه تأمین می‌شود و محصول عمده‌اش غلات دیمی و شغل اهالی زراعت است.

۱۵. **بهده:** از توابع کاوبندی شهرستان لار، موقعیت آن دامنه‌ای است و هوایش گرم و مرطوب است. آب آنجا از چشمه و چاه و باران تأمین می‌شود و محصول عمده آن غلات، خرما، تنباکو، صیفی‌جات و شغل اهالی زراعت است.

۱۶. **پل آبگینه:** ده از دهستان شهرستان کازرون فارس. زمین آن جلگه‌ای، هوایش گرم و آب آن از چشمه است. محصول عمده آن غلات، برنج است و شغل اهالی بیشتر زراعت است.

۱۷. **تنگک چوگان:** از روستاهای دهستان نودان کازرون، که در جنوب کوه تل مرک قرار گرفته است. این ده کوهستانی و هوایش معتدل و آب آن از رودخانه شاپور است. محصول عمده آنجا غلات، برنج و شغل اهالی زراعت و قالی‌بافی است.

۱۸. **جامه بزرگی:** از دهات دهستان حومه شهرستان کازرون، زمین آن جلگه‌ای و گرمسیر و آب آن از قنات و محصولات عمده‌اش غلات و شغل اهالی زراعت است.

جام بزرگی در طول جغرافیائی ۵۱ درجه و ۳۵ دقیقه و عرض جغرافیائی ۲۹ درجه و ۴۱ دقیقه قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۸۱۷ متر است. ساکنین آن از تیره‌های ایل قشقائی هستند. زبان آنان فارسی با گویش ترکی است.

۱۹. جره: نام یکی از توابع کازرون و حدود آن به قرار زیر است: از شمال دهستان های جررق و قامور، از خاور ارتفاعات کوهمره سرخی، از باختر کوه های لار آویز و سرمشهد، از جنوب به دهستان و جلگه فراشبند. موقعیت آنجا جلگه ای و رودخانه جره از وسط آن جاری است. هوای آن گرم و آب مشروب و زراعتی آنجا از رودخانه جره و چشمه و قنات تأمین می شود.

محصولات آنجا عبارتند از: غلات، برنج، حبوبات، لبنیات و جزئی مرکبات و خرما. شغل اهالی زراعت و باغبانی و گلهداری است.

از ۲۷ آبادی بزرگ و کوچک تشکیل شده، و قراء مهم آن عبارتند از: سریزجان، سرمشهد، بالاده، ایلان، جدول ترکی، مرکز آنجا جره می باشد. نام دیگر این آبادی گره است. طول جغرافیائی آن ۵۱ درجه و ۵۹ دقیقه و عرض آن ۲۹ درجه و ۱۵ دقیقه و ارتفاع آن از سطح دریا ۷۸۰ متر می باشد. زبان اهالی فارسی و مذهب آنان شیعه اثنی عشری است.

۲۰. جزیره شلف: از حومه بندر بوشهر و در ۸ کیلومتری آنجا واقع است. در زمستان و بهار اطراف آن را آب گرفته و مبدل به جزیره می شود. هوای آن گرم و آبش از چاه تأمین می شود. شغل اهالی ماهی گیری است.

۲۱. چاه دول: از دهات شبانکاره و در ۲۷ کیلومتری باختر برازجان واقع شده است. موقعیت آن جلگه ای، هوایش گرم و آب آن از چاه تأمین می شود. محصول آن غلات و شغل اهالی زراعت است.

بر اساس سرشماری سال ۱۳۶۰ ش جهاد سازندگی چاه دول دارای ۶۲ خانوار جمعیت، يك دبستان و ۵۲ واحد مسکونی بوده است. براساس همین آمار محصول عمده آن گندم است که بیشتر به صورت دیم کاشته می شود.

۲۲. چاه کوتاه: یکی از دهات برازجان که حدود آن به شرح زیر است: از شمال دهستان عیسوند، از باختر دهستان انگالی، از جنوب دهستان باغک، از خاور دهستان سمل. قراء این دهستان در جلگه ساحلی خلیج فارس قرار گرفته اند. هوای آنجا گرم و مرطوب و آب مشروب آن از چاه و زراعت دیمی است.

محصولات عمده آن: غلات و جزئی خرماست. شغل اهالی زراعت و زبان آنها فارسی است. از قراء مهم آنجا: احمدی - تل اشگی است.

جمعیت دهستان چاه کوتاه بر طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد ۳۶۶۵ نفر در ۷۰۰ خانوار بوده است.

طول جغرافیائی آن ۵۱ درجه و ۹ دقیقه و عرض جغرافیائی آن ۲۹ درجه و ۳ دقیقه، ارتفاع آن از سطح دریا ۳۰ متر است. زبان فارسی و دین آنان شیعه است.

۲۳. چشمه علی: دهی است از بخش سمیرم بالا واقع در شهرستان شهرضا. که در ۵۸ کیلومتری شمال باختر سمیرم قرار گرفته، موقعیت آن کوهستانی و سردسیر است. آب آن از چشمه تامین می شود و محصولاتش: غلات، حبوبات و شغل اهالی زراعت و گله داری است.

۲۴. حصار: از توابع لیراوی بندر دیلم است. موقعیت آن جلگه ای، و هوای آن گرم و مرطوب است. آب آن از چاه تامین می شود و محصول آن غلات دیمی، خرما و شغل اهالی زراعت است.

۲۵. حیات داود: از توابع گناوه و حدود آن به قرار ذیل است: از باختر به خلیج فارس، از شمال باختری دهستان لیراوی، از شمال ارتفاعات بام بلند و کوه جل خری، از خاور رودخانه شور که فصل مشترک این دهستان با شبانکاره و برازجان است.

هوای آنجا گرم و مرطوب و آب مشروب آن از باران و زراعتش دیمی است. محصولات عمده آن عبارت است از: غلات، سبزیجات و شغل اهالی زراعت، دریانوردی و تعمیر قایق است.

از ۴۴ آبادی بزرگ و کوچک تشکیل شده و آبادی های مهم آن گناوه - که بندرگاه و مرکز است - مال - بهمن یاری بالا و پائین - چاه روستائی - فخرآوری - تاج ملکی - کمالی می باشد.

جمعیت دهستان حیات داود بر طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد ۱۵۱۹ نفر در ۲۸۱۳ خانوار بوده است.

۲۶. خانه خوره (خان خره): ده کوچکی است از توابع سورمق، بخش مرکزی شهرستان آباده. در کنار جاده اصفهان - شیراز قرار گرفته است. طول جغرافیائی آن ۵۳ درجه و ۸ دقیقه و عرض جغرافیائی ۳۰ درجه و ۵۱ دقیقه و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۱۹ متر می باشد.

رودخانه فصلی باغک از شمال باختری آن می گذرد و کوه یال خری در جنوب غربی آن قرار دارد. جمعیت آن بسیار کم و بیشتر به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند. مزرعه باغک وابسته به این مزرعه است.

۲۷. خان زنیان: از روستاهای دهستان کوهمره - رخی بخش مرکزی

شهرستان شیراز است. زمین آنجا جلگه‌ای و هوای آن معتدل و آبش از چشمه و رودخانه قره‌آغاج تأمین می‌شود. محصول عمده آن غلات، لبنیات، حبوبات و شغل اهالی زراعت و گلهداری است.

خان زنیان در طول جغرافیائی ۲۵ درجه و ۹ دقیقه و عرض جغرافیائی ۲۹ درجه و ۴۰ دقیقه قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۹۴۰ متر است. این آباده کنار راه اسفalte شیراز به کازرون قرار گرفته و آب و هوای آن معتدل و خشك است. رودخانه قره‌آغاج که زمین‌های کشاورزی آنجا را مشروب می‌سازد از کوه‌های تاسك و چهل چشمه، سرچشمه گرفته و به نام مند به خلیج فارس می‌ریزد. در این روستا يك كاروانسرا بنام مشیرالملك وجود دارد که قدمت آن را تا ۱۸ سال تخمین زده‌اند.

۲۸. خرمی: از روستاهای دهستان قنقري بالا (علیا) بخش بوانات و سرچهان شهرستان آباده، آب آنجا از قنات، محصول آنجا غلات و میوه‌جات بخصوص انگور است. شغل اهالی زراعت و صنعت قالی‌بافی نیز رواج دارد. در ۳ کیلومتری جنوب این آبادی، آثار خرابه از زمان صفاریان باقی است.

طول جغرافیائی آن ۵۳ درجه و ۷ دقیقه و عرض جغرافیائی آن ۳۰ درجه و ۳۵ دقیقه و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۱۸۰ متر می‌باشد. جمعیت آن براساس سرشماری سال ۱۳۵۵ ش بالغ بر ۴۴۶۴ تن می‌گردد. زبان آنان فارسی با گویش ترکی است. بیشتر اهالی به کشاورزی و دامداری و فرش‌بافی اشتغال دارند.

۲۹. خشت: از توابع کازرون و حدود آن به شرح ذیل است: از شمال و شمال باختر شهرستان بهبهان، از شمال خاوری بخش فهلیان و ممسنی، از خاور بخش مرکزی، از باختر به دیلم و از جنوب به برازجان و گناوه محدود است.

هوای آنجا گرم و آب مشروب و زراعتی آنجا از رودخانه شاپور و چشمه‌سارها و قنات و چاه تأمین می‌شود. محصولات عمده آنجا عبارتند از: غلات، خرما، تنباکو و شغل بیشتر اهالی زراعت است. قراء فراوان در اطراف آن است. در طول جغرافیائی ۵۱ درجه و ۲۰ دقیقه و عرض جغرافیائی ۲۹ درجه و ۳۴ دقیقه قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۴۸۰ متر است. جمعیت آن براساس سرشماری سال ۱۳۵۵ ش بالغ بر ۴۱۶۴ تن بوده که در ۱۲۰۰ خانوار متمرکز بوده‌اند. این آبادی دارای تعدادی از تأسیسات دولتی است.

۳۰. دارابگرد [دارابگرد]: به عقیده بعضی از محققین از بناهای داریوش اول بوده و خرابه آن تقریباً در ۹ کیلومتری جنوب غربی قصبه کنونی داراب قرار گرفته و چنانکه از نوشته ابن البلخی برمی آید دارابگرد در قرن پنجم هجری نیز مانند امروز خراب بوده. جغرافی نویسان اسلامی عموماً بناهای دارابگرد را به دارا یا داراب پسر بهمن نسبت داده اند ولی در حدود العالم «داراگرد» بدون باء ضبط گردیده و ظاهر آ تلفظ به اصل نزدیکتر است و شاید مراد از آن شهر دارا باشد.

۳۱. دالکی: از توابع برازجان است و حدود آن به شرح ذیل است: از شمال به ارتفاعات کتل ملو، از خاور کوه دالکی، از جنوب دهستان حومه برازجان و حد باختری آن رودخانه دالکی است.

هوای آنجا در تابستان بسیار گرم و در زمستان معتدل است. آب مشروب و زراعتی آنجا از رودخانه دالکی و چاه و چشمه تأمین می گردد. محصولات عمده آنجا عبارتند از: غلات، خرما، تنباکو و شغل بیشتر اهالی زراعت و باغبانی است. سدیدالسلطنه کبابی در سفرنامه خود می نویسد: «... نرسیده به دالکی چشمه نفتی است و منبع آن در زیر کوه و چند سال قبل شخصی انگلیسی که امتیاز معادن ایران را داشته است، مبالغه گزاف خرج نمود و چاهی به عمق دویست قامت زده است که به منبع نفت رسیده و نفت صاف خارج شود، عاقبت چهره مقصود ندیده گذاشته و گذشته است. در قریه دالکی یکصد و دو باب خانه و سیصد و هفتاد نفر نفوس و مساجد آن دو باب و یک باب حمام معمور و یک باب مخروبه و دو آسیاب و دو چشمه گوارا و دو چشمه نفت آلود وجود دارد. نخلستان آنها تقریباً سی هزار اصله می شود... خاك دالکی متصل به خاك خشت است. امام زاده ای هم در آنجا دیده شد...»^۱. جمعیت دهستان دالکی بر طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد ۴۱۸۹ نفر در ۷۶۸ خانوار بوده است.

۳۲. دلونظر: کوهی است در دهستان خنگشت، بخش مرکزی شهرستان آباده.

یکی از روستاهای شهرستان آباده نیز «دلونظر» نامیده می شود. این روستا دارای ۸۰ خانوار جمعیت و یک دبستان است. و فعلاً تابع دهستان

۱. سفرنامه سدیدالسلطنه (التدقیق فی سیر الطریق) نوشته محمد علی سدیدالسلطنه کبابی مینابی به تصحیح احمد اقتداری، تهران، ۱۳۶۲، انتشارات بهنشر.

قنبری است.

۳۳. دشت ارژن: از توابع کوهمره کازرون و مشخصات آن به قرار ذیل است: از جنوب باختر ارتفاعات کتل پیره زن، از شمال خاوری پل معروف قره آغاج، از شمال ارتفاعات بن رود و کوه انار، از جنوب ارتفاعات کوهمره سرخی، از باختر ارتفاعات گاو کشك، از خاور کوه های پراشگفت. این روستا در منطقه کوهستانی و جنگل زار واقع شده و در وسط کوه های مزبور باطلاق دشت ارژن قرار گرفته و هوای آن معتدل مایل به سردی و آب مشروب آنجا از چشمه سارها تأمین می شود.

محصولات عمده آنجا عبارت است از غلات، حبوبات، زغال، شغل اهالی اغلب زراعت است. سدید السلطنه کبابی در سفرنامه خود می نویسد: «منزل امشب دشت ارژن است. دو ساعت از شب گذشته از گردنه پیرزن خارج شده و به دشت مسطح وسیعی رسیده و چراغ های دشت ارژن از دو فرسنگ مسافت پیدا بود. ساعت چهار وارد و در قدمگاه حضرت سلمان منزل نمودیم. قدمگاه عبارت از اطاق وسیعی است و برابر دروازه حجره حوض کوچک مربعی است. گویند سلمان فارسی در آن بدن شسته است و حوض از آب چشمه سرشار شود و میانه قدمگاه و کوه پنجاه قدم و چشمه در دامنه آن کوه مرتفع واقع است. فراز کوه غاری است، دو دهنه دارد یکی وسیع و دیگری زیاد تنگ و نزد عوام معروف است هر کس از دهنه وسیع درون رود و از آن دهنه دیگر بیرون آید حلال زاده است و نطفه او مشوب نیست. عقب قدمگاه قبرستان اهالی دشت ارژن بود...»^۱.

دشت ارژن امروزه جزو دهستان نودان کوهمره است، جمعیت آن براساس سرشماری سال ۱۳۵۵ ش ۱۶۰۰ نفر و شغل اهالی کشاورزی و دامداری است.

۳۴. دشمن زیاری: نام یکی از دهستان های فہلیان و حدود آن به شرح ذیل است: از شمال دهستان جاوید و ارتفاعات بال زیتون، از جنوب دهستان کوهمره نودان، از باختر دهستان بکش، از خاور شهرستان شیراز. زمین آنجا کوهستانی و رودخانه شش پیر یا دشمن زیاری تقریباً از وسط آن جریان دارد. هوای آن در قسمت های شمالی معتدل مایل به سردی و در قسمت های جنوبی و جنوب باختری گرم است. آب مشروب و زراعتی از رود.

۱. سفرنامه سدید السلطنه، ص ۳۹.

خانه دسمن زیاری و چشمه سارهای متعدد تأمین می گردد.
محصولات عمده آنجا: غلات، برنج، حبوبات، لبنیات و شغل اهالی
زراعت و گلهداری است. از ۴۵ آبادی کوچک و بزرگ تشکیل یافته است.

۳۵. دوان: از دهات دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان کازرون.
در دامنه کوه دوان قرار گرفته و گرمسیر است. آب آن از چشمه، و محصول عمده
آن غلات، انگور، انار و شغل اهالی زراعت است.

۳۶. ده بید: از روستاهای دهستان قنبری بالا (علیا) بخش بوانات و
سرچهان شهرستان آباده.

آب آن از چشمه و قنات تأمین می شود. محصول آنجا غلات و حبوبات و
میوه جات و شغل اهالی زراعت و کسب است. از لحاظ واقع شدن در کنار جاده
اصفهان - شیراز دارای اهمیت مخصوص است. سکنه ده بید ترکی تکلم می کنند.
در سمت جنوب ده بید تل خاکی است که معلوم می شود عمارتی قدیمی
بوده است. در قسمت شمالی ده بید کوه مرتفع برف داری است به نام کوه «بل» که
گفته می شود یکی از آتشکده های فارس نزدیک آن بوده است.

ده بید در طول جغرافیائی ۵۳ درجه و ۱۲ دقیقه و عرض جغرافیائی
۳۰ درجه و ۳۷ دقیقه قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۳۰۰ متر است. این
ده بر اساس سرشماری سال ۱۳۵۵ ش دارای ۲۸۱۱ تن جمعیت است که در
۶۰۰ خانوار متمرکزند. از آثار تاریخی دیگر ده بید بقعه سلطان ابراهیم است که
در ۱۴ کیلومتری جنوب باختری آنجا قرار گرفته است.

۳۷. رود حله: از توابع گناوه و حدود آن به قرار زیر است: از شمال
دهستان شبانکاره، از جنوب دهستان انگالی، از باختر خلیج فارس، از خاور
دهستان زیارت. این دهستان در جنوب خاوری بخش واقع و رود حله که از
بهم رسیدن دو رودخانه شاپور و دالکی تشکیل می شود از وسط دهستان
جاری است.

در جلگه ساحلی واقع و هوای آن گرم و مرطوب و آب مشروب و
زراعتی آنجا از رود حله و چاه تأمین می شود.
جمعیت دهستان رود حله طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد ۳۸۷۶
نفر بوده که در ۷۰۰ خانوار متمرکز بوده اند.

۳۸. رود شور: از توابع حیات داود و در کنار رود شور واقع شده است.
زمین های آن جلگه ای، هوایش گرم و مرطوب و آب آن از چاه تأمین می شود.

محصول عمده آن غلات و خرماست. شغل اهالی اکثر آ زراعت است.

۳۹. ریشهر: از دهات دهستان حومه بوشهر که در ۱۰ کیلومتری آنجا واقع شده. هوای آن گرمسیر و آب آن از چاه تأمین می شود. محصول عمده آن: غلات، سبزیجات، خرما و شغل اهالی زراعت است.

بوشهر و ریشهر و چند قریه دیگر از مضائات آن در شبه جزیره ای واقع شده که از سمت شمال محدود است به خورسلطانی، از مغرب به دریا و از جنوب به خلیج کوچک هلیله، ولی در هنگام مد آب دریا بر اثر پستی زمین این شبه جزیره بصورت جزیره درمی آید. در سال هزار و صد و پنجاه قمری جمعیت ریشهر به بوشهر انتقال یافته و در نتیجه ریشهر خراب گردیده است.

۴۰. زرقان: در نزدیکی شیراز واقع و حدود اربعه آن به قرار ذیل است: از شمال شهرستان آباده، از جنوب به بخش سروستان و بخش مرکزی شیراز، از باختر به بخش اردکان، از خاور به بخش نی ریز. هوای آنجا معتدل و آبش از رود کر و رود سیوند و چشمه و قنات تأمین می شود. محصولات عمده آنجا غلات، حبوبات، برنج، چغندر قند، صیفی جات و لبنیات است.

شغل اهالی زراعت، گلهداری و پیلهوری است. مرکز آنجا زرقان است. بخش زرقان در حال حاضر دارای سه دهستان به نام های کربال، حومه و ارستجان می باشد که بر روی هم دارای ۱۳۷ پارچه آبادی می باشد. جمعیت آن بر اساس سرشماری سال ۱۳۵۵ ش ۱۶۷۱۶ تن می باشد که بیشتر آنها از طایفه های ایل قشقائی و طایفه فارسی از ایل عرب می باشند.

در زرقان به دلیل قدمت آثار باستانی و تاریخی وجود دارد که از جمله آنها دو امامزاده به نام های امامزاده سید نصرالدین و امامزاده ناصرالدین می باشد.

۴۱. زیارت: از دهات برازجان و حدود آن به قرار ذیل است: از شمال رودخانه دالکی و رود حله، از باختر رود حله و دهستان انگالی، از خاور دهستان حومه برازجان، از جنوب دهستان سیوند. این دهستان در جلگه ساحلی خلیج فارس واقع شده و هوای آن گرم و مرطوب و آب مشروب و زراعتی آن از رود حله تأمین می گردد.

محصول عمده آن: غلات، خرما، تنباکو و شغل اهالی زراعت و باغبانی است. قراء مهم آن عبارتند از: بنار زیارت - کلل - جرافی.

جمعیت دهستان زیارت طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ ش تعداد ۳۷۴۶ نفر بوده که در ۷۲۷ خانوار متمرکز بوده اند.

۴۲. زیرراه: که در متن کتاب از آن بعنوان «زیراه» یاد شده. از توابع برازجان و حدود آن به شرح ذیل است: از شمال دهستان و ارتفاعات مزارعی، از باختر رودخانه شاپور، از خاور رودخانه دالکی، از جنوب رود حله. هوای آن گرمسیر مرطوب و آب مشروب و زراعتی آنجا از رودخانه دالکی است. از آبادی بزرگ و کوچک تشکیل یافته و قراء مهم آن عبارتند از: سعدآباد، نظرآقائی، درودگاه، جتوط، بنه خاموشی، تل فاتل، تل سرکوه، زیرراه. مرکز آنجا سعدآباد است که سد شبانکاره روی رودخانه شاپور و در مقابل این ده بنا شده.

جمعیت دهستان زیرراه طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ ش تعداد ۱۴۲۵۴ نفر بوده که در ۲۷۱۲ خانوار مجتمع بوده اند.
در ضمن یکی از روستاهای دهستان زیرراه ده «زیراه» می باشد که احتمالاً منظور نویسنده سفرنامه همین ده می باشد. ده زیراه در طول جغرافیائی ۵۱ درجه و ۹ دقیقه و عرض جغرافیائی ۲۹ درجه و ۲۵ دقیقه قرار دارد.

۴۳. سورمق: نام یکی از توابع شهرستان بوشهر و مشخصات آن عبارت است از: از شمال ارتفاعات اعلا، از خاور کوه های سیاه و فراغه، از جنوب مزارع دهستان اقلید و دشت طغور، از باختر دهستان چنار و جلگه آواده. هوای آنجا معتدل مایل به سردی، آب مشروب و زراعتی از قنوات متعدد و چشمه. سارها تأمین می شود.

معصولات عبارتند از: غلات، پنبه، بادام، کشمش، شغل اهالی زراعت و یا باغبانی، صنایع دستی، کرباس و گیوه بافی.
مرکز آنجا دهستان سورمق است و در قسمت جنوبی آن طایفه کوچی- صفری از ایل عرب خمسه ییلاق می کند.

سدیدالسلطنه کبابی می نویسد: «سورمق قصبه معتبر و آبادی است. ده پانزده قریه توابع آن شود. اتصال به یکدیگر دارند... یکی از آن قرا فیض آباد است. میانه فیض آباد و سورمق سه میدان اسب تخمیناً باشد. و در خود سورمق شش قلعه موجود است. حمام و مسجد دارد. چهارصد خانوار می شوند»^۱.

۴۴. سیوند: ده بزرگی است از زرگان شهرستان شیراز که هوایش معتدل و آبش از رودخانه سیوند تأمین می شود، محصول عمده آن غلات، برنج، چغندر، میوه جات و شغل اهالی زراعت و باغبانی است. سدیدالسلطنه کبابی

۱. سفرنامه سدیدالسلطنه کبابی، ص ۶۳.

می نویسد:

«قریه سیوند در میان دوکوه مرتفع واقع و طراوت زیاد در هوای آن محسوس است. خانه‌هاشان محقر و گلین، يك مسجد و دو حمام دارند. امام-زاده‌ای آنجا هست، می‌گویند ابراهیم برادر شاه چراغ است. انگلیسی‌ها از جانب جنوبی به مساحت يك میدان خارج از ده تلگرافخانه ساخته‌اند. غالب مردم سیوند چاروادار هستند...»^۱.

۴۵. شاپور: از توابع کازرون و مشخصات آن به شرح ذیل است: از شمال ارتفاعات چنار شاه‌یجان و سلپیز و نودان، از جنوب کوه کمارج و دهستان حومه، از خاور ارتفاعات دوان، از باختر ارتفاعات ناحیه ماهور و میلانی، موقعیت آن جلگه‌ای و رودخانه شاپور از وسط آنجا می‌گذرد.

هوای آنجا گرم و آب مشروب و زراعتش از رودخانه شاپور و چشمه و قنات تأمین می‌گردد. محصول عمده آنجا غلات، برنج و صیفی‌جات است. شغل اهالی اغلب زراعت است. قراء مهم آن عبارتند از: اردشیری- تل‌گاوکه- جدس - حسین‌آباد - خداآباد- زنگنه. خرابه‌های شهر شاپور و غار معروف آن در پنجاست. موضوع تصاویر موجود در این اثر تاریخی بر طبق تحقیقاتی که به عمل آمده از این قرار است که دريك مجلس فتح شاپور اول را نسبت به والیرین امپراطور رم نشان می‌دهد که والیرین به زانو درآمد به حکم اجبار به امپراطور جدید تعظیم و تکریم می‌کند.

۴۶. شاه‌یجان: نام یکی از دهستان‌های نزدیک شیراز است که زمین آن جلگه‌ای و هوایش معتدل و محصول آن غلات، صیفی‌جات و شغل اهالی بیشتر زراعت است.

در استان فارس دوده دیگر نیز بنام شاه‌یجان وجود دارد که یکی نزدیک داراب و دیگری از توابع اردکان فارس است.

روستای شاه‌یجان امروزه به علت گسترش شهر شیراز جزو محدوده شهر محسوب می‌گردد.

۴۷. شبانکاره: از توابع برازجان و حدود آن به شرح ذیل است: از شمال ارتفاعات ماهور و میلانی، از جنوب دهستان رودحله، از خاور دهستان- های مزارعی و زیارت، از باختر دره رودخانه شور. سد معروف شبانکاره در این دهستان در نزدیکی قریه درواهی روی رودخانه شاپور بنا شده و قسمتی از قراء جنوبی دهستان را مشروب می‌کند.

آب و هوای آنجا گرم و آب مشروب و زراعتی آن از رودخانه شاپور و چاه تأمین می‌شود. محصولات عمده آن غلات، تنباکو، خرما و صیفی‌جات می‌باشد.

از ۴۲ آبادی بزرگ و کوچک تشکیل شده و مرکز آن قریه ده کهنه و قراء مهم آن عبارت است از: خلیفه - سمیعا - چهل ذرعی عجم - دهداری پائین - چاه‌موشی - بویری - در واهی - دشتی شبانکاره و...
جمعیت دهستان شبانکاره طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد ۱۹۶۶۶ نفر بوده که در ۳۷۸۳ خانوار متمرکز بوده‌اند.

۴۸. صفه: کوهی است در بخش‌های فلاورجان و مرکزی، از دهستان اشترجان و پرزرود. بلندترین قله این رشته کوه ۲۲۴۰ متر ارتفاع دارد.

۴۹. عرب: از دهات دهستان‌های اربعه بالا (علیا) از شهرستان فیروز-آباد. کوهستانی و هوایش معتدل و آب آن از رودخانه فیروزآباد تأمین می‌شود. محصول آن غلات، برنج، شغل اهالی زراعت است.

۵۰. فاروق: از روستاهای دهستان زرقان شهرستان شیراز و در کنار راه فرعی سیدان به محمودآباد خفرك واقع شده. نام دیگر آن «پارو» است. زمین آن جلگه‌ای، هوایش معتدل و آب آن از چشمه و قنات تأمین می‌شود، شغل اهالی زراعت و باغبانی است.

این روستا در طول جغرافیائی ۵۳ درجه و ۳ دقیقه و عرض جغرافیائی ۲۹ درجه و ۵۸ دقیقه قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۶۷۲ متر است. مهمترین محصولات آن گندم، جو، چغندر قند، انگور و بادام است. این روستا دارای برخی از تأسیسات دولتی است.

۵۱. فاسور: از توابع کازرون و در جنوب خاوری آنجا واقع شده و آبادی‌های آن در شمال و خاور و جنوب خاوری دریاچه فامور پراکنده شده است.

هوای آن گرم و آب مشروب و زراعتی از چشمه و قنات تأمین می‌گردد.

محصولات عمده آنجا عبارت است از: غلات، حبوبات، برنج، لبنیات، شغل اهالی زراعت و گلهداری است. قراء مهم آن عبارت است از: قلعه نارنجی، کرامت‌آباد، مالکی.

۵۲. فهلپیان: نام یکی از دهستان‌های فهلپیان شهرستان کازرون و حدود آن به‌قرار زیر است: از شمال رودخانه فهلپیان، از جنوب تنگ ناپاک و دهستان بکش، از خاور دهستان جاوید، از باختر کوه بالامرد، موقعیت آن کوهستانی و دامنه‌ای می‌باشد.

هوای آنجا گرم و آب مشروب و زراعتی آن از رودخانه فهلپیان و چشمه‌سارهای متعدد تأمین می‌گردد. محصولات آن عبارتند از: غلات، حبوبات و جزئی مرکبات، شغل اهالی زراعت است. این منطقه از ۱۱ آبادی تشکیل شده و مرکز آن قریه فهلپیان است. و قراء آن عبارتند از: سروان، جنتجان، میانه.

۵۳. قادرآباد: از روستاهای مشهد مرغاب از توابع زرقان شهرستان شیراز. زمین آن جلگه‌ای و آب آنجا از رودخانه سیوند تأمین می‌شود. محصول عمده آن غلات، چغندر و میوه‌جات است. شغل اهالی زراعت و قالی‌بافی هم رواج دارد.

۵۴. قشلاق: از دهات قنقری بالا (علیا) بخش بوانات و سرچهان شهرستان آباده.

زمین آن جلگه‌ای، هوا معتدل و آب آنجا از قنات و نیز از رودخانه قشلاق تأمین می‌گردد.

محصولات مهم آنجا: غلات، حبوبات، چغندر، انگور است، شغل اهالی زراعت و باغبانی و قالی‌بافی نیز رواج دارد.

این روستا در طول جغرافیائی ۵۳ درجه و یک دقیقه و ۳۰ درجه و ۳۴ دقیقه عرض جغرافیائی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۲۴۰ متر است.

جمعیت آن براساس سرشماری سال ۱۳۵۵ ش ۸۳۱ نفر است که در ۱۷۰ خانوار متمرکزند. زبان آنان فارسی با گویش ترکی است و این روستا دارای برخی تأسیسات دولتی است.

۵۵. قصر یعقوب: از روستاهای قنقری بالا بخش بوانات و سرچهان شهرستان آباده.

زمین آن جلگه‌ای و هوای آنجا معتدل و آبش از چشمه است. محصولات مهم آنجا غلات، چغندر، حبوبات و صنعت قالی‌بافی رواج دارد.

این روستا در طول جغرافیائی ۵۳ درجه و ۸ دقیقه و عرض جغرافیائی ۳۰ درجه و ۳۱ دقیقه قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۱۶۴ متر است.

رودخانه قصر یعقوب که از کوه‌های قصر یعقوب سرچشمه می‌گیرد از مشرق این آبادی می‌گذرد.

جمعیت آن براساس سرشماری سال ۱۳۵۵ ش بالغ بر ۳۳۱ نفر بوده که در عخانوار متمرکز بوده‌اند. زبان آنان فارسی با گویش ترکی است.

۵۶. قنقری بالا (علیا): نام یکی از دهستان‌های بخش بوانات و سرجهان شهرستان آباده و حدود آن عبارت از: از شمال گردنه کولی کش و دهستان سورمق، از جنوب دهستان قنقری پائین و ارتفاعات قادرآباد، از خاور دهستان حومه بخش، از باختر دهستان خنگشت، موقعیت آنجا کوهستانی و هوای آن معتدل نزدیک به سرد و آب مشروب و زراعتی آن از رودخانه قشلاق و چشمه و قنات است.

محصولات عمده آنجا: غلات، چغندر، حبوبات و جزئی میوه‌جات است. شغل اهالی زراعت و پیلهوری است.

از ۳۲ آبادی بزرگ و کوچک تشکیل یافته و مرکز آن قریه ده بید می‌باشد. راه شیراز، اصفهان از وسط اینجا کشیده شده است.

۵۷. قنقری پائین (سفلی): نام یکی از دهستان‌های بخش بوانات و سرجهان شهرستان آباده و حدود آن عبارت است از: شمال کوه بوانات و دهستان‌های قنقری بالا و حومه بخش، از جنوب دهستان‌های مشهد مرغاب و سرپنیران، از خاور دهستان سرجهان و تنگ باب‌الجوز، از باختر ارتفاعات عین‌البلاغ و دهستان احمدآباد، موقعیت آنجا کوهستانی و هوای آن معتدل و نزدیک به سرد است.

آب مشروب و زراعتی آن از چشمه و قنات و محصولات عمده آنجا عبارتند از: غلات، حبوبات و جزئی میوه‌جات.

از ۲۴ آبادی بزرگ و کوچک تشکیل شده و قراء مهم آن عبارتند از: احمدآباد، بن‌گشت، باغ‌سیاه، چم‌بیان، خورکش، خورجان، مظفرآباد. طوایف مختلف عرب خمسه در این دهستان ییلاق می‌کنند و شوسه شیراز به اصفهان از باختر آن کشیده شده.

۵۸. کتل دختر: کوهی است در دهستان نودان از بخش کوهمره نودان کازرون که در جنوب این دهستان واقع شده است.

۵۹. کرانی: کرانی و بیدکرزی ده کوچکی است از بخش خشت شهرستان کازرون. و جمعیت آن اندک است. این کرانی منسوب به این

ده است.

۹۰. کربال: یکی از دهستان‌های زرقان شهرستان شیراز و حدود آن به‌قرار زیر است:

از شمال دهستان توابع ارسنجان و ارتفاعات کتک و تخت جمشید، از خاور دریاچه بختگان، از باختر دهستان مرو دشت، از جنوب ارتفاعات گورکی و زرقان و کوه تیر.

موقعیت آن جلگه‌ای و رود کر از وسط آنجا جاری است. هوای آن معتدل و آب مشروب و زراعتی اغلب آبادی‌ها از رود کر و بعضاً از قنات و چاه و چشمه تأمین می‌گردد.

محصولات آنجا عبارت است از: غلات، چغندر قند، حبوبات، میوه‌جات، لبنیات، شغل اهالی زراعت، باغبانی و گلهداری است. طوایف مختلف از ایل عرب در این دهستان بیلاق می‌کنند.

۹۱. کردوان: از دهات خورموج و در ۵۴ کیلومتری جنوب آنجا واقع شده. موقعیت آن جلگه‌ای و هوایش گرم و آب آن از چاه تأمین می‌شود. محصول عمده آن غلات، خرما و شغل اهالی زراعت است.

۹۲. کرگان: سدیدالسلطنه در سفرنامه خود می‌نویسد:

«منزل امروز خانه کرگان است و مسافت پنج فرسنگ است. پس از طلوع آفتاب حرکت نموده، راه امروز بعضی مواضع صاف و هموار و بعضی مواضع سنگلاخ بدو گردنه در عرض راه، یکی پیمودنش بسیار سخت و دیگری چندان دشوار نبود. در عرض راه امروز ده و قریه نیست و تمام کوه و چمن و درختان است... خانه کرگان عبارت از کاروانسرا مخروطی‌ای است و ده پانزده نفر رعیت که در حجرات کاروانسرا منزل دارند. و آب رودخانه از جلو کاروانسرا گذرد و کاروانسرا بسیار محقر و کوچک و مشهور به‌شاه عباسی است، ولی از ابنیه زمان زندیه است... و مغرب خانه کرگان به فاصله نیم فرسنگ دهی است موسوم به «بیان» حمامی در آنجاست و از جانب شمال به فاصله یک فرسنگ قریه‌ای است موسوم به فیروزی.»^۱

۹۳. کره: از توابع سرچهان بخش روانات و سرچهان آباده. موقعیت آن جلگه‌ای، سردسیر و آب آن از چشمه و قنات تأمین می‌شود. محصول آن

۱. سفرنامه سدیدالسلطنه، ص ۶۱.

غلات، حبوبات، میوه‌جات و شغل اهالی زراعت و باغبانی و قالی‌بالی است. این قریه را قاسم آباد هم می‌گویند.

این روستا در طول جغرافیائی ۵۳ درجه و ۴۳ دقیقه و عرض جغرافیائی ۳۰ درجه و ۲ دقیقه قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۱۲۵ متر است. کوه‌های چاه‌انجیر و چاه‌غیب در باختر و کوه سیاه در جنوب آبادی است. جمعیت آن براساس سرشماری سال ۱۳۵۵ ش ۹۷۴ نفر می‌باشد. در این آبادی قلعه ویرانه‌ای بنام کریم‌خان وجود دارد.

۴۶. کلاه قاضی: رشته کوهی است در دهستان برآن اصفهان که در مرز بین این دهستان و شهرستان شهرضا قرار دارد.

۴۵. کمارج: از توابع خشت کازرون و حدود آن به شرح زیر است: از شمال تنگ معروف ترکان و کتل کمارج، از باختر رودک و رودخانه شاپور، از خاور ارتفاعات سر بالشت و کوه پوسگان، از جنوب دهستان حومه خشت؛ موقعیت آنجا جلگه‌ای و دامنه‌ای می‌باشد.

هوای آنجا گرم و آب مشروب و زراعتی آنجا از رودخانه شاپور و چشمه و قنات تأمین می‌شود. محصولات عمده آنجا عبارتند از غلات، خرما، شغل اهالی زراعت و باغبانی است. قراء مهم آنجا عبارتند از: ده کهنه، الیف، بناف، رودک و کمارج که مرکز منطقه است.

سیدالسلطنه کبابی می‌نویسد: «در کمارج کاروان‌سرای مخروبه‌ای و امامزاده‌ای موسوم به شاه‌جعفر وجود دارد و گویند پسر حضرت موسی کاظم (ع) است و تلگرافخانه از انگلیسی‌ها که حال متروک شده دیده می‌شود و جلگه سبز وسیع و خرمی دارد»^۱.

۴۶. کمین: از توابع زرقان شیراز و حدود آن به قرار ذیل است: از شمال ارتفاعات خورخوره و دره گرد و تنگ بلاغی، از جنوب کوه سیوند، از باختر ارتفاعات و تنگ سیوند، از خاور تنگ سعادت‌آباد، موقعیت آن جلگه و رودخانه سیوند از وسط دهستان جاری است. هوای این دهستان معتدل و آب مشروب و زراعتی آن از رودخانه سیوند و چشمه و قنات تأمین می‌شود.

محصولات آن عبارت است از: غلات، چغندر قند، برنج، میوه‌جات، لبنیات و شغل اهالی زراعت و باغبانی و گلهداری است.

۱. سفرنامه سیدالسلطنه، ص ۳۴.

۶۷. کوه اسامزاده: چند کوه به این نام وجود دارد از جمله در:

- ۱- دهستان چنار شهرستان آباد.
- ۲- دهستان دیرکنار آبادی زعفرانی در خورموج.
- ۳- دهستان رامجرد از بخش اردکان فارس.

۶۸. کوهمره: رشته کوهی است در دهستان خواجه‌ای بخش مرکزی شهرستان فیروزآباد.

۶۹. گاوبندی: از توابع شهرستان لار و حدود و مشخصات آن به قرار ذیل است: از شمال بخش مرکزی لار، از خاور بخش بستک، از باختر بخش کنگان شهرستان بوشهر، از جنوب خلیج فارس.

این بخش در جنوب باختری شهرستان واقع و هوای آن در کرانه‌ها گرم و مرطوب و در دهستان‌های بیرم و اشکنان گرم و خشک بوده، آب مشروب آن از باران و احياناً از چاه و چشمه تأمین و زراعت اکثراً دیمی است.

محصولات آنجا عبارتند از: غلات، خرما، تنباکو، صیفی‌کاری و لبنیات. شغل اهل زراعت و گله‌داری و در کرانه‌های دریا صید ماهی است.

۷۰. گله‌دار: از توابع کنگان بوشهر و حدود آن به شرح ذیل است: از شمال دهستان علامرودشت، از جنوب دهستان‌های ثلاث و مالکی و آل حرم و تیمی، از باختر دهستان‌های جم و ثلاث، از خاور دهستان‌های وراوی و علامرودشت. موقعیت آن جلگه‌ای و هوای آن گرم است. آب مشروب و زراعتی آنجا از چاه و قنات تأمین می‌شود.

محصولات عمده آنجا: غلات، خرما، پیاز، لبنیات و شغل اهالی زراعت و گله‌داری است. از ۲۶ آبادی تشکیل شده و مرکز آن گله‌دار است. قراء مهم آن عبارتند از: فال - دارالمیزان - مهر - ده‌نو - اسیر - ارودان.

۷۱. گناوه: بندر گناوه واقع است تقریباً در ۷۵ کیلومتری شمال غربی بندر بوشهر و ۱۶ کیلومتری بندر ریگ. این بندر که یکی از بنادر قدیمی و مشهور خلیج فارس است به همراه ریشهر و سینیز و بسیاری از شهرها و آبادی‌های این ناحیه در زمان خلیفه ثانی به سال ۱۸ هجری فتح گردید. قرامطه مشهور از همین گناوه برخاسته‌اند. و ثياب جنابی باصطلاح اعراب پارچه‌های بافت گناوه بوده که شهرت خاص داشته است

آب و هوای گناوه گرم و مرطوب و آب مشروب آن از باران تأمین

می گردد. محصولات عمده آنجا عبارتند از: غلات، خرما و جزئی سبزی کاری، شغل اهالی زراعت و باغبانی و صید ماهی است. مجموع قراء و قصبات آن ۵۹ است. جمعیت بندر گناوه طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد ۱۵۲۹۴ نفر بوده که در ۲۸۳۵ خانوار متمرکز بوده اند.

۷۲. لیراوی: منطقه ای است که مرکز آن بندر دیلم است. و حدود آن به شرح ذیل است: از شمال به شهرستان بهبهان، از خاور به خشت کازرون، از جنوب خاوری به گناوه، از باختر و جنوب به خلیج فارس. هوای آن گرم و مرطوب و آب مشروب آن از چاه و باران تأمین می شود و زراعت بطور کلی دیمی است.

محصولات عمده آن، غلات، خرما و جزئی سبزیجات است. شغل اهالی زراعت و باغبانی و صید ماهی است. مجموع قراء و قصبات آن ۳۸ و قراء مهم آن به شرح زیر است: بابا حسن شمالی و جنوبی - حصار - گربه - عامری - گزلوری - گاوزرد - احمد حسین - مالستان - بويرات.

جمعیت دهستان لیراوی طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد ۱۲۸۶ نفر بوده که در ۱۵۰۰ خانوار متمرکز بوده اند.

۷۳. مرودشت: از شهرستان های استان فارس و حدود آن به قرار ذیل است: از شمال به رامجرد و خفرک، از جنوب به زرقان، از خاور به خفرک و کربال، از باختر به بیضا. موقعیت آن جلگه ای می باشد. هوای آنجا معتدل و آب مشروب و زراعتی آنجا از رودخانه سیوند و چشمه تأمین می شود. رود کراز قسمت جنوبی آنجا می گذرد.

محصولات عمده آنجا: چغندر، غلات، برنج و صیفی و لبنیات است. از آبادی های مهم آنجا کارخانه قند، فتح آباد، کناره، رجا آباد است و کارخانه قند مرودشت و خرابه های تخت جمشید و استخر در این شهرستان قرار دارد.

۷۴. شهد مرغاب: از توابع زرقان شهرستان شیراز و حدود آن به شرح ذیل است: از شمال گردنه و ارتفاعات قادر آباد و دهستان تنقری پائین، از جنوب دهستان کمین و تنگ بلاغی و دهستان سرپیران، از خاور دهستان تنقری پائین، از باختر دهستان ایرج، موقعیت جلگه و دامنه می باشد.

این دهستان قسمت شمالی بخش را تشکیل داده هوای آن معتدل و آب مشروب و زراعتی آن از رودخانه سیوند و چشمه و قنات می باشد.

هوای آنجا معتدل و آب مشروب و زراعتی آن از رودخانه میوند و چشمه و قنات است.

محصولات آنجا عبارت است از: غلات، چغندر قند، میوه جات و شغل اهالی زراعت و قالی بافی نیز رواج دارد. این دهستان به مشهد ام‌النبی نیز معروف است.

قبر کورش بنیان گذار هخامنشیان و شهر بازار گاد در این دهستان واقع است. قبر کورش در بین اهالی به قبر مادر سلیمان شهرت دارد. بارتولد خاورشناس شهر نوشته: «بعضی‌ها نقش برجسته‌ای را که با صورت بالدار و به تقلید مجسمه‌های آشوری ساخته شده است به ملاحظه کتیبه‌ای که در بالای آن واقع است صورت کورش دانسته‌اند».

۷۵. مقصود بیگ: دهی است در حومه شهرضا که در ۲۵۱۵ کیلومتری جنوب شرقی آنجا قرار گرفته است. موقعیت آن جلگه‌ای و هوایش معتدل است، آب آن از قنات و رود اسفرجان تأمین می‌شود، محصول عمده‌اش غلات، پنبه، انگور و شغل اهالی زراعت و گل‌داری است.

۷۶. ملو: از دهات مرزوقی بخش لنگه شهرستان لار که زمین‌های آن جلگه‌ای، هوای آن گرمسیر و آبش از چاه و باران تأمین می‌شود. محصول عمده آنجا غلات و خرما و شغل اهالی زراعت و صید ماهی است.

۷۷. سهرآباد: از توابع ابرقو و در ۲۵ کیلومتری جنوب آنجا واقع شده است، موقعیت آن جلگه‌ای، هوایش معتدل و آبش از قنات تأمین می‌شود، محصول آن: غلات، پنبه، تره‌بار و شغل اهالی زراعت و قالی بافی است.

۷۸. میار: دهی است از حومه شهرستان شهرضا که در ۲۰ کیلومتری شمال آنجا قرار گرفته است. موقعیت آن جلگه‌ای و هوایش معتدل و آبش از قنات تأمین می‌گردد. محصول عمده آن غلات، پنبه، خربزه، هندوانه و شغل اهالی زراعت است.

۷۹. هزار دره: کوهی است در دهستان خان‌میرا از بخش لردگان شهرستان شهرکرد. بلندترین قله این کوه ۳۶۳۰ متر ارتفاع دارد.

مآخذ بخش توضیحات

مهمترین منابعی که از آنها در تدوین این بخش استفاده کرده‌ام به این شرحند:

۱. فرهنگ جغرافیائی آبادی‌های ایران، تهیه و تدوین و انتشار از اداره جغرافیائی ارتش.

الف: جلد ۱۰۳ (شیراز) منتشرشده در سال ۱۳۶۲ ش.

ب: جلد ۱۰۲ (کازرون) منتشرشده در سال ۱۳۶۲ ش.

ج: جلد ۹۳ (اقلید) منتشرشده در سال ۱۳۶۱ ش.

۲. فرهنگ جغرافیائی ایران، تهیه شده زیر نظر سرتیپ رزم‌آرا، انتشارات ستاد ارتش سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ ش (۱۱ مجلد).

۳. فرهنگ اقتصادی دهات و مزارع استان فارس از انتشارات جهاد سازندگی، برمبنای آمارگیری سال ۱۳۶۰ ش.

۴. فرهنگ اجتماعی دهات و مزارع استان فارس با مشخصات فوق.

۵. فرهنگ اقتصادی دهات و مزارع استان بوشهر، جهاد سازندگی، آبان ۱۳۶۰ ش.

۶. فرهنگ اجتماعی دهات و مزارع استان بوشهر، جهاد سازندگی، آبان ۱۳۶۰ ش.

۷. سرشماری عمومی ایران، سال ۱۳۵۵ ش، از نشریات مرکز آمار ایران.

۸. سفرنامه سدیدالملطنه کبابی، به اهتمام و تصحیح احمد اقتداری، تهران، انتشارات بهنشر، ۱۳۶۲ش، چاپ اول.

۹. فادس نامه ناصری، تألیف حاج میرزا حسن فسائی، تهران، چاپ سنگی.

فهرست‌ها

- ۱- فهرست نام‌های کسان
- ۲- فهرست نام جای‌ها
- ۳- فهرست نام اقوام، طوایف و ایلات
- ۴- فهرست کتاب‌ها و مجلات

۱- فهرست نام‌های کسان

اعضاد السلطنه ۱۸
افراسیاب ۳۲
افشار، ایرج ۱۶، ۱۵
اقبال الدوله ۲۲۴، ۲۲۲
اقداری، احمد ۲۸۶، ۲۷۱، ۲۶۵
اکبر (ولد حاج آقا بابا) ۲۰۶
امیر تیمور گیرگان ۶۱، ۵۵
امین الدوله ۱۲۰
امین الرعایا ۱۴۹
امین السلطان ۱۲۲
انوار، سید عبدالله ۱۴
اوبرد (انگلیسی) ۸۵
ایلخانی ۱۸۵
ایلخانی، سلطان محمد ۱۸۱

ب

بارتولد ۲۸۴
باقرخان ۹۲، ۹۰، ۸۹
بهرام گور ۶۱، ۶۰، ۳۶، ۳۵
بیگلر بیگی ۱۱۳، ۱۱۲
بیگلربیگی لار ۱۱۵

آ

آزادخان افغان ۶۵
آقابزرگ طهرانی ۱۴
آقا خان محلاتی ۱۳۰، ۱۲۸، ۶۲
آقا محمدخان قاجار ۱۰۰، ۳۳

الف

ابراهیم (ولد حاج آقا بابا) ۲۰۶
ابراهیم ادهم کوچک ۱۶۰
ابن بطوطه ۹
ابن بلخی ۲۷۱
ابن یوسف شیرازی ۱۴
ابوالقاسم خان ۱۶۸
ابولؤلؤ ۲۲۲
اتابک شاه ۵۱
احمدخان ۷۷
احمدخان، میرزا ۸۸، ۸۶
احمدشاه خان تنگستانی ۸۹
ارسطو ۴۰، ۳۹
اسدالله، میرزا (نویسنده ایلخانی) ۱۷۸
اسفندیار ۱۷۹، ۳۲
اسکندر ۹۴، ۶۱، ۴۰، ۳۹

پ

پیرسبزپوش ۲۶۴

ت

تور ۴۳

ج

جبارخان ۱۰۴۱۰۰

جعفرین موسی (امامزاده) ۱۴۷

جلیل (فردی گمنام) ۱۱۵

جمال خان دشتی ۹۹

جمشید ۲۶۵

ح

حاج ابراهیم خان شیرازی ۸۹

حاجی آقا بابا ۲۰۶

حاجی آقا محمد ملک التجار ۱۵۰

حاجی خان قباط دشتی ۹۹، ۹۴، ۹۳

حاصل خان ۶۳

حافظ شیرازی ۴۸، ۴۶

حسام السلطنه ۲۱۴

حسن خان شوکت ۱۲۱

حسنعلی خان ۶۳

حسنعلی میرزا ۱۷۰، ۲۴

حسن مجتبی، امام (ع) ۵۰

حسین خان، میرزا ۲۰۶

حشمت الدوله ۱۳۰

حیدرقلی میرزا ۱۳۳

خ

خانقلی خان ۶۳

خلفان خان، شیخ ۱۰۹، ۱۰۷، ۱۰۶

خلیفه ثانی (عمر) ۲۸۲
خلیل (فردی گمنام) ۱۱۵

د

دارا (پسر بهمن) ۲۷۱

داریوش اول ۲۷۱

دانش پژوه، محمدتقی ۱۴

ذ

ذوالفقارخان سرتیپ ۱۸

ر

رحمت الله، حاجی ۲۰۶

رزم آرا، سرتیپ ۲۸۵

رضاقلی خان ۹۰

رکن الدین حسن ۴۶

ز

زردشت ۱۸۴، ۱۸۰، ۱۷۹

س

سارید خاتون (امامزاده) ۱۲۸

سدید السلطنه کبابی ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۶۵

۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۵

سعدی شیرازی ۴۷

سلطان محمدخان ایلخانی ۱۸۳

سلم ۴۳

سلمان فارسی ۲۷۲

سلیمان خان سرتیپ ۱۸

سهم السلطنه ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۶۱

سیاره، شیخ ۱۱۵، ۱۱۳، ۱۰۹

سید حاجی غریب ۵۲

سید قاسم موسوی، شاهزاده ۲۱۱
سید محمد مغربی ۵۲

ش

شاپور اول ۵۹، ۶۳، ۲۷۶
شاه ابوالقصر ۹۸
شاه چراغ ۱۷۷، ۲۷۶
شاه رضا - جعفر بن موسی
شاه سلطان حسین صفوی ۳۶
شاه عباس ۱۵۳
شاه محمود (افغانی) ۱۱
شاه منصور مظفری ۵۵
شکراالله (ولد حاج آقابابا) ۲۰۶
شهاب السلطنه ۱۴۹
شهاب الملک ۲۲۰
شیخ محمد ضابط بندر نخیلو ۱۱۵

ص

صاحب دیوان ۱۷۴
صدیق خلوت ۱۲۸

ظ

ظلال السلطان ۱۳۷، ۱۴۴، ۲۱۱

ع

عباس خان عرب ۲۸
عباس قلی خان ۱۹۷
عباس قلی خان سرتیپ ۱۸
عبدالرحمن بن حسن مجتبی ۱۵۹
عبدالرسول خان دریایی ۱۱۱، ۱۷۱
۷۷
عبدالرضا خان یزدی ۳۴

عبدالصمد عارف اصفهانی ۲۱۷
عبدالکریم خان ۲۰۴

عبدالکریم خان، میرزاسیاه ۲۳۰
عبدالله خان گذاره ۱۶۸
عبدالله مبارک ۱۰۷، ۱۰۹
عبدالدوله دیلمی ۴۵، ۱۸۴، ۱۸۷
۲۵۱، ۲۶۶
علاءالدین حسین ۵۱
علی بن ایطالب (ع) ۱۹
علی خان سرتیپ ۱۸
علی خان سندهس ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۱۷
۱۱۹، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۱
علی قلی میرزا ۱۸
علی گل سرخ، شاهزاده سید ۱۵۳
علی مرادی ۲۰۱
علی ویس خان ۶۳
عمر - خلفه ثانی
عمر عبدالعزیز ۱۵۸
عمرولیت ۵۰

غ

غوریگ نریگی ۱۱۴

ف

فاطمه (ع) ۱۲۴
فتح الله ۲۰۶
فتحعلیشاه ۱۰۰
فخرالخلوک ۱۲۵
فرهاد میرزا مستعدالدوله ۱۵، ۱۶
۳۱، ۳۴، ۶۳، ۱۸۸
فسائی، میرزا حسن ۲۶۴، ۲۸۶
فیروز ساسانی ۱۸۲

ق

قاسم بقاسی، جہانگیر ۱۳

قاسم خان ۳۱، ۳۴

قوام الدین، میرزا ۸۰، ۸۱، ۸۵، ۸۶

قوام الملک ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۳

۱۹۴

قہرمان، اسین لشکر ۱۳۳

ک

کامران (حاکم ہرات) ۱۲

کتی دال سعدی ۲۰۱

کریم خان زند ۴۷، ۶۵، ۷۸، ۸۱

کوروش ۲۸۴

کیخسرو ۳۹، ۴۰

کیان، مسعود ۱۱۸، ۲۲۹

گ

گراہر (انگلیسی) ۱۵۷

گشتاسپ ۱۷۹

ل

لفعلی خان زند ۳۳، ۸۹

لطف علیخان فیروزآبادی ۱۸۲

م

مجتبیٰ علیہ السلام، امام ۱۵۶

نیز — حسن مجتبیٰ (ع)

محسن خان، میرزا ۲۰۴

محمد (ص) ۱۹

محمد باقرخان، حاجی ۱۵۷، ۱۶۰

محمد بن امام رابع، اسامزادہ ۱۵۵

محمد بنیادر ۱۴۲

محمد حسن خان ۶۷

محمد حسن خان پسر سپہدار ۱۸

محمد حسن میرزا سرتیپ ۱۸

محمد حسن میرزا مهندس ۱۵، ۱۶

۱۷، ۱۸، ۱۱۷، ۱۱۹، ۲۲۷

۲۲۹، ۲۳۱

محمد حسین ۲۰۶

محمد حسین خان سرتیپ ۱۸

محمد حسین خان قاجار ۱۸

محمد خان (برادرزادہ حاجی محمد

باقرخان) ۱۶۰

محمد شاہ قاجار ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴

۱۱۷، ۲۰

محمد شفیع اصفہانی ۱۷۴، ۱۷۵

محمد صادق خان ولد محمد حسین خان

قاجار ۱۸

محمد علی خان (برادر بیگلربیگی)

۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶

محمد قلی خان ایلخانی ۱۸۳

محمد خاشم خان ۶۵

مخبر الدولہ ۱۶

مشیر الملک ۱۵۳، ۲۷۰

مطلب خان ۱۵۵

معمد الدولہ — فرہاد میرزا معمدا الدولہ

معین الدین ۱۷۴

ملا محمد حسن ۱۵۹

منزوی، احمد ۱۵

موسی کاظم (ع) امام ۴۷، ۵۰، ۵۱

۲۸۱

میرزا صالح ۴۰

میرزا محمود وزیر ۱۲۰

سیر علی بن حمزہ موسی (اسامزادہ) ۴۷

میر محمد بن امام موسی کاظم ۵۰، ۵۱

نصر خان (حاکم بوشهر) ۷۷

نصیر الملک ۵۰، ۱۶۸

ن

نادر شاه ۱۱۵

ناصر الدین شاه ۱۴، ۱۵، ۱۷

نبی خان بااوقاتی ۲۰۰

نصر اللہ خان قشقائی ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳

۱۶۴

و

والرین (امپراطور روم) ۲۷۶

ی

یار محمد خان ۱۲

۲- فهرست نام جای‌ها

الف	آ
ابراهیم آباد ۱۷۸، ۱۷۵	آباد ۱۵۳، ۱۱۹، ۲۹، ۲۸، ۱۷
ابرکو، ابرقوه ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴	۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸
۱۵۷، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۶۳، ۲۶۴	۱۵۹، ۱۶۰، ۱۸۵، ۲۰۲، ۲۰۴
۲۶۷	۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۴۳، ۲۴۴
ابرکوه ← ابرکو	۲۵۵، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۹
ابرکوه، کوه ۲۶۳	۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵
ابوالخیال ← بل، کوه	۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲
ابوالوردی ۳۸، ۳۹، ۲۶۴	آب رکنی ۴۶، ۱۷۱
ابوزیدآباد ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۰	آب شور ۶۱
۲۵۸، ۲۵۹	آتشگاه، کوه ۱۴۲، ۲۴۰
ابوشهر ← بوشهر	آزادگان، کوه ۱۶۱
ایوردی ← ابوالوردی	آزادسردان، کوه ۱۶۱، ۲۴۵
ایوزن، قریه ۲۱۵	آسپاس ۳۶، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۲
احمدآباد ۱۴۶، ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۱۱	۲۴۵، ۱۶۳
۲۷۹	آس و پاس ← آسپاس
احمدیگی ۳۸	آسیای شاه ۲۳
احمدحسین، ده ۲۸۳	آسیای میرزا اسمعیل ۱۸۸
احمدی، ده ۲۶۸	آغونه، کوه ۳۱۹
احمدیه، بقعه ۵۱	آل حرم، دهستان ۱۰۶، ۲۸۲
اخلع، کوه ۳۱	آهنگری، ده ۲۶۶
ارچین ۲۰، ۲۱، ۲۲	

افوشده ۲۱۶
 اقلید ۲۹، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹
 ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۰۴
 ۲۰۷، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۵، ۲۶۴
 ۲۷۵، ۲۸۵
 الوند، کوه ۱۳۲، ۱۳۳
 الیف، ده ۲۸۱
 اسازاده، قریه ۲۲، ۱۶۶
 اسازاده ابراهیم ۱۳۲، ۲۷۶
 اسازاده احمد ۲۶۴
 اسازاده ابونصر ۵۷
 اسازاده اسمعیل ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۵
 ۱۹۱، ۲۴۶
 اسازاده جعفر ۲۶۱
 اسازاده حسن ۲۵۷
 اسازاده زین العابدین ۲۱۹
 اسازاده سیدحسن ۲۱۵
 اسازاده سیدحسین ۲۱۹
 اسازاده سیدعلی موسوی ۲۱۱
 اسازاده سیدمحمد ۲۱۲
 اسازاده سیدنصرالدین ۲۷۴
 اسازاده شاه جعفر ۲۸۱
 اسازاده صالح ۲۱۹
 اسازاده ناصرالدین ۲۷۴
 اسیرآباد ۲۰۷
 اسین آباد ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۱۵۰، ۱۵۱
 ۱۵۲، ۲۴۲، ۲۶۵
 انجارودا ۱۴۲
 اندریندر ۷۲
 انگالی، ده ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۴
 انگریز، ۷۰ نیز — انگلیس
 انگلیس ۱۳، ۱۰۱، ۲۵۴، ۲۵۵

اردشیری، ده ۲۷۶
 اردکان (فارس) ۲۷۴، ۲۸۲
 ارستجان ۲۷۴، ۲۸۰
 ارشق (رود) ۳۶
 ارغده ۱۳۰، ۲۳۶
 ارکی چین ۱۴۵
 ارمده، کوه ۲۰۲، ۲۵۵
 ارودان، ده ۲۸۲
 ازنده، کوهستان ۲۰۳
 اسبه (قریه) ۱۴۸
 اسپه ۲۳
 استخر ۲۸۳
 اسحق آباد ۲۰۷
 اسدآباد ۱۵۶
 اسدآباد (کاشان) ۲۲۱
 اسفرجون (قریه) ۱۵۱
 اسکو ۲۲۴
 اسمعیل آباد ۱۲۰، ۱۷۵، ۲۳۲
 اسیر، ده ۲۸۲
 اشترجان ۲۷۷
 اشکنان ۲۸۲
 اصفهان ۱۰، ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۱
 ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۷، ۱۱۹
 ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷
 ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲
 ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۵
 ۱۵۷، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹
 ۲۱۸، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲
 ۲۵۶، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۳
 ۲۷۹، ۲۸۱
 اصفهانک ۲۰، ۲۱
 اعلا، کوه ۲۷۵
 افغانستان ۱۱

باغ گرداب ۲۰۱
 باغ میران ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۵۶
 ۲۵۷
 باغ نو ۱۷۱، ۴۶
 بالاده ۲۶۸
 بالاسرد ۲۷۸
 بال زیتون ۲۷۲
 بحرین ۷۲، ۱۰۰، ۱۱۶
 بدیع آباد ۲۲۴
 برازجان ۶۷، ۶۸، ۲۶۸، ۲۶۹
 ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶
 برآن، دهستان ۲۸۱
 برحیره ۱۸۱
 برخوار ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲
 بردستان ۹۸، ۹۹، ۲۶۵
 بردغان ۹۵، ۹۶
 برز رود ۲۷۷
 بریسار ۹۵
 برمسپاه ۲۶۶
 بستک ۲۸۲
 بصره ۷۳، ۸۶، ۱۰۱
 بصیران، کوهستان ۲۵۵، ۲۶۴
 بقعه طاووس الحرمین ۲۶۴
 بکش ۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۸
 بل، کوه ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۴۴
 ۲۷۳
 بلاجی، کوه ۲۶۴
 بلخار ۲۵۶
 بلوک خواجه ۱۷۵
 بلوک قار ۲۳۱
 بناف، ده ۲۸۱
 بنداسیر ۱۷، ۴۴، ۴۶، ۱۱۹، ۱۶۷

اوچون، چمن ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۴۵
 ایلات ۸۴
 ایران ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۰۱، ۱۴۳
 ۱۴۶، ۲۵۵، ۲۶۴، ۲۸۵
 ایرج، دهستان ۲۸۳
 ایزدخواست ۲۶، ۲۷، ۱۵۲، ۱۵۳
 ۱۵۴، ۱۶۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۴۲
 ۲۴۳، ۲۶۵
 ایقریه، ده ۱۸۱
 ایلان ۲۶۸

ب

باوانات ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱
 ۲۵۴
 باباجی، کاروانسرا ۱۷۳
 باباحسن جنوبی ۲۸۳
 باباحسن شمالی ۲۸۳
 باباعربانین، ده ۱۷۵
 باباکان ۱۵۰
 باباکوهی، کوه ۱۷۱
 باتون، چاه ۸۴
 باجگاه ۱۸۶، ۲۴۸
 بادوحاجیه، کوه ۲۱۶
 باستیان ۷۸
 باشی، قریه ۹۲، ۹۳
 باغ تخت دلگشا ۱۷۱
 باغستان ۲۱۶
 باغ سیاه ۲۷۹
 باغ شاه، جلگه ۲۱۵
 باغ شاه، ده ۱۸۱، ۲۱۵، ۲۲۵
 باغ عبدالعلی ۸۱
 باغک ۲۶۸

بن گشت ۲۷۹
 بنه خاموشی ۲۷۵
 بنی جر، کوه ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶
 بوان ۱۵
 بوانات ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۸
 ۲۷۹، ۲۸۰
 بوشهر ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۷۱
 ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۴، ۹۸
 ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۲
 بويرات ۲۶۷، ۲۸۳
 بويری، ده ۲۷۷
 بهادران، باغ ۱۸۵
 بهبهان ۸۵، ۸۸، ۲۷۰، ۲۸۳
 بهده ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۶، ۲۶۷
 بهمن یاری بالا ۲۶۹
 بهمن یاری پائین ۲۶۹
 بیان، ده ۲۸۰
 بیدبید ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵
 ۲۵۴، ۲۵۵
 بیدبیده — بیدبید
 بیدزرد، ده ۱۷۳
 بیدعنه، کوه ۱۵۵
 بیدک ۲۰۷
 بیدک، کوه ۲۰۶، ۲۰۷
 بیدکرزی ۲۷۹
 بیرم ۲۸۲
 بیضا ۱۶۹، ۱۹۰، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۸۲

ب

پارو ۲۷۷
 بازارگاد ۲۸۴
 پاستنگان ۲۲۶، ۲۶۱

۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۵۱، ۲۶۶
 بند جهان آباد ۱۸۸
 بند حسن آباد ۱۸۸
 بندر ابوشهر — بوشهر
 بندر تنیک ۱۰۲، ۱۰۴
 بندر تیخور ۹۳، ۹۴
 بندر دیر ۱۸۵
 بندر دیلم ۱۰، ۱۱، ۸۴، ۸۶، ۲۶۷
 ۲۶۹، ۲۸۳
 بندر ریگ ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۵
 ۸۸، ۲۸۲
 بندر زیتون ۸۴، ۸۶
 بندر شیوه ۱۰، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۳
 ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۲۶۶
 بندر طاهری ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵
 بندر غسلویه ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸
 ۲۶۶
 بندر کنگان ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵
 بندر گناوه ۷۸، ۸۰
 بندر حمدیه — بندر شیوه
 بندر نابند ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۵
 بندر نخیلو ۱۱۵
 بندر نو ۸۶
 بندر غفدیان ۸۶
 بند عضد — بند امیر
 بند قصار ۱۸۸
 بند سوون ۱۸۸
 بند میرزا اسمعیل ۱۸۸
 بند میمون ۴۵، ۱۸۸
 بن رود ۲۷۲
 بنک (ده) ۲۶۶، ۲۶۷
 بنک، کوه ۸۱

تقی آباد ۱۳۷
 تکیه محمد رحیم خان ۴۷
 تل اشگی، ده ۲۶۸
 تل سرکوه، ده ۲۷۵
 تل فاتل، ده ۲۷۵
 تل گاوگ ۲۷۶
 تمیمی، دهستان ۲۸۲
 تنگ آب ۱۸۴
 تنگ الله اکبر ۱۷۱
 تنگ باب الجوز ۲۷۹
 تنگ بصیران ۲۰۴، ۲۰۳
 تنگ بلاغی ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۵۲
 ۲۸۱، ۲۸۳
 تنگ بهمن ۱۷۳
 تنگ ترکان ۶۳، ۲۸۱
 تنگ چوگان ۵۹، ۶۳، ۲۶۷
 تنگ رودبار ۶۳
 تنگ زنجیران ۱۷۶، ۱۷۷
 تنگستان ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۴
 تنگ سعادت آباد ۲۸۱
 تنگ سعدی ۴۷
 تنگ فاروق ۴۳، ۴۴
 تنگ مائین ۲۴۶
 تنگ ناپاک ۲۷۸
 تنگ هملو ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۴
 تنول ۸۶
 توده، قریه ۱۸۷
 تهران ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸
 ۶۹، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳
 ۱۲۴، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۷۱، ۲۱۴
 ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۶۵
 ۲۷۱، ۲۸۶

پالانه ۲۴۷
 پراشکفت (کوه) ۲۷۲
 پل آبگینه ۵۸، ۲۶۷
 پل خان ۴۵
 پل خواجو ۱۴۳
 پل رودسفید ۱۶۶، ۱۶۷
 پل سفید ۲۴۷
 پل فسا ۱۷۲
 پل نوا ۱۶۷
 پودنا ۱۸۱
 پودنه ۱۷۲
 پوزه سنگ سیاه ۲۲
 پوزه سیاه، کوه ۲۶۳
 پوسهگان، کوه ۲۸۱
 پهلوانی، ده ۱۶۴
 پیازی ۱۹۳، ۱۹۴

ت

تاج ملکی، ده ۲۶۹
 تاسک، کوه ۲۷۰
 تبریز ۴۰
 تجرگون ۱۲۹
 تحت رود ۲۰۵
 تخت جمشید ۱۷، ۴۴، ۱۱۹، ۱۷۰
 ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۵۱، ۲۸۰، ۲۸۳
 تخت سلیمان ۳۸، ۳۹، ۴۲
 تخت گیلک ۱۸۴
 ترکستان ۲۶۴
 ترکمان چای ۱۲
 تسوج ۱۷۴
 تطهر، ده ۲۲۲
 تفینون، ده ۱۷۳

تیران ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۳۹
تیرونباتی، کوه ۲۶۴

تیرون چی ۱۴۲
تیره مردان، کوهستان ۵۵
تیمارجان، کوه ۲۶۴

ث

ثلاث، دهستان ۲۸۲

ج

جادشت، ده ۱۸۱
جاده هلولو ۱۷۸
جاسب، کوه ۱۲۶
جافرآباد ۲۰۵
جالیان ۲۰۶
جامه بزرگی، ده ۲۶۷
جاوید، دهستان ۲۷۲، ۲۷۸
جایگی، ده ۱۶۷
جتوط ۲۷۵
جدس ۲۷۶
جدول ترکی، ده ۲۶۸
جردکان ۱۴۲
جررق، ده ۲۶۸
جروگون ۱۴۲
جره ۲۶۸
جز، قریه ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۵۶
جزیره حله ۷۸
جریزه شیف ۲۶۸
جعفرآباد ۱۴۰، ۱۷۲
جعفرآباد (از ابرقو) ۲۶۳
جعفرآباد (از شیراز) ۱۷۱، ۲۴۸
جعفرآباد (از کاشان) ۲۲۱

جل خری، کوه ۲۶۹
جلگه خواجه ۱۷۶، ۱۷۷
جم، دهستان ۲۸۲
جمارجان ۱۷۸
جنجان، ده ۲۷۸
جورجان، ده ۱۸۰
جهانآباد ۱۷۱
جهاننما، باغ ۴۶
جهرم ۱۵، ۱۶، ۱۷۲

چ

چالیان ۲۰۵
چاه انجیر، کوه ۲۸۱
چاه اولی ۹۸
چاه پن ۹۶، ۹۷
چاه دول ۲۶۸
چاه روستائی، ده ۲۶۹
چاه غیب، کوه ۲۸۱
چاه کوتاه ۸۸، ۲۶۸
چاه کوسان ۱۱۰
چاه موشی ۲۷۷
چشمه دزدان ۱۶۳
چشمه سیب ۱۵۰
چشمه شاه سلمان ۵۶
چشمه علی ۵۶، ۱۲۶، ۱۲۷، ۲۳۵
۲۶۹
چشمه گوش خراط ۱۳۷
چشمه مروارید ۵۶
چشمه وجدانه، کوه ۱۵۴
چعب، محل ۸۸
چم بیان ۲۷۹
چمر ۲۶

حيات داود ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۱
۲۷۳، ۲۶۹
حیدری خانه ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱

خ

خارک ۷۳، ۷۸، ۸۵، ۹۲
خالد آباد ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷
۲۵۸، ۲۱۹
خان خره، کوه ۳۸
خان خوره ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۰۱، ۲۰۲
۲۶۹، ۲۵۴، ۲۰۶
خان زنیان ۴۵۴، ۴۵۵، ۲۶۹، ۲۷۰
خان کرکان ۳۷، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹
۲۵۳

خان مادرشاه ۲۱۰
خان سیزا، دهستان ۲۸۴
خانه رش، ده ۱۴۶
خانه کرکان ۲۸۰ نیز ← کرکان
خدا آباد ۲۷۶
خرم آباد، کوه ۲۲۶
خرمن کوه ۱۷۴
خرمی، قریه ۳۵، ۲۷۰
خرهه، قریه ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹
خشاره، ده ۱۵۰
خشت ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۲۷۰، ۲۷۹
۲۸۱، ۲۸۳
خضر قیر ۱۷۵
خفر ۱۵، ۱۶، ۱۷۲، ۲۱۵، ۲۱۸
۲۸۳
خفرک سفلی ۱۹۱، ۱۹۲
خلج ۱۲۷، ۱۲۸، ۲۳۵
خلج قنقري ۱۹۷

چمن آهوچر ۱۸۸
چمن بیضا ۱۶۹، ۱۷۰
چمن تنگ سائین ۱۶۵
چمن قیطرقلو ۱۸۸
چنار، ده ۱۵۸، ۲۰۷، ۲۷۵، ۲۸۲
چنار شاهيجان ۲۷۶
چوگان، ده ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸
۲۴۹، ۱۸۴
چهل تنان ۴۶
چهل چشمه ۵۵، ۱۵۵، ۲۷۰
چهل دختران ۲۱۹
چهل ذرعی عجم، ده ۲۷۶
چیزر ۱۸۰

ح

حاجی آباد ۱۹۲، ۲۰۸
حاجی آباد خلج ۱۲۸
حافظیه ۴۶، ۱۷۱
حسن آباد (سیوند) ۱۹۲
حسن آباد (قم) ۱۲۰، ۲۳۲
حسن آباد (کاشان) ۲۲۲
حسن آباد (سلکی باصری) ۱۶۴
حسن فلک ۱۳۲
حسین آباد ۳۵، ۱۶۹، ۲۰۰، ۲۰۷
حسین آباد (بیضا) ۲۴۷
حسین آباد شاپور ۲۷۶
حسینی فغان ۱۷۵
حصار ۸۴، ۲۶۹، ۲۸۳
حمام کهنه ۲۰۸
حمام نقشک ۵۰
حمزویه (بقعه) ۴۷
حمزه (ده) ۲۱۵

خلیج فارس ۱۳، ۱۸۵، ۲۶۹، ۲۷۰،	دالونظر ۳۶، ۲۷۱
۲۷۳، ۲۸۲، ۲۸۳	داودی ۸۶
خلیج هلیله ۲۷۴	درب سلم ۵۲
خلیفه، ده ۲۷۶	درب فین ۲۲۲
خمه، کوه ۲۰۳	درچه پیاز ۱۴۲
خمین ۱۳۱	درخساره ۲۴۲
خنکشت ۲۷۱، ۲۷۹	درواهی ۲۷۷
خواجه، بلوک ۲۴۹	درودگاه ۲۷۵
خوانسار ۱۷، ۱۱۹، ۱۳۳، ۱۳۴،	دره بچه کش ۹۷
۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۳۷، ۲۳۸	دره بویرات ۸۴
خورجان، ده ۲۷۹	دره تنگ آب ۱۸۴
خورخوره، کوه ۲۸۱	دره درد عمل ۹۷
خورسلطانی ۲۷۴	دره رستم ۶۵
خورکش، ده ۲۷۹	دره عسلی ۱۴۸
خورسوج ۲۶۵، ۲۸۰، ۲۸۲	دره علی ۲۴۱
خورهه ۲۳۵، ۲۳۶	دره کپ ۷۹
خومه زار ۲۶۶	دره گرد ۲۸۱
خونخوره ۱۵۶	دره مرغاب ۱۳۸
خویجان ۱۸۱	دریاچه بختگان ۲۸۰
خوید ۱۸۱	دریاچه فامور ۵۵، ۵۷، ۵۸
خیرآباد ۲۲۳	دریای نمک ۵۳
د	دستجرد ۲۱۸
دائی‌نون، کوهستان ۲۲۶	دشت آباد ۱۹۲
داراب ۱۶، ۱۷۲، ۲۷۱، ۲۷۶	دشت ارژن ۲۷۲
دارابجرد ۱۵، ۳۳	دشت ارژنه ۵۵، ۵۶، ۵۷
دارابگرد ۲۷۱	دشت برم ۵۸، ۶۰
دارالخلافه — تهران	دشت بیضا ۲۰۵
دارالفنون ۱۵، ۱۸	دشتستان ۱۰
دارالمیزان، دهستان ۲۸۲	دشت شاهپور ۵۹
دالان کوه ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۲۳۸	دشت طغور ۲۶۴، ۲۷۵
دالکی ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۲۷۱، ۲۷۳	دشت قاهره ۶۱
	دشتک ۱۷۴

۲۴۸
 ده نو (گله دار) ۲۸۲
 دیرکنار ۲۸۲
 دیزچه ۲۲۲
 دیلم ۲۷۰
 دین باغ ۱۷۴
 د
 رازیانه کاری، ده ۲۶۶
 راسجرد ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۴۷، ۲۸۲
 ۲۸۳
 راه تخته گیلک ۱۷۷
 راه مولک باقلا ۱۷۷
 رجاآباد ۲۸۳
 رحمت آباد ۱۹۳، ۲۵۲
 رش مایجان ۱۸۹
 رضاآباد ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۴۵
 ۲۴۶
 رود اسفرجان ۲۸۴
 رودا و چون ۱۶۴
 رود بنداسیر ۴۵
 رود پل خان — رود سفید
 رود جره ۶۶، ۷۵، ۲۶۸
 رود چمنی فقان ۱۷۵
 رود حسنی فقان ۱۷۷
 رود حله ۷۵، ۷۶، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵
 ۲۷۶
 رودخانه پل خان ۴۴
 رودخانه قشلاق ۴۴
 رود دالکی ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۵
 رود زیتون ۸۶
 رود ساوه ۱۲۵

دشتک، کوه ۱۶۸
 دشت مشهد ۱۹۵
 دشتو ۱۸۱
 دشتی ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۲۷۷
 دشمن زیاری ۲۷۲
 دلدون ۱۵۰
 دمللا ۲۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۴۱
 دم نی ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۳۸
 دنکله ۱۸۷
 دواب ۴۵
 دوان ۵۸
 دوان، ده ۲۷۳
 دولت آباد ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۸۱، ۱۸۹
 دولستان ۱۳۱
 دهات ثلاثه ۹۵
 ده بالا ۲۰۵
 ده برم ۱۸۱
 ده بوم ۱۸۰
 ده بید ۳۵، ۳۶، ۱۵۶، ۱۹۸، ۱۹۹
 ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۳
 ۲۷۹
 ده بین ۱۸۱
 ده خلوت ۱۸۱
 دهداری پائین ۲۷۷
 ده دق ۲۰۷
 ده سرخ ۱۴۶
 ده شهر ۱۸۱
 دهک ۱۵۰
 ده کهنه ۲۷۶، ۲۸۱
 ده گردو ۱۶۳
 ده نار ۲۲۴، ۲۲۵
 ده نو ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۹۶

زرنده، کوه ۱۵۵
 زرقان ۱۷، ۴۶، ۱۱۹، ۱۵۹، ۱۶۸
 ۱۷۰، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸
 ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۶۴، ۲۷۴، ۲۷۵
 ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۳
 زنجیران، قریه ۱۷۶
 زنجیره، ده ۱۷۵
 زنگنه، ده ۲۷۶
 زیارت، ده ۹۵، ۲۷۴
 زیارتگاه ۱۵۰
 زیراه، ده ۶۷، ۲۷۵
 زیرراه ۲۷۵
 زیرو ۹۶

س

ساوه ۱۳۵
 سبردج ۲۵۰، ۲۵۱
 سراب میاه ۶۳
 سربالشت، کوه ۲۸۱
 سرپنیران ۲۷۹، ۲۸۳
 سرجان، ده ۱۷۵
 سرچهان ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۸
 ۲۷۹، ۲۸۰
 سردکی (ده) ۱۸۱
 سرشک ۲۱۶
 سرمشهد ۲۶۸
 سرمیدان ۱۸۱
 سروان، ده ۲۷۸
 سروستان ۱۶، ۲۷۴
 سروزجان ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۶۸
 سعادت آباد ۱۶۷
 سعدآباد ۲۷۵

رود سفید ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۸۷، ۲۴۷
 رود سیوند ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷
 ۲۷۴، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۴
 رود شاپور ۶۶، ۶۷، ۷۵
 رود شاپور ۷۶، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۳
 ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۱
 رودشت ۱۴۳، ۲۴۰
 رود ششی پیر ۲۷۲
 رود شور ۲۶۹، ۲۷۳، ۲۷۶
 رود فروا ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۵۱
 رود فیروزآباد ۱۸۵، ۲۷۷
 رود قراتاج ۱۷۳، ۱۷۵، ۲۴۹
 رود قره آغاج ۲۷۰
 رود قشلاق ۲۷۹
 رود قلعه ۲۹

رود قم ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۲۳۴
 ۲۳۵، ۲۶۱
 رودك ۲۸۱
 رود کر ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۸۰، ۲۸۳
 رود کربال ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۴۷، ۲۵۱ نیز — رود سفید
 رود کرج ۱۲۰
 رود کللیل ۳۰
 رود کنی ۲۶۶
 رود گرد ۱۶۷
 رود مرغاب ۲۳۸
 رودمند ۹۵
 روس ۱۲
 روند، کوه ۱۵۵
 ریشه ۷۱، ۹۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۲
 زاینده رود ۱۴۳، ۲۴۰

ز

۲۸۱، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۷۴

ش

شاش کرد ۱۲۴
شاه آباد ۲۴
شاه ابوالقاسم ۱۴۶
شاه دان، کوهستان ۱۶۷
شاه رضا، امامزاده ۲۳، ۲۴۱
شاه رون ۱۴۰
شاه علی اکبر ۱۴۸
شاه مردان، کوه ۱۹۳
شاهیجان ۶۰، ۲۷۶
شاهیجان ← شاهیجان
شبانکاره ۷۶، ۱۷۷، ۲۶۸، ۲۶۹
۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷
شیکود ۱۱۰
شترکوه ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱
شلم زار، کوه ۱۶۲
شمس آباد ۱۹۲
شنوه ۲۲۶
شوراب ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۶۰
۲۶۱
شورجستان ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۴۳
۲۴۴
شولکستان ۲۷، ۲۸
شهر بابک ۲۶۷
شهرضا ۲۶۹، ۲۸۱، ۲۸۴
شهر کرد ۲۸۴
شیخ یزد ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۶
۲۴۷، ۲۴۸
شیراز ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۴۶
۴۸، ۵۳، ۵۴، ۶۵، ۸۹، ۱۰۲

سعدیه ۱۷۱
سفیدآباد ۱۴۲
سفیدویه ۱۷۵
سلطان ابراهیم ۲۷۳
سلیز ۲۷۶
سمل ۲۶۸
سمیرم بالا ۲۶۹
سمیعا ۲۷۶
سند ۹۴
سن سن ۱۱۹، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۶۰
سنگ سفید ۱۳۶
سو، ده ۲۱۱
سورمق ۲۹، ۳۵، ۱۵۷، ۲۰۲، ۲۰۳
۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۵۴، ۲۵۵
۲۶۹، ۲۷۵، ۲۷۹
سورمندی ۲۴، ۲۵
سورمه، کوه ۱۴۰
سوریان ۲۶۷
سول، کوهسار ۱۳۶
سولار ۱۵۰
میاخچی ۱۸۱
سیاه کوه ۱۸۸
سیب سالار ۱۵۰
سیچه، ده ۲۰، ۲۱
سیدان ۲۷۷
سید علی، امامزاده ۲۶
سیدون ۱۹۱
سیردشت ۱۶۷
سیمران سفلا ۱۴۸
سینینر ۲۸۲
سیوند ۴۲، ۴۴، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲
۱۹۳، ۱۹۴، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۴

عربستان ۸۵
عربستان گلپایگان ۲۱۱
عسکری (قریه) ۷۵
عسلویه ۱۰
علاء، دهستان ۲۸۲
علی آباد ۳۱
علی آباد ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۵۲،
۱۶۰، ۱۶۱

علی آباد (اقلید) ۲۴۵
علی آباد (قم) ۲۳۲، ۲۳۳
علی آباد (کاشان) ۲۲۲
علی جهان ۱۷۲
عیسوند ۲۶۸
عین البلاغ، کوه ۲۷۹

غ

غوراوله ۷۷
غور بردستان ۹۹
غور جزیره ۷۷
غور جن ۸۴
غور خلیل ۷۹

ف

فارس ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۴، ۳۳،
۳۷، ۵۰، ۸۵، ۸۶، ۱۰۰، ۱۱۹،
۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۸،
۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶،
۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۰،
۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۶، ۲۰۰، ۲۰۱،
۲۰۵، ۲۰۶، ۲۲۰، ۲۴۱، ۲۴۲،
۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۶۴، ۲۶۷،
۲۷۳، ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۳

۱۱۷، ۱۱۹، ۱۴۴، ۱۶۳، ۱۶۸،
۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴،
۱۷۵، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۳،
۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵،
۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴،
۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹،
۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۵

شیف ۷۲

ص

صاحب دیوان ۱۹۱، ۱۹۳
صحرا سفید ۱۷۷
صدرآباد ۱۲۲
صفه ۲۱، ۱۴۳، ۲۷۷
صقاد ۱۵۶

ط

طایقون ۱۲۵، ۱۲۶
طایقون خلیج ۲۳۴
طبیس ۳۳
طرق، ده ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴،
۲۱۵، ۲۱۶، ۲۵۷
طهرآباد ۲۲۲

ع

عاسری، ده ۲۸۳
عباس آباد ۱۹۸، ۱۹۹
عباس آباد (خان کرکان) ۲۵۳
عباس آباد (نطنز) ۲۱۷
عراق (عجم) ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۳،
۱۴۸، ۲۳۵، ۲۴۱
عرب، ده ۲۷۷

فارغه ۳.

فاروق ۴۳، ۲۷۷

فال، دهستان ۲۸۲

فالانده ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹

فامور ۵۷، ۲۷۷

فتح آباد ۱۷۴، ۲۸۳

فخرآوری، ده ۲۶۹

فراشبند ۲۶۸

فراغه ۱۵۷، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴،

۲۰۶، ۲۷۵

فرخ آباد ۱۵۶

فریدن ۱۷، ۱۱۹، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷،

۱۳۹، ۲۳۸، ۲۳۹

فسا ۱۵، ۱۶، ۱۷۲، ۲۶۵

فشافویه ۱۲۱، ۱۲۲، ۲۳۲

فلاورجان ۲۷۷

فهلیان ۶، ۶۳، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۸

فیروزآباد ۹۵، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷،

۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳،

۱۸۴، ۱۸۵، ۲۳۱، ۲۴۹، ۲۵۰،

۲۸۲، ۲۷۷

فیروزی، ده ۲۰۷، ۲۸۰

فیض آباد سورمق ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵،

۲۷۵

فین ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۵۹

فین باغ شاه ۲۲۲، ۲۵۹

فین بزرگ ۲۲۲

فین علیا ۲۲۱

فیوج ۱۲۸

ق

قادرآباد ۳۸، ۱۸۳، ۱۹۶، ۱۹۸

۲۷۸، ۲۷۹

قار ۱۲۰

قاسبی چر ۲۴

قاسم آباد ۲۲۴، ۲۲۶

قاضیان، ده ۱۹۹

قاسور ۲۶۸

تدمگاه حضرت سلمان ۲۷۲

قرا باغ ۱۷۱، ۲۴۸

قراء خمسہ ۹۵

قربان لک ۱۸۹

قره آغاج ۲۷۲

قره غاج ۵۵

قزاق ۲۲۲

قشلاق ۲۷۸

قشلاق، رود ۳۶

قصر جدید ۳۵

قصر عاصم ۱۷۵

قصر قعشه ۵۴

قصر یعقوب ۳۵، ۱۹۹، ۲۷۸، ۲۷۹

قصب ۱۵۰

قطب آباد ۱۸۱

قطیف ۱۰۰

قلعه جمارجان ۱۷۵

قلعه چم ۱۲۶، ۱۲۷، ۲۳۵

قلعه دختر ۱۸۰، ۱۸۴

قلعه سفید ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۳

قلعه شاهزاده بیگم ۱۷۲

قلعه شور ۱۴۳، ۱۴۴، ۲۴۰

قلعه صحران ۷۶

قلعه علی اکبرخان ۱۷۲

قلعه غازیان ۳۵، ۳۶

قلعه قلاء ۱۶۰

کازرون ۵۲، ۵۷، ۵۸، ۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۵
 کاشان ۱۷، ۱۱۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۵۹
 کاه آباد کومسنگ ۱۴۲
 کبردی ۷۹
 کتابخانه سلطنتی ۱۴
 کتابخانه مجلس ۱۴، ۱۶
 کتابخانه مرکزی دانشگاه ۱۴، ۱۶، ۱۸
 کتابخانه ملی ۱۴، ۱۵، ۹۸
 کتابخانه وزارت خارجه ۱۶
 کتبانی ۲۰۹
 کتک، کوه ۲۸۰
 کتل پیره زن ۵۷، ۲۷۲
 کتل دختر ۵۷، ۵۸، ۲۷۹
 کتل کمارج ۲۸۱
 کتل سلو ۲۷۱
 کراست آباد ۲۷۸
 کرانی ۲۷۹
 کربال ۴۴، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۸۰، ۲۸۳
 کرج ۱۲۰
 کردآباد ۳۵
 کردوان ۹۵، ۲۸۰
 کرکان ۲۵۳
 کرکس، کوه ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶

قلعه کریم خان ۲۸۱
 قلعه کلاه ۹۴، ۹۵
 قلعه لیلک ۸۹، ۹۰
 قلعه محمد علی خان ۱۲۱، ۲۳۲
 قلعه شهدی قربان ۱۹۶
 قلعه سیرزا ۱۷۴
 قلعه نارنجی ۲۷۸
 قلعه ناظر ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۲۳۸، ۲۳۹
 قلعه نو ۱۹۶
 قم ۱۷، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۶۱
 قشه ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۱۱۹، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۴۱
 قنات رکنی ۱۷۱
 قنقری ۱۷
 قنقری ۳۷، ۱۱۹، ۱۹۸، ۲۶۷، ۲۷۲
 قنقری بالا ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۷۹
 قنقری پائین ۲۷۹، ۲۸۳
 قوام آباد ۱۵۰، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۵۲
 قهرود ۲۱۱، ۲۱۴
 قهونه خانه ۸۵
 قهیز ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۳۸
 قیدو ۱۳۱

ک

کاایدر ۸۰
 کارخانه قند، ده ۲۸۳
 کاروانسرای شاه عباسی ۱۵۳، ۱۶۶

کوشک نصرت ۱۲۲، ۱۲۳، ۲۳۳
 کوکان ۳۷، ۹۴، ۹۵، ۹۶
 کولی کش ۲۰۶، ۲۰۷
 کوه ارنون ۳۲
 کوه اعلا ۲۶۳
 کوه ابا مزاده ۲۸۲
 کوه انار ۲۷۲
 کوه باغ ۱۵۴
 کوه بر حمزه ۱۸۴
 کوه بودنا ۱۷۷، ۱۸۳
 کوه ترکار ۱۷۷
 کوه تل سرگ ۲۶۷
 کوه توده ۱۸۷
 کوه تیر ۲۸۰
 کوه چک ۲۰۳
 کوه حاجیه ۲۱۷
 کوه خر قه ۱۸۱
 کوه خون گشت ۱۶۳
 کوه دالکی ۲۷۱
 کوه دست خفر شمالی ۱۷۱
 کوه دشتک ۱۶۳
 کوه راجرد ۱۲۶
 کوه رحمت ۱۹۰
 کوه روشن نو ۱۸۵
 کوه زرقان ۱۸۷
 کوه زیتون ۸۶
 کوه سار چنار ۲۰۶
 کوه سبردج ۱۸۸
 کوه سبز پوشان ۱۷۱، ۱۷۲
 کوه سرخ ۱۵۰
 کوه سفید ۱۲۶، ۱۴۳، ۱۷۴، ۱۹۹
 کوه سیاه ۱۸۷، ۲۶۳، ۲۷۵، ۲۸۱

۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۵۵، ۲۵۸
 کرگان ۲۸۰
 کرمان ۳۳، ۲۱۸
 کرم انشین ۱۴۸
 کرن ۲۱۸
 کروند ۱۷، ۱۱۹، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷
 ۱۳۸، ۲۳۸، ۲۳۹
 کره، ده ۱۰۹، ۲۸۰
 کلاه رشتی ۲۲
 کلاه قاضی ۲۱، ۲۲، ۲۸۱
 کلوه، کوه ۲۱۹
 کل هران ۱۳۷
 کله سرک ۲۲۳
 کله کار ۱۸۶، ۱۸۷
 کلیسان ۱۸۰، ۱۸۱
 کلیک ۴۲
 کمارج ۶۳، ۶۴، ۲۸۱
 کمالی ۲۶۹
 کمره ۱۷، ۱۱۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۳۶
 ۲۳۷
 کمین ۴۲، ۴۳، ۲۸۱، ۲۸۳
 کنار تخته ۶۴
 کنار سیاه ۱۸۴
 کناره ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۵۱
 کنگان ۲۶۶، ۲۸۲
 کوار ۱۵، ۱۶، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴
 ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱
 کوچی صفری ۲۶۴
 کوشک، ده ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۰۰
 کوشک بهرام ۱۲۳
 کوشک خلیل ۱۷۳
 کوشک زر ۱۶۳

گذار سوز ۲۶۳
 گذار کلیک ۴۲
 گذار سلو ۶۶، ۶۷
 گربه، ده ۲۸۳
 گردای بالا ۱۳۷
 گردای پائین ۱۳۷
 گردنه باجگاه ۱۷۰
 گردنه پیرزن ۲۷۲
 گردنه چنار ۱۵۹
 گردنه دزدبگیر ۱۶۲
 گردنه سادول ۱۱۱
 گردنه علا ۲۱۵
 گردنه کجاوشکن ۱۷۰، ۱۷۱
 گردنه کولی کش ۲۰۱، ۲۷۹
 گردنه مادر و دختر ۱۶۲
 گردنه موک ۱۷۶
 گردنه نعل ۱۴۴
 گرگاب ۲۱۰
 گره — جره
 گز — جز
 گز ۲۱۰، ۲۱۱
 گز (در نزدیکی کاشان) ۲۲۱
 گزلوری ۲۸۳
 گشتاسپ ۱۸۰، ۱۸۱
 گلپایگان ۱۷، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۳۰
 ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
 ۲۱۱، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷
 گلستانه ۲۲۱
 گله دار ۹۹، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۹۸، ۲۸۲
 گلشک، کوه ۲۶۳
 گلیون ۱۹۲
 گناوه ۱۰، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۸۲

کوه سیدبمحمد ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۰۸
 کوه شتری ۱۴۸، ۲۴۱
 کوه قلعه جمال ۱۳۳
 کوه قوام آباد ۱۹۳
 کوه کلنک ۱۳۷
 کوه کمارج ۲۷۶
 کوه کمرزر ۱۹۲
 کوه کیلویه ۸۸، ۸۶، ۶۰
 کوه گردنه شول ۱۶۳
 کوه مادر و دختر ۱۶۲
 کوه محمدیه ۱۳۸
 کوه سرخاب ۱۴۸
 کوه سروارید ۱۵۳، ۲۴۳
 کوه مره ۵۵، ۲۷۲، ۲۸۲
 کوه مره سرخی ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۲
 کوه مستن ۱۵۴
 کوه مند ۹۵
 کوه میل ۱۲۶
 کوی داغ ۱۲۲، ۲۳۲، ۲۳۳
 کهریزک ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۳۱، ۲۳۲
 کی چین ۱۴۵، ۲۴۱
 کیزر ۱۸۱
 کیواین ۷۶

گ

گاوندی ۳۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۶
 ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۸۲
 گاوزرد ۲۸۳
 گاوکشک ۲۷۲
 گبرآباد ۲۱۱
 گچگران ۲۶۶
 گذار ۲۱۰

۲۸۳
گنبد سیدون ۲۶۴
گودسلوان ۱۵۴
گوربهن ۱۷۶
گورکی، کوه ۲۸۰
گینه عالی - ابرکوه

ل

لار ۱۱۰، ۱۱۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۸۲
۲۸۴
لارآویز ۲۶۸
لارستان ۱۱۳
لیوئی ۱۷۱
لتن ۲۲۵
لحار ۱۰۰
لردگان ۲۸۴
لنجان ۱۴۶
لنگرود (قم) ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷
۲۶۱
لنگه ۲۸۴
لیلاسه ۱۸۱
لیراوی ۸۰، ۸۱، ۸۶، ۲۶۷، ۲۶۹
۲۸۳
لیلک ۹۲

م

مادر سلیمان ۳۹، ۴۰، ۲۸۴
سائین ۱۷، ۱۱۹، ۱۶۵، ۱۶۶
۱۶۷، ۲۴۶، ۲۴۷
مادی، نهر ۱۴۲، ۲۰۸
مال، ده ۲۶۹
مالستان، ده ۲۸۳

مالکی، ده ۲۶۶، ۲۷۸، ۲۸۲
ماهور، کوه ۲۷۶
مبارک ۲۰۷
مجال احمدی ۶۸، ۶۹، ۷۵
مجال حصار ۸۰
محلات ۱۷، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹
۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶
محل باج گاه ۱۷۰
محلۃ اسحق بیگ ۵۰، ۵۱
محلۃ بالاکفد ۵۱
محلۃ درب شاهزاده ۴۹
محلۃ درب مسجد ۵۰، ۵۱
محلۃ سرباغ ۵۰، ۵۲
محلۃ سردزدک ۵۱، ۵۲
محلۃ سنگ سیاه ۵۰، ۵۲
محلۃ سوق الطیر ۵۰، ۵۱
محلۃ لب آب ۵۲
محلۃ میدان شاه ۵۰
محمدآباد ۱۸۱
محمده ۸۶
محمودآباد خفرک ۲۷۷
مدرسه چهارباغ ۱۴۸
مدرسه نظام الملک ۲۶۴
مراغه ۱۱۵
میرغاب ۱۳۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹
۲۵۳، ۲۵۴
میرغ شور ۱۴۳، ۱۴۴
مریق ۲۰، ۲۱
مرو دشت ۴۴، ۱۶۷، ۱۸۸، ۱۸۹
۱۹۰، ۱۹۱، ۲۵۱، ۲۸۰، ۲۸۲
۲۸۳
مزار رقیه ۲۱۷

سورچگان ۳۶
 سورچه خورت ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲،
 ۲۱۳، ۲۵۶
 سورچه خورد — سورچه خورت
 سوزه ایران باستان ۲۶۳
 مولک، ده ۱۷۶، ۱۷۷
 مهر، ده ۲۸۲
 مهرآباد ۳۴، ۳۶
 مهرآباد ابرقو ۲۸۴
 مہیار ۲۱، ۲۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷،
 ۱۴۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۸۴
 میانہ ۲۷۸
 میدانک ۱۷۸
 میلانی، کوه ۲۷۶
 میمند ۵۱، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۸۵

ن

نشی، ده ۲۱۵
 نجفآباد ۱۷، ۱۱۹، ۱۳۸، ۱۳۹،
 ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۸، ۲۰۷، ۲۳۹،
 ۲۴۰
 نراق ۱۲۷، ۱۳۰
 نصرآباد (اصفهان) ۱۴۲
 نصرآباد (کاشان) ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴
 ۲۵۹، ۲۶۰
 نطنز ۱۷، ۱۱۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳،
 ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸،
 ۲۱۹، ۲۵۷، ۲۵۸
 نظامآباد، کوه ۱۶۱
 نظر آقائی، ده ۲۷۵
 نعمت اللہی خانہ ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲
 نقشی شاپور ۵۹

مزارعی ۲۷۵، ۲۷۶
 مزاین ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۳۶، ۲۳۷
 مسجد جامع ۵۰
 مسجد حاجی کمال ۲۶۴
 مسجد طبالیان ۵۰
 مسجد عتیق، ۵۰ نیز — مسجد جامع
 مسجد نو ۵۰
 مسجد وکیل ۴۹
 مسقط ۶۷
 مسقط الحجران ۱۸۰
 مشرقین ۲۴۸
 مشهد ۱۳
 مشهد ام‌النبی ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۲،
 ۱۹۶، ۲۸۴
 مشهد ام‌سلیمان ۲۵۳
 مشهد مرغاب ۳۷، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۷،
 ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۵۳، ۲۶۴، ۲۷۸
 ۲۷۹، ۲۸۳
 مشیلہ ۷۵
 مشیلہ کولان ۹۶
 مظفرآباد ۲۷۹
 مقصود بیگ ۲۴، ۲۵، ۱۴۹، ۱۵۰،
 ۱۵۱، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۸۴
 ملایان ۳۷
 ملکآباد ۱۴۰
 ملو، ده ۲۸۴
 ملوان ۲۷
 ممسنی ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۲۷۰
 مند ۲۷۰
 منظریہ (قم) ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵،
 ۲۳۳، ۲۳۴
 منوچهرآباد ۱۴۸

هـ

هارونی، ده ۱۸۱
 هاشم آباد ۱۶۷
 هیس، کوه ۲۶۳
 هرات ۱۳، ۱۱
 هزار دره ۲۱، ۱۴۳، ۲۸۴
 هشت جیان ۱۹۱
 هشت جهان ۱۹۲
 هفت تنان ۴۶

ی

یرکو ۱۰۸
 یزد ۳۱، ۳۳، ۲۱۸، ۲۲۰
 یزدان، چشمه ۲۲۴
 یزدان، کوه ۲۲۵
 یزد خاص ۱۵۰
 یزدل ۲۲۲
 یعقوب آباد ۲۰۷
 ینجون، کوه ۲۶۳

نموان ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۴۵
 نواکان ۲۰۱
 نودان ۲۶۷، ۲۷۲، ۲۷۶
 نودران ۱۸۱
 نورآباد ۲۶۱، ۲۶۶
 نوروندان ۱۷۴
 نوش آباد ۲۲۲
 نهالو ۱۰۴
 نیر ۲۶۳
 نی ریز ۲۷۴
 نیزار ۱۲۶، ۱۲۷، ۲۳۵

و

وانشان ۱۳۴
 وراوی ۲۸۲
 ورندهان ۲۰۱
 وریق ۱۱۰
 وزیر ۲۲۴
 وکیل آباد ۱۹۳، ۲۵۲
 ولنذیر ۷۸
 ولی خان، ده ۶۳

۳- فهرست نام اقوام، طوایف و ایل‌ها

ایل رحیمی ۱۵۳	آشوری ۲۸۴
ایل عرب ۴۵، ۱۶۲، ۱۸۸، ۱۹۰،	الف
۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲،	ارامنه ۵۲
۲۰۳، ۲۰۴، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۴،	اروپائی ۹
۲۸۰	اسلام ۹، ۱۹، ۲۰، ۸۵
ایل عرب خمه ۲۶۴، ۲۷۵	اصفهانی ۲۴۰
ایل قشقائی ۱۷۵، ۱۸۱	اعراب ۷۲، ۸۵، ۱۰۱، ۲۸۲
ایل نفر ۴۵، ۱۸۸، ۱۸۹	اعراب بنو محمدی ۲۰۴
ب	افاغنه ۳۷
باصری، ایل ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴،	الوار ۸۵
۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۴۶، ۲۶۴	انگلیسی ۱۱، ۱۲، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۴۱،
بختیاری، ایل ۲۷، ۸۵، ۱۳۳، ۱۶۱	۲۴۴، ۲۷۱
بختیاری دفت‌لنگ ۱۶۴	انگلیسی‌ها ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۷۶، ۲۸۱
بکش (طایفه) ۶۳	ایرانیان ۹، ۴۰
بنی عباس ۴۵	ایلات خمه ۲۴۵، ۲۶۴
بورکی، ایل ۲۴۹	ایل اینالو ۲۶۴
بوشجری ۹۳	ایل بادکی ۲۴۷
بهبهانی ۷۲	ایل پارکی ۱۶۹، ۱۷۰
پ	ایلخانی ۲۸
پولادی (طایفه) ۸۹	ایل خلیج ۲۰۰

ت

ترکی ۱۴۲، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۸
تمیمی (طایفه) ۱۰۹، ۱۱۰
تنگستانی ۹۵

ج

جامه بزرگی، ایل ۵۵
جاوی (طایفه) ۶۳

د

دریسی ۷۲
دشمن زیاری، طایفه ۶۲
دول خانی، ایل ۱۸۸
ده دشتی ۷۲
رستم، طایفه ۶۳

ز

زندیه ۵۴

ش

شاه عباسی ۲۸۰
شش بلوکی، طایفه ۲۶۴
شنبدی، طایفه ۷۲
شوشتری ۷۲
شیرازی ۷۲

ص

صفاریان ۲۷۰
صفوی ۱۷۰، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۱۷
۲۲۳، ۲۴۲، ۲۵۴

ع

عجم ۱۷۹
عرب ۱۱۶، ۱۲۷، ۲۳۵
عرب — ایل عرب
عرب خسته ۲۷۹
عرب فارسی ۱۵۸
عرب کیتی ۲۵۴
عربی ۱۰۰

ف

فارسی ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۸
فارسی، طایفه ۲۷۴
فارسی مدان، ایل ۶۶
فرنگان ۷۸

ق

قاجار ۱۱۱، ۱۸
قاجاری ۱۳، ۹۶
قاجاریه ۹
تشنائی ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱
۱۶۲، ۲۰۴، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۰
۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۴ نیز — ایل
تشنائی

ک

کازرونی ۷۲
کرانی (ایل) ۵۵
کوچی صفری، طایفه ۲۷۵
کوفی ۱۰۵

م

سالکی ۱۰۹، ۱۱۰

مچوس ۹۱

مچوسیہ ۲۹، ۴۱، ۹۳

مرندی ۱۵۸

مزیدی، ایل ۲۴۶

مغولان ۲۶۴

سوسائی، طایفہ ۵۰

ن

ناصری ۱۷

نانکلی، ایل ۴۵

ه

هخامنشیان ۲۸۴

ی

یورکی، ایل ۲۴۶

یونانی ۹۴

یونانیان ۳۹، ۴۰

۲- فهرست نام کتاب و مجلات

فرهنگ اقتصادی دهات و مزارع استان بوشهر ۲۸۵	التدقیق فی سیرالطریق ← سفرنامه سدیدالسلطنه
فرهنگ اقتصادی دهات و مزارع استان فارس ۲۸۵	جغرافیا و نام‌بنازل از تهران به شیراز ۱۶ جغرافیای ایران ۱۸
فرهنگ ایران زمین (مجله) ۱۵، ۱۶، ۱۷	جغرافیای طبیعی ایران ۲۲۹، ۲۳۱ حدودالعالم ۲۷۱
فرهنگ جغرافیائی آبادی‌های ایران ۲۸۵	الذریعه الی تصانیف الشیعه ۱۴ سرشماری عمومی ایران ۲۸۵
فرهنگ جغرافیائی ایران ۲۸۵	سفرنامه جنوب ایران ۱۵ سفرنامه سدیدالسلطنه ۲۶۵، ۲۷۱
فهرست کتابخانه مجلس ۱۴، ۱۶	۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۸۱
فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ۱۴	۲۸۶
فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۱۵	سیاحت‌نامه جنوب ایران ۱۴، ۱۵
قرآن کریم ۱۴	فارس‌نامه ناصری ۲۶۴، ۲۸۶
نسخ التواریخ ۱۳	فرهنگ اجتماعی دهات و مزارع استان بوشهر ۲۸۵
نشریه نسخه‌های خطی ۱۶	فرهنگ اجتماعی دهات و مزارع استان فارس ۲۸۵
وحید (مجله) ۱۶	
وقایع اتفاقیه ۱۸	

۱-۲۸۱۴۵-۱



کتابخانه ملی ایران

شابک ۷-۲۳۶-۰۰۰۰-۹۶۴
ISBN 964-00-0435-7